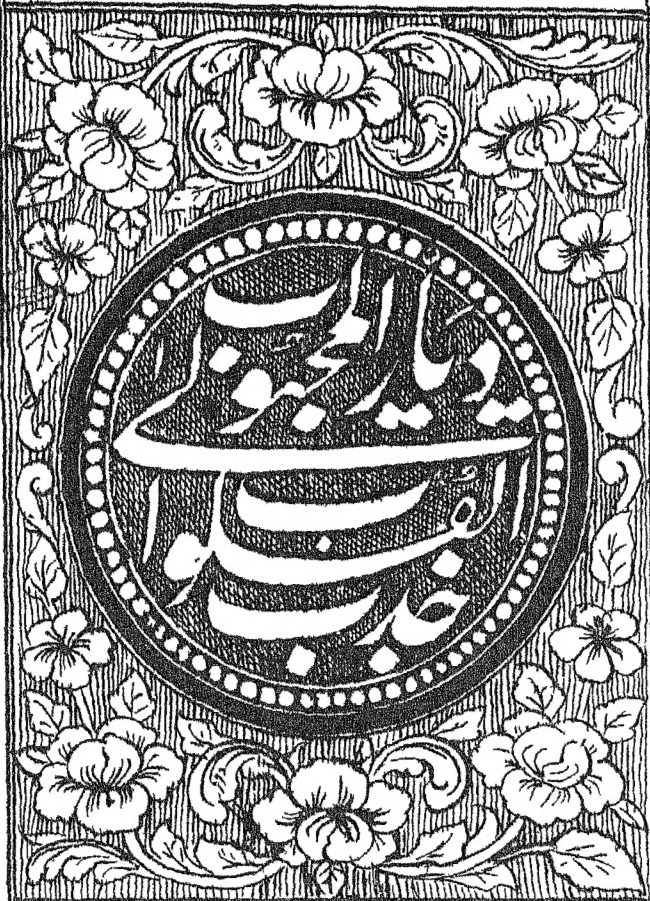




بخوان ای پسران و فرزندان ایران



در مطبع می‌نشی نو کتب مطبعین مقبول حاکم



910534  
15  
1590

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE1760

بسم الله الرحمن الرحيم

صد شکر که از تشنگی غم شرم	چون قطره بدریای کرم پیوستم	برکت تو فوق از ان شرم
د ز زهرم قدس جبر و دل شرم	الحمد لله و السلام علی عبادہ الذین اصطفیٰ و فضل صلوات اللہ علیہ	
<p>یعباد اللہ محمد بن المصطفیٰ و علی آلہ و اوصیایہ زبده آریاب اکرم و قدوة اہل نوافل اللہ علیہم السلام          و رضی عنہم و ارضی محمد بنہ و ارجاب الہم آید و شکر یکہ حب ادا می حق نعم ما تنہای ایشایہ          بحقیقت مقدر و رب شریف و محاط علم غیر خالق قوی و قدرنی چون تو فوق شکر ارحمیت ادا می حق          عبودیت و استجواب فرد نعمت عطیہ دیگرست اعظم و فضل از اول موجب شکر دیگر در مرتبہ از ان بالاتر          بہتر لاجرم امتداد این سلسلہ لقطع پذیرند و نہایت این کار جز عجز و تقصیر نیست اگر از اول آخر تمام جمیع شکر</p>		
کہ راہ شکر خدا نغمہ جویند	باجتماع در گفت گوین ترنند	باتفاق و جستجوی آن جویند
بعد ہزار زبان کہ گفتگو نیست	کہ حق شکر کہین نعمت خدا گویند	این خود روشن است و یکشفا
<p>این تہنیت و قدیم دیگرست کہ در بادی نظر و تبار در ہم چنان آید کہ اگر عقل انسانی از ادای شکر          تفصیل نعم بانی با جزو قاصرست و لیکن با دراک این عجز و ناتوانی قادر و مبین حقیقت آنست کہ در ان          عجز و ناتوانی عقل در روایت سر این کار یکبار از ادراک آن بوق و وجدان دریافت حقیقت بیشتر</p>		

بصیرت و عین عیان بمشاهده کشف کیفیت افاضه حضرت و جوب کاشفه حقیقت انتقاد و تمیز بیان  
 و ارتباط توجیه مغایرت آنحضرت بدین تعلق و استغاضه این مرتبه بدان باشند و تواتر اسطر از نظم تمام  
 امواج کرم بر سیل تجدد مثال انقطاع و انفضال مقامیست که دست تقدیر اهل کمال زارباب  
 و وجود و حال از وصول نبیل عز و جلال آن کوتاه است چه جا دیگران اثبات مدعی بدیل و سلوک  
 این سبیل بحیران فکری و علیل در نظر تحقیق متدقیق نوعی از تقلید و تقلیدیت بیش ازین مؤید و مستدل  
 تقلید دلیل کند و حکم در بر طبق آنکه مقلد در پی مزی و دو اتباع او کند و از کوری که باستان و عصا  
 هر دو با شخصی که باقتباس جریح شعی از طریق مینید تا دیده می که در عین عاقل نسبت حضور و اطلاق شیوه  
 نور کشف و اشراق در جمیع جوانب آفاق مجاب پیش نظر و بر حاشیه باشد چه مقدار تفاوت از دورا که  
 بیان اگر چه بدیل و برهان بود تا کشف معرفت بذوق و وجدان جان مقدار قیاس کن بیت بیچاره او  
 که درین کارخانه اش به در نیم دره و دعوی قدرت بود و فضول به مشکل تر آنکه که رسیده معترف بفرجه  
 بزرگ قدرت از و کم فتنه قبول عاخر شنیده که از قدرت بود و عاخر شدن عجز چه ریا بدش عقول بعد  
 از اعتراف بفرجه حقیقه از ادای شکر تحقیق و طیفه در ادای این اجاب که شرع عقل و اسباب از اطمینان  
 مطابق متوافق اند که در هر وقت بر هر نعمت که نظرافته و منظور نظر شود آید بشکر گذاری قدر شناسی آن  
 فی الحال تبادر نماید اگر چه عاقل نفائس نعم و آنحضرت ذی الجلال و رخصه و حجرات اوقات و احوال  
 غیر فانی اند و لیکن آنچه بالفعل از در یکیشود و حضور بر منصف بر روز و ظهور جلوه گرفته باشد تا به حال  
 و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال گشته برسان از قرآن و دیگران باز آن اگر چه در مرتبه مساوی بلکه خود  
 اعلی باشد مقدم و راجع آید و بر سر و نما و تقضای شکوه است و تا توجیه نماید پس بر سر آن است و این  
 وقت عارف بمشاهده نعمتی قدیم یا جدید و مرید به پیشم شمول و مسان حال مقال با بی شکر آن  
 بیت زین بستان که پر و جهان مست بوی و انعام و هم هم از نیم و فرموده شایع هزاران گلی صد و

هر گاه هزار رنگ و رنگی هزار بود + بتوان چشایان رنگهای این چنین + در صد هزار عمر ابد و بهین  
 هزاره رنگ که بهت آید از این + بهم مست بوی می شود و کام و کرم مجرب بر یاد دست و توفیق طرب است  
 و بس + آنچه بودی چون شده از بهیاسخن گوید + آنچه الان مشهور وقت و منطوق حال سیکر و لغتی چیست  
 که ایام عام حضرت دمی الجلال الاکرام این یکین می سرانجام را بدان مخصوص گردانید اول نجات  
 از طغیان بتلای نفس طوفان اغوای شیطان که اگر صد لوح هزار سفینه حلیه تدبیر در آن دریا سیکر  
 می اذاحت تاراج رحمت کریم قبح از مذهب عصمت انجلی دستیاری نمی نهد و صول منزل سبیل  
 سنج و منزل فلاح تا ابد الا با تصویب و پرواز کار عالم سیر مایه جل و علا و من بگین الشیطان و قرینا  
 کما قرینا از صدق انجالی برین منجلی و منوال که گشت این غریب منکسر ابال است صحت مصدق  
 و من یقین الله فانه من فضل صدق کریمه ان و لی الذین امنوا یخیرهم من الطلقات الکی التفرار علیهم السلام  
 بلکه حق ایقین بر سر یقین است که تا کسی از سابقه حسن ازلی و لاحق تقوی نصیب نشده باشد خلاص  
 و نجات از چنین مصله بلا و چندین فتنه ابتلا آسان نگردد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم است از راه  
 که حشمت بر لطف خویش خواننده از چاه بر کشید و روان سویی اهر بریده و از راه که هم زیاری را در قوت  
 از راه راست عاقبتش سوی چاه بر نهفت و دیگر اکمل و فضل که تمام و کمال اول باشد آنکه چون اطلالت ضلالت  
 و غیاب غواصت یدر آورد و بانوار شد و هدایت رهبری فرمود و بسوی خانه خود راه نمود چنانچه از ظلمات  
 توهم و نابود و در گذرانید و ابواب تران کرم وجود بر روی مقصود بر کشود و دستگیری فرمود یک حالت  
 و جذبه در باطن بنده خویش آورد که با وجود آن قرار و سکون خست بس منزل عدم کشید و بی اختیار  
 از مصاحبت اغیار ترافنده و با اختیار ترک یار و یار گرفته و می ارادت بقبله مقصود وجه بهود نهاده  
 توجه بتلقای من مراد و ادعی ملین سدا و و رشا و آورد و بعد از وصول بهرگاه رسول بگریه و صد  
 بی عیب صنع اسرار غیب و نید بشارت که تحف منجوت من القوم الظالمین و اشارت اقبال

مِنَ الْاَشْيَاءِ شَيْنُهُ مَدَنِي وَحَرِيمٌ حَرَمٌ حَفِظَ وَحَصَتْ وَامْتَنَ مِنْ اِزْطَارِقِ حِثَّانٍ صُلُوفٍ فَتَقَ بِلَمُونٍ  
 وَصُوفٍ بِلُجُودٍ وَارِالْاَلَامَانِ مَكْنُ وَحَلَكُهُ مَكَانِ اَشْيَا بَرَامُدُهُ وَارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ بِرِسَابِطِ كَرَمٍ  
 بِرِسْمِ صِيَانَتِ ثَمَرَاتِ مَبْرِخَانِ اِصْنَانِ اِنْعَامِ حَضْرَتِ سَيِّدِنَا عَلِيهِ اَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَاَكْمَلُ السَّلَامِ مَحَقِّ  
 كَرَمٍ وَاَكْرَمٍ كَهْ مَقَادِ وَطِيفَةِ اَصْنَانِ كَرَامٍ بَاشِدُ بَرَجِ خَاصٍ عَامٍ مَخْصُوصِ كُشْتِ بَدَا اَحْمَدُ وَاَلْمُنَّةُ وَاعْلَى شَيْبَةٍ  
 اَلْقَلْبُ وَالتَّحِيَّةُ وَارَاجِحَةُ اِمَارَتِ حَسَنِ قَبُولِ عِلَاسَتِ جَابِتِ مَسْئُولِ تَوَازُدُ بُوْدِ وَاَنْ جِي بَايَكُهُ تَادِرَانِ اِلَا كُنْ  
 وَمَقَامَاتِ مَقَسِّ آيَاتِ اَحْجَاسَاتِ جَادِثَتِ نَوْعِي اَرْطَبُ تَعَطُّشٍ مَرْتَبِكِ مَقَامَاتِ كَرَمِيَّةٍ دَرَايَسَاتِ قَوَاتِ نَيْفِ  
 وَالتَّلَامِ تَضَرُّعِ وَابْتِهَالِ تَسْكِينِ ذِي اَلِ كَرَمِ وَافْضَالِ سَاعِدَتِ وَحَالِ مَنَادِهِ بُوْدِ اَسِيدِهِ اَرْتَمَامَتِ كَهْ  
 شَايِدِ نَفْسِي وَرَقِي بَرَادِهِ بَاشِدُ كَهْ بَعْدِ جَابِتِ وَقَبُولِ عُرُوجِ وَوَصُولِ اَيَّةٍ بَاشِدُ شَعْرِ عَلِيٍّ اَكْبَرِ تَعَادُلِ  
 يَدِ الرَّجَاءِ وَنِجَابِ اَبَابِ اَلْاَشْيَاءِ اَلرَّادِ اَهْمِيَّتِ بِرِسْمِ ثَبَاتِ زَخَانِكَا كَرَامِ بِشَيْخِ اَكْرَمِ اَكْرَمِ  
 اَسِيدِ اَسْتِ وَفِي اَلْحَقِيقَةِ هَرِ كَرِ اَوْرِيْنِ وَعَالِي مَقَامِ بَاخْلَاصِ عَمَلِ تَوْحِيدِ طَلَبِ نَيْفِ مَدَقِ  
 تَوْجِهٍ وَحَسَنِ اَبِ جَادِ اَدْلَايِدِ بَرَقْدِ رَقَابَتِ وَاسْتِدْرَايِي اَز اِيْمَانِ عِيَانِي بِرُوحِي حَالِ اَوْكُشَا ذِي اَشْيَاءِ  
 بَيِّنَاتِ مَقَامِ اَبْرَاهِيمِ مَقَامِ اِيْمَانِ اَيْضِينَ سَتِ چَا كَهْ عِبَارَتِ كَيْطُونِ قَلْبِي اَشَارَتِي بِدَانِ مِيكَدِ اَكْرَمِ  
 مَقَامِ اَبْرَاهِيمِ سَتِ بَدَنِي اَنَكَهْ مَقَامِ مَحْمُودِ بِنُورِ مَقَامِ چِهْ مَقْدَارِ تَعَادُلِ سَتِ وَچِهْ حَرَمِ سَتِ عَمَلِ اَنْجِيَا  
 رَكْبَتِ مَقَامِ اَحْمَدُ اَيْنِ سَخْنِ اَز عَالَمِ دِيكَرِ بَكْدَارِ كَهْ دَائِرِهِ وَفَتِ اَتَسَاعِ اَنْ بَزَارِ اِنْجِيَا بَايَا خُودِ چِهْ شَيْبِ  
 نَظْمِ اِنْجِيَا يَا كَهْ مَبْطُ اَسْرَارِ نِيْزِ اَسْتِ اِنْجِيَا يَا كَهْ مَشْرِقِ نُوْرِ مَحْمُودِ اَسْتِ اِنْجِيَا يَا كَهْ نُوْرِ يَقِيْنِ جِلْوِهِ مِيكَدِ  
 خُوشَمَقْتِ اَكْمَنِي كَهْ بَايِنِ نُوْرِ مَهْدِ اَسْتِ اِنْجِيَا نَزُولِ مَادِهِ عَيْشِ اَلْمَدِي سَتِ اِنْجِيَا وَهَوْلِ اَدَا اَشْيَاءِ  
 سَرْدِ اَسْتِ اِي وَرِ حِجَابِ طَلْتِ شَكْلِ سَيَطْرِفِ بِيَا تَابِكِرِي بِجَشِيمِ كَهْ دِيْنِ دِيْنِ اَحْمَدِ اَسْتِ اَعْلِيَّ  
 آخِرِي نُوْرِ اَسْتِ مَقْبَسِ اَز جَابِثِ مَشْكُوْهَةِ اَلْيَوْمِ اَكْمَلْتُ كَلِمَ وَنِيَكَمُ وَاَكْمَلْتُ عَمَلَكُمْ نَفْسِي وَبَابِي مَخْتَلَبِ خَلَا  
 كِتَابَتِ اَللّٰهِ فَرَضِ اَكْمَلِ اَلْقُرْآنِ اَزْكَا اَكْمَلِ اَكْمَلِ مَطْفِ وَرَحْمَتِ رَبِّ اَعْمَالِيْنِ حَيْدَرِ كَاهِنِ مَرْدَانِ اَدِي

غریب و حیران کوی کرب را در حرم مرحمت و حجب تربیت خویش برسم عصمت و عنوان عافیت نگاه  
 بعد از چند گاه که ارادت و رضا اقتضا بقضای و کرم خود کرد و مصحوب قافله سلامت و ممنون گردید  
 بصوب وطن اصلی که محل قامت اهل استقامت است رخصت فرموده اگر چه بسبب فراط محبت حق  
 غرام و شدت شوق و فطرت شفق باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار خیرانام است  
 نگاه گاهی چنان در نظر می آید که رجوع از آن مکان نه از باب نعمت و اتقان بود بلکه از قبیل نفقت  
 و حیران باشد ولیکن چون وقوع آن حکم حاکم شرعیت و اشارت پیر طریقت است امید است که متضمن  
 انواع خیر و نعمت و از رحمت غیر معز و مبر باشد و از راه سلامت و جاویده استقامت بیرون نباشد  
 و از نفس شیطان نگاه دارد و دوست بدشمن نگذارد اگر توفیق الهی می بخشد و نصرت و اعانت او در کار  
 و صدور این بنابر مقصود آسان است انشاء الله تعالی که و تقابل نظم هر که را قاند توفیق ازل و در فقیه و پیشوایان  
 همه بمنزل مقصود رسید به بر سر گنج سعادت همه جاوید نهاد از ره سرخ و شقاوت زهره پای کشیده  
 بر سر حق به آن گفت که می باید گفت به در ره دین همه آن دید که می باید دید و ملک باقی ز پی دوست  
 خانی نفع و رحمت نیامد دولت جاوید بدینا نخرید و دولت ملک سعادت بهوس نتوان یافت و این یک  
 گفت نیتی و آن نگری بود سعید و گوی بر گفته حق اهل سعادت دارند این فی ذلک نگرانی این  
 شریف و از فهم پیام حضرت کریم منعم حلب الآده و عمت نعمه تالیف این کتاب است که بخیر  
 از راه اهل بلد و مشهور حضرت خیرانام سید کرام است صلی الله علیه آله و سلم در آن هنگام که حاضر  
 در مکان برادران عالی مقام حضرت انتظام داشت ساعتی از آنها صحبت طلبم و شوق تقوی  
 باخته در محله آنکه استماع احوال و اخبار با نخاصیت اثری و تکمیل یقین و تثبیت فواید و سطوح  
 بیش که تپه سپید از اینجاست که مشغول بنای و فضائل آن خیر السلا بود و بدبطری و در معین مخصوص  
 در آن احوال و کلمات آن که به حسب بیان محبت و شوق زیارت آن مقامات عالی

که سبب سعادت دنیا و آخرتست بعد از تحمیل استخاره از جناب صدیق جل جلاله و تقدیم استخاره از حضرت  
صلی الله علیه و سلم توفیق یافته در تصحیح نیت و صدق ظویر اجتهاد نمود و اوجه اخلاص از وجه تحقیق  
دیگر نگردد و نظر نسبت از مطلوب اصلی بجانب غیر منفیه امید که نسبت قبول کریم و باب موسوم گردد  
نام و آبرویوان و اصفان آنجناب مرقوم و کما ذکرک علی الله تعالی بریر باعی با این نقیض که قبول افتاد  
بی بای بمنزل حصول افتادیم که نوسیدیم که عاقبت بر حیرتم به از صدق جوهر رسول افتادیم رباعی  
که خواص گر که کریم اند به دشت زدگان عالم تسلیم اند به نوسید مشوک که حجت حق عامست به مغرور مشوک  
خاسکان کریم اند به اعلو ان الله شهید العقاب و ان الله غفور رحیم اما بعد میگردید فقیر حقیر ضعیف  
اضعیف عباد الله القوی الباری عبد الحق بن سیف الدین ابترک الدلهوی البخاری که علی سیر تواریخ و  
برزمان هر عصر در فضائل و اخبار این بلدة الابرار کتب و دفاتر نوشته اند و از انجمله و تفسیر عالم  
کمال و حد العلما و الاعلام عالم مدینه خیر الانام نور الدین علی بن السید الشریف عقیف الدین محمد  
بن احمد الحنفی السهمودی که در رحمة الله رحمة الابرار اسکنه الجنة دار القریات منی لوم الحنفی السیوطی  
سنی می بقعة عام احد عشر و تسعمائة و در فی البقیع عند قبر الامام مالک رحمه الله مشهور و در عهد سیرین تواریخ  
اول کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که آنرا از کتاب دیگر سیمی بافتقار الوفا قبل از تمام کتاب منتهای  
آن در سینه است و شانین و شانمائه احتضار کموده و جمع کرده و کتاب اصل در قیسیه بر رویی که در عهد سیرین  
شده سوخته و محقر دی سلامت ماند و این کتاب وفاء الوفا کتابیست فی فی شامل احوال مدینه  
سطیبه و ذکر وقایع و حوادث که در آن واقع شده و احادیث و آثار که در وی آمده باشد با اشتغال بعد  
روایات و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن از کتاب وفاء الوفا در سینه است و در میان شایسته  
مختصری دیگر انتخاب کرده آنرا خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده و رغایت تنقیح و نهایت  
این خلاصة بر این ایام بحین الانام مشهور و مستداولست و منظور کاتب حمد و در اکثر و انجمن



وفا و وفای بود اگر احیانا کتاب خلاصه بعضی روایات مخالفی ظاهر شود و در نباشد و سیه شود  
علیه السلام سال دیگر است که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم  
در تجدید آن عمارت قضیه کرد و درین ساله مسئله حیات الانبیاء با تفصیل هر چه تا مرقع تحقیق حقه  
ازین ساله نیز در محل لا ینقح نقل کرده شد اگر احیانا از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی نقل یافته باشد  
ساق آن عبارت بی انصاف اشارت بنماید آن نخواهد بود الا با شاهد الله تعالی و ابتدای تسوید انچه در دست  
ثمان بن یحیی و شمسنامه و مدینه مطبوعه بوده و فوق بتبیین آن در سینه احدی الف در مدینه علی بایسته و الله  
الموفق قیاد و مینه الاستعانة فی الکبائر و العاد و مقاصد این کتاب که سسی بجدب القلوب  
الی ما یار المحبوب منحصر در سینه بابست اول و بعد اسرار این بلده عظیم ایشان را و الله تعالی  
و تشریف و دم و ذکر فضائل و محامدی که با حادث و آثار به ثبوت رسیده سووم در اخبار و مکان  
این بقعه از است نشان رفیق الزمان چهارم در انبیا با عثه قدوم سید کائنات بدین  
جامع البرکات پنجم در هجرت امیر المومنین سید المرسلین جاتم البشیرین از که منظمه بین بلده مطبوعه کرمه ششم  
کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سایر مقامات شریفه هفتم در بیان محلی از تغیرات و زیارتها  
که بترجیف بعد از حضرت راه بایسته هشتم و ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و در ضمیمه  
تحتقریرت علی الله علیه و سلم و ذکر عمارت مسجد قبا و بیان سایر مساجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم  
و هم و ذکر این آبا و اجداد که کثرت حضور فاضل النور مشهور و ماوراند یا زوهم و ذکر بعضی از ائمه  
که در بایر که مدینه مشهور و معروف اند و او و هم و ذکر فضائل بقعه شریفه بقیع و مقابر آن سیم  
در بیان ائمه اهل قبل احد مشهور آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهارم و هم در بیان فضائل زیارت  
حضرت سید الامام و اثبات حیات انبیاء علیه و علیهم السلام یا زوهم و هم در بیان حکم زیارت قبر شریف  
از وجوب استجاب و بیان توسل و شهادت از آن جناب جنت مآب شانزدهم و آداب زیارت حضرت



سید انام و اقامت در این عالم مقام و رجوع بوطن بالبحر و السلام بنقد سحر و ذکر فضائل  
 ادب جلوه بر سید کائنات علیه افضل الصلوة و آنچه متعلق است بدین باب و الله اعلم بالصواب  
 اکیه المرحوم و المآب باب اول در ذکر مدینه مطهره و القاب این یاده شریفه منوره و زیاده الهی  
 و تعظیفه ابد آنکه کثرت اسما و دلیل است بر شرف معنی عظمت او چنانکه از کثرت اسما الهی عرفانه و القاب  
 حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم استیناس با معنی توان کرد علی الخصوص معنی که هر یک  
 از اسما مشتق بود از ماضی شریف و مشعر باشد به ثبوت صفاتی عظیم و از جنس بلدان هیچ بلدی نیست  
 که اسما او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسما مدینه مطهره است بعضی علماء در ستم قدماء استغفروا  
 آن که کشیده قریب بعد و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و درین اوراق آنچه ذرات است  
 و کرامت این مکان شریف اظهار اتم باشد ثبت یافته پس بگویم مقبله یا باسمه العظیم از اسما و عرفان  
 که محبوب سید کائنات و مخصوص حدیث کرامت آیات آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم طایفه  
 تجنیف موحده طلیعه بکون نشانه تحفه طلیعه ثبت بدی طایفه بلکه سائر شرفات این یاده اگر چه طایفه  
 تعظیم و ادب اقتضای توقیف و تخصیص نماید ولیکن شاید که در این مقام دعوی جزو ولایتی بر جواز تعظیم  
 و تعظیم گنجایش داشته باشد و الله اعلم و اطلاق این سائر خبث طهارت است از اینجا شرح که حضرت  
 او در طایع سلیمه و طیب را نخبه بلکه طیب نامه امرا و گفته اند که ساکنان این نخبه شریفه از تربت و دیوار  
 او روح طیبی یابند که در هیچ طیبی نتوان یافت شاید که استشمام شده ازین معنی زیاده و فوق  
 بعضی صادقان غریب جهان مشتاق نیز راه یافته باشند ابی عبد الله عطا گویا شاه یوسف  
 طاب لیسها فاما لیسک انکا فو و الصندل لک لک و شامی که یکی از علماء است و در این نخبه  
 که تربت مدینه را نخبه خاص است که در هیچ مشک و عنبر نیست و گفته که این معنی از آنجا که تربت  
 هیچ عجب نیست و چنانکه انفس حبیب خدا رسیده باشد مشک را نخبه یا نخبه است

شبهه و زطره و دست به چه جای زم زون نامهای تانارست به در بعضا تمامه طبهای این بلد طیبیه  
 رواج مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصا گل سنج که به نسبت خاص آنسور و منتهو و معروف  
 است به طیبیت نسیم جان فرات تن موده زنده گردد به زکام باغی ای گل که چنین خوش است بویست  
 و در حدیث آمده است که **اِنَّ اللَّهَ اَمَرَنِي اَنْ اُنْجِيَ لَدُنِّي طَابَةَ فِرْمُو** و پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرد که بنیاید  
 طابۀ نام کنم و از طب بن سبته آمده است که نام مدینه و تورتیه طابۀ و طیبۀ و طیبۀ است و مذیب نام مالک است  
 که هرگز زمین مدینه را بعد از طب نیست کند و هوای او را ناخوش گوید اسباب لغزیز گردد و او را حبس کند تا آنکه  
 تو بهیچ از وی بوجد آید پیش از زبان سعادت نشان نبوت مدینه را شرب اثر بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا  
 علیه افضل الصلوات و اکملها با امر الهی غوا سینه او را طابۀ طیبۀ نام کرده گویند شرب نام یکی از اولاد نوح است علیه السلام  
 که بعد از تفرق قریب و درین سرزمین مقام گرفت و علماء و تاریخ را اختلاف است که شرب اسم مدینه است یا نام حومه  
 که در جانب غنی جبل احد است و در وی عیون کثیر و نخل بسیار بود اکثر علماء این قول ابرج نموده و در واثاب  
 بصیغه جمع مویده است و این باله که یکی از اصحاب امام مالک است و قد و مورخان مدینه و بعضی دیگر از علماء و زوایا  
 کرده اند که مدینه را شرب تسبیح کنند و در تاریخ بخاری صحیح روایت کرده که هر که یکبار شرب بگوید باید که از لبری تا  
 و قمار که آن را مدینه گوید و امام احمد ابو علی روایت کرده که هر که مدینه را شرب بگوید باید که استغفار کند  
 تا علم و طابۀ است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهت اشتقاق اوست از شرب تحرک که بمنفع  
 مناسد است یا شرب که بعضی مواضع و عقاب آمده است یا مکرری در اصل چون نام کافر است تسبیح میکنان  
 شرب و ساحت غرض از عبارت شرب که اکثر متزه و مبارک است مناسب نبود و آنکه در قرآن مجید وقع شده یا اهل  
 شرب نه منقام کلم از زبان بعضی نامتعارف است که در تریه و باین اسم و اتفاق میدزد و بعضی احتشاش  
 است به شرب واقع گویند و قریب آن پیش از ورود و نهی است و الله اعلم و از جمله اسامی این بقعه شرفیه  
 اند و این اسم است و آیه که میگوید **اِنَّ اَرْضَ بَدْرٍ اسْمُهُ** چنانچه صحیح اطلاق این نام واجب است



لَمْ يَكُنْ مِنْ عَشْرَةِ أَسْمَاءَ تَبَعُوا رِايَاتِهِمْ بَرْدُ بَرْدِهِمْ أَوَّلُ لَالَتِ كَرْدِهِ وَاسْمُ سَوْمٍ كَهْ جَبَّارِهِ هَيْتَ صَاحِبِ كِبَارِهِ لَوْ أَنَّ  
 از تورت نقل کرده و وجه تسمیه جبار است از کشته شدن غریب و اغیار او و مسکینان فقیر را و از حنبت جبار  
 متغیران و گردان فرازان بر طاعت اعدان و بطریق آیات و شواهد که امانت او و جبر بلا و قهر عباد  
 بر اسلام و تشنگی و انقیاد و محبوه نیز در اسناد او وارد شده زیرا که وی مجبور حکم الهی است در سکو  
 سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و جزیره العرب نیز بقول بعض محدثان از حدیث  
 أَخْبَرَنَا الْمُشَيْكِرِيُّ عَنْ مَنْ خَبَرَهُ الْعَرَبُ بِمَدِينَةِ مَكَّةَ وَرَأَى أَنَّهَا شَامِلَةٌ تَامَةٌ لِرُضِّ حِجَازِ  
 آنده با تعدد و کثرت اقوال علماء و تعیین تحدید آن مجید و جمیده محبوبه از اسناد مخصوصه مرغوبه است  
 وَحَدَّثَنَا اللَّهُمَّ حَبِيبُ الْيَاكُمَا الْمَدِينَةُ كَمَا كُنْتَ مَبْنًى وَمَا كُنْتَ حَرَمٌ وَحَرَمٌ رَسُولُ الْمَدِينَةِ تَشْرِيفُهَا  
 نیز از القاب است و در حدیث مسلم آمده است که المَدِينَةُ حَرَمٌ و در حدیث طبرانی واقع است حَرَمٌ  
 ابراهیم که حرمی المَدِينَةُ و علماء و اربعین حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف است  
 و در محل نوزده کور مسطور باشد که در این اوراق نیز علمی از آن اشعار و انشاء الله تعالی حاشه  
 از اسناد است که حسن جستی بسبب اشتغال بر جدائق و سابقین و عیون و ابار و جبال رفیع و فضی  
 وسیع و قباب عمارت و شایه فرات با اشتغال احاطه نوز و رفی حضور با جمیع اماکن و نواح این بعینه  
 موقوفه است و حسن جودی بحیث وجود قدس شود حضرت ختمی که شاید و مشهور حضرت پروردگار  
 متعالی و انوار کافه از آن وجود آل و اصحاب و اتباع او که جامع تمامه برکات و شایع جمیع کرامات اند  
 حَسْبُكَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ فِي حَقِّكَ مِنْ نَفْسٍ وَوَجَدَ مِنْ عَفْ مَصْرَعِ ذَوِّكَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ  
 یا خدای من که در حق تو نیستی و تو را نیاید که از تو نیستی و تو را نیاید که از تو نیستی و تو را نیاید که از تو نیستی  
 باطنی و صفاتی که ثمره حسن اعتقاد و صدق و وادست اصل حسن زیبایی که بجایه بصیر چشم سرتوان  
 یافته است و درین شهر شریف است و هیچ شهری مشابهی نداشته و مسجوع منی گردد و در بعض جا که شایه

اشتهاءات و آثار بركات اين بقعة شريفه در آن بر تو انداخته باشند چنانكه در بلده بلای اقبال آن  
كه بعضی از خادمان اين مرگاہ و خاکساران اين راه و آنجا خفته اند بحيث هر كجا نورسيتا مانان بكال  
ظاهرست اصل آن از قباب بن جال و افتاده است خيرة به تشديد و خيرة تخفيف نام اين بقعه كنيه  
كه جامع جميع خيرات دنيا و آخرت است و حديث اَللّٰهُ تَعَالٰی كَرَّمَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ كه حضرت سيد عالم  
صلی الله عليه و آله و سلم از فتح مصر و بلدان انتقال مردم در طلب مستمعيت از مدینه بسوی آن  
خبر داده مثبت است و ارا را بر ارا لا خيار و ارا لايمان و ارا سنة و ارا السلام و ارا فتح  
و ارا البجرة و قبة الاسلام همه القاب استجاب مستطاب مد طيبها الله طاب شافیه نام است  
در حديث آمده كه خاك مدینه شفاست از هر علت حتى الجذام مالم یصل و دست شفا با ثمار و نیز حديث صحيح  
به ثبوت ميگست و بعضی علماء متقدمین كتاب اسما مدینه و تعليق آن لمجموع نیز اثر آمده و حصول شفا  
از امراض قلب و علت عصيان خود لازم و روانيكان عاقبت محروست عاصمه نیز محبت عصمت  
مهاجرین از ایدامشركین بلكه حفظ جميع ساكنان قاصدان انبصام رحمت ائمن از آفات مخافات  
دنیا و دین از اسباب است و اگر تسمیه لمعصومه كه بعضی محفوظ است نیز سبب محفوظ بودن او را از آفات  
موسی و داود علی نبینا و علیهما السلام از بعضی جا بیره و فراعنه و در آخر بركات بنی الرحمة صلی الله عليه و آله  
از جلال طاعت و انبیر كروه مشهور جائز و از دیا باین لفظ عامه است معصومه و از دیگران این اسم را  
اسماء قدیلا است كه در زمان جاهلیت نیز باین اسم موسوم بود و چنانچه تشریف غلبه و قهر و تسلط لا اله الا الله  
و نزول این عجلت موصول آمده هر كه در وی نزول كرد آخر بصفه غلبه و بسبب اشتها و مشهور و مشهور  
شده و یهود بر عاقله آمده غالب شده و اوس و خزرج بر یهود و كهك مهاجران بر اوس و خزرج  
و اعاجم بر مهاجران الا اشارت دارد و یکی از اسامی تهید انتهای او فاضله است كه بد اعتقاد آن بدو كذا  
و در وی پوشیده نمانده و در آخر كارشان نصیحت و رسالتی كه شد نفوذ باله من غضب الله مومنه تیر نام







سیده البیدان در حدیث شریف بروایت امیرالمومنین عمر رضی الله عنه آمده باطنیه یا شیخ البیدان

در بیان فضائل مدینه منی **باب دوم** واضح کرد و انشاء الله تعالی

در بیان فضائل و لوازم این بلده عظیمه شریفه که با حادیت و آثار ثبوت رسیده را و با مد تشرف  
و تعظیفاً آنکه اجماع است و اتفاق علماست که فضل بقاع و اکرم بلاد و مکرمه و مدینه مشرفه است و  
تکریماً و تشرفاً لیکن در تفصیل ترجیح یکی از این دو بلده عظیمه بر دیگری اختلاف واقع شده بعد از انعقاد  
کافه علمای رتبه اعلیایم در تفصیل آنچه ضم احضار شریفه سید کائنات صلی الله علیه و سلم کرد و از موضع قبر  
برسانه اجزاء ارضی و آسمانی که به المنطقه بعضی علماء گفته اند بلکه سائر سموات حتی عرش العظیم و گفته اگر چه  
و کتب توهم هیچ ذکر سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن این مقال از آن قبیل است که بر هر که اتفاقاً  
آید و اتفاقاً بر هر بی انگلی بد آسان زمین هر دو مشرف بشریفه اقدام او نیکو بلکه اگر تمامه چیز کثرت  
بر سموات بجهت آنکه لایقه بشرفیه از اجزای زمین است ترجیح نمایند با آن در و در آخر این کلام  
بجای آنکه در زمان غیب سموات و ارض واقع شده میگرد و دوران مقام مقتضی کلام امام بود و آنست که جمیع  
بلدان و فضایل سموات بر ارض غنیه اند و بعضی زمین بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و دفن ایشانست عظیم  
ایست و اسلام صیقل گویند که اگر زمین مستقر دفن اجسام ایشان باشد آسان محل و مقارن و انعقاد  
ایشانست و بعد از آنکه حیات انبیا علیهم السلام در قبور جواب این کلام جمیع و رغایت طریقت چه برین  
چنین است که مقارن اجسام زمین است محل ارواح خیرین است و باجماع بعد از آنست موضع قبر شریف و تفصیل که برین  
با عکس اینست که در مدینه امیرالمومنین عمر و حمزه و ابی بن عمرو طائفه دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذاهب امام مالک  
و اکثر علماء مدینه تفصیل مدینه است بر کوه و بعضی دیگر از علماء در تفصیل مدینه بر کوه موافق ایشان رفته و لیکن  
شریفه را از آن میان استثنای نمود و گفته که مدینه افضل است از کوه الا خاتمه پس محصل کلام چنانست  
که در نسبت حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات فضل و اکرم بود علی الاطلاق و اعم

چه بر بلندگاه گرفته که وجه بر خاسته کعبه مشرقه و خانه کعبه منظمه افضل بود از بلندگاه که بر مطبوعه مدینه غیر مشرقه  
 قبر بنوی صلی الله علیه و سلم و مایه مدینه افضل از بانی که یا علی انگس در اینجا اختلاف است و حج و دلائل که  
 بر خیر است و فضیلت مدینه اجر الهی داند و زمین که فضائل و نفع و محاد و بوضوح خود هر پوست و خلاصه  
 آن محبت و شرف از سلسله نبوت صلی الله علیه و سلم و علم ملایم بلده شریف را اکثر و المانع از محبت سائر بلاد است  
 او در وصول فتوحات عظیمه ترقیه و وصول کمالات شرفیه موعود و قوت اسلام و رواج دین بود  
 منبع کل خیرات اول و آخر و مدین تمامه کمالات ظاهریه و باطنی با علاوه سعادت عظمی و نعمت کبری که بوی  
 از سائر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته که وجود هر قدر شریف و قبر منیف آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 و هیچ نعمت از نعمتهای نبوی اشتراک با بوی موازات رواست نتواند که در هیچ علی بعد از فراغ و واجبات  
 بزیارت آن برابر تواند بود با صمیمه آنچه در احادیث صحیح و طرق متعدد آمده که خلق هر نفسی از تربی است که  
 مد فون گرد و در کسب لازم آید که خلق نفس کعبه حضرت سید کائنات صلی الله علیه و سلم از تربیت طلبند  
 باشد و کذلک نفوس اکثر آل اصحاب تابعین رضی الله عنهم جمیع که درین بقعه شریفه آسوده اند  
 و کفی به فضل و شرف و اوقای که در حجاب فضیلت که ایراد یافته فرید و مضاعف ثواب اعمال است در مسجد  
 مکه بلکه در تمامه حرم آن چنانکه بعضی اقوال علماء در آن با طریقت و احادیث صحیح آمده که یک نماز مسجد  
 برابر هزار نماز است در مسجد حرام بعد از هر دو لیکن آنجا که قائل اند با فضیلت مدینه در جواب آن میگویند که سبب  
 فضیلت شخصیت و مضاعف ثواب تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد انواع کرامات و برکات از  
 خدا و رسول و منعمت اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تأیید و تقویت این کلام می آید که چنانکه در  
 صلوة مرتب و عوفات و در عرفات و طهریم آنحضرت افضل است از اذن آن در مسجد حرام باشد مثال آن  
 بر مضاعف مذکوره و حقیقت آن بر کتب است که در رعایت اتباع آنسر و حاصل است با آنکه حاصل مضاعف  
 جزو کثرت عدد و تعدد و کثرت بیش نیست و تواند که علی که با اعتبار عدد و کثرت اقل بود بحسب کیفیت و کثرت



گویند و بعد از آن نیز نام مکانست قریب معلایات باد و بگو معطی خطاب کرد که لایمی بلند کرد  
 محبوب ترین لایمی پیش من اگر نه قدم تو را از تو بچینم آو و ندیرم نیز منم و این لالت و اوردن  
 که احصیت او نزد رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله و سلم جمیع جواب این لیل است که بعد از این  
 قول از آن هر دو را اول امر و ابتدا ای کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و طهر آن بودی سار که از من  
 و ائمه نزول یافت و بعد از طوای قامت جد مدینه و طهر وین معلو امر و حصول برکات و سنج فتوحات است  
 خیر است و اشاعت مبرات طاهر شد که این بقع انتم را اکل است از سایر قبایع و بلاد و لهذا از جناب  
 صبریت التماس دوست ما برکت در مدینه انصاف آن فرمود که در مکه است التماس دوست که از یک دنیا بکنه  
 احادیث که تقصیر این صحنه اند برین مدینه و طهر وین است از انشا الله تعالی و فرموده الله تعالی و یسبح الله  
 نکته او داشته خداوند را محبوب گردان مدینه را چنانکه که بگویش بیشتر از آن و طهرانی و درم که این را رفع و بچینم  
 همه و است کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم که مدینه خیر است از مکه و طهر  
 موطن و است کرده که عمر رضی الله عنه بطریق توینج و انکار بعد از مدین حباس و خراجی که است بهای آن و طهر  
 که فضل از مدینه است می باز گفت که حرم خدا و است تمام این است و در مدینه است و طهر  
 عمر فرمود من حرم خدا و است با چیزی نمیگویم از فرموده تو میگوئی که که فضل از مدینه است می باز گفت  
 است که دوست است او عمر فرمود من حرم خدا و است با چیزی نمیگویم چند بار چنین کلام میکرده و فرمود  
 از این کلام امیرالمومنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که و تفصیل مدینه بر که که بچینم است و در  
 مدینه است بر لای که غیر سبب الله ما کم و است که خود و است کرده که که الله و است و طهر  
 الله تعالی ان اخر جنتی من احب البقاع انی فاسکتی فی احب البقاع انی فاسکتی انی فاسکتی انی فاسکتی انی فاسکتی  
 بر او که پس سکت من لبقعه کن محبوب بین بقبایع و بین لای بعد از طهر و انشراج است این عا این بقبایع و طهر و انشراج  
 هم پیش خدا هم نزد رسول او و لهذا بعد از فتح مکه عود باز کرد و هم بر قامت مدینه مستقر فرمود که گویند که قامت از مدینه

اوست با برائی پس عدم انتقال چنانچه علیہ السلام بکہ از خبت است نہ از باب فضیلت جو ایش است کہ اصل امر الہی  
بر اینچہ متفقہ حکمت است با قیامت و مدینه و عدم انتقال بکہ لا بد بینی بر فضیلت ماضی از اجبت او خواہ بود  
از تجبیب کاغذ کاغذ بچندین لایہ ہوا حب و اگر کم عہد ہست حیث است جامی چون تو کاغذ چشتم من بدور  
نشین کہ منزل حاصل از برای است با انیت مباحثہ و نہ ہی کہ نزد علماست تو نسبت نگاہ دار و شریک  
حجت باش ما این اعتقاد باش کہ بعد از خباب حدیث غوثانہ فضیلت محمد است صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم  
بر ہر کہ و ہر چہ ہر چہ و ہر چہ کہ دیر فضیلت ہی ملاحظہ کن باقی ہر چہ غیر است فضیلت آن بر فضا  
نیست کہ با خباب و دار و خواہ کہ بود خواہ مدینہ مکہ معیت اوست و نشاء او و مدینہ مقام و مقرا و تو  
سایع ادراکی بش و محبت حبیب و نزاع و عصیت کن ریکہ سلطنت و جلال امر او و مدینہ برکت کمال دین  
او بین ہمہ جا ملاحظہ انداز کن ہمہ جا مشاہدہ نور محمد لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ در سبب ذر غنیت کہ  
نور محمد ہی باطلعت وجود اصنامہ طاعت است در یای فیض جو دالہی جو اوست با انہا کائنات بری  
بلکہ جامع است بہ سہر طائر از انفس فیض اوست با این کہ پیش اہل نظر امر واقع است با فردا کو  
مرد بہت عجز است با توجع اوست و جلہ چشش تباع است بہ خط سبب یا در مدینہ نور احمد بہ بینی از دود لیا  
لاست بہ جمال سطع بی مدینہ بینی با چو نور شیدی کہ فی اہرست طالع با کیا ای کو چشم تیرہ باطن بہ بینی ہر  
کہ شدہ صد بریان ساطع با برق شبہ سوز انجا لواج بہ بدور مدینہ نور از آنہ اسواطع بہ بخوم امتہ انجا  
نور از آن پیشہ را بہ طفا انجا طالع بہ چو از ناری کجا تو نور بینی بہ بدور ہر کس اصل خویش را بہ چو  
با نشاء ایش و شمشیر گشتہ تو بہ نور امیر فی برسمیغ قاطع بہ ولیکن گے توانی دید این نور بہ نہ نور  
کہ بر خہ این نور نیست کہ بر خہ دیگر تو دانی با فان الدین عندا سدہ واقع بہ اکنون محامد و فضائل  
مدینہ بہ بخور ان نور و غنیمت و فرصت غنیمت تو استماع کن مذکر حبیب با و با از نور  
اس کہ غریب علما را ان نور و غنیمت و فرصت غنیمت تو استماع کن مذکر حبیب با و با از نور

[illegible]

که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که حق سبحانه و تعالی این جزیره را و برایتی این قریه را از نجات  
 مشرک پاک گردانید اگر خجسته ایشان را گمراه نکند پس بپندار رسول الله گمراه کردن خجسته چنانچه است  
 حق سبحانه و تعالی با مرخو و باران فرستد ایشان گویند فرزند منزل فلان آمد باران شد از آنجمله آنست که  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است را ترغیب کرد و تحریر فرمود بر اقامت این بلده طیبه صبر شد  
 و محنت اختیار موت و زان فرمود من صبر علی اذان و شهادت کشته شد و شفیقا یوم القیمه گفته اند شفیقا  
 برای مطیعانست شفیقا مرعایانرا فرمود من مات بالیدینه کنت کشفیقا یوم القیمه و این با حدیث  
 عبدالحق نسیم این حدیث مذکور باین لفظ و است کرده اند من استطاع ان یموت بالیدینه کانت  
 فتمنایات بالیدینه کنت کشفیقا و شهادت هر که تواند که در مدینه بگذرد غیر الله بشرف شفاعت و سعادت  
 شهادت من مشرف خواهد شد و حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان من شرف شفاعت من  
 اهل مدینه اند من اهل کتبه اهل الطائف از آنجمله آنست که سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل کتبه  
 او و بار آخرت درین بلده کریم بود و که کتبه اصحاب اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که اگر کسی در قریه  
 انکم لا تجعل سنا یکبته خود را در دست بکشد مگر روح را برین بگذرد و حدیث آمده که هر روز زمین شهادت  
 که دوست دارم قبر خود را در آن لایقیت نقل است که غالب دعای هم من خطاب بخداوند این بود که  
 اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک و جعلت منی فی بلدک و گویند که امام مالک رحمه الله علیه از یکبار  
 بگذرد از مدینه بایستاده از قبرش هم بار دیگر از مدینه بگذرد شاید مباد که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود  
 مدت عمر خود در مدینه بود و هم در مدینه دفن گشت از آنجمله آنست که در حدیث صمیم بطریق مستدرک آمده دارد  
 شده است المدینه یعنی جنات الرجال کما تسمى الکثیرین المدینه یعنی مدینه و خاصیت از آنکه حرکت پلیدی مثل  
 کیر آتشکده است که اوله چکر آتش میکند و در صحن آتشگاه آمده که انما طیبته شفیقا الله یوم القیمه  
 انفضت مدینه پاک است پلیدی گنایان را چنان بود که کیر آتشگاه حرکت نقره را در دهنی و ابدال اهل شرف و است



از ساحت غوث این بلده طیبیه و بقول اکثر علما این جا حیث مذکور و روی در جمیع ازمان و هو و ریاست  
 روایت کرده اند که اعلیٰ با آن حضرت برقرار اقامت مدینه معیت کرد و روز دیگر بجا حضرت در اندیشه  
 آمد و طلب فسخ این معیت نمود و استیذان جوع بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قصه این مدینه فرست  
 و نیز نقل کرده اند که عمر بن قید الغریز و وقت بر آمدن از مدینه مطهره با صاحب خود میگفت شخصی آن گون  
 میشد لغتة الدینیه تیرسم از آنکه باشم از آنکه مدینه نفعی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این صحت  
 عظیم در روز دیدم که در آخر زمان حال طهر کند و به مدینه مطهره را و نباید پس هر که از شراکس روی بود  
 بنا به معیت وی بیرون و در ساحت کرامت این بقعه شریفه از غبار شر و کدورت مطلقا مطهر گردد و چون  
 از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم میشود و طهارت او اکنون از باب شرک و اهل ایمان که  
 است که مخالفان دین اسلام اند از یهود و نصاری و اشغال شیان که محل خشت کامل و صفا و مانع اند و آنها  
 که بجا نماندند و نجاست معاصی ملوث باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد ممکن که  
 نفی و از آنجا بعد از موت یثوقل ملائکه نقاله نقل احباب و طلبانی آنها ازین بارض مقدسه منوره چنانکه بعضی  
 علما بران فتوا داده و حکایات صاحبین نیز درین باب نقل یافته و الله اعلم بصحته و باجماع هر که از اهل شفا  
 آنست و دست صلی الله علیه و آله و سلم از اهل خشت کامل که بسبب آن ازین بلده گریه واجب یعنی الانج  
 گردونیت و بعضی مضمون این حدیث را بر تخلص نفوس ترک کرده و ازین شهادت را مدلت شهادت که لازم  
 احتمال شدت و محنت فقر و بلاست محل کرده یعنی اقامت مدینه طیبیه و نقل شده اند او چنان نفس را در شک  
 ریاضت بگذراند و از کدورت نفسانیت و شهادت جبهانیت پاک سازد که اگر اینکاران سبب فسخه و آتاد  
 بازار حشر او را قدر و قیمت باشد طبیعت قلب زانده و ستانند و بازار حشر و خالصی باید که از آتش برود  
 آید سلیم و شک نیست که روایت متقی الذنوب مویید و مقوی این احتمال است زیرا که تقا که در آن تو  
 مابذالی رحمت قتالی برکات که بجا بر قدس شفا رسید و از فاضل مازل است حدیث مذکور آن



صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند که در ایام حالیت هر که قصد قدم مدینه کردی و خواهی که از فایده  
 سلاطین مانند چون بلرغنی که اورا ثقیه الوداع گویند برسد و بار آرد از خر کردی و تسبیح این موضع به  
 ثقیه الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی به وصول این موضع آواز خر کردی گفتندی که دی تو فایده  
 حیات خود کرد و خود را بلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت نشان هجرت حضرت سید کاشانک  
 یکی از شرکاء که نام وی عرویه بن اوزب بود قصد قدم مدینه کرد و باین موضع وصول یافت و در میان  
 سنت یه و عادات شیعه ایشان نکر و گفت شعر عمری لکن عشرت من خشیه الودی بهنای الحیر  
 بخروج پیچ از آن آفتی که منوهم حوام المقام بود وی رسید از آن بار این عادت شیعه ترک شد و ذکر  
 ثقیه الوداع در کتب احادیث بسیار واقع است و در تسبیح اینیت که نقل کرده شد و شیعه این است  
 که از ثقیه الوداع از آن گویند که اهل مدینه تا آن موضع برای توفیع مسافران مشاییت بسک و در آنجا  
 آنست که این بلده مطهر از نجاست و وجود جال که در آن زمان بر آید محفوظ و مصلون باشد و این صحیح است  
 شده که در آن زمان بر سر همراه مدینه جمعی از ملاکه موکل باشند که حراست او کنند و از آمدن جال  
 آیند و در حدیث دیگر آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که جال آنرا پی سپر کند الا که مدینه و در آنجا  
 مسلم آمده که خروج جال از جانب شرق بود و بعد از آن قصد مدینه کند و در پس جلی فرود آید ملاکه که  
 او بجانب شام بگردانند و وی هم در شام ملاک شود و در صحیحین آمده که مری باشند بهترین مردمان از مدینه  
 بجانب جال برآید و بگوید که اسی میدهم تو آن جالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از خندق  
 خبر داده است احدی بطوله ابو حاتم از عمر رضی الله عنه روایت میکند که می گفت چنین گویند که آن  
 مرد حضرت علی علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه و حدیث صحیح روایت کرده اند که هر که  
 آن حضرت را در اینم بخواهد ذکر او کرد بر زبان صحیحین آن حضرت را باین رانند و ملاکه بر سر  
 بار رسول الله یوم آنجا می ایستند فرمودند که در آن جالی باید و در جالی باید و در جالی باید و در جالی باید

سخن را خنده که ظاهر از این قضیه و حدیث صحیحین است

خود گوید که میدانید که این قصر سفید که بنیاد صیبت این مسجد است بعد از آن قصد آمدن مدینه کند  
 و بر سر راه آن یکی باید بود که حفظ و حراست آن میکنند پس در نوای وادی که مسجد است  
 چنانچه در مدینه با سیکه شش بار بزرگ و آید و هر که در آن بود از جنس کافران و منافق و فاسق و مجانب با آن  
 و مدینه از هر خبیث و نجس منزله مطهر گردد و این و زست روز خلاص از آسختن است که حکیم مطلق چنین علامت  
 قراب این بلده مطهر و شمارا و خاصیت شفا نهد و بر جادیت کثیره آمده که در غبار مدینه شفاست از  
 هر علت و در بعضی طرق آمده من الجذام و البصر و بعضی اخبار تباریع بعضی مخصوص که از اصیبت بیند  
 وادی بطنان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعضی اصحاب خود را فرموده تا از غار صفت  
 بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه نموده خانه عن سلف امتی متواتر آمده و و نقل این تباریع را از آن  
 و در و یافته و آنکه نقل تباریع مردم کنند این خاک را از عموم آن تخصیص نمایند و علم و اکثر از علما این علاج  
 با تجربه هم کرده اند و شیخ محمد الدین فیروز آبادی میفرماید که من خود تجربه کردم مرا علامی بود که مدت سال کامل رفته  
 و بواسطه تب که قرار مانده بود پاره ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخوردن آن غلام و آدم هران بود  
 صحت یافت و کاتب حروف نیز شایسته و تجربه این معالجه شرف گفته و رانایم که سعادت یافت  
 رحمت انجام شرف بود و بجا رفته و عرض بآیا من قلمم که با اتفاق اطباء مندر و خبر از پاک و قناست با این  
 شده است شفا هم بهین خاک پاک بود و در آن وقت با سهل و جود ازین صحت خلاص یافت اما استشفای  
 آثار این بلده الابرار و صبیح آمده هر که هفت روزی بخورد و شنبه بخورد و پنج زهری و پنج سحری در و کارگر نایاب است  
 عاقلش و مدینه رضی الله عنهما این را از برای علت و دار که بصورت اشتباه از امر میفرمود و عجز و نوبت است  
 مگر که اهل مدینه آنرا میدانند و بعضی گویند که اصل آن از آن خلالت که سید کائنات علیه فضل الصلوة است  
 مبارک خود نشانده بود و انواع آن در مدینه در کثرت بحالت که احصای آن شوار باشد سید علیه رحمه  
 در تاریخ کبیر که صدوسی و نه مسموم یکی از انواع آن بحالتی است که برایت جابر رضی الله عنه ثبوت رسید





باید مواخذه کنند و تا توانند در گذرانند با اعتدال کبار مدام که ایشان یعنی اهل مدینه ارتقا بکار  
 نکنند این هنگام آنچه حق شریعت مطهره باشد در حق الله و حقوق العباد اقامت نمایند <sup>بکرم</sup>  
 که شهادت و شفیقا یوم القیمه هر که حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاید شفیع او باشیم و من لکم فیهم  
 سقی این طینه انجبال و هر که حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد بخوار و از طینت خبال بود و طینت خبال  
 مست و درونخ که ریم و زرد ابهای و وزخیان در آن جامع گرد و لغو ذایده منها از انجمله است که در  
 حدیث صحیح مسلم آمده که لا یزید احد اهل المدینه شیئا یزید الله فی النار کما ذوبت الکماص او ذوبت الخ  
 فی النار و هر که با اهل مدینه اراده بدی کند در مقام انذار ایشان آیه یعقوب ملک چهارگوشه  
 آید و مانند از زیر و آتش و ملک و راسب بجا رود و بعضی این را تخصیص یعقوب آخرت نموده اند و طوایف  
 اعدایت دشمنان اهل مدینه اند آن تا پس به بعد استحقاق عذاب آخرت جریان تقدیر الهی  
 بران و بعد از آن که هر که قصد محاربه اهل مدینه و انذار ایشان بطلاق نفادت بر میان است در ادلی  
 بوجاهت آن ها که شکران پیدا بر آید و به پیش از آنکه است که رسول الله صلی الله علیه و آله  
 و سلم بر مدینه مشرف شد و در مدینه مبارک بود و مبارک بود و گفت اللهم من ارادنی قاتلکم  
 و من ارادکم قاتلکم و من ارادکم قاتلکم و من ارادکم قاتلکم و من ارادکم قاتلکم و من ارادکم قاتلکم  
 که در زمان پدید آمدن معاویه و غیر آن قریح بافته بر مدینه استیغالی شاید حال اندام اصحاب مدینه  
 از جابر بن عبد الله و غیره و امیت مسکینه و امیر از احرار فتنه مدینه قدیم آورد و جابر و غیره را از آن  
 مدینه بود و جابر بن عبد الله که برین فتنه آلوده شد و در وقت و راست که چند گاه از رقابت این طایفه  
 شومی تا از فتنه این فتنه و منافات این ابتلا سلامت مانی گویند که دست مبارک حق و وسیع خود نهاده بود  
 و به مدینه رفت و بواسطه ضعف و پیری و عدم بهر مدینه هنوز نگذاشت بلکه آب یک پیکر و فتنه خوار  
 سرمانند یکا از اهل مدینه که ترسانند بر آید و خدا بجاورد و علی بن ابی طالب علیه السلام و غیره





و ترک احترام این عالی مقام تا آنکه بعضی علما آن رفته اند که صغیره درین باده بکمر بسته دارد و همچنانکه پیش  
 بعضی عوامی در حرم شریف کی قائل شده و الله اعلم حاصل از کشن شایع درین قبلی که درین  
 یرید بلیدین معاویه بعد از قتل حضرت امام حسین بن علی سلام الله علیه و قیام ائمه باقیه صوره است که  
 حره و اقم و حره زهره گویند و بعضی مستند و رسوا و مدینه مطهره بر مسافت یک میل هر چه از چنین قتل بود  
 و فساد و هتک است این خیر البیلا و باشد درین قضیه بوجه آورده اگر چه ذکر آن باعث کرب و مصیبتی است  
 طالبان صانع خیر بود و لیکن چون در قیام آباء و اجداد قول خبر صا و وقت است که پیش از زمان وقوع بدان  
 خبر داده و مرجع و مال آن را به دو فضائل و خصائص این بزرگ عظیم ایشان بود و لیکن متعجبانه  
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود و هر که از این دو تخیل اهل سینه کند عاقبت حال او در دنیا و  
 آخرت لعناب و نکال جان گردد و در پی این بیست و پنج قصه و شش نموده اند که لازم آید و بدین مناسبت که  
 اشارتی بدان نموده شود به آنکه اینها را باید دانست که آنچه در بعضی اخبار و سیرت آثار و واقعه که زمانه  
 باید که مدینه منوره بعد از یوش و می بنی است و نیز رقی و جمال و عمارت و درو بخوابی تند و مردم ترک آن  
 کنند و ممکن و آقا و حوض و در آنجا که در مسجد اقصی آنجا که در آنجا است و لیکن تحقیق و قیام بنا بر  
 امام نووی انباری بدان که اینها را که میفرماید در آنجا که در آنجا است و باقیه نیز که اینها را  
 و امارت است که درین اخبار و در این قضیه و باید دانست که اینها را در اینها است و اینها را در اینها  
 این باده عظیمه و این بود و مندرج و حوض کرد و در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را  
 باین حالت به نمایند بیکه دیگر بعد از آنکه بگویند که مردم که گشتند و پس از آنکه اینها را در اینها را در اینها را  
 احوال و آخر زمان است و در خصوص اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را  
 کرده اند که گشتند و در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را  
 گفتند و در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را در اینها را



که اینها بدست و پاسه تو واقع نشود اکنون درین واقعه الهی سیر و توبیخ بطریق تفصیل اجمالاً  
مقتال کرده و در اینجا عبادت هر یکی از آنها بر سرخی که تقریر کرده محل ایمنی مستحکم گردان و در تقریر و تبحر  
اصل قضیه تغییر و نقصان الهی نباید و الله اعلم قرین میگردد که سبب در خروج اهل مدینه منوره از مدینه  
مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقعه حربه است که در زمانی که این بلده مطهره در وقت  
و عمارت بزرگ حسن و کمال رسید و بوجود بقایا اصحاب مهاجرین و انصار و علمای غایم مقدار از زمان  
اختیار ملو و مشغول بود و حوادث و فتن بسیار پیش آمد و تواتر و تواتر می جان آورد و اهل مدینه از مخالفت  
این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمت و مصلحت برکات است منوره بیرون آمدند و پیش  
بن مسعود بن عقیبه مرسله را با لشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد و ایشان را  
بجرحه مدینه مطهره و در غایت شتاب و قیامت قتل رسانیدند و بعد از شکست حرم حرم بود  
صلی الله علیه و آله و سلم منوره داد و اباحت و احکام دادند از نجسین را و واقعه حربه نام آمده و وقوع  
این واقعه در حربه و اقام بود که بر مسافت یک مایل از مسجد سرور انبیاست صلی الله علیه و آله  
و سلم و کثیر از مفسدین از بقایای مهاجرین و انصار و علمای تابعین اختیار قتل رسانیدند و  
از قوم انیس و کثیر از اطفال و هر کس را که گشتند و مفسدین از اطفال قرآن مجید فکرو و مفسدین  
از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم و آوردند و ضیق و فساد و زنا را مباح ساختند تا مسجد که آورده اند  
که هزار زن را به ازارین واقعه اولاد زنا میداد و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
جولان اند و در رخنه شریفی که نام موضع نیست در میدان قبر و مشیر استیفاء و حدیث پیغمبر و  
یافتند و انیس از ارض بنی سبیان بل و شکار کردند و مردم را بر عیبت میدادند و پیغمبر را در مسجد  
بنگار آتش میزدند و اگر از آتش بگریختند و بگریختند خدا جل و علا خوانده و عیبت میکردند و اگر از آتش  
چراغ نور میزدند و پیغمبر را در مسجد میزدند و اگر از آتش بگریختند و بگریختند خدا جل و علا خوانده و عیبت میکردند و اگر از آتش

و هم قریب بود که اهل اخبار که عین مدینه منوره و ران زمان خلق از مردم خدای ماند و فرستاد  
 نصیب و خوش به نام آمد و کلاب و دیگر حیوانات و مسجد شد بعین آرام گاه ساخت و مسجد  
 آنچه خبر صادق بدان خبر داده بود و بطور آن نیست ترجمه کلام قوسیه و برای آن که از عالم علماء و  
 است در خبری طویل از عوده بن الکریم روایت کرده که چون سعاده رخت اقامت در آن حضرت گشت عجله  
 بن الکریم از نیت یاد و اطاعت یزید پدید گرانی نمود و از عهده بیت ادا یا آورد و لب ششم و بی زبان  
 کشاد چون صورت است احوال یزید رسید سوگند یاد کرد که او را جز غل و گردن نیار و شمشیر را بطلب  
 فرستاد و یارین عید الله بن الکریم را بگویند که اگر از فقره غل سزاوار است بر او بمرست سوگند یزید و گردن  
 و کلاً آن حایه با پیشی بر سر میخ نهاده بود و آن سلامت اوست باشد عید الله بن زبیر گفت خداوند  
 تمام گزارد و زمین سوگند راست گویند و اند من هرگز برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زیر  
 دندان نرم نشود و بدانان عید الله بن الزبیر یاد دعوت کرد و مردم را با طاعت خود خوانده یزید  
 پسید بن سعاده و مسلم بن عقیله و سرور را بشکر کی را اهل شام قتل اهل مدینه را بگفت و حکم کرد تا بدان  
 تمام کار اهل مدینه قتل کرد و کار عید الله بن زبیر نیز آخر رساند چون مسلم بن عقیله بر مدینه با  
 درآمد تقایا و صاحب شمشیر اندنم کرد و رین بلد اطمینان بود و دیگر نهاده و مسلم بن عقیله بر قتل این  
 بلد که مشرفه داد اسراف و داده به جانب که مستحکم بود و هم و را شناده بر لبستر ملاقات  
 و بعد و چه میوه به پانسی که می را خلیفه یزید گرفت و بجا صره ابن الکریم و رقی مخفی و احراق و حیت  
 منوره رخت اقامت بداد البراکت شد و چون حین بن زبیر را خبر موت یزید پدید رسید بگرخت وقوع  
 این درام انصرام نیافته نیست کلام طبرانی را این سخن گفته که چون سینه شمشیر و تین را یزید پدید  
 سعاده بن ثمال بن زبیر را به اهل مدینه و بجهت منوره فرستاد تا اهل آنرا به بیت وی دعوت  
 نماید و ثمال بن زبیر را از اهل مدینه خبر داد و در آن ساخت بعد از آن که ایضا دعوت از پیش یزید پدید حکم نمود و



ساخت و باین مرعانه حکم فرستاد تا لغزاسه ابن زبیر و دوا بن مرعانه در اقبال این امر توقف نکرده  
گفتند لا اله الا الله هرگز هیچ کس را با حق قتل فرزند پیغمبر را با خواست الله زاده الله تشریف و تعظیما پس از  
عقبه را فرستاد و با او وصیت کرد که اگر ویرانه‌ها در بروج آید چنان بن بن زبیر سکندنی را خلیفه گیر و گفت  
این را که من ترا بر سر ایشان میفرستم سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول درآمد بگذرد  
با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه بر ایشان غالب آئی تا سه و زحرم مدینه منوره را باحت کن و هیچ  
در اینجا باشد از مال و سلاح و طعام نصیب لشکر باین سازد بعد از سه روز دست تظاول از  
ایشان برگیر با علی بن حسین سلام الله علیه تا مرصن کن که وی در اتفاق و دخل انجیاعت نیست  
بعد از وصول خبر این لشکر بابل مدینه منوره ایشان نیز به تها و استعداد دریافت اهل بابل دست  
و با جماعت بنی امیه که محصور بودند گفتند که با با عهده و وصیت کنید که بگروند و بنحیرید و با جماعت  
و کشف اسرار ما نکنید و مظهرت اعدا ما و امداد ایشان ننمایید و اگر نه فی الحال تا سه شمار آور  
تبع سیاست بلکه میکشیم بنی امیه از برادران و فرستادند و انتظار حال حضرت عهده و اتفاق با ایشان بر سببه بطلان  
مهر ایشان بدین معنی بن عقیبه بن ابی ریحان بن الحکم سپید و عهده الککات در خندید با هم بن عقیبه بن  
تا از نا امید مردم رانده سرزمین کارزار موقوف و از بعد از سه روز وی مشاورت بابل مدینه منوره و او گفت  
تو هیچ حسبت و چه بکنی گفتند غیر از چهار به و مقاتله ندیبری نیست تا وضع این فتنه و فساد از مردم این خیر السلام  
کرده شود و روان گفت تا سه ماده فتنه و فساد خوب نیست گردان طاقت و انشای بنید و با برید پیچید تا سه که  
سلطنت نیست اهل مدینه منوره را این سخن پسند نرفت و او قرار بر چهار به و او به براند عبد الله بن خبیل سوار شد  
در صف قتال رانده و شجاعت مردگانی داد و مسامح بن عقیبه اجابت حضرت و مرضی که داشت او را بر سر  
تا سه در میان و وقت برده و شعله بودند و بخت برین ترغیب لشکر باین خودی نمود عبد الله بن طلحه نیز  
با پشت سپه خود و مقاتله کرده و در جبهه شراوت رسید و مسلم بن عقیبه سوار را



بریزید پلید فرستاد آخر الامر تر و غلبه نامزد لشکران برید میان گشته تا سده و از بوجب حکمی که وی کرده  
 اباحت حرم مدینه منوره و تنبیه موال و قتل نفوس منسق سوار شکار ایشان را و ما قادی نقل میکنند که  
 اهل مدینه منوره بعد از تقارب لشکر برید در حضرت خندق مشاورت نموده بهم براسس خندق رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم خندقی حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا مشغول گشتند و اگر مدینه منوره  
 با خوار بست بنیاد نموده راه و راند بر دشمنان بر بستند و از هر طرفه تیرو سنگ انداختن گرفتند تا مجال  
 برآمد اتنگ ساختند مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حرم در خزید و بعد از آن کس فرستاد که  
 این واقعه حمله یکنیز و مردان نبردنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده گفت که اگر  
 از یک جانب سر راه کشاده پسید من آنرا بریزید پلید بچشم ما با انعام و صلوات بجایزات ستمیه مکنافات شما  
 بکنند جماعه از بنی حارثه بگفته مردان گرفتار دام حیله و فریب بد راه بر ایشان کشاده و دقتا لشکرهای  
 مسلم بن عقبه را آمدند یافتند طواف اهل مدینه منوره که در پرماسیه بسپاده بودند بر خیال اهل شام  
 رسیده بمقتله و عمار به در افتادند و این ابی تمیمه بجمع رسانیده میگویی که اشیاخ مدینه منوره حدیث میکرد  
 که معاویه در حالت احتضار موت بریزید پلید را پیش در طایفه گفت چنین انهم که مرا از اهل مدینه منوره و  
 پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه مسلم بن عقبه کنی که بچاکش نماند ترا و درین واقعه نمی چوین برید  
 پلید بعد از بر سر بریارت نشست بعد از وقوع واقعه برخی که مذکور شدیم بر وصیت پدر عمل نمودیم  
 اهل مدینه منوره با نظر هم رسانید و اهل علم آورده اند که زنی بنزد مسلم بن عقبه بفرستاد و در ایام خویش  
 که در زند و بود تضرع بسیار کرد و حکم کرد تا زود بفرستد از مدینه منوره و ده گردن برزد و معاویه را  
 آن زن داد و گفت تو بسلامت حیات خود پس شکی تا لبثها حیات بر نیز آید و آورده اند که ماسه نو  
 اکثر مردم مدینه منوره را در زند داشت که بوسی طعام تیراب بستم ایشان را رسیده سببه بر سر بستند که  
 از کباب تا امین بوی پیش می آوردند گفت بهیت بریزید اختیار کنی گفت بهیت کردم بر بستند ابو بکر

فرمود تا اگر دلش زنده مودی برخواست و بر جنون او گواهی داد تا از سر حرم او دور گذشت و این مسلم بن عقیله  
 مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در نقل و منادداشت و آنکه در کتاب خود نقل میکند که یزید پلیدی  
 مسرف آمد دید که او بعلت زنجیر گرفتار است و بر بسته ملاک افتاده گفت اگر این صنف و مرض تو نمی بود حاکم  
 دالی این مرد را شستم که مخلص تر از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المومنین یعنی دالبر گوار میسایه بن شیبان  
 مراد در مرض متوجه حقیقت کرده است که اگر ترا از حبس اهل حجاز و اقصای پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقیله  
 جوی مسرف برخواست و گفت سوگند بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگر بر این غیر من متولی این امر است  
 حریف اهل مدینه درین کار چکس غیر از من نتواند بود من مرین باب خوابی دیده ام که در حقی بر از  
 درختان غرقه می بینم که با شمشیر خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد دست پشیر من می شنوم که آن  
 درخت میگوید که برادر اینکار در دست مسلم بن عقیله باشد از آن روز باز قال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل  
 خود را بر آوردن الم انتقام از قاتلان عثمان بشلی داده یزید پلیدی چون غلبت او در امضا و این مهم مصمم  
 پس خود باش و علی بکته اعدایان اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشان اگر ایشان از در آمدن مدینه قبول  
 بیعت و اطاعت من بداره تو شوند تیغ بیدریغ تو و سیاست بگیرد از صفار و کبار ایشان اگر باقی دارد  
 تاسیر و زود انبساط و غارت بدو و اگر راه خلاف و جدال تو برون تو نیز تعرض بجال ایشان بشود با شما  
 مهم محمد اهل بل از بر متوجه شود و راه اند که چون این مسرف ناماقت اندیش بر کشنگان حرم نظری است  
 سبکبخت که اگر با وجود کشتن ایشان بد مزخ و دم دیگر از من بخت تر در عالم کسی خواهد بود و از  
 آنکه آن که از موالی مران بود و است که گفت مسلم بن عقیله بعلت مرضی که داشت و دوا  
 بکار برده بود متصل آن طعنا طلبید تا بنجر و طبیب گفت اگر در خوردن بعد از استمال دوا  
 صبری کنی بهتر است تا دالی که فرود کاه گرفته گفت اکنون بر اینهای حیات بر حقیقت  
 حیات را برای آن دوست میوه ششم که تاسویش سینه را از قاتلان عثمان تاب پشیر بنیام که آنرا این

مرد حاصل وقت من ششم چیز محبوب تر از موت زود من شست یقین اتم که حق سبحانه تعالی مرا سبب  
 قتل این ناپاکان از جمیع ذنوب و معاصی ساخت سید علیه الرحمه میگوید که این سخن ماستی از نجات  
 حق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که قتل انجایه موجب جرم و محصیت بود که برآید از وبال و کمال  
 آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق جبر قتل رسانید عبدالله بن خلفه بن عقیل  
 بود که با نهایت پلشتن قتل رسید و عبدالله بن زید حاکی و ضرور رسول الله صلی الله علیه آله و سلم قتل  
 بن سنان را ناجی که در فتح که مصلحت حاضر بود درایت قوم خود در دست او بود و نیز آورده اند که همین  
 شیعه و مروان بن الحکم بر ششگان جرم طوفی میکردند بصفی سر و تفریح بر سر این مظلومان گشتند و عبدالله  
 بن العقیل را دیدند که انگشت شهادت را بسوی آسمان راز کرده فاده است مروان گفت الله تو را که بعد  
 از موت انگشت آسمان بر داشته چه انگشتها که در حیات خود از دست شما بسوا آسمان بر داشته ایم و باز  
 مولى تضرع نموده و می کرد ایم مرد چون این خرف بشنید برخاست و گفت اگر احوال انجایه بدین  
 است که تو میگفته پس عا دایم در قتل اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانان  
 شکسته نقل است که چون مرده ان بعد از این اقمه برزید پدید قدم بر دشت کرانه سیمه او که در نوا قمره نوده  
 با حسن طرق بجا آورد و او را در خود مقرب گردانید و این سوره سجد که او را است تحمل البعید بن السید  
 که وی گفت که دریا چه سچ یکی در مسجد پنجم بر سر الله علیه آله و سلم غیر من نمی بود و اهل شام که در مسجد  
 می آمدند میگفتند که این برک یوانه در اینجا چه میکنند سچ وقت نماز نمی درآمد که من آواز اذان و اقامت را از  
 از حجره مشرفی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم سچ یکی در مسجد با من نبود و بنی عقیل  
 و از جمله قبایم و متعلل این اقمه شیعیه آورده اند که ابو سعید خدری رحمه الله علیه را دیده اند که سوره را  
 همه بریده است پرسیدند که این چه صحت است مگر تو بخیه خود و لب میکنی و میخوری گفت نه چنین است این  
 از آثار ظلم اهل شام است که در اقمه حره بین رسیده ملاکند در خانه من می آمدند و هر چه از مصالح بیت

در مسکن خانه مانند مهر را پاک نه نروند جماعت دیگر رسیدند چون هیچ چیز در خانه نمانده آتش تشریف  
نهاد ایشان آتش و غضب ششم را چنانکه هر کدام از ایشان از زبانش من سر کرده و با خیال که مرا می بیند  
رسانیدند و بر همین قریب ششایع و قباایع این قصه را در غرضه خارج از حد عقل امکان تصور است و آنچه عا  
سکار این طایفه امانت امانت شد و لایق دفع دارد بر خندان خندان دنیا و آخرت ایشان آورده اند  
که چون آن سرف بد کرد و از این هوش را بر دعوت نیرید پدید اختیار بحیثیت اود اطاعت و محبت طاعت  
اگر از او اجبار نمود اکثر مردم بحیثیت که اسبیه و طریقه از خطر ارجاست اولی و در آن میان مرد بود  
قبیله قریش که گفتند که هم و دیگر بی طاعتند بر محبت سرف قبول این محبت اگر ننمودند و قتل او  
حکم کرده اند و نیز مقتول سوگند نوزده اگر قدر تمام با بد این سرف رازنده با مرده بسوزد و بعد از آنکه می  
از قتل و سبیل بیاید و مطهره رو بدارد و شش بجانب مکه معظمه آورد تا کار عبد الله بن ربیع را و بعد از آن  
پیرضی که داشت رخت بد را بپوشید آن زن با چند غلام بر سر قرار داشت تا او را از قبر بر آورده سوگند  
که نموده بود راست سازد چون قبر کشاد از روی می دید که گردن مشرب پیچیده است و استخوان بیلی در آن گشته  
می که قوم همه را عاینه این حال ترسیدند و باز گفتند که قادر مطلق خدای عالم او را و ده از قصه  
وی کفایت تو کرده است همین غدا ب و را بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا کنم از  
این سرف نگذرم گفت او را از جانب قدمها او بر تریه در آن جانب نیز دیدند که اثر دها بهان طریقه پیچیده  
است آن زن مضو کرده و در کعبه نماز بگذارد و دست تضرع بدرگاه حضرت قمار بر پشت و دعا کرد خداوند  
توسیدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه ز برای خدای است مرا وضعت ده و قدرت و توانا او را از میان این  
مخاک برآرد و بسوزد و بعد از آن چوبی برگرفت و بر دم آن مار ز تا از پایان سر او برآید و در رفت فرمود تا  
را از قبر بر آورده و بسوزند و آتشی میگوید که پیش با چنین بیعت رسیده که آن زن م بر ندین عبد الله بن  
زمعه بود و بعد از آنکه سرف بکوه عظمه می بر مسافت دوسه دره را از لشکر با قوم خود میگشت چون خبر مرگ

مسرف نشینند بیاید و از از قبر برآورد و در درگاه کشید و خاک میگوید که کسانیکه او را برادر کشیده و دیده بودند  
 با حکایت کردند که مردم هم برادر او را سنگسار کردند و در سوختن درین برادیت ندیده احتمال دارد که حضرت  
 اول بعد از دو سه روز که برادر کشیده بودند باشد پس آنکس که سوختن برادیت نکرد و در حالت اول دیده باشد  
 که هنوز از در فرود نیامده بودند و الله علم قریب می رود که مردن او بعد از واقعه شب بود و در راه  
 لشکر او تمام برادران دریم پر شده بودند بنیابت شتاعت و فصاحت جان داد و لیکن می زناست حیات  
 و قضاوت که داشت در وقت مردن میگفت خداوند از من بعد از شهادت لا اله الا الله علی که محبوب ترین  
 اعمال پیش من باشد و شایان قبول و درگاه تو بود و وجود ندیده الا قال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل  
 در آتش انداخته و دیگر بد بخت تر از من کسی نخواهد بود بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا  
 امیرالمومنین بعد از من والی ساخته است زود متوجه شو و در کار این امر نیز تا خیر کن و در قتال او  
 تقصیر را نمی شود و جان من نصیب کن اگر نپایه بخانه کعبه آرد و من سر بکار خود باش و بختی بیند آمدن  
 نمیر بر حسبیتا و بکله آمده و ششست و چهار روز این مکه مطهره را محاصره کرده و او را محاصره و قتال نمود و مجاهدین  
 را بکلیه کشته اند و احضار آورده اند که یکی از ایشان استی بر سر نیزه گرفته بود و با او در رسید و او را شش خنجر بکوبید  
 و در گرفت و رانهای او را بر حال خبر مرگ نزدیکید و رسید که بعلت آن بخت حیات بدو را برادر کشید  
 پریشانی در اهل شام بنوا میزد و اتفاقا همه خوار و زار و سوار گشتند و روی نبرست بفرار نهادند و وقوع  
 واقعه صحره روز چهارشنبه بیست و هفتم یا بیست و هشتم ذی الحجه سنه ثلث و ستمین موت مسلم بن عقیله غره  
 هم سنه اربع و بیست و هفت و قد غنمیت الله بختی و در سنه ثلث و ستمین ذی الحجه سنه اول و مردن نزدیکید  
 اول ربیع الآخر بعد از واقعه یمنی که ستمین ذی الحجه در کتاب و فاذکر کرده و الله علم فضل از جمله غرانبه و علم  
 که درین دوایر عظمت شهادت وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم بدان اخیار بود و او را  
 ناز و جازایم که دلالت از عظمت شان این لقبه کرامت نشان از من است و ما که حکمت در و در و در

نار توفیق و اندازا شرار رزگار بود بوقوع حوادث و وجود قائل که در آن ایام بطریق آمده حکمت در حق  
 این طایفه بشریه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت است ظهور او در اینجا در باب توفیق و انداز  
 و عبرت و اعتبار داخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و حصول این مقصود زلال رحمت که خاصه آنحضرت صلی  
 رشت برست کار خود کرد و آتش غضب الهی فرو نشاند قریب به یکصد که از ابتدا کس جادوی الی و سحر و جادو و سحر  
 و سحر و سحر با سحر تا غایت ثالث جماد الاخری زلال عظیمه بود آمد که مانند رعد آوازها را که در جمیع  
 بهیوت و جدران و تزلزل و تزلزل در یک شب چاره بار بار پندیده بار خود و در ثالث شهر مذکور بعد از  
 نماز عشا آتشی از جانب چهار نمازبان شد مثل شهری بزرگ که در اقلعه باشد با سحر و سحر و سحر و سحر  
 جامع از آسمان چنانکه که او را می کشید و هر کوی که میرسد چون خاکستر سیاه فضا می پاشد و چون از زیر کعبه  
 میبرد و چون غده فریاد میکند و چون دریا جوش می زند و گویا که از میان وجوهای سیخ و کبودی برآید  
 و تقریب در سینه منوره میرسد و با وجود آن نسیمی بار و از آسمان به سینه منوره می آید مستطاب که انبیا اهل آن  
 است میگویند که هنوز آن نار کثافت و اطراف آن بود و بر سر آرا گرفته بود و حرم نبوی و همه بهیوت مدینه  
 منوره را مثل نور آفتاب در گرفته و مردم شبها در دستها آن کار میکردند و نور آفتاب و ماه در آن ایام از  
 کلا فاده و انخفاف پذیرفته و بعضی در کعبه معظمه نور این نار را دیده و در نیاید و بعضی مشاهده نمودند  
 آنکه خبر صادق خبر داده بود که آتشی از جانب چهار برآید که نبوی گردنهای شتران در بصر نماید و بشود  
 گشته مورخان آورده اند که طول می مقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر چهار میل و عمق یک و نیم  
 آدمی و جریان مثل سیل و توج او مانند دریا و از اینجا از چهار دریا و آهسته شده بود و سحر  
 عظیم در وادی بوجود آمده تا در تنای دید مانع سلوک اعواب و ششی موافق بود و اب بود این نیز  
 مستضی حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعواب آمده تشویش گونه  
 بآل مدینه میرسانیدند و در این سدا مانع و در آید ایشان آید بیت تو عیندار که در کار خداوند است

شد آنکه او هر چه کفایت صلح است و صواب بود با جمله عجایب این آتش عظمت او از حیطه بیان  
 اقلام و مرتبه بسط کلام خارج است حال مطری که از نور خان بدینه است می آید از عجایب احوال  
 این آتش آن بود که اجار را میخورد و در استخار از او آتشی نبود و میگویند که شنیدیم از بعضی عقاد امیر  
 عزالدین منفی که صاحب بدینه با سینه بود میگفت که امیر مذکور را با شخصی دیگر با استخار احوال این را فرمود  
 ما بر دو سوار قریب آن فطیم هیچ حرارتی از آن محسوس نشد با اینکه جبال و قلاع فرود میروند تیری را از آتش  
 گرفتند و دست بجانب او دراز کردم پر کایتز همه به بوخت و چوب اول سلامت ماند ایجا مطری میگوید که در خاطر  
 من از استماع ایحالت معنی دیگر میرسد که گویا ناخوردن او استخار را از آثار تحیم بنویست که در شان حرم سینه  
 سوزده و موجب طاعت او بر جمیع مخلوقات در عایت ادب با بزرگان کائنات فرموده است صلوات الله علیه  
 و سلم ولیکن مستطانی میگوید از بس شعله حرارت آن تا به چکین اجمال قریب و نزدیک و تا دورتر اند از احوال حشر  
 و افواج همیشه او میرسد و نیز میگوید که از شخصی که در نقل اخبار و ثوق و اعتماد را شنیدم که در ادوی  
 سنگی بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج را آتش فرورده بود و چون  
 داخل رسید منطفی گشت درین وایتی که جبال مطری آورده است و کلام مستطانی بظاهر منافی است  
 سید علیه رحمه میگوید که کلام مستطانی اقرب است بقبول زیرا که وی از اهل آن عهد است و احوال آنرا مشاهده  
 معلوم کرده و اعتقاد صحیح اخبار و نموده کتابی علیه در اخبار این را تصنیف کرده و صد در ایحالت که در سنگ  
 معانه نموده از این معجزات حضرت سید کائنات است که بعد از زمان حضور آنحضرت علیه السلام رسید علی علیه  
 آله و سلم و محضر بطور گوید عفا الله عنه که چون حقیقت وجود این آتش از آیات کلامه است و بجز آن حضرت  
 رسالت نیامی است اگر در اوقات مختلفه نسبت با اشخاص متعدده آثار احوال آن مختلف آید چنانکه  
 غیب نباشد زیرا که این اختلاف احوال را نیز اثر است در کمال قدرت خداوندی جلالت اعجاز محمدی  
 انجمن گرم نموده باشند و دیگر این سر و الله علی کل شیء قدیر با اتفاق هر دو کلام در عدم تاثیر



در آنچه مشتمل است بمرمت حرم بیشتر فزاید علیه صلوات الله العظیم انجیر آورده اند که قاضی امیر مدینه منوره  
با جمیع اهل بی و مسکنان و جمیع شده رویتضیع و استیال نهادند و از برای تاسیس اساس مستغفار و مظلوم  
و اقرار حقوق کوشیده و اعتنائی بمالیک نموده و او تصدیق و احسان دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل  
منوره حتی النساء و الصغار و حرم شریف بیوت کردند و گرد حجره شریف سر برهنه حق تضییع و استیال بجا  
آوردند حتی سحانه ثقاب بمن و برکت جمیع و صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل بی و  
عظیمه را امیدوار کرد و ساخت و سیول ابلج آتش که کیناف و اطراف او دیدار استیال و استیغاب  
در گرفته بود و هم بدان جانب روی آورد و مدت بجا آتش بقول مورخان سه ماه بود و قتلانی در کتاب خود می  
که اعتبار او از روز جمعه سال ۵۸۰ شهر محراب الاخرة تا نهایت روز یکشنبه است و هم رجب که مجموع مدت آن پنجاه  
و دو روز باشد بود و درین سخن نیز غیاضی هست ولیکن آورده اند تا چندگاه چنان بود که گاهی این آتش  
بلندی شده و گاهی فرو می نشست پس آنکه در قتلانی زمان غلبه و استیلائی او را تعیین نموده باشند  
و مورخان مدت انقطاع و انقضای کلی او را بیان کرده و همچنین که اصلا اثری از بزرگی زمین باقی نماند  
بالکلیه زایل شده نیست بیان این تاریخ است آنرا که درین ارا لا برار رو نموده و ببرکت حضرت سید  
اختر صلی الله علیه و آله و سلم آنی بر زمینانید و هم درین سال و قلع غنیمه در اکناف عالم بحدوث آمد  
چنانچه در جبله بغداد و طغیان عظیم آورد و اکثر غنیمه بغداد را غرق کرد و عمارت اعلی را منهدم ساخت  
و در اول سال دیگر که بعد از سنه ۵۸۰ این تاریخ قیامت کبری که عبارت از خربج لشکر تا است بزمی است  
بغداد و قتل خلیفه عباس المعتمد بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و چند روز تیغ  
تقریباً سیاحت این کفار و قتل اهل اسلام آهسته بود و کتاب های علوم دینی را بر آورده زیر پا نهاد  
و دایب انداخته و در درسه تفسیر و حلف خانهای چار پایان بجای خشت بکتابها آورده بودند و  
بغداد و اهل بی و مسکنان را قتلان بود و قتلانی بزرگی استیلا یافته و از اختلاف و اکثر اکناف مقامات و

رساله که مدفن خلفا بوده مقصود بر آنکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق و با در نیاید و افتاد و چنان  
 زمان باز بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد و بعد از آنکه امر حکم و انکسار تیره و تار شد  
 قدرت خداوند آنکه در همین سال بعد از فرونشستن این آتش بلبله شریفه بنو عباس علیه السلام  
 به بیضه اسباب عادی آتش در گرفت تا بدانند که کنه افعال بسبب لغت جل جلاله و ادراک حکمت آن  
 مقدر و قدرت بشر نیست و بندگان را در آن خبر تقدیر نیست و تسلیم چاره فی مصیر است که هر چه خواهد  
 بود حکم نیست لکن آنکه عاقلان و عاقلان هم گشتند چون آتش از عین بود از عالم قدرت و از بیرون پرت  
 اسباب ابقای مدینه مقدره از آن در اظهار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود و لیکن اسباب  
 عادی چون موضوع اند از برای ترتیب اسباب و انتظام عادات طریقه آثار آن چندان غریب باشد  
 که از غیر عادات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار بکنی بگوید که اگر حسب خود آن انسان را بخواهی  
 بیا که است همان کوزه شده باشد هیچ و در مرتبه نبوت و مرتبه ولایت قانع نبود اما اگر حاکم و حاکم  
 بدان ماطن گردد و قانع بود زیرا که این از عین است و از بیرون دایره اسباب باب سوم  
 در بیان اخبار بندگان این بقدر کرامت نشان در قدیم الزمان تا وقت قدوم کرامت از دم خضر  
 سید انام علیه الصلوٰه و السلام حکما سیر و فرایند از این عباس بن علی علیه السلام و عمارت ایشان کرده اند  
 که مردم بعد از آمدن از سفینه نوح علیه السلام که مجموع ایشان است تا وقت بلایه اند و در اوقات  
 یابل و در طول ده روز و دوازده فرسنگ نزول کرده اسباب و توطین در آن سرزمین نهادند و بعد  
 از توالد و ناسل تمامی کثیر از ایشان بوجود آمده در حوضه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نزد  
 بن کفان بن حاتم با دوشاه ایشان شد و بعد از آنکه کف در رسم طغیان در میان آمد  
 اختلاف و تفرقه باحوال ایشان راه یافت و هر یک با حیه افتادند و بختاد و در آن  
 گشتند و جمعی را ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان غریبی با هم نام الهی و منع نمودند و بر زمین

برکت قرین سینه سکونت کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و محل نشاء ایشان بودند ایشان  
 را عاققه و عالقین گویند زیرا که از اولاد علاق بن رخش بن سام بن نوح اند و عاققه را بعد از مدتی بسط  
 عظیم و اسرار الملک و ولایات پیشه و ما بین بحرین عمان و حجاز تا شام و مصر و تحت تصرف ایشان  
 درآمد جابر بن شام و فرعون مصر همه زیارت ایشانند و بادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم بن ابی الارط  
 شد و عمرای دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که مدت چهار صد سال میگذاشت  
 که سکونت جباره دیده یا آواز نوح شنیده نمی شد و بعد از عاققه نواحی این سرزمین موطنی قدیم بود  
 و موطن توام ایشان شد و اخبار علمای تواریخ در بیان سبب نزول و ورود و قوت و قوی ایشان در حجاز  
 و نواحی شده و زمین که از کابر علماء حدیث است از ابو المنذر شریفی روایت میکند که حدیثی در کتابش  
 از سیدان بن عبد الله بن خطله الخلیل شنیدم و متابع و مطابق آن را بعضی رجال قریش از حدیث  
 عبد الله بن عمار بن ابی صریحی الصدقم نیز یافتیم و چون ماده اتفاق حدیثین از حدیث اختلاف آنها بیشتر  
 بود مضمون هر دو یکدیگر جمع آوردیم و آن چنان است که چون موسی علیه السلام با دای مناسکین چون که  
 آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حجاز ایشان  
 بر سر زمین مدینه اتفاق افتاده چون این موضع را بجهت بلده بنی اسرائیل که در توریت خوانده بودند  
 ملائکه از ایشان را دعوی مشاورت و ترک مراقت موسی علیه السلام بیکدیگر آورده حجت اقامت در موضع  
 ننهادند و بعضی را عراب نیز که در فواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بستند و بدین ایشان از  
 پس این قول دل کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخت بود و باشند و لیکن راجع پیش از باب  
 تاریخ نیست که پیش از یهود عاققه در حجاز سکونت داشتند و توطن میبردند و از ایشان است و الله اعلم و این نامه  
 حدیثی که دارد از عروه بن ابی لری می آید که چون عالقین بعد از سکونت انتشار یافتند و مکه و مدینه و حجاز  
 و غیر آن بلاد و بلاد تحت تصرف ایشان آمدند تا که طغیان و عصیان که در غالب لازم حال

ملک و سلطنت است در میان شادند موسی علی نبینا وعلیه السلام بعد از خرق فرعون و فتح بلاد شام و کوفه  
کنانیان که در ان مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز قطع و فتح عالیق فرستاد و با هلاک و استیصال  
ایشان الانسا و اطفال مفرود حتی سحانه نشا چون لشکر موسی علی نبینا وعلیه السلام را برین قوم رسید  
که دانید ایشان به موجب مراسلات تمامه این قوم را با پادشاه ایشان که ارقم بن لارقم بود و بقتل رسانید  
در آن میان جوانی دیدند از انبای ارقم در غایت حسن جمال که توقف در قتل او بعد از مشاهده صحت حال از  
او ارقم طبیعت بشری باشد از ضایع او را موقوف حکم جدیدی اندازد و صاحب وقت ستمده متوجه خیابان سلامت  
گشتند و تقاضا پیش از وصول ایشان بمنزل مقصود طائر روح پر فتح موسی علی نبینا وعلیه السلام را بوج حد  
عروج فرموده بود چون آوازه قدم فتح ارقم عساکر موسوی بکاخ صناع بنی اسرائیل رسیدند است و بمن  
در داده با استقبال ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که خمیر این جوان که موقوف حکم بنی  
داشته با خود آورده ایم یک کس از ان قوم غیر انسا و اطفال زنده نگذاشته بنی اسرائیل باستی این کلام از ایشان  
بهری تمام نمودند که این معصیتی است که براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده آید و یک شایه در میان ما  
نیست ایشان با یکدیگر گفتند که برین تقدیر یا بهتر از آنجا که آمده ایم دیگر نخواهد بود هم بر زمین حجاز گشته  
و توطن نموند این بود تقریب سکون بیرون در زمین حجاز بعد از هلاک عالهقه و هم این زبانه گوید که این نیست  
که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بر زمین حجاز در واقعه بخت نصر بود و وقتی که بلاد شام را بی  
و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سبیل را بهر سریره الله عمنه و است کرده اند که چون بنی  
حجاده ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقی دولتی بحال این قوم راه یافت رو مشا و بیت یکدیگر آورده جز  
بدایر عرب رو آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان گفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب  
خود خوانند که پیغمبر از ان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که او را ذات نخل گویند طوق فرماید  
بعد از خروج بلاد شامیه و بهر قریه از قرای عربیه که شتمه از نصرت قریه محمدی است شام و شامیه

میکردند و نزول می نمودند تا شرب را استغوث بجمع نموده مذکوره بایستند و باطنی بارون بنی علی نبینا  
 و علیه السلام فرار قامت در آنجا دادند و طالعون دیگر از ایشان در آنجا از خبر و خبر آن ساکن  
 گشتند و چون ایشان خست حیات بدار آخرت می کشیدند وصیت نامه بآبا خود میدادند که چون استغوث  
 ادراک مان جانم اینست بر رسید اتباع او را لازم و واجب و استغوث اطاعت از متابعت و طاعت او  
 نگه دارند و لیکن چون بعد از طلوع آفتاب فوت از مشرق بطبی الفضا بدیدار یافت سید احرار علی  
 علیه و آله و سلم خیا نچه تقصیل آن بوضوح پیوند و سبقت نمودند و با عاقبت محمود و بلا فحده  
 عداوت ایشان گرفتار شد و انکار آمده بکمال خود بآبا خود رساندند و الا پیش از آن وقت در  
 منازل آنکه در میان ایشان و انصار بوقوع آمد می گفتند که فردا بنی آخر از آن صلی الله علیه و آله  
 مسلم ظهور کند و ما از روزگار شکار بریم سعادت ازلی در کارنامه سبقت کرده قضیه بکس آن آمد  
 که متفق بود و بود و هر علم این کار دولت است کنون اگر رسیده است سعادت به بخشایند و باور  
 نذر گرفت و با نوزاد و درست و این شعیبه از حدیث جابر رضی الله عنه می آید که چون سمع و باور آن علیها  
 اسلام بعد از او است و آنکه متوجه یا شلم شدند و عبور و در اینان بر زمین مدینه افتاد و از بیرون بیرون  
 خوبی بحال گراست مال ایشان اه یافت بدست بخت اقامت ایشان بر آورده بر آبا بچهارم و تبار  
 فرمودند درین انعامت حیات ما درین پیغمبر پیغمبر شده قاصد اجل از درگاه سلطان ازل بر سر  
 ایشان رسید و موسی علی نبینا و علیه السلام بآبا بچهارم بر سر او حاضر کرد و گفت یا اخی ابا  
 تو خوار شده است متوجه آن عالم باش ما درون علی نبینا و علیه السلام در حالت حیات در قبر در آمد و  
 در راه کشید و همانجا روح پاک او را قبض نمودند و موسی صلوته الله علیه قبر او را پر کشید و روان شد  
 و الله علم و سکونت اکثری از قبایل یهود و عجمی بدین پیغمبر بود که با لایحه سجده و فبا و نواهی است  
 و بطنی مال است پیش در کار میگردانند و بچهارم و در فی الجلال اقتضای آن کرد که او پس حیات در آنجا



زوجه او که طریقه سمیه بنام داشته کاهنه بود پیش از وقوع واقعه نصب شد بعضی امارت و علامات که معرفت آن  
مخصوص اهل کسالت و غوامث باشد در یافته از آن حال خبر داده بود و عمر بمقتضای اخبار او غایت خرج  
ازین دیار مصمم گردانید لیکن چون بر آمدن او از میان اقوام می سپیدی که معلوم ایشان گردید مستبعد و ستر  
بود حیل درین باب نگرفت تا سباه جلای وطن گردید می داشت که سالها در طلال تربیت او پرورش  
یافته بود با خود خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رسا و قبیله حاضر باشند با من در سخن مناعت  
کنه و اگر ازین نسبت توانائی رسد تو بر ابران زیاده از حد اعتدال رسد تا مرا در اختیار جلای وطن  
عذری صریح در میان مردم پیدا آید از برای تو طبع و تمیز این خیال طرح ضایع در میان نگذرد  
رسا و قبیله را دعوت نمود و در شنای محاورت بمقتضای مواضعتی که با آن تمیم داشت سخن بحث  
گفت تمیم در برابر آن هفت ترازان آورد و طایفه بر روی او عمر و در مجلس رخصت گفت دیگر مرا  
درین دیار مجال فاست تنگ آید تمیمی که سالها پرورشش کرده با من چنین آید دیگران خود چه کنند  
تمامه عرض عقار که تنگ و بود بر من بازار اربع در آورد و اهل قبیله نسبت عداوت و شهادت  
این را غنیمت شمرده همه سیاه و ششیا او را در حال بخردند عمر و با سینه سپر که همه ولاد طریقه چهره  
بگذرد با هاله دیگر از اولاد کسلان بن سیاه آمدند و از عذاب غرق و هلاک سیل عزم نجات  
یافتند باقی همه از شکست آن مایه غرق طوفان کفران گشتند و ناکه سبب نجات او و هر که با او  
بود آن باشد که چون وجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر یافته بود  
و لاجرم حکم آن مستقر و الله میفرماید حکمت بالغه الهی مقتضای سلامت ایشان کرد و بعد از آنکه  
عمر بن عاص رسد بدیار غربت نامه صفت هر یکی از اولاد با اولاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق  
شهرت و سیل طبیعت خود اختیار بلدی نماید کرد و اگر اولاد او ثقله بن عمر که پدر او در مخزن است  
اختیار دارد و چهار تنه و چون اولاد و اتباع او بسیار شدند وی توبه بجای نیت آرد و میباید که



این مایه دران روزگار ما من مستقر ایشان بود نزول نصرت وصول فرمودند بعد از آنکه ایام ایشان را  
 با یهود صحت تعال میخاست بهم در بریت و اوس و خزرج را نیز شری و دولتی دست داد و در آن  
 و نصیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم طوطی و غالب حریفی در میان آورده در مقام و منصب  
 اموال ایشان شده در رابط عهد خلف که در میان بود از هم گسسته شده و ظلم و تعدی یهودی بود با ایشان  
 بقایا گشته که هیچ نوع عوی نجان نشوهر نمی آمد تا اول دست نصرت یهود همراه است از دست بر نمیداشتند و  
 و خزرج روی ظلم با یوت بید در که هم از قوم ایشان بودند و اوان تفرق و انتشار روز بجا نباشم که  
 پای بر سر سلطنت مقام نهاده بود ابو جریه لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام و انصاف  
 اوس و خزرج از قبائل یهود بجای آورد تا بوجه استبداد و استقلال در عالی و سافه مدینه متوطن گشته  
 و اموال و اقام و منازل یهود در دست غلبه و اقتدار ایشان آمده از جهت نزاع و جدال یهود فارغ  
 گشته با یکدیگر تمسک نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام میگذاشتند تا هنگامی که آخر عهده  
 شاکرت و منافست خلافی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمده تا نزاع و جدال مشتمل گشت  
 تا صد و بیست سال تشنج و جدال ایشان گشته نشد تا اوان ظهور دولت محمدی و استیلا  
 کل آن محمدی بسبب او را که سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید علاقه محبت و ایثار با نفع وجه  
 و او که طرق شریعت و رنج یافت چنانچه آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم انکم  
 کنتم اعداء فاکتف باین کلمه ایمان معنی خبر میداد و تبدیل عداوت اوس و خزرج بحببت می  
 از خواص بان عجز ایشان حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم اینست کیفیت  
 سکونت انصارین ابا بار بر وجهی که معروف و مشهور است در غراب اخبار آنکه بعضی  
 مورخان آورده اند که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مدینه را رسید و مدینه را از پسران خود را  
 در مقام مخالفت نشانده متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسران را بر رسم و عادت مدینه

گشتن متبع تعهد ان مقام سپید از بر سر مدینه آمده و اقبال و احوال سپید او در سر که جنگ گشته شد و گشته  
خود که تا این بلده را خراب کند قدم پیش نه نشد بیغی از اخبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلده  
محمود حفظ الهی است هیچکس را در خواب نتواند که و مادر کتاب خود او صاف و لغت او را خوانده  
و نام او طیب است و وی را الهجرت پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم که ولادت او میل علیه السلام  
باشد تو در خیال خرابی او پیش و از پی سخن باز گرد متبع باستماع این کلمات از خیالی که بسته بود  
باز آمد و با جماعه از اجابت تو صبر من شود و باستماع اخبار احبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق بن  
آرد که متبع خانه بر ایمنی بنی آخر الزمان بنا کرد و با دو چهارصد از علمای توریت بودند که هر یک مرافقت وی گشته  
عقد موافقت برافراست مدینه باز کرد و در آنکه سعادت صحبت بنی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم گشته  
متبع برای هر یکی از ایشان خانه بنا کرد و جای به بخشید و اموال جزیه داد و کتابی نوشت که در دست نهاد  
اسلام خود ثبت نمود و از آن جمله این باب است شهر شدت علی احمد بن رسول بن سید باری انشا  
خود عمری الی عمر دنیا گذشت و زبانه و این هم و این کتاب را مقوم ساخته بکلان ترین انتخابت قیوم  
بود و وصیه کرد که اگر کسی بنی آخر الزمان را در اید این کتاب را بخندد در برساند و گردانده و او را  
او را در دست و دست برای مقام الانبیا بنام و در وقت هر وقت که در وقت روزم نیکو فرمایند و ثابت این را  
بنیک از علماء و ذکاء ابویوب الصمدی که آن سرچشمه وقت قدوم مدینه مدینه هر خانه از زول فرمود  
در او را دوست و از آن باب که در دست و اعانت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند و  
از او را دانند و با وجود که بنی آخر الزمان کتاب بنان قدوم بکرت روزم آن حضرت در دست ابویوب  
انست که با آن حضرت رسانید و با علم باب چهارم در انبیا با عثه قدوم سید کائنات  
و افضل الصلوة و اکمل التجاهات و استیلاء بدین بلده جامع البرکات حضرت سید کائنات  
علیه افضل الصلوة و اکمل التجاهات بعد از کثرت شدت احکام و شدت حیل

وعداوت قریش تا فرجام منظر بسنت الهی را مضایق و الضام همایم اطلای رسالت می بود و حضرت  
 مسبب الاسباب سبحی پیدا آورد و قومی را برگمارد که موی و ناصه و بدن و مانع و معارضه اعدا باشند و  
 جهات شریعت بروجهی که مامورست بظهور پیوند و بدین جهت در جمیع مراسم که قوام عرّب قبایل  
 ایشان جمع می شدند باظهار دین تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت  
 در کار یکی از ایشان بکند قبایل عرب همه را و را که این سعادت و دریافت این دولت متوقف نبود  
 می بودند و میگفتند قوم مرد جو از همه نزدیک ترند و باحوال می دانند و چون ایشان در رتبه طاعت او  
 نه در آیند دیگر چه کاریم و در انسانی اینچنان قبیله بنی عبدالمطلب و تعاهد قریش از مدینه  
 قدم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان باسلام دعوت فرمود و جلالی از میان ایشان  
 که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم سعیت کنید باین مرد بخدا سوگند که این عهد بهترست از آن عهد  
 که بقریش بنده و انیکار مهم تر از آن کارست که شما برای او آمده اید موی دیگر که رئیس قوم بود در دست  
 و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت ورزیدند هم امری  
 قریش و هم بیت اسلام در توقف و شسته ببار خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حلیت بدر  
 اقامت برد و قوی برانست که سلمان گفت: و الله علم تا اراوت حضرت مسبب الاسباب جل فرود  
 افتاد آن کرد که از مدینه مطهره جاغله او من حزیج و در موسم حج آمده بودند و آنحضرت نیز با ستر  
 خود را بر محاسن مجامع عرب اظهار می فرمود تا گذرا و برین جماعه فتاد فرمودند آخر شما از سواد  
 هیو مدینه اید گفتند بل فرمود اگر نشینید یا نشانی که نمی بایستند فرمود پروردگار تعالی امر رسالت بخوار  
 فرستاد و برین کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او امر مانع نگردانید و این آیه و توبه  
 و تائید دین اسلام نماید سعادت چه بسیار ایشان باستماع انبیا کلام سعادت انجام بجانب دیگر  
 دیدند گفتند که این همان پیغمبر خدا الزان است که سیودار ابروی ترسانینه می گفتند که در فرود

است که آفتاب رسالت بنی آخر الزمان صلی الله علیه و آله وسلم طلوع نماید و از سایه حمایت او شمار چنانچه  
 بکشیم که عا دایم که گشته زود بوی یان آید تا بسعادت دنیا و آخرت برسید و این خرج بدریافت سعادت  
 بعیت اسلام و قبول عهود حضرت سیدنا ام علیه فضل الصلوة و السلام اجابت نموده ببلاد خود و خود نروند  
 و این بعیت را بعیت العقبة الاو گویند که در مرتبه اول نزدیک عقبه که در اصل جبل مناست واقع شد  
 و الان در آن مسجدی بنا کرده اند که حضور آن و استحضار این قضیه مذکوره عظیم الشان شود و اریان تاق  
 بدرای مشاق آن در آرد و صاحب عقبه اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و جابر بن عبد الله  
 از ایشانند و بعد از آنکه انجمن عیدینه رفتند و خبر رسالت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بقرنم و در سینه  
 هیچ خانه و هیچ مجلس از انظار نماند که نه بذكر آن سرور منور و معطر بود و موسم دیگر و از ده نفر از ایشان شش نفر  
 مذکور و عبادت بن اخصامت و عجم بن ساعد از ایشانند آمدند نزدیک بان عقبه بشارت بعیت سید المرسلین  
 صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدند و در آن زمان از فضل اسلام غیر توحید ناز چیری واجب نشده بود و  
 با لباس ایشان مصعب بن عمیر را تعلیم قرآن و نفقه دین و اقامت جماعت نماید با ایشان همراه  
 کرد و وی بعد از دو روز مدینه با این دوازده نفر و بقولی با چهل تن با مداد و اسعاد و اسعد بن زراره  
 و مدینه تبعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که در آن بلده مغظمه اقامت یافت بعد از آن با جمعا  
 و دعوت اسلام و افشای شرائع و احکام مشغول شدند تا روزی در دستار از بسایین عصبه الاثقل  
 برستی از ایشان تلاوت قرآن ذکر احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم میکرد و خبر سعید بن مسعود  
 که از اکابر قوم و ابن خلد اسعد بن زراره بود رسیدنیزه در دست برد و آن سبتان سر را باید بجا  
 و عهود و وعیدی که رسم و رسا و اکابر باشند و گفت که چرا باید که این غیب طریقه که بخیر دان را  
 از ای بر و بر و سرکار باید و بخان که هر که نشیند است بگوید اگر بعد از این گردانم و خنجر گردانم  
 خود را باید بسلام و التیام جماعتی که صورت یافته بود و گفته او بر هم خورد و روز دیگر مصعب بن عمیر

با اسعد بن زراره قریب بهان موضع دعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا با خیر سجد  
 معاذ رسانیدند امروز اگر چه شکر آمد ولیکن نه بان مرتبه از شدت وحدت که در روز داشت اسعد بن  
 زراره چون او را قدر نرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالنی اول شب که این مرد چه میگوید اگر میگوید  
 و بره ضلالت میرو و تو بهتر از ان چیزی میبارد راه رست تر از ان نباهو اگر نیک میگوید و بره رست  
 چو بار میگوید و وجود او را غنیمت میشماری گفت چه میگوید بحسب بن عمر این سوره بخواند  
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حم و الکتاب البین انما جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون و انما انزلنا  
 الذکر علی حکیم عظیم افقرت عنکم الذکر صفا ان کنتم تؤمنون بآیاتنا من بعدنا و انکم انتم انما  
 یأتمون من شیئی الا کما نواهیتم عنون فاما انما انزلنا من قبلنا و انکم انتم انما یأتمون من شیئی الا کما  
 کلمات عظیم البرکات از جا درآمد و عبرت گرفت اگر چه فی الحال طهارت شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان  
 در دل می جای گرفت تا رجوع بقوم خود آورده و تماشای بنی عبدالمطلب را بر خواند و اطهار اسلام کرد  
 ایشان را بهین اسلام دعوت نمود و گفت هر کرا از صغیر و کبیر و رین امرشکی باشد بسم الله بهتر از این است  
 بیار تا ما بنیم که چه می رود و بعد این امر است که جانها داد او کردند و سر پا و در راه آوردند گفت این سینه  
 عبدالمطلب را در میان قوم در که ام مرتبه میدارید و در چه راه از عقلی و کیمیا ستانها بخارید و گفتند  
 سینه ما را انزلنا گفت کلام مرد وزن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا بنابر این  
 امر اسلام در غایت شیوع و ظهور بر آید هیچ خانه از انصار نماند که میسر اسلام مشرف نشد انصار  
 قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتاثر شکستند و داد اسلام و توفیق دادند و الحمد لله  
**فصل** در بیان غیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شش ماهی که فرموده بودند در موسم حج بنی  
 رسالت عود کردند و با جمعی کثیر از انصار بشوق تقای سید ابرار و داد که شرف بیت انوار  
 علیه و آله وسلم مصحوبه فافله حجاج مشرکان که هم از قوم انشان بودند بکمر رسیدند و معادرت با فوات سینه ان

در یافتند و وعده اجتماع و صلح در اواسط لیلیا تشریف بقیعه مذکوره دادند چون شب میعاد  
 در رسید بعد از گذشتن ثلثی از شب از میان لشکرکان قوم که همراه بودند هفتاد و سه نفر بطریق خصیصه  
 درآمدند و در شب جیل که قرب بقیعه است جمع شده منتظر طلوع جلال سید کائنات علیه فضل الصلوة  
 نشستند آنحضرت نیز با جمیع خود عباس بن عبدالمطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در محضر  
 ناکور بیاید تا از جماعه خدمت کند عباس گفت ای قوم می دانید که محمد در میان ما در چه درجه است  
 از غوث و شرف هر چند او را منع کردیم سخن نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر عیلت  
 و نای عهد شمارا محقق است و عهد موافقت مستحکم و موکد فوالمراد و الا در حال بگوئید تا باز نشانی  
 نشود و ما را در مقام عداوت و انتقام خود نیاید بگفتند شنیدیم و دستیم آنچه عباس گفت گفتی یا رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم اکنون توبه میفرمائی هر عهده ای که از برای خود و از برای پدر و کار خود میگیری  
 از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه فضل الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام  
 من تعصب فرمود و گفت عهد خدا امنیت که عبادت او کنید هیچ چیز را با وی شریک نگذارید و عهد  
 امنیت که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین امر مانع آید در جهاد و قتال و از باب  
 تهنیت گفتند یا رسول الله توبه میفرمائی که ابا عن جد کار را حرب و قتال است و لیکن میان ما و یهود و  
 و سوا بنی حلف و عهد در میان است اکنون آهسته را قطع میکنیم همچنان نشود که باز رجوع بقوم  
 خود کنی و ما را استنای بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم بستم فرمود و گفت چنین نخواهد بود  
 من از شما و شما از من جان با جان تن با تن حیات من با شما بود و موات نیز با شما گفتند یا رسول الله  
 اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه خدا تو شود جزای آن چیست فرمود جنت  
 کجبری من بجهنم الا انها گفتند کج البیع بسم الله یا رسول الله البیعة یک فقد بانیناک این  
 بیعت بقیعه کبری گویند و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سابق کلام

سید علیه الرحمه چنانچه مذکور شده مناسب التسمیه است بقبیله ثانی و الله اعلم چون عهد سعید انصار علی  
رضی الله عنهم حکم شد آنکه کریمه ای که شد شری بن المؤمنین انفسهم و اموالهم بآن کلمه خفته نازل از بعد از  
ایشان زاد و از ده فرق ساخت و بر هر فرق نقیصی و منسی تعین فرمود تا مراتب و محافظ احوال ایشان  
گرد و امور مهمام دنیا و آخرت اساق و انتظام پذیرد و این نقیصه اثنا عشر اکابر و سوار انصار اند  
احوال اوصاف ایشان در کتب سمارا رجال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود  
که یا رسول الله اگر بفراوانی نامه اهل شرک را که امروز در مناجیع اند تخت تیغ بیدین کشیم هیچ یکی از ایشان  
نماند فرمود و لم اؤمر بیکت مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ بکشیم و با مشرکان قتال کنیم از این  
گروه انصار ببال خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم التماس خصیت نمودند و گفتند  
که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیا بر آید و متوجه دیار ما گردد و در هر مسافت ما حکم اوست  
هر چه فرماید فرموده شود امر الهی برآید از که نشده است هیچ مقامی از برادران من تعین نیافته است  
که حکم شود و هر جا که اشارت آید برآیم این گفت و انصار را و اذاع کرد صلی الله علیه و آله و سلم  
تسلیم اکثر اکثر ابواب پنجم در هجرت نمودن حضرت سید المریدین از که مکره و رسیدن  
باز من مدینه مطیبه صلی الله علیه و آله و سلم چون قبائل انصار را از نوکی بعهده و دستبرد متوجه یار خود  
شدند حضرت سید کائنات علیه فضل الصلوات متوجه جناب مصیبت شد تا در باب اختیار هجرت تعین  
مقام آن بچه امور گردد اول مقامی نمودند که حفات آن میان دوسه موضع مشترک نمیداد اول بصره  
که از بلاد بحرین است و قنبر و نازارض شام و یثرب از زمین تبار بعد از آن مدینه بزمیت انکشاف  
و ظهور تیز و تعین پذیرفت و لیکن تعین وقت و میعاد خروج هنوز در وقت بود و بقیه تقاضای مدعیان  
بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه خصمت فرمود و بعد از مرور ایام اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند  
مثل عمر بن الخطاب با برادرش ابی بن الخطاب و حمزه بن عبد المطلب و عبد الرحمن بن عوف و عقیل بن



و عثمان بن عفان زید بن عارثه و صیب بن زید و ایشان صلوات الله علیهم اجمعین از صحابه غیر از ابوبکر  
صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آنحضرت در مکّه ماندند و ما که مراد باین کلام آنست که از صحابه  
صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی با وی کسی نماند و الا در روایات آمده که بعد از آنکه  
سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم از مکّه ابوسفیان سائر مشرکان صفای صحابه را که با آنحضرت نشسته  
بر آمد می آوردند و بزرگواران و انواع عقوبات گرفتار میکردند و انقضه چون مشرکان قریش علوم مرتبه محمدی  
و ظهور شان و از قوه تفصل مشابه می نمودند و بسا دی ترقی و انتظام مصالح دین احساس میکردند و باز  
صد و عداوت این اشترار نسبت بر رسول مختار و صحابه اختیار مینمودند و بابتقال صحابه بجانب مدینه  
استدلال کردند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز از مدینه فرار خواهد کرد و مشاورت و برضا  
معمومی صلی الله علیه و آله و سلم بیکدیگر آوردند سرگروه ایشان بوجهل ملعون بود و طلیس بعین نیز آمده  
قرین حال ایشان شد بعضی صحت را خارج و تغریب آنحضرت دیدند و بعضی در حبس بجهل لعین  
گفت چکبک از پنج قبیله باید پیدا کرد و بشمشیر مایه است ایشان اوتا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک  
و بی ما شرم را نیز طلبید و قصاص گرفتند خون ازین قبائل بفرقه متعذر باشد محمدین حال جبرئیل امین  
سید المرسلین این آیه آورده از خبث حال این اشقیاء خبر داد و قوله تعالی و اذ یقولون کذب الذین کفروا و یقولون  
و یقولون کذب الذین کفروا و یقولون کذب الذین کفروا و یقولون کذب الذین کفروا و یقولون کذب الذین کفروا  
ورده و قصد هجرت کرد و از ابن عباس مرویست که اذن آنحضرت با اختیار هجرت باین آیه بوقل رب اذن  
لی هجره فاصبر صلی الله علیه و آله و سلم و اذن آنحضرت را از ان علی مرتضی سلام الله علیه فرمود که شب  
خوابگاه انفسر بخواب رود و مشرکان ر مقام اشتباه و التباس رانده حقیقت حال استحال  
ده نشوند و اصل باعث برگشتن امیر المؤمنین علی علیه السلام رد و اذن کفار قریش بود که با حقیقت  
شاهانه امانت پیش آنحضرت میگذاشتند و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش ابوبکر

آمد و او را با مهربانی خبردار کرد ابو بکر گفت یا رسول الله ابو بکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابو بکر در خدمت  
را دوستش بود که در چهار ماه آنرا اعطاف داده و فرستاده ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را از آن  
قبول فرماید قبول کردم ولیکن بشرط مباحثت پس شصتصد روم آن نایقه را از او بخرید و اما نایقه حکمت در  
خریدن نایقه از او با وجود صدق و داد و غایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استقامت و استقامت  
از کسی جوید چنانچه خلاصه اشارت آیت و لا تشیرکم البیادیه رتبه احدی در آن نایقه است و نام نایقه  
قبول صحیح تقوا بود و تقوی بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام ابوجهد بن الرقیط بود و در کربلا شهادت  
یاب و با نیت و حفظ اسرار شهود بود اجیر گرفته تا بعد از سه روز و شش روزه چهل ثور حاضر آورد و او را  
هم درین کفار بود اما من خود میگویم که اسلام او معلوم نشده است و الله اعلم باز حضرت سید کائنات  
صلی الله علیه و آله و سلم لبترل خود آمد و امیر المومنین علیه السلام نیز با وی و در خانه درآمد قریش همه بر در خانه هجوم  
آورده اینانند تا در ساعت بحسارت و شقاوت ابدی برسند بدرین حال آنحضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم را ای بر سر مبارک پوشیده میروند ابو جهل بعین الطریق استنراق گفت این محدث میگوید که اگر شما  
مناجین بن شوی ملک عرب عجم از آن شما باشد و بهشت برین ما و شما گردد و اگر نه من گریه و در دنیا به  
من کشته شوید و در آخرت بهادید و روح در روید سرور با نیا فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهند شد  
و تو یکی از آن و زنیان خواهی شد که خبر دادام بعد از آن کنی از خاک برگرفت و در سر و ایشان نهاد  
و اول سوره تین تا نفخه صور و آیه که لیه اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالاختر  
جاء استنوار بر خواند و از پیش ایشان برآمد و لبترل ابو بکر بر سمیه از در پیچه که در خانه ابو بکر بود برآمده  
مستوجب چهل ثور شدند و بهشت سه روز بقول صحیح در غاری که در آن چهل یوم اقامت فرمودند و بعد  
از آن شخصی بر جاعه کفاز گوسار آمده که انجا چه استاده اید و انتظار که دارید گفتند منتظر ایم گفت  
سبا جهم تا محمد را بکشیم گفت و ای بر شما این نه محمد بود که از شما برآمد ابو جهل و کافه کافران

خاک مذ است بر سر کردند و سر را بها گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صبح  
 چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو کجاست گفت ای علم بحال رسول و برآمدن  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکة بعد از نجات عقیقه بدو نیم ماه بود و غره بروج الاول روز دوشنبه  
 و صبح آنست که روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتدا خروج از مکة و دوشنبه  
 باشد و از غار روز دوشنبه که ذکر الحافظ بن ابی حجر رحمه الله علیه و یحیی بن غیر علی مرتضی و اهل بیت و  
 ابی بکر از برآمدن آنحضرت خبر نمود در مکاسب لدنی می آرد که اسامی ابی بکر سرور طعام برای آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنحضرت  
 مکة معظمه را ششصد و ایات از ابن عباس سیزده سال و نوب و ایتی دیگر یا نوزده سال و تقضیل هجرت  
 که از اشتهار آمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم از مکة تا غایت قدم بدین منزه بطول آمده  
 از بیع عکبوت و بیض حمام حضرت همت کفار از تنقیض و نقیض غار و فرقتن با بی کرب سطره که بنی  
 آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام سعید و دو شدن گوسفند او که از غایت لاغری شیر او  
 خشک شده بود و دو شدن کفار قریش از جبل ابی قیس و اکتاف غنیه که بر سلامت حال و سفا  
 کمال آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد و چون مقصود اصلی در اینجا ذکر  
 احوال مدینه مطهره است علی بعضی از حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول  
 است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم  
 مشرف مدینه مشرفه شد و قریب نوا می او رسید بریده اسلی با هفتاد نفر از قوم خود با اشاره کفار  
 قریش که در گرفتند محمد علیه السلام کرده بودند و وعده صد شتر و رجه انعام آن قرار داده بودند  
 گرفتن سید رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر آمده بود پیش آمد آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام دارد  
 گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاهل زاده اشتقاق اسم که بریده است و بنی است  
 و سکونت

و سکونت و نصیب آن بزرگوار گفت قد بر و آخر تا صبح سپید خوشی و شگفتی با دیگران را که آخر روزی بعد از آنکه  
 باز فرمود از کلام نبی گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت است باز فرمود از آنکه از کلام نبی گفت  
 فرمود با آنکه من خود را یعنی نصیب حصه خود را از اسلام بعد از آن بریدم از آنحضرت چنانچه سیرت و چنانچه  
 فرمودم و من بعد از آن بعد از رسول الله بریده و پیوسته شدم نام مبارک که آنست و بر سر است و علی و سلم  
 ایمان آورد و گفت شهدا را ایا الله را در شهادت ان جمله جمیده و رسوا و عا که با دوی بودند نیز پیوسته  
 اسلام شرف شده و بریده عرض کرد که یا رسول الله ما یکدیگر را در دنیا و آخرت با تو یابید بریده و کائنات را  
 از سر آورده و از سر برین دینت پیش میروم و انبیا علی و سلم علیه آله و سلم را در آن شده و انما سر گردان  
 منزل که ام سعادتمند را از شرف منزل مشرق است و آنرا که در این فرمود این ماقده من و ام سعادتمند از کربلا  
 منزل من جان شنانا که بریند و پیوسته شرف منزل فرمود که من آنکه در دست می آوردم و آنکه در دست  
 دوست و پیوسته پیوسته در کوفه پیوسته تا آنکه شهادت را از منم و انما سر گردان و پیوسته شرف منزل  
 و بعضی اصحاب کامل و انصاف آنحضرت را تجارت بلاد تمام رفته بود و از آن میان برین منزل و انما سر گردان  
 سید الدین علی و سلم علیه آله و سلم را تمام و انما سر گردان و پیوسته شرف منزل و انما سر گردان  
 نمودند و از آنجا که انصاف را چشمت از ظاهر بر راه قدم سپید ابرار و شرف منزل و انما سر گردان  
 روی صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر چه برانند می یافتند و انما سر گردان و پیوسته شرف منزل  
 صلی الله علیه و آله و سلم می ایستادند و چون از انصاف گرم میشد بنمایان می آمد و هر چه برانند می یافتند  
 خود باز آمدند و انما سر گردان و پیوسته شرف منزل و انما سر گردان و پیوسته شرف منزل  
 را از آنکه چشمت است که شرف منزل می آمد و انما سر گردان و پیوسته شرف منزل و انما سر گردان  
 مقصود و مقصود شهادت بر سر رسید و انما سر گردان و پیوسته شرف منزل و انما سر گردان  
 شادمان ای خسته چنان که از آن دو تو در آن می رسید با شوق کن ای بلبل کلان در غنای کمال

کمال نواز گلستان میرسد: در دل فخریه رسیده: در دهان را خردم جان میرسد: تا ز فانی نشی  
 را دی هم تا کز بابت آغیوان میرسد: و در شوی غلظت شام فراق: کاتاب وصل تا بان میرسد:  
 مسلمانان سلا حاکم خود بر دهنه باستقبال و اجلال سرور انبیا آمدند اول نزول برکت و حصول آنست  
 در منازل بنی عمر بن مخزوم که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در روز دوشنبه و نهم بیع الاول از نزل  
 از جهت و از فضائل و ز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم و ابتداء  
 او و جهت و قدوم مدینه مبارک و قبض روح پاکش هم در روز دوشنبه بود که از فی شرف المصطفی این جز  
 و پیش معنی ارباب سیرت و کتابت تاریخ هم درین روز بود ابر رسول الله صلی الله علیه و سلم و کبر  
 ششود است که سبب ادعای تاریخ و کتابت آن زبان عدالت نشان عمر بن الخطاب بنو از شهر محرم  
 با تمام جناب ولایت آب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما و سه روز و بر پنج چهار روز و بر و پنج  
 زیاده از آن حدین موضع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت  
 به درین مجلس نماز گذاردند و بعدین مقام علی رضی علیه السلام تفاوت سه روز که در آن مدت در که  
 منظمه رسول الله مردم نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم شده بود و در سینه  
 و در خبر تخریم آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و حضرت  
 فرستاده بود صحبت و سکوت بر و صلی الله علیه و سلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل حال جهان آرا  
 آنحضرت آرا ابوبکر صدیق ردای خود گرفته پیش پشیا و تابران حضرت سایه کند: نیز در رایت است  
 که بعضی مردم السبیل و حام و اشتباک عموم خلایق اشتباه می نمود که گوییم خدا ابوبکر صدیق است  
 سو تا که نه پیشیده بود و نیز شایه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش انگذده خاموش نشسته بود  
 ابوبکر چون این معنی دریافت بر خاست و در را خود را گرفته بایستاد و بران حضرت صلی الله علیه و سلم  
 سلم سایه گرفت و موجب رنج اشتباه مردم گرد و **فصل** سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بعد از تشریف

ان مقام بدنی که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بفرست ماطن مدینه با سکنه خست اقامت بر سبزه  
 قبایل انصار را زیاده و سوار اجتماع نموده و مسلمانها پوشیده و در رکاب کرامت تاب آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 علیه و آله و سلم روان شدند بنی عمرو بن عوف که ساکنان نازل قبا بودند بعد از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و آله و سلم آمده عرض نمودند که سباد اگر دلال بدانان غوث و جلال حضرت میسر آمد المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
 ازین منزل نشسته باشند و موجب انتقال بعضی دیگر شده فرمود من با منم بهتری که اکاله قری نیستند  
 مدینه معظمه و معنی اکاله قری در بیان اسامی شریفه این بوده طایفه یهود و نصاری که با شما باشند بعد از آنکه آنحضرت  
 رسالت از مشرق قبا هر کدام از قبایل انصار دیده توقع و انتظار بر راه رسید و خسته بودند تا یکدیگر بمنزل می آمدند  
 نزول و استقرار اندازد و هر کدام سر راه گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس خولی برکت و صلوات کرده  
 اظهار غمت و شروت و وثوق عهد مودت رسوخ و عهد خدمت می نمودند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و عا بنی مکر و میفرمود این نایقه من با من است هر جا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبلیه بنی سالم  
 و بطین و ادوی که قریب قباست وقت نماز جمعه رسید و اقامت جمعه همان موضع که الان مسجد جمعه  
 مشهور است فرمود خطبه طریقه متضمن طریقه انبشار اندازد از دانه قلوب باطل ایمان پیرانوار ساخت بعد از آن  
 جاسنه استنای طریقی گرفته متوجه طایفه یهود و نصاری شد قبلیه یهود و نصاری پیش آمده دست بر نام نهاد  
 فرمایم نایقه آنحضرت نیز نایقه التماس نزول میکردند و آنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود و میگفت  
 و منظره نایقه میفرمود تا کجا نشیند تا بعضی رسید که منبر شریف مسجد نبوت صلی الله علیه و آله و سلم  
 نایقه بی اختیار آنجا نشیند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص آن  
 نزول وحی میبود و در گشت و همزی اختیار نایقه از آن موضع که نشسته بود برخاست و نایقه و پندار آنجا  
 رفت و هم بطور خود برگردید و بیان موضع اول نشیند بر او ایستاد و آنجا که او نشیند بود و بیستم نشست و آنجا  
 است جای آنحضرت را علیه السلام از پشت نایقه برداشت و بنظر شریف در آورده و در آن منزل فرمود و آنحضرت

فرمود الموضع را بهیچ منزل هر کس به آنجا است که سحاب و شاید آلوده را بود پس هم منزل  
 ابو ایوب سعادت نزول شریف شرف آن ذکر کف فضل الله لوتیه من ثیاء سبت مبارک  
 منزلی کان خانه را بهیچین باشد بهایون کشوری کان عرصه ایشاهی چنین باشد و بیشتر در بیان  
 سبب آنرا را شانی رفت که منزل ابو ایوب همان منزل است که تبع باستیغ خبر ایشاهی است و سبب  
 علیه آنکه و علم آنرا خبر بود و قدم او در میوه غنیمت برای او بنا کرده بود این جور که در کتاب شرف المصطفی  
 است آنکه چون ماقده آنحضرت به در ابو ایوب انصاری نشست جماعه از حضرت بنی النجار بشادامانی  
 قدم سید ابی ابراهیم رفت زمان برآمدند و گفتند شهنشهر سخن چو از من اینچاره یا خبلا محمد من جاریه فرمود  
 آیا دوست میدارید شما را ای قبائل انصار گفتند بلای رسول الله فرمود و الله من نیر شما دوست  
 میدارم ازین که انرا کابره علی حدیث است می آرد که در وقت قدم آنحضرت علیه السلام محمد را  
 قبائل انصار بر سر کوه چادر بر سر سدا برآید بودند و میگفتند شهنشهر طلوع البدر علیمان ثقیات  
 الوداع و حسب انکم علینا اوداع الوداع و بنده و آزاد و خرد و کلان و مرد و زن همه بقدم سرت  
 زدیم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان مسرور بود میگفتند بجا که رسول الله و جابو بنی الله در چشم نیر  
 به او نیاید از زینره بازی میکرد و او از فرج و سرور میدادند انس خنده الله عینه روایت میکنند و  
 در او بخواند این سپهری بود نه ساله میگویی که یار و ام روزی که آنحضرت بدین منوره قدم آورد و در دیوار  
 درین منوره طلعت او روزی که شهنشهر چو آنکه آفتاب طلوع کند و روزیکه از نیالمن پنهان شد همه جایزه و ناک  
 گفتند بهیچین پنهان آید آنکه اب نشینند محمد بن سحر برایت ابو ایوب انصاری آرد که چون روزی انیا  
 علیه السلام منزل را بهیچین رفت منزل شرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار کردند و الله  
 قرینان را از بالا خانه اندیم عود داشتند که دیم یار رسول الله و پدر من قدم تو یار من رسالت  
 بالا خانه لب به یار چرخ و طاعت میگفتیم چون رو با شد که سرور انیا در زیر باشد و ما بر بالا خانه نشینیم



تو با اینسان اختیار کن تا ما بر یکیم فرمود بایان خانه ما را صلح و انسب است که جاعه با ما اندوخته  
 مردم لازمست مای خبند تو و اهل تو بر بالا خانه باشید ابو ایوب میگوید که روزی که کوزه آب در آن جا که ما  
 بودیم شکسته و در خانه جاسه خوابی بود که غیر آن را را عافیه بود با منظر آب تمام آبها از زبان جاسه  
 پیچیدیم تا مساجد و زیر بام افتد و موجب اندامی ملازمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
 آنکه و سلم گرد و بر دوش دیگر آید است که دایم ابو ایوب رضیع و تماس بود تا او نیز بر بالا خانه رفت  
 و او و اهل او در بالا باقی قیام کردند و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که در آن مدت که  
 آنجا بودیم حضرت عیسی بن مریم صلی الله علیه و آله و سلم در منزل من شرف نزول آوردند و این شباده مسجدا  
 بجای آورد و دیگر انصار طحاها برای آن زمان آن حضرت علیه السلام را با عیسی بن مریم  
 روزی یکی از اینها و طبع طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول یعنی پیاز و سیر در آن انداخته و  
 فستق داده بود آنحضرت صلوات الله علیه تناول فرمود و کرده داشت و لیکن با صحابی شارت فرمود  
 که شما بخورید من شکی ندارم مرا مضایق است که از راحه انعام اندام یکشته من بخورم که نایب صابونیم  
 و هم وی روایت کرده است که روزی من طعامی به ابائی آنحضرت ملایا کردم که سیر داشت آنحضرت  
 میل فرمود و عرض کرد مای رسول الله اگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست من بنا جانیتم و با شما  
 خود سیر میکردم از اجنت خوردن این کرده میدارم شما بخورید باکی نیست ابو ایوب میگوید دیگر من نخوردم  
 دیگر دو ششم خیزد که رسول الله علیه و آله و سلم کرده داشته و مدت اقامت آن حضرت آن  
 منزل ابو ایوب با هم روایت هرقت ماه بود در روایات دیگر کم و بیش نیز در آمده و بعد از آن  
 منزل قرار ابو ایوب فتح بن حارثه را با ما پسند در هم دو و شتر یکدو فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا  
 ام کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن و جبرئیل بن حارثه را و اسامه بن عبد الله را و در آن زمان  
 عبد الله بن ابی بکر خیر فرستاد تا عیال ابو بکر صلی الله علیه و آله و سلم را و در آن زمان حضرت ابی

حضرت علی بن ابی طالب نیز قدوم آورده و مذاطرات و باطن احوال کرامت مال آن حضرت صلوات الله  
 علیه بر او جمعیت آورده و دعوت دین و ابلاغ رسالت رب العالمین مشغول شدند و انوار انوار  
 من عند الله عزوجل که در محضر کجا حدیث حضرت را هنوز آغاز می نمودیم **بسمیت** ما بش تائیش حال تـ  
 هزار و گشت یک گل از حدیث کشف است که ستان تران و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از  
 منازل انوار آمد و طلعات غنی و ضلالت البشار با نور شد و هدایت مبدل گردانید و عروق حدیث  
 ناهید و بعد از عداوت ایشان نسبت بآن سرور علیه السلام نیز جنید انواع خباثت و مضامین و  
 می آوردند یعنی باطن عداوت کوشیدند و چند آنکه توانستند در پاک خود تقصیر کردند چنانکه می بین  
 برادر و یا سرزنش خطیب که از میان میوه بدشت عداوت و خست سرسری گرفتار تر بودند و اشیای ایشان  
 صفیه بنت حمی رضی الله عنها که آخر در فتح خیر قدم در راه مخالفت ایشان نهاده بشرف اسلام شرف  
 شده بود و ایت میکند که من محبوب ترین و دلاورم پیش پدرم خود و در آن ایام که آن حضرت  
 علیه السلام تشریف قدوم مدینه از زانی داشت ایشان بدیدن آن حضرت صلوات الله علیه رفتند از  
 اهل صبح تا وقت غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایشان را دیدیم که  
 شقیل کسل و غم و اندوه و محنت که بالای آن تصور نتوان کرد آمده در خانه افتاده و من بعارف الله  
 پیش ایشان رفتم چند آن پدر بار غم را ندیده بودم که چگونه از ایشان از فرصت و طاعت آن نور  
 که انکساف بجانب من تواند نمود درین سیاهی غم بایدم میگردد آینه نور کایا این مرد جان پخته  
 آخر الزمان است که گفت او در نوریت خوانده ایم پدر میگوید غم و اندوه پس گفت بیقین سیدم که این  
 همانست گفت غم و اندوه این همانست گفت که در نفس خود نسبت با آنچه می یابی محبت با عداوت  
 گفت العداوة و اندوه تا زنده ام در عداوت او میگویم پس هر دو آن شقی از بابت حسد و عداوت  
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم گرفتار میال و نکال ابدی گشتند لغو و باسد منبنا و بعضی بگویند

[illegible]



از موافقت و اصلاح نموده ملامت کفر و جاهلیت را بنور علم و ایمان مبدل گرداند و بعد از بازده ماه  
در دوم شهر صفر بغزوه ابراهیم که موضعی است قریب مدینه منوره با شصت کس در طلب کفار قریش  
و در دوران که نام منعیست قریب ابراهیم شادی شد و بی آنکه قتال وقوع یابد مدینه مطهره رجوع نمود  
و هجدهمین سال حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه عقد ای سفید فرموده بجانب سبأ  
سوار از مهاجرین بر سر قافله ابو جهل لعین که با سیصد سوار گشت بهر سمت و جماعه از عربیان  
افتاده با فریقین عقد مصاحبت و مسالمت بر لبته و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب با شصت  
و بقولی ششاد کس از مهاجرین با عقد ابوجهم که سرور ایشانند ابو سفیان و بقولی عکرمه  
بن ابی جهل بود و بخت فرمود بقولی ابن ابی سرح که در اسلام گشته شد و در خیابان حارثیه  
بنافت چرا که سعد بن ابی وقاص نیز بجانب کفار انداخت و این اول تیر بود که در راه خدا انداخته  
که از جمله مناقب دست رضی الله عنه و در اول این سال عبداللہ بن سلام خنایچه سابق بن کرایت  
آورده و درین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمری بر او سیصد و پنجاه سال رسید و درین سال  
و پنجاه و سال بود و درین سال در طلب دین حق و شوق لازست خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله  
سگشت و بی در اول از جوس فارس بود بعد از آن درین سال که در آخر بویت یکی از علمای  
نصاری بشوق ریافت سعادت دین محمدی مدینه افتاده و درین مدت زیاده از ده جافروخته  
شده و بنده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و  
هجدهمین سال گرگی در خارج مدینه سخن در آمد و از حقیقت نبوت سید رسول صلی الله علیه و آله  
خبر داد و هجدهمین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سید و در آن گشته سرخس الله عنها که در آن  
در عقد نکاح آن حضرت بودند و دیگر نایب شریف را رضی الله عنہم با عیال ابو بکر صدیق و حضرت  
الله عنها از مدینه مدینه طایفه آمد بن عباس با آن گشته و بعد از سیست ماه از محبت زلفان فرمود

و بر این تاریخ غارت خانه در سال دوم بود و قول اول تحجیم تر و معتبر تر است و هجدهمین سال بعد از  
 هجرت بیکیاد حضرت نماز چهارگانی فرستاد و پیش از هجرت فرستاد و در رکعت بود و چهارگانه آن را شنید  
 گذارند و هجدهمین سال سنت اذان بشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از غزوی سیام  
 رمضان آن سال بنام و سبا افتد که در روز عاشورا بود و نماند و استحباب آن هنوز باقی است و در آخر  
 عمر فرمود اگر سال آینده برسم روز ناسع از محرم نیروزه ارم و در سینه ثانیه از هجرت در ربیع  
 بغزوه بواسطه و ولایت نفر از صحابه بقافله فرستاد که امیه بن خلف در آن میان بود و راجع به  
 که سه وزه را و مدینه بجانب کعبه پیش آمد و فی آنکه قتالی واقع شود و مدینه مشرفه بر جمع فرمود و در  
 جادوی الاله بغزوه عثیره که نام مکانی است از بنی مدینه برآمد و با بنی مدینه و بنی صغیره و بنی  
 مسالت بر سر بنی و قحط حربه و قتال جمع فرمود و بعد از آن سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه  
 با هشت نفر از مهاجرین بعث فرمود و وی نیز بنی آنکه جنگی واقع شود باز آمد و بعد از آن که بن  
 جابر بنی بر مویشی مدینه غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بطلب او برآید تا قریه مدینه  
 بر رسید و میران یافت این غزوه را بر او گویند و هجدهمین سال و در آخر جادوی الاله سندی  
 محمد بن جحش اسدی را که سپه سران حضرت بود با هشت نفر و قبولی دوازده کس و تربعه قافله  
 قدیش بیرون فرستاد و در قرب که با قافله ایشان که از تجارت شام قدم می آورد ملاقی شد و ادل  
 بیگانه آنکه سلم جادوی الاله حربه و قتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این غنایم اسلام  
 و آن حضرت را سه اسد علیه آله و سلم بملاحظه حضرت حب که از شهر حرم است و تا اینکه واقع شد  
 مدینه بقتل و غنیمت را از ایشان قبول فرمود تا آیت و سئلونک عن الشهر الحرام الا یخرجن  
 یافت پس آنحضرت صلوات الله علیه حکم ای غنیمت را قبض نمود و درین سر عید  
 بن حشیش امیر المؤمنین میخواندند و آنکه گویند که اول کسیکه با امیر المؤمنین خطاب یافت عمر بن الخطاب

بود و مراد آنست که از خلفاء اول که سبک کرده اند و انبیا و ائمه و اولاد آن جناب بود و رضی الله عنه و عتقه بطلاق  
 صریح به العلماء و محدثین سال در شهر صفر و بر و آید و در ماه حجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله علیها  
 تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا در آن وقت شانزده سال و بر و آید و هیزده سال بود و سن حضرت  
 حضرت و اقصی است و یک سال و پنج ماه و درین سال قبل از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت  
 بعد از هفده ماه از هجرت و هم درین سال را به شش ماه فرائض رمضان و صدقه و نظر نزل یافت و  
 بحدید و بنه منوره نماز عید بگذارد و بعد از مدین زبیر بعد از است ماه از هجرت ولادت یافت و در  
 اول سال بود بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و درین سال غزوه با کبری که مشهور است و در  
 صبح هفدهم رمضان و قیام یافته سبب گویا کفر و باعث غارت اسلام شد و ابوجهل لعین و  
 دیگر از رؤسا و قریش متفقاً و غیر گشته شدند و متفقاً و کس از ایشان را گیر گشتند و عباس بن عبدالمطلب  
 و عقیل بن ابیطالب از جمله ایشان بودند و ابولسب گر خیمه بکمره رفته بعد از هجرت و زو جعت عده  
 رشت اقامت بدار ابولسب گشتند و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران شرف شاد  
 رسیدند و عده مسلمانان درین غزوه سیصد و سی و نه بودند و متفقاً و هفت از مهاجران و دویست و بیست و نه  
 از انصار و متفقاً و شتر و دوا سپوشن تره و هشت تخم شتر بود و عده دشمنان نهصد و پنجاه بودند و صد و سی و  
 تخم شتر و دوا و انصار از جمله غنائم این غزوه بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن خاصه خود از  
 غنائم اختیار کرده و چهارمین روز نصرت روم بدفاری اتفاق افتاده موجب تصاعف فرج مسلمانان  
 گشت و چهارمین ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجه عثمان بن عفان بودند و درین  
 منوره وفات یافت اسامه بن زید و عثمان بن عفان بن و می مشغول بودند که بشارت این حق  
 عظیم بحدید بکره رسید و آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد از قدم بحدید مطهره هفت روز اقامت  
 فرموده و غزوه بنی ساسیم برآمده و متفقاً رسید که از آنکه رگومید و چهاران جاسه روز اقامت فرموده و قیام



مجاور و قتل رجوع فرمود و همدین سال عصا رست مردان که اندک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
 و مجرم سلمان چنگ و کشته شدند و همدین سال و در ششصد و شصت و شش سال که نام قبیل از یهود  
 برآمد تا با پیغمبر روز و در محاصره داشت و لشکری عجم که بنی امییه بن ارقم و کشته ایشان از اجلاوی  
 فرمود و درین سال ناز عجمی گذارد و همدین سال امیه بن الصلت ساع که هم در جاهلیت خیال  
 تدین نامه داشت و کتب متقدمه خوانده و دین لشکری را آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده  
 بر روی از علمای این کتاب آستانه خبری آخر الزمان نمود و نظر ظهور این نور بود و با حسن  
 فضائل و زوای خود پیوسته رسالت در مرد داشت و چون خبر نامه نبوت آن جناب صلی الله علیه و آله  
 و سلم شنید بعثت حسد و حسد و سابقه شتاد از لی گرفتار کمال و کفران گشت و آن حدیث صلی الله  
 علیه و آله و سلم با شماع شمر می که متضمن علم و حکمت بود و در حق وی فرمود امن ایمانه و کفر قلبه و بر وی  
 امن شمره و کفر قلبه واقع شده و الله انما دمی و غیره انیل و انعموا بالله من القتل و در سنه ثانی در  
 پنجم ذی الحجه غزه سویق بود که ابوسفیان بعد از غزه بدر سوگنده خورده و بر خود و غن و غنل جنابت  
 مراسم ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه و آله و سلم کینه کشندگان بدر نکشته بجای خود نشیند پس با بیست  
 سوار از که تقرب بسبیل از مدینه آمده مردی را از انصار که در آن ناحیه بوکشته و چند خانه را که در آن  
 آن بودند خراب ساخته و بگریه و ناله و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم مادیست و در بدین حال او  
 برآمد وی و جماعت وی از غایت ترس و گریه پای انبانهای سویق را که بر سر راه برشته بودند  
 و راه انداخته میرفتند از محبت این غزوه را غزوه سویق نامیدند بعد از پنچ روز سرور انبیا صلی الله  
 علیه و آله و سلم به مدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه اقامت فرمود و بعد از آن غزوه بخبر آمد تا ماه  
 در آنجا اقامت فرمود و بی وقوع مجاری رجوع فرمود اکثر ربیع الاول و مدینه مکث فرمود و باز  
 طلب قریش بجانب بخران برآمد و ربیع الآخر و جاد الاول در آنجا اقامت فرمود از پنجا تیر موقع واقعه بدر

مطهره نمود و بعد ازین در ماه شوال در بدن جارش را بر روی قبر خود دفن کردند و قافله قرین را که در  
 دی اوسفیان بود غارت کرده فتنه بسیار عظیمت آورد و بعد ازین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر  
 کعب بن لاشرف یهودی را که اکثر یهود مسلمانان میکرد و برکشگان غزه بدر میگردانست و کفار را  
 بر قتال مسلمانان ترغیب و تحریع میکرد و بقتل رسانید و بعد ازین سال عثمان بن عفان <sup>رضی الله عنه</sup>  
 عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را تزویج کرد و سید انبیا صلوٰه الله علیه و آله  
 بنت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در ماه شعبان تزویج فرمود و پیش ازین در محفل حبیبش بن جندب  
 مدبری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خرمیه را که ویرانم المساکین میگفتند  
 از جهت کثرت اطعام اوسا که بر تزویج فرمود و وی بعد از شش روز و بقولی دو ماه و در روز  
 سه ماه وفات یافت و بعد ازین سال امام المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیه در  
 نصف رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم  
 شد رابع یا خام شعبان و بعد ازین سال در رابع شهر شوال غزه اختراق یافت که در روز دوازده مبارک  
 و شصت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزه بن عبد المطلب شهید و صحابی دیگر از مهاجرین  
 انصار و شرف شهادت رسیدند و از مشرکان بخت بود و کس کشته شدند و مرد و مشرکان اوسفیان  
 بود و بعد از غزه احد غزه همراه الاسد بود که موضعی است قریب بدین مطهره چون از غزه احد رجوع  
 فرمای آن روز شانزدهم شوال بهان حال بهان مردان که بجنگ حد برآمده بودند بدینال دشمنان  
 برآمد تا ندانند که ضعف و تنگی بجال خیر مال مردان بدین راه یافته است و تا بهشت میل سپردند و در  
 بهانجا اقامت نموده رجوع فرمود و بعد ازین سال حضرت فاطمه زهرا <sup>رضی الله عنها</sup> عجلین بن علی بعد از ولادت  
 امام حسن سلام الله علیه به بنجاه روزه علق گرفت و سنه را بعد ازین بهر معونه شد که نهفتا و جوان از  
 انصار که ایشانرا قرا میگفتند در آنجا بشهادت رسیدند و رسیدن مسلمانان جعلوا الله علیه تاجید

در قنوت بخیران قبال عرب که ایشانرا گشتند دعا کرد و همدین سال سر به رجب بود که طالع فتنه افشا  
آمده به بیت اسلام کردند و جماعه از صحابا بجهت انظلم احکام دین از آن حضرت علیه السلام که  
وسلم التماس نموده بودند چون بموضع رسیدند که آنرا جمع خوانند و بعد رها ده قبیله سبی بنی نذیل را  
آوردند و از آن بطنی را ازین اصحاب گشتند یعنی را اسیر کرده بدست کفار که بفرودختند تا با آنها  
بدان ایشانرا قتل نمایند و از جمله شده از جمع یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت  
جسده خود از مساس دست کفار در خواسته بود پس حق سبحانه و تعالی بر او انوار را بر گماشت تا موده و مرا  
در گرفته و بچپین نواست که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده میرا از آن آزاد  
یا که برود و در ربع الایل این سال نموده بنی النضیر بود که قبیله از بنی نضیر و دانش روز ایشانرا  
صیحه داشت و در آخر حجاب شام و صبح بخلائی و طین با منی شده برآمد و همدین سال طالع فتنه  
در صغری بود که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت مسافر و داد که موعده میان او و شما بدست که  
سرسال آنجا جمع آید و او مقاتله و محاربه نیم چون میافزود یک رسید ابوسفیان بمکه رسید  
مسعود البت فرمود ز وعده کرد تا اصحاب محمد را علیه السلام و سلم و رضی الله عنهما و سلم  
آمدن تبرساند سید المرسلین صلی الله علیه و سلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم بر آمده سالها  
و غانما بحد بنی مطهره رجوع فرمود و شان نوال یه کریمه از قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم  
فانتم انتم الا این قضیه بود و همدین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خطب و کتابت بیورایا می  
ما بنیفا یا و طرا ایشان اطلاع تواند نمود و وفی الله این سال قضیه حجم یهودی و یهودیه شد  
و همدین سال در قضیه محضری النضیر است بحکم خمر نزول یافت و بعضی بر آنند که تحریم خمر در سال سنو  
و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول راجع و بقولی در سال ششم که نموده شد  
بود با بکر میه یا اثیبا الدین الحمد انما انحر و المیسر و الا لکتاب و الا لکلام رسالت من عمل الشیطان فانه

تحسیم وی علی الاطلاق قطعی گشت و همدین سال در شهر شوال ام سلمه را تفرج فرمود و تفرج اول و اولی  
 و زینب بنت جحیم ام المومنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب همدین سال وفات یافتند  
 و سنه خامسه در شهر ربیع الاول غزوه دومه افتاد بجدل بودی وقوع شکافه و محاربه و در محرم غزوه  
 ذات رقیع بود که در می صلوة خوف شریعت یافت و در وجه تشبیه این غزوه ذات رقیع احوال  
 بسیارست همچو احوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است که اصحاب رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقه های و رفته های جامه بپای پیچیده بودند و بعضی  
 گویند که ذات الرقیع نام درختی است یا نام موضعی است که بعضی بقعهای می سیاه بود و بعضی  
 سفید و همدین سال در ثانی شعبان غزوه در ربیع بود که نام آبی است مرجه خراشه را و این غزوه را  
 غزوه بنی المصطلق نیز گویند و جویری بنبت الحارث که نام اصل او بره است از سرداران این غزوه بود که  
 آنحضرت علیه السلام او را عتاق نموده تفرج فرمود و حدیث افکاشه و تفرج زینب بنت جحیم که  
 و خضر عمنه آن حضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنهما بود و در روزی از ایام همدین سال بود  
 و در روزی فقهه این سال غزوه خندق بود که او را خراب گویند و درین غزوه سید ابراهیم علیه  
 آله و سلم شمشیر و زلفقار بر کمر حمید رکاب بر بست و نسیم بن معوی پیش آن حضرت آمده اظهار اسلام نمود  
 نموده با بزرگان حضرت و در میان قبائل یهود و کفار قریش که سرداران ایشان بودند بطاعت  
 حیل تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را بخندول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان  
 و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار گوناگون سوار لشکر با مسلط ساختند و دیگر قدم کفار قریش را  
 مدینه گرفت و بعد از رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریریه نمود و بپشت  
 پیچ فرزند بنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان در میان جنگم سعد بن معاذ  
 ایشان تقبل رسیدند و وحی بن خطاب یهودی نیز در میان افتاد شده و قضیه بویاید و بر لبین او نمود

با سبط اند مسجد مکر قن ماه و شریعت صلوة خسوف هجریین سال بود و هجریین سال آنحضرت علیه السلام  
 از بالای سبب قنادران شریف را جشی رسید و ما بجز وز و زدن خانه نشسته نماز گذارد و هجریین سال  
 بقول صحیح بقول جهنم در سال ششم و بقول جمعی از علما در سال نهم فریضه حج نزول یافت سینه ساد  
 غزوه بنی النجیان بود که سر در انبیا صلوات الله علیه با دوست سوار در طلب اصحاب جمیع که به بیرغ و زار  
 ششید ساخته بودند بیرون آمده فریب دادی علفان نزول فرمود و بنو نجیان گریخته بر رویین جبال پناهنده  
 و درین غزوه بر قبر دالده خود آمده بگریست و بگری می علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهورست  
 و درین سال غزوه غایب است که عطفان نامی آن حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمه  
 بن الاکوع برایشان تاخت و دزد و نامهای را از دست ایشان بایند آورد و هجریین سال قضیه صلوة  
 استسقا بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و هفت روز متصل باران بارید و در شوال این  
 سال قضیه عزمین بود و هجریین سال غزوه حدیبیه بود و بقول غزوه بنی المصطلق و استاجوریه بنی النضار  
 و قضیه انکب و درین سال بود و در تاج و خاتم و بخت رسل ملوک آفاق و ابدی مستوفی بادشاه اسکندریه  
 قطیفه را و خواهرش سیرین محار و غیره و بطله دلدل هجریین سال بود پس آنحضرت ماریه قطیفه را بر  
 خود اختیار کرد و سیرین با حسان بن سبب بخشید و بقیه و وقت انصراف از حجة الوداع بدر و دلدل تا  
 زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از  
 طاهره زوج خود شکایت کرد و بگوشت قدس تعالی الله تعالی التي تجادک فی نردجهما نزول یافت و هجریین سال  
 امروان که ام عاتشه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با قبیلہ و دوا  
 بهرینه مطهره آمد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در خیبر بود پس دو پناه بخانه آمد و در غزه خیبر حاضر شد  
 و آخر همین سال بود و در سینه سال بعد غزوه خیبر بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام چون سپاه و دست  
 افتاد در راه او را که مصیبت مر با بخت تمام و بقول چهل نفر طافت گردانیدن می داشتند بکنند



و به دواستی اتحاد منبر و سال منقح بود و همدین سال سریره مویه بود که حارث بن عمر السجستانی که صاحب انبار نبوت و شریک بن عمر و عسایر اکبشت پس آنحضرت زید بن حارث را با سه هزار کس  
 سریره نبوت و شریک بن عمر و عسایر اکبشت جمع کرد و قتالی در غایت شدت بهم در پیوست  
 و رایت و دست زید بود چون بنی قیاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی الله عنه گرفت پس می پیشتاد  
 و عبد الله بن و احد گرفت خواجه حضرت عالم نیا صلی الله علیه و آله و سلم اشارت بدان کرده بود و در آخر  
 طلیعه بن فحیم نبوت خالد بن لید بود و و درین غوغا سیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابیطالب  
 بلقب طیار موسوم شد و همدین سال سریره حطه بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب قافله قریش برآمده بود  
 و چون توشه که همراه داشتند با خورسید ابرهه را در غایت عظم چنانکه و کتب سیرت کورست و با ابرهه  
 ایشان بیرون نداشت تا نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و همدین سال  
 فتح مکه معظمه بود که در هفتم ماه مبارک رمضان باده هزار کس زیدینه برآمد و عباس بن عبد المطلب  
 الله عنه با عیال خود هجرت نموده در حجه که میان مکه و مدینه است آمده بآن حضرت ملاقات کرد و پیش  
 ازین حکم رسالت در مکه بر تقایه خود اقامت داشت و سلام معاویه و ابوسفیان و روجه و سهند  
 و عکرمه بن ابی جهل و اشال ایشان برین سال بود و آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم بعد از فتح حکم تقبل عکرمه  
 بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امراه دی حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان نموده و  
 رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت صدیق رضی الله عنه در روز ناجا دین گشته شد و چون آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله سلم بسجده آمد ابو بکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آنحضرت او را  
 بنشاند و دست مبارک بر سینه وی برآورد پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابو بکر ابو قحافه را بجز  
 آورد آنحضرت علیه السلام فرمود چنانچه را تکلیف کردی من پیش وی می دمم و طهور نوزدین و شستن  
 در بستم و ایمان بود و دست اقامت آنحضرت در مکه معظمه پاینده و زود درین مدت در مکه که سرای نبوت می نشست



و از هر جانب نوار فتح رو می نمود خالد بن ولید را بر شکست عوی و عمر بن العاص السباعی و سعد بن فیر و زرار  
 بر منات برگماشت و بنیاد شرک و فساد را بر انداخت بعد از آن در پیهم شوال باد و از ده پلکان اهل مدینه  
 و طلفای مکه بجانب حنین برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب  
 و منهنم نشویم غیرت با رگه خداوند اقتضای امتحان و ابتلا می نشان نمود و هر گز است گشته در لشکر اسلام  
 پیش آورد و جفایات عرب که هنوز ایمان تمام در دلها ایشان نه در آمده بود در میان خود سخنان گفتند  
 ابوسفیان گفت این هر گز نیست تا کنار دریا نمانند ببرد دیگری گفت که بتو بیات سحر و آخر بطلان بدست  
 آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگار خود استغاث و استنصار نموده سنگریزه چند برگرفت  
 و به جانب کفار انداخت تا لشکر کفار تمام از انرا غم پذیر شد و از لشکر مسلمانان برین غوغا چهار کس شهادت  
 یافتند و هفتاد نفر از مخالفان بدو ترج رفتند پس ابو عامر را با لشکری بر او مطلق فرستاد و غنائم بسیار  
 از آنجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشتران بیست و چهار هزار و او غنم زیاده بر چهل هزار و از فتنه  
 چهار هزار او تیره و در میان این اسیران شیما و بنت الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه  
 و آله و سلم او را اکر ام نمود و بجانب اهل عیال او باز رسانید بعد از آن بطائف آمد و اهل آنرا پیروز  
 روز در محاصره داشت پس فرمود تا بنیاد و دیوارند که هر که بیرون آید از دست پس باده از ده کسان بکشد  
 و ابو بکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را و بکره انداخته فرود آمد و از ده کسان را صاحب دستان  
 بستمات رسیدند و از بطائف بی تمام شتر و انصاف تمام آن خلعت فرمود و از جبرانه احمد سببه  
 و ششمین دنیای لقمه عمره بر آورد و در بین جانانم حنین قسمت کرد و وفد هوازن آمده اسلام آوردند  
 و اموال و اسیران ایشان را باز گردانیده داد و بعد از آن مالک بن عوف که سبب انقیاد بود آمده مسلمان  
 شد و صد شتر او را انعام فرمود و اهل عیال او را باز داد و او را بر بطائف عامل گردانید و در اینجا  
 جفایات عرب و طلب غنائم و قسمت بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم علیه و آله و سلم و حضرتش را و

در روزی که طیاره سیاحتی بر ای صیار که او را از کشت سبارک بر بودند و بعضی جوانان انصار نیز در موده  
 حکم کردند و آنحضرت مختصر و قصیر از خلق دنیا نموده ایشانرا از انوار خاص آخرت و بغایت مخصوص غیش بشارت  
 فرموده مدبر به اختصاص امتیاز رسانید و فرمود این شمع دنیا سهل است ایشان را و امم سن و صفت  
 اموال ایشان لغایت رفته و بلاذرا ملکا ایشان از دست تصرف ایشان برآمده و آخرت آنرا غلام  
 ایشانرا تحفه میس که اموال ایشانرا از ایشان و کثرت باسبب مال و ترزل ایمان ایشان گزیده و بعد از آن  
 غیب بن اسید و معاذ را در کمره مضطرب استخوان نموده بدین مظهر رجوع فرمود و درین سال کعب بن یحیی  
 بابت سعادت را بحضرت آورده محفوظ است سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده طلاق سوده  
 نمود و وی نوبت خود را بکاشنه بخشیده و رسک از و از مظهر مشک ماند و درین سال زینب که اگر بشارت  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در وجه ابی العاص بود و وفات یافت رضی الله عنهما در سنه تا سعه  
 عیین بن حصین با پنجاه سوار لغت فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان یمنی گرفته آورد پس قرع بن کثیر  
 و جماعه لشکر ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون در مذاکره و آیه ان الدین لله و  
 من ذکره و انما امرنا نزل بابت و ولید بن عقبه را بر آن حضرت بخت بر خداده و فتاد و چون ایشان به یمن  
 برآمدند خیالی کرد که بگریزی مقاتله برآمده اند پس بدین مظهر رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد  
 و آیه کریمه ان جاءکم فاریق فبای قتیلتوا نزل یافت و بعد ازین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 بدت یکماه هجران سنا و کرد و درین سال مغزوه تبوک برآمد و امیرالمومنین علی سلام الله علیه بدین مظهر  
 صلیقه گذشت و چون و رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین از یمن  
 اظهار کف و قنای کرد و حدیث استقامتی بترتبه کارون من مومنین است و نشانی وی نموده باین  
 او را مخصوص ممتاز گردانید و حاضر کردن حدیثی که تمام احوال خود و عمر فاروق نصف  
 تهمین عثمان فی النورین حبش عشره و آنحضرت آن سه صحابی که آیه کریمه و علی الثقلین ازین خطه ازین

خبر رسید در همین غوغا تپوک بود و آنحضرت مدت دو ماه در اینجا اقامت نموده بی جنگ رجوع  
فرمود و در اینجا صاحب یله و اهل چمن را بزرج آند و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار برگرد  
که ملک و مومنه الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و بزرگو ایکشت بهم بشرط جزیه اش را کرد و رجوع  
ازین سفر بر سببی ضرر که منافقان بعلت حسد اهل قبا ناموجب تقبیل جماعت آن مسجد شریف اسیر گرد  
نبا کرده بودند عجب فرمود و آنرا بوحی الهی خراب ساخت و بسوخت و قرآن مجید از آن خبر رسید  
و الَّذِينَ اسْتَفْجَدُوا مِنْكَ لَا تَسْمَعْ لَهُمْ نَدَاءً وَلَا تَنْصُرْهُمْ فِي ذُنُوبِهِمْ اِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ  
شوند و بشرط کردند که تا مدتی لات و طاعنیه را بهم نمکنند و نشکنند و نماز نگذارند بعد از آن گردن در بخت  
استسلام آورده رسم طاعت بجا آرند این شرط فاسد را از ایشان دکرد و باز گردانید و نشان  
نزد آل یکریمه و کولاً ان تبشراک لکده کت ترکن ایچم لایه این بود و عثمان بن ابی العاص از ایشان  
امیر ساخت و از عقب بیوسفیان بن حرب و غیره را از آنجا بهم و کسر طاعنیه که در طائف بودند بفرستاد  
همدین سال کتاب رسول ملوک جمیع کرد و خبر اسلام ایشان آورد و همدین سال ابو بکر صدیق را بهج  
فرستاد و علی را نیز از عقب و بفرستاد تا سوره بر او بر خواند و نقض عهد مشرکان بکند و از طواف  
نعمان منع فرماید هیچ مشرک را نگذارد که هم کند و خبر دهد که در بشت نه در آید الامون و دین سال زاینه  
غامیه را بهم کرد و عولیر بن کاهت با امره خود ملاعنه نمود و دین سال ر شتر رجب بنجاشی و حلیه  
وفات یافت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بهم در مدینه بروی نماز جنازه بگذر و شافعیه او را بنجاول  
ست بر جواز نماز جنازه بر غائب خفیه گویند که آن مخصوص پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم و جنازه  
بنجاشی را بروی کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضر گذارد نه بر غائب و همدین سال ام کلثوم  
زوجه عثمان بن عفان وفات یافت و در دی القعه این سال عبد الله بن الجناح بدرکات  
جیم رفت و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بجهت ایفای عده که با او کرد و ببرد و بر او ایستاد و فرمود

که شاید ایمان آید پس این خود را بروی بپوشانید و همچنین شد و قوم دی چون دیدند که وی به پیران  
 آنحضرت نزد وفات است شفا مییابد هر کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال بود عرب از  
 هر جانب تقدیم آوردند و این سال عام الوفود نامیدند تمامه عرب هم سلام را بفتح مکّه معظمه موقوف داشتند  
 بودند چون دیدند که ولایتی که امام پیشوای عرب و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و تصیّف نیز اسلام  
 داشتند که دیگر کس را طاقت شهادت نخواهد بود و درین سال حضرت صلی الله علیه آله و سلم دین  
 انعام باطلست جاء الحق و بطل الباطل ان الباطل کان رموقا فوج مروج از هر کنار و  
 جانب رخسند و گردن در بقعه اسلام در آوردند و ذلک قوله تقادوا جاء نصر الله و بطل الباطل  
 الناس یخجلون فی دین الله فواجبا و الحمد لله علی این اسلام در سنه عاشور در شهر ربیع الآخر  
 الحارث بعث فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و درین سال فدا سلمان و ازو غسان  
 و عاصم و فذر سید قدوم آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدیکرب بود که اسلام آورد و بعد از  
 وفات آن حضرت صلی الله علیه آله و سلم مرتد گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال فدا عبید بن  
 حاشش و فدا بنی حنیفه آمد و در میان ایشان مسیله کذاب بود که مرتد گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد  
 صلی الله علیه آله و سلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه مابلت با انصار بخران بود و درین  
 سال قدوم و فدا بخیله بود که حریر بن عبد الله بن الحلی با جد و نجاه کس از قوم خود اسلام آورد و دیگر کس  
 وی انخلیفه برای بنی تمیم بنی که در کوفه بود بعث فرمود و درین سال قضیه جامست که ملتیم دار و ملک  
 نصرانی در دویه بودند و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه را بجانب مین فرستاد و هر دوین سال  
 قضیه جند الوداع است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این جمعه گذارده بود و پیش از نبوت و بعد از آن  
 جمعی گذارده و بر علی را و قاضی و ستم نداده و در حیطه حدیث ایشان نه در آمده است و عدد  
 عمر برای آن حضرت بعد از هجرت چهار سال و الاوقات و درین سال در روز حجه الوداع آیه کریمه یوم

اکملت لکم دینکم و ما یتزول باینت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم امیرالمومنین علی مرتضیٰ را سلام  
 علیه تجلیص من کن گشت مولاه احدیث مخصوص گردانید و هجدرین سال برهم بن سول الله صلی الله  
 علیه و آله و سلم وفات یافت و هجدرین سال قیوم ضام بن ثعلبه بود که شرائع دین را از آنحضرت  
 پرسید و برقوم خود رفت و ایشان را در اسلام آورد و هجدرین سال بنی طلی را که قبلیه نام طای  
 ست اسیر کرده و زند و ختر حاتم در میان اسیران بود و برادر و بجانب ثمام اگر سخته رفت پس آنحضرت  
 و برادر با کرد و خلعت بخشید و وی پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند و اسلام آوردند  
 و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خالد را بر بنی حارث که به بخران بودند فرستاد  
 پس اسلام آوردند و بخدمت آمدند چون نظر مبارک آن حضرت بر وفد ایشان افتاد فرمود چه کسانی اند ایشان  
 گویا مردم هند اند و درین سال باذان که والی مین بود وفات یافت و عاف بن جبل را رضی الله  
 بسوی مین حضرموت فرستاد و پیاده در رکاب و بیرون آید و را بشرف مشایعت خود فرستاد  
 و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال در سیاه این اخلاقات ما تو باشد پس معاذ گریه کرد و آنحضرت  
 او را وداع نمود و درین سال جبرین عبدالعزیز بن الکلاع بن ناکور لعبت فرمود وی و امر وی  
 مسلمان شدند و درین سال فزده بن عمر الجذامی که از جانب بادشاه روم بر جد و عرب که متصل است  
 عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را گرفت و بر ارتداد و باعث شد وی گفت تو خود میدانی که این  
 جان سول است که عیسیٰ عیسیٰ بنیاد و علیه السلام بطهومی بشارت داده ولیکن تو از و ال ملک خود سیر  
 و بسعادت اسلام مشرف میشوی پس فزده را ملک روم در بند کرد و کشت در سینه حادی عشر سید المرسلین  
 صلی الله علیه و آله و سلم با جلالی غشانه بر اهل بقیع متفقار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که  
 در که شقیه فتنهای آورده است که از شب سیاه تا کیر است و درین سال خرد و شنبه که شنبه است  
 بن زید را پیش عظیم مایل ای که سپید و زرد و بن سیاه و بن سیاه و بن سیاه و بن سیاه و بن سیاه

تپ و در سر آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بنیاد کرد و روز پیشینه لوامی بدست مبارک خود عقد  
 کرد و بیزن آمد و بگرفت که نام منوچی است قریب بدین منزه معسکر ساخت و کبار مهاجرین انصار  
 و هر که بود مثل ابوبکر و عمر و محمد بن ابی وقاص و ابوعبیده و اشال و نیشابور با اسامیه بن زید همراه کرد و بعضی  
 مردم را نوعی ارقیل قال ریخال راه یافت پس خطبه بلخ و درج اسامه و پدرش بر خواند و فرمود  
 و الله پدر من را بود ما بارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر من را و از انیکار است و روز شنبه هجرت  
 بخانه درون آمد و روز یکشنبه من استدا گرفت و خبر طهور مسیله کباب و اسود عسفی لغنه الله علیه  
 آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود بوجی الی خبر داد و انچنان بود که وی در صحنه این  
 خنجر کرد و دشمنان با زبان کشته وزن و را که نبی عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود و عقد خود آورد  
 بود این فیروز حلیه کرد و قصه را انقباض کرده و در میان مردم را بگشت و در وقت جان دادن آوار  
 بلند از روی برآمد مثل آواز گاو یا سانان که گرسرای او بودند گفتند که این چه آواز است زن و  
 که رقت و مساعی بود با ایشان گفت که کمال خود باشید که این آواز وحی است که به پیغمبر  
 نازل شده است و این اسود ملعون نام وی عیسی بن کعب بود و او را ذوالنار نیز گویند و وی کینه  
 بود بر عم عباس و خواستب و نیز و اول خنجر وی بعد از حجه الوداع بود و اسیمیه که از قاتل می  
 بود از آنکه بن عبدالمطلب که کشته بود و وی میگفت منم کشته بهترین مرغان بدترین و من اسیمیه ملعون  
 که از آن بود و در فدی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدم آورده و رتبه اسلام آورد و چون  
 با سایر صحابه نمود و بگشت و او را شکر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را و نبوت کرده و  
 تقبل خبر و با او استقامت فرمود نماز و جماعت را اهل صنق و فساد متطایع او گشتند و وی بجهای طبع  
 در طایفه قرآن مجید انترج نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معاصنه و العادیات گفته است  
 و از ارسات زرعاد و الحاصدات حصا و الاطخات طمان و انما از ان خبر و انما از ان خبر و انما از ان خبر

ضمه عن الی کم یقین لا اذ انکدرین لا الشارین یقین براسک فی الماء و ذنبک فی الطین و گفته اند فی الطین  
 له خرطوم طویل ان ذک من خلق ربنا الجلیل گویند که از آن طعن بعضی خوارق دستدر اجابت نیز بطریق  
 می آید ولیکن همه برخلاف مدعای دراکر کی را بدر آن عمر و عا میگرد فی الحال می رود و اگر بدست نائی  
 چشم و عا میگرد و در حال کور میشد یکبار گفتی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم نوشتن باین عبارت  
 من یتلمذ رسول الله ما بعد فان الارض لنا نصف والقریش نصف و کن القدریش یعیدون و حضرت  
 علیه السلام در جواب وی نوشت من محمد رسول الله الی سید المرسلین و اما بعد فان الارض لله و رسول الله  
 من قبا من عباد الله النبی المصطفی روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم مسجد آمد و  
 را دید که به خارج مسجد مشغول اند و خوشحال شده و سر در پنجه آورده مردم گفته بای رسول سلام و از روزگار دیگر بگریست  
 پس نصف روز و بقولی در وقت چاشت دوازدهم رجب الاول در گاه پروردگار خود باز رفت پس در شنبه  
 او را اهل بیت و غسل دادند و تمام و ز طائفه طائفه مسلمانان نماز بنازه گذارند و در شب چهارشنبه دفن کردند  
 صلی الله علیه و آله و علی قبا عجا به اتباعه جمیع باب ششم در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم  
 الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و منبر عالی مرتبت و اسطوانات رحمت منزلت و حجرات منصفه و  
 غیر آن از مقامات شریفه علمای سیر و تواریخ شکر الله تعالی هم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا  
 صلی الله علیه و آله و بر در مسجد شریف آنحضرت فرمود هذا المنیر ان شاء الله تعالی و از پشت ناقه فرود آمد  
 و این آیت بر خواند رب انزلنی من السماء مبارکاً و انت خیر المیزان و دوران زمان این بقعه مبارک نگذشت  
 بود و در میان آن مریدان بود و حق و حقیم که در کتاب تربیت سید المرسلین انصاریه درش می یافتند  
 و مرید و شیخی را گویند که خدا و را بنها شک کند و قدر سازد و سبب است از ان بزرگواران که در آن سال  
 به در آن موضع نماز میکردند سید المرسلین آن و تیمم را طبعید آن موقع را به سی خیار و چهار و بیست و پنج  
 بود و هر چند ایشان مبالغه کردند که نبی عرض آن قطع زمین کردند و آن حضرت را بنی و از آن



زمین را با ایشان او بعد از آن بنا مسجد نهاد بعضی از انصار نیز نخلی را از اموال خود علاوه بر این بنا  
 از خاک طر صاحبان زمین کردند و بلندی و پستی که در آن موضع بود هموار ساختند و تخته‌ها را که  
 اینجا واقع شده بود برداشتند و اساس مسجد فیض القباس نهادند و در مصنی از یقین که قریب به اربع  
 شالی مسجد سیدنا ابراهیم است خشت میزدند و آنحضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب سنگ خشت  
 بر میداشتند و از سبب التئین و تسلی اصحاب این بشارت مآب در می داد **اَللّٰهُمَّ لَا خَيْرَ اَلَا خَيْرُكَ**  
**فَاَرْحَمُ اَلْاَنْصَارُ وَ اَلْمُهَاجِرَةُ** و سقف مسجد از جرد نخل و ستونهای او هم از چوب بکامی ساختند در خست  
 که چون آنحضرت بنای مسجدی نهاد جبرئیل امین از حضرت عت حکم آورد که عیثی بسیار بطریق عیش  
 بکلم که بلندی و زیاده رفعت گزینا شد و در زمین تنقیش آن تکلف را راه نمود و سقف مسجد زبان النسر  
 چنان بود که اگر بارانی می بارید کل آن بالا بر سر مردم می افتاد و طول مسجد نبوی در شب اول از قبله تا  
 شمال چاه و چهارگز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود  
 تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد و صد ساخت طرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف بود اشارت کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست بعوض خانه  
 که ترا در بهشت باشد بخری تا مسجد بدان وسیع سازم چون انصار توفیق این معامله نیافت گفت  
 یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا بجز این بقعه زمین نیست آنحضرت او را معذور داشت عثمان  
 بن عفان را که آن خانه را از او بخرید و هزار درهم خرید و بلاست اینسر آورد و عرض داشت که در آن  
 زمین از من بعوض خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم زمین را از  
 عثمان بن عفان بخرید و بعد از آن که بخرید و داخل مسجد شریف گردانید و خشت بدست مبارک  
 در موضع بنا نهاد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر نهاد  
 همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع نهادند و مثل این در بنای مسجد بنا نهادند

و در ذکر عثمان رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم مدینه حاضر نمود و هنوز از هجرت حبشه قدم نهاده و او را لعظم و امام احمد از او پرسید  
 رضی الله عنه روایت می آرد که اصحاب خستهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان را این است  
 میکرد و یکبار دیدم که خستهای بسیار از تنگ تاسینه مبارک برداشته است عرض کردم که ای رسول الله این  
 بمن ده که کشتم فرمود که خست بسیار است تو هم بیا و اینها بمن بگذار یا اباءیرتره لا عیش الا عیش الاخره  
 لاهرم این اقامه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابوهریره در سال خیرست سنه سی و نهمانی  
 اول مقدم است و در حدیث میم آمده است که اصحاب هر کدام یکان خست بر میداشتند و عمار بن ابی روف  
 میکشید نظر سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم بروی افتاد فرمود و یکم عمار یثیکه الفقه الباقیه یخونکم  
 الی الخیره و یخونکم الی التار و قبله در بناسی دل تادیت شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و  
 سه باب بود بابی در جانب پایان که الآن قبله است و بابی در جانب غوی که الآن از باب البرحمه  
 میگویند و درمی گیر که آنحضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان است که میرا الآن باب جبریل  
 قریب مسجد آن حضرت نه آن شب که که غموم ناس از باب جبریل گویند و بعد از آنکه قرآن و نشان  
 تحویل قبله نزل یافت جبریل عیناً حضرت غت آمده و مجاهیدی که در میان بودند از کوهها و درختان  
 از حال کعبه برداشت و بنای مسجد بنو در موضعی که الآن است برای اعیان بر سمت قبله قرار داشت  
 گویند و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا نوزده روز مقام آنحضرت و نماز عتبا سلطان مخلق بود که  
 الآن آنرا اسطوانه عالیه گویند بعد از آن هم در موضع محرابی که امروز مقبره است متعین شد و در آنجا  
 آنقدر در علامت محراب گذاشت که آن در مساجد متعارف است نبود استبداد آن از وقت عمر بن عبدالمطلب  
 است و وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبدالملک است و در آنجا مقبره حضرت عثمان  
 بیت المقدس موضعی بود که اگر شیب باین اسطوانه مذکور داده شود به شام روند و آن باب عثمان است

شود و بایست که در برگشتن رستیا بود و الموضع را یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع صبر قریب پنج  
ساعت عاتب غربی استاده اصحاب را بخطبه خواندند مشرف میساخت و گاه گاهی بسبب طول قیام  
و عود من طلال رجوبی که بعد از آن مقام نصب کرده بود و نیکو میفرمود مرد از دیار عرب بدین مظهر قدوم  
آورد و بود و بر این صبح هم از مدینه بود از آنجا بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه آید  
مرد که اگر آنحضرت قبول فرماید بنابر راست کند که هم عیام هر دوستان باشد و هم جلوس چون التماس او در حیرت  
قبول نشاد از منبری راست که شش بر سر رجه که در جبهه سوم همان موضع جلوس بود بر صحر و آیات چون در  
اندیا آنرا در محلی که الان منبر شریف است نهاده از منبر میفرمود که پیشتر آنجا خطبه بخواند انتقال فرمود آن چو  
که گاه گاهی بزرگ کتیبه میفرمود و بفرای صحبت شریفش بر شریف و در چنین آمد و فریاد و جانی نهاده که آنرا  
آواز کرد و پیشانی که تمام حاضران و از آنرا شنیدند و ایشان نیز شنیدند این حال غریب در گریه آمدند پس  
پس آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بر روی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جان و بختی که بود  
نگذارم و اگر خواهی در شربت جاودا شریک باشم تا از انوار رحمت آن سیراب شوی و بار و گردی و پستان  
خدا از میوه تو بخورند بعد از آنکه روی باصحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در آنرا خطبه  
مروست که چون حسن بصری بن حدیث میفرمود میگوید و میگفت ای بنی کمان خدا هر گاه چونی از حق  
رسول خدا و فریاد آید آخرت شما را و از تراید بدان و اما آن حسن بن کمال صحبت سنگ و نباتی که در  
خفاصت هست به جزادی دان که در وصف غنی نیست به قاضی عیاض رحمه الله علیه میفرماید که حدیث  
حسین خلیع شهوت بلکه لبیر قدر تو آتر رسیده و جماعت کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و خلیع مذکور  
همین بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد پوسیده شد و بر او آنچه هم با بر آن حضرت در مشغی  
که استاده بود و من کرد و در طول منبر شریف بقول صحیح و در فرائع بود و عرض او یک فرائع و عرض  
در وجه شریفی و تا زمان خلفای راشدین در عنوان ابرار عظیم جمیعین هم بر حال خود بود و او یک سیکله را

کجاست قبله پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه عزل کرد و عمر  
بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود و مجلس جلوس پیغمبر صلی الله علیه و آله  
سلم بر رفت و بقول اول کسی که گویست که معاویه بود و هم وی در زمان مارت خود و قتی که از شام به مدینه  
قدم آورد و خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم بنام برد چون از جای نمودن منبر  
همان ساعت آفتاب گرفته شد بعدیکه ستارگان آسمان نمودار شدند معاویه از سیال خود برگشت و پیشانی  
شد و اعتقاد را از ارباب صاحب گفت که مقصود من نقص و نقص آن بود تا او را زمین نخورده باشد بعد از آن  
شش روز درجه دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشته بعد از آن معاویه خلیفه خود را برگزید  
نیز زیادت کند امام مالک رحمه الله علیه و را منع کرد و چون منبر معاویه منبر کعبه طایفه بود  
به تمامت نهاد و بعضی از خلفای عباسیه بعد از منبر نموده از قیای منبر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم  
بقیه را بر تکیه شانها ساختند و هم آنست که منبر شرق بحرین که در سه دهه اخیر منبر نبوی است  
شد و از قیای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ بر آنند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر کعبه  
صلی الله علیه و آله و سلم و هم همان قول اول است و الله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین و مقام  
تجدید بنده آمده تفسیر آنچه پیشتر می بود میکردند الی یومنا که بامر سلطان و هم سلطان برده خان بن  
سلطان تنیم خان نصره الله و نصره عساکره در شهر است ۹۹۸ ثمان استعین و استعانه منبر  
عالی از رخ نام نبایسته و قیوی از نفق جوش ریخته و بعضی از خلفای روم در بار خنهای این  
منبر تفسیر این عبارت یافته منبر آخر سلطان مراد فصل ما اسطوانات رحمت سمان سجده  
از انهای که تبرک و تمجید بدان منسوب و مانور است هشت اسطوانه است اول اسطوانه که متصل محراب  
بنویست از جانب بایین مقام امام و آن حضرت پیش از او بود منبر خطبه آنجا میخواند و جذبی که لایق  
استحضرت گریه که پھر از آن مقام بود و بر مقتضای کلام اکثر علماء در آن منبر نام است بحسب گفته

خلق که نام آن طیب مشهور است او را مالیده بودند بسبب تلوث او پتیری از گرد و بات و کثافت  
 کامل نصاب آن حضرت آن جا برای تنقل اختیار می نمودند تا آنی اسطوانه عالیشان است که آنرا اسطوانه  
 و اسطوانه المهاجرین نیز گویند و معنوم کلام مطری که از مخرجان این بلده معطر است است که خلق  
 است و این اسطوانه هم از جانب حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میان روضه مطهره و قلم  
 سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتی بجانب این ستون نمازگزاران و بعد از آن بجهت  
 که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان  
 الله علیه و جمیع بجانب این ستون نماز می کردند و اجماع می نمودند و طرانی از عالیشان صدیق  
 رضی الله عنهما روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که در مسجدی  
 است پیش این ستون که اگر مردم آنرا بدانند بی آنکه قرعه بنیاد از ایشان را نماند در آن مسجد  
 نباشد حالیکه عالیشان این روایت کرد جماعه از انبای صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجاست  
 تعیین آن بقعه از عالیشان وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند عبدالله بن ابی بکر از آنجا  
 ام المؤمنین بود هم بجای خود ماند جماعه دیگر نیز بامید استخبار او از عالیشان در مسجد مترصد ماندند  
 بعد از زمانی عبدالله بن ابی بکر از پیش عالیشان بیرون آمد و بیکو همین اسطوانه از جانب راست نماز  
 گذارد و انشدند که آن بقعه که سرور انبیا از و خبر داده است همین است و دعای تو این اسطوانه  
 مستجاب است ثالث اسطوانه توبه است که از حجره منیفه و دوم است و از منبر شریف چهارم در برابر  
 اسطوانه نحائش بجانب حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بست گزشت و الله اعلم و آنرا اسطوانه  
 ابولبابه گویند که یکی از نقباء انصار بود و خود را بکمر بسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت  
 علیه السلام گردد و اصل این قصه آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظ که قبیل از یهود است  
 بود و در قبیله سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصره ایشان کرده بود و ایشان مشتاق  
 بودند

ابولبابه فرمود آمدند تا هر چه وی بفرماید بران عمل نمایند اطفال و بنات ایشان در دست و پا او افتادند  
و جبرع و فرج نمودند که ایشان را حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم برد و عذر خواهر گفت چنین کنم  
که شما میگوئید و در انشای این کلام ادالی کرد که بدست اشارت بخلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما  
پیشتر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرج و قتل است این یعنی از ابولبابه بکلمه نبوت بحجت مشاهد جبرع و  
فرج ایشان بعد و آمد داشت که وی در حق خدا و رسول خدا خیانتی عظیم کرد و از امت این عمل اعتدال  
این تقصیر خود را بچوبی که در جای این سطرانه بود بزنجیری گران بر لبست و دامت زیاده از ده روز  
همچنین حال بود و تضرع و استهتال می نمود و خستاد می آمد و در وقت نماز یا قضا حاجت می کشاد  
بسبب شدت جوع و عطش و جبرع و فرج سامعه او از کار رفت و نزدیک بود که با صبر نبرد و که آن  
یا ایها الذین آمنوا لا تحزنوا الله و الرسول همدین شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود  
که خود را ازین قید نکشایم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود بکشد و طعام و شراب  
نخوریم تا بمیریم یا بختشد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می آید  
برای و شرط استغفار بجای آوردم و لیکن چون و خود را بدرگاه غوث باز بر لبست تا بهم حکم و  
جل و علان شود من نتوانم کشاد تا در سحر توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله  
علیه و آله و سلم آمد و او را کشاده و دیگر وی عهد کرد که هرگز در این بوقریه قدم نهند که در آن جا در حق خدا  
و رسول خدا خیانت قریع یافت و در بعضی روایات بر لبستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب تقصیر ایشان  
و نوع یافته است این باب از محمد بن کعبی آورد که صلوة ناقله آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با صلوة  
توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بنیوضه انصراف می نمود و پیش از وی صغاف و سوا کین اصحاب و  
مؤلفه القلوب اصحاب صنف و معانان و آنها می که غیر سجد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم جای  
خواب نداشتند که در این سترن حلقه زده نشسته می بودند و سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم می





صلی الله علیه و آله وسلم می رسیدند اگر سید برین موضع نشسته بهال جهان آرای خود را بر ایشان  
 جلوه میداد و عظمای صحابه افضل عصابه در نماز است او همیشه الله علیه و آله وسلم می نشستند و منتهی  
 اسطوانات مرتبه الجهره و او را مقام جبریل نیز گویند اغلب اوقات حضور و علیه السلام در کنار او  
 و حق این موضع بود میان وی و اسطوانات او فو یک اسطوانه است که لایق است بشاکا بهر تشریف  
 و در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در وقت برآمدن از  
 حجره شریف خودی استند و صلی فاطمه و حسن و حسین سلام علیهم خطاب میکرد و گفت ای سلام  
 علیکم اهل البیت انما یرید الله کید نبی عنکم الرجن اهل البیت و یطهرکم تطهیرا سید علیه الرحمن میگویی که  
 مردم امروز از تبرک باین اسطوانه با اسطوان سریر محروم اند بجهت انفلاق شباکه ابواب که بر گرد حجره  
 دایر است و اما که مراد سید عدم اسکان جلوس صلو است بر جمیع اطراف این اسطوانات و الا  
 اسطوان سریر از جانب مغرب جل مسجدت نشستن و نماز گذاردن رجوان میسر که کمال حال اسطوان  
 فاجبه اختصاص چون اغتکاف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در اسطوان سریر جانب اهل شباکا  
 که متصل حجره است بود گویا که حرمان تبرک از بجهت است و الله علم شتم اسطوان تهجد که ظاهر مستحب  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که الآن متعین موجود است درست و آن عقب حجره حضرت فاطمه  
 است سلام الله علیها در جانب شمال و در راست است آند است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم  
 شب حصیری در بنوخ می افکند و نماز شب یعنی تهجد میگذارد و محابه نیز چون دیدند که آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم هر شب نمازی گذارد در مقام اتباع آمدن چون اتباع کثرت و  
 از امام مشاهد نمود و فرمود تا حصیر را پیچیده درون خانه بزد چون صبح شد عرض داشت تا بفرمود  
 که ای رسول الله هر شب نمازی کردی مانیز بسجود اتباع تو می پیچیدیم فرمود در پیچیده بانه شام  
 خوانید حق این را بجا آورده است اسلام این است که بکتاب از مبارک است

مسجد شریف اختصاص از این یازده در نزد اجمع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه و آله وسلم  
فاضل متبرک اند و هیچ اسطوا فی نیست که از کبار صحابه رسول صلی الله علیه و آله وسلم و در خدمت  
عظم در آن جانا نگذاشته باشند در هیچ سجده از روایت انس می آید که کبار صحابه را میدیدم که در  
وقت مغرب هر کدام از ایشان بیکل اسطوا نه مبارک می نمود و در وضو شریف بر سر اسطوان ازین  
اسطوان نام آن را نوشته اند و بر اسطوا که مقابل محراب نبوت از جانب شمال غریب اسطوان  
عاشقه که مذکور بود نوشته اند: «اسطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی و صفه و بر اسطوانی که متصل است  
اسطوان است از جانب مغرب نوشته اند: اسطوان سعید بن ابی وقاص و ابن عباس و عمار و لیکن  
ذکر این در اسطوان در تواریخ سید علیه الرحمة و فی نیست و الله اعلم فصل و اما صفه مسجد و صحابه  
صفه صحابه من محمد الله علیه و آله و سلم که صفه پنجم صحابه و در غام فارطه بود و در پایان مسجد نبوی  
صلی الله علیه و آله و سلم که فخر و مساکین صحابه که از مال و مال اهل عیال چیزی نداشتند و از خا  
استاده می بودند نسبت بآن گمان ایشان را به صاحب صفه سیفند و نسی می آید که قبله ایشان  
سجده در جانب شمالی مسجد بود و بعد از آنکه تمیز یافت و آتیه قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بود  
فخر و مساکین باشد و در همان صفه گاهی کم میشدند گاهی بسیار بسیار اختیار فرج یا عیون مساکین  
و اشالی آن را و خدا بوسیم در حدیث زبانه از محدث اسامی ایشان کرده و در آنجا ایشان در  
هوان مسجد بود و غیر آن جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را حکم الهی بر کفایت  
سجده این یکم بود و بگویم با ایشان جماعتی خاص استیفای مخصوص و بیست و پنج سال گاه  
سلطان وین با بدو ایشان را و سیکه آن سرچشمه است و وقتها بودی که جامع از ایشان از شدت کشتی  
بغایت در مانگی بر رانند و بر صلی الله علیه و آله و سلم استاده می بودند آینه گان خیال میکردند که  
گروانند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر سر نیست ایشان میرسد و نشانی می آید و غیره و شما مانند

و فرمودی اگر با این که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آنکه دوست دارد تا زیاده شود این فقره را  
 شناسد گاه گاهی یگانگان از ایشان را با غنای صحابه حواله میکرد تا همان ایشان باشند و آنچه با  
 ماندی ایشان را با خود شریک گردانید و از حد فاش آنچه رسید به ایشان داد و از بهای ایشان را  
 نصیب کرد و ایشان را ضیافت مسکن میگفتند ابوهریره روایت میکند و میفرماید صاحب سینه  
 که بشناختم فرمودیم از این صفه که هر کدام از ایشان را غیر از این که نصف ساق بر سر نهاده بود  
 سجده آنها را بدست گرد می آوردند تا کشف عورت آنها شود و بهم ابوهریره روایت میکند و میگوید که  
 بودی که از غایت کرسنگ سنگ بشکستم بستی و جگر بر زمین زد و مار و جگر بر کمر قوم شسته بودم  
 ابو بکر صدیق از آن راه برگشت آتی از آیات قرآنی را بر او بخواندم تا تفقد احوال من کند  
 التفات نکرد بگشت بعد از آن با و القاسم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در رسید چون مرا بر  
 حال دیدم کرده فرمود یا هریره گفت لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا بر خاتم و دنبال آنحضرت  
 بخجرت شرف رسیدم که شیر سبزه پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آورده بودند فرمود  
 اصحاب صفه را بخوان با دل خود گفتیم این شیر چه مقدار است تا اصحاب صفه را بر آن عورت که  
 بمن رسد و تا بخوردمی نفسی آرام یافتی و لیکن از اطاعت خدا و رسول جایزه ندیدم پیش این اصحاب صفه  
 رفتم و ایشان را بجناب رسالت صلی الله علیه و آله وسلم خواندم همه مدد و هر کدام از سبزه که پیش آنحضرت  
 آه و سلم جای گرفته نشسته بودند یا ابوهریره گفت لبیک یا رسول الله فرمود قیام شیر را بر کمر بیا  
 ده قیام بر کمر بیا و با صاحب اوم هر کدام سیرابی خورد و شیر کمال خود بود و از آن قیام شیر  
 که ششم ششم کرد و فرمود اکنون با تو ماندم پس گفتیم همدقت یا رسول الله فرمود نشین و بنشین  
 داری بخور من شیر سبزی که دهم خودم و باقی با آنحضرت و اوم خطبه شکسته من جل و علایق را از تو  
 شیر که در قیام بود و قیام شیر را با صاحب اوم و با صاحب اوم و با صاحب اوم و با صاحب اوم

رسیده است و در آیات متعدد آمده که هر یکی از انصار را تحیل خود خورسته می آوردند و مجموع خوشه ها  
بر بسیاری میان واسطون مسجد می آمیختند و در زیر آن اصحاب صفه را می نشاند و خوشه های الهی  
سے افتادند تا بای تکلف بخورند و زنی هر دو خوشه خورا را آورده بپا و بخت آنحضرت و نیز اگر  
صاحب این صدفه خور بهتر ازین آوردیم مثل و لیکن می خواست که روز قیامت بهتر ازین خورا  
بخورد صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله تعالی عن صحابه اجمعین **فصل** و اما حجرات بنیفا و بنیفا  
سید انبیا صلوٰه الله علیه و سلمه بنای مسجد شریف نهاد و در حجره برای روزه و غیره خود که در آن وقت  
در عقد خلج آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند سوده و عالیه رضی الله عنهما نیز بنا فرمود  
بهداران بقد و تزیین جزا بجز وجه و حجره جدید بنا یافت حارث بن النعمان که یکی از انصار بود و قریب  
مسجد شریف منازل داشت بعد از درایام تمامه منازل خود را پیشکش بنده گان آنحضرت صلی  
علیه و آله و سلم ساخت و اکثر بیوت آنسور صلی الله علیه و آله و سلم بعرف دیار عرب از جرید  
بود مستور بنسوج شعر و بر در خانه پرده فروخته بود و از منسوج و خانه های همه در باب قبله مشرف  
و شام بود و در جانب غربی مسجد خانه بود و بعضی بیوت از خشت خام نیز بود و در هر شب پیش  
بود از جرید بالای آن که گل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب مسجد بود و بلند می سقف خانه ها از آن  
آدمی و یکدست زیاده بود و خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها همین جای بود که الان هنوز بقصر شریف  
او در آن جاست و میان خانه او و خانه بنیفا صلی الله علیه و آله و سلم که حق عایشه بود و یکدیگر  
که از خوشه گویند و اکثر اوقات بر آمدن آنسور هم از اینجا بود و هر بار که می بر آمد از احوال فاطمه علی و حسن  
و حسین سلام الله علیهم خیر میگرفت و احوال همه پیشش عایشه رضی الله عنهما با نیاحت آید  
با او و با فاطمه بر سر آن گفت و گوی واقع شد بعد از آن فاطمه رضی الله عنهما از آنحضرت کتفا  
فرمود و این را از آن زمان تا این وقت که در آنجا بود و از آنسور هم می و در آنجا

بمسجد می‌رود و در کت نمازی گذارد و بعد از آن پیش فاطمه می‌درآمد و پیش احوال خبری آن را  
در بیوت اصحاب المومنین می‌رفت از امیر المومنین علی سلام الله علیه وایت کرده اند که روزی حضرت  
بخانه مادر طعمای برای او می‌خواستیم و ام این برای ما شیری فرستاده بود آن شیر حاضر بود و طعم  
خورد و شیر نوشید و من آب بر دست آنحضرت ریختم بعد از شستن دستهای مبارک محاسن شریف  
بر آورد و دو بار در در بر زمین نهاده شک بسیار چشم ریخت و هیچکس از آنجا بجهت بیعت رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم حال شکشافت این حال نمود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنحضرت  
برجست و دنیا و گریه کرد و آنقدر گریه خود را فراموش کرد و چشمتان متوجه شد فرمود یابی است و  
ای یابو حسن چو می‌گری گری گفت ای پسر هرگز ترا باین حال که امروزه از ندیدیم این چه حال است  
برگه فرمود ای پسر من امروز مرا بحال سرت مال شافری و سرور حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود  
چون نیک از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که استان من هر که ام شمارا بنشیند خواهند کشت و هر که نخواهد  
دعا کرد و مرا اگر در دنیا سخن مصائب بر سر شمارود و یا عاقبت کار شما بخیر باشد حصول چنین در  
استی که حال بواب و طرق بیوت یعنی از اصحاب در مسجد بزرگ بود از آنرا آنحضرت حکم الی او فرمود تا  
ارباب اصحاب که در مسجد اقم اند بنده از غیر از باب از می بگرصد یعنی سرافرازی را و ادبیت و عجز  
نموده آمد و دست که روزی آنحضرت در ایام مرض که از رحلت و می و را پاهای منده و دهانه و آواز  
منه برآید و غلبه طبعیه بر خواند فرمود حضرت رسالت بنده از زبان کان خود را بفرستاد  
و اگر که اگر نخواهد در دنیا باشد و الا بجا رقد من انتقال فرماید لاجرم آن بنده را بفرستاد و اگر که  
سوا آن خود در دنیا و بیعت اصحاب که در مصروف بودند هیچکس از غم این شریفه از رفتن آن بگریه و زاری  
ندید که بگریه و در یافتن که این چه حال از حال خود میدید بدید آن عزیز آنوقت  
در میان آن بندگان بنده و دیگران که درین دویم بر زمین بر سجده مال و کای

میگرفتیم ابو بکر را خلیل میگرفتیم و لیکن اخوت اسلام و دوستی آن بابی سبب جمیع ابوابی که در مسجد  
برینید غیر باب ابی بکر و در بعضی احادیث آمده که خوضه و مسجد نگذارید مگر خوضه ابی بکر و خوضه حاتم  
گویند که در دیوار خانه از هر که روشنی بگذراند و اگر بایان خانه افتد و بر آمدن بر آمدن از آن راه نیز  
ممکن باشد و خوضه ابو بکر هم ازین قبیل بود که بیشتر احوال از آن جانب مسجد در آمد و نهند در حدیث  
اطلاق باب بر کوفه و وقوع بامشک و الا و رضای ابد عینه در جانب مسجد بود و علمای سنن و صحاح  
درین حدیث مشک و قوی است در فضل ابو بکر و امتیاز او میان اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
بعد از مخصوص که وقوع آن در آخر حیات آن سرور باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التمس کسی که در دیوار  
خانه خود سوراخی بگذارد که در وقت بر آمدن رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر آن نماز نفل و حال می افتد  
نموده و در اندام اگر چه پاره را سر سوزن بود و جماعه دیگر درین باب سخن میگرداند که در خانه دوست خود  
کشاده داد و دیگر آن را بدر آورد فرمود این از من است بحکم الهی است مراد درین حدیث نیست و فرمود  
بر در ابو بکر نوری می بینم و بر در شما ظلمت و بعضی از علما در باب تاویل آمده دعا کرده اند که مراد باین  
حدیث ظاهرش نیست بلکه مراد باب خلافت است و سبب ابواب بکران کنایه از منع طلب توقع است  
والا ابو بکر متصل مسجد چون خانه بنود بلکه خانه او در عوالی مدینه و دیگر در بقیع بود و این سخن فی الجمله  
نیست و آنکه میگویند که ابو بکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد بنود تحقیق درین باب است که در این  
متن بود و بنده بعد از دیوار خانه که بنام باب آن آمد متصل مسجد بود میان باب اسلام باب ربه  
که در وقت آن آید بنده المومنین جفیه بجهان کوهیم بفرودخت و بر جماعه که بر رضی الله عنه از جاکسید  
انفاق که شیخ ابن حجر عسقلانی و شیخ حیم بخاری می آرند که درین باب احادیث دیگر آمده که  
آن مخالف است با آنچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا  
بمسجد جمیع ابواب را که راه آن و مسجد بود غیر باب علی و متشیع این حدیث احمد و نسائی است سند

او قومیت و طبرانی را در اوسط نقل ثقات می‌رساند که اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول الله  
 همه را بستی باب علی را کشاد و جاشتی فرمودند من بسجم و نه کشاد و من خدا است و خدا کشاد من با منم بسجم  
 ابواب غیر باب علی و هم امام احمد نسائی نقل ثقات از ابن عباس وایت کرده اند که بسجد ابواب  
 همه امر شد غیر باب علی که باب و هم در مسجد بود و دیگر ندانست و وی در حال جنابت نیز چنین  
 می‌آمد و امام احمد از وایت ابن عمر رضی الله عنهما می‌راند که وی گفت ما در زمان رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگزینیم بعد از آن عمر را رضی الله عنهما و در زمان  
 حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت بوی ما که میگزینیم در زمان رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس از آن عثمان را و در وایت دیگر بر این میگویم باین  
 کسی را خستی و سید علیه الرحمه همان ابوبکر و عمر را گفت و پس این زیاد کرده گفت این که از  
 کلام علی بن ابیطالب انفضیلت داده اند که اگر یکی از آنها را بوی بهتر از دنیا و مافیها و خستی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و خضر خود را بوی او و از وی و لا دشت و سد ابواب که بوی باب او و  
 خیر است بوی او و نسائی می‌آورد که این عمر را پرسیدند که چه گوئی در حق عثمان و علی پس و  
 همین حدیث را بر خواند بعد از آن گفت از علی می‌پرسید و او ای کسی قیاس کنسی به منید که  
 او نزد رسول خدا چیست و نامی تمامه ما را بر بست غیر و او که کشاد و داشت شیخ ابن حجر میگوید  
 که هر یکی از این احادیث مملوح جمیع و قبول از علی مخصوص که بعضی طرق به بعضی تأیید یافته اند  
 و حدیث تقویت پذیرفته و هم وی میگوید که ابن جریری این حدیث را که در شان علی رضی الله عنه  
 علیه واقع شده در موضوعات آورده و بر بعضی از طرق نقل کرده و گفته که وی مخالف حدیث  
 که در باب ابی برآده را منقذ آنرا در معارضه آنرا وضع کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که  
 درین باب خطای شیخ کرده است که این حدیث را مجرد توهم معارضه بوضع و انفسر عنوب گردانیده است



خاطرات بسیارست و بعضی از آنها در چه صحت و مرتبه حسن سیده اند و می معارض نسبت بجز  
 ابی بکر و جمیع و توفیق درین حدیث ثابت است و نیز از در سند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث  
 علی از روایات اهل کوفه نیست و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل وجه توفیق آنست که اهل  
 امر سید ابواب واقع شده باشد و باب علی رضی الله عنه را از وی استثنای نموده زیرا که باب او  
 در جهت مسجد بود و او را راهی دیگر بود که در آید و بر آید و می یابین است آنچه نزدی از حدیث ابی  
 خدیجی می آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد  
 بنشین و در آید مگر من توفیق درین وقت سید جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر استند بسید خود  
 و در اذن درین همین استناد ابوبکر کرده و انبیان جمیع اصحاب زیرا که ویراوری بودند که راه آن در مسجد  
 چنانکه علی که او را هیچ بود بجانب مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و علی که  
 در مشکل نام دارد و اداوی در متون الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق نیست حاصل کلام  
 شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سیده علیه الرحمه میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه باب علی مقدم  
 است آنست که ابن بابیه می آید که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جهت مسجد و بس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و علی که  
 بعد از آنکه در جهت احوال و رسالت و انتحال این امر توفیق کرد و حضرت رسالت آمد و آب از چشمی  
 سیرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بر سرین افکندی و پسر عم را درون خواندی فرمود یا عمار من  
 در این امر اختیار نیست پس بکر سیده الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است  
 زیرا که قضیه ابی بکر در عرض موت آن حضرت واقع بود و صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت حرمه  
 رضی الله عنه در آن وقت احد و سید در تهدید احادیث و کثیر طرق در باب علی علیه السلام تفسیر کرده  
 و از آنجمله حدیث است که ابن بابیه می آید که در نزدیکی از اصحاب رسول صلی الله علیه و آله و سلم و است  
 از اصحاب پیغمبر در مسجد نشسته بودند ناگهان آواز دادند ایها الناس سیدوا و انکم انتم انتم ایها الناس سیدوا و انکم انتم انتم

آمد و یکس چکیس بر نه ایستاد و بار دیگر ندا آمد ایما اناس سددوا کما کرم قبل ان یتزل ان بعدا مردم همه  
آمدند و بلا رفت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت با سینا و فرمود چو ایستاده  
بود و بخانه خود بنشین در خانه خود در احوال خود بگذارد و در میان مردم از سخن گفتگوی افتاد و در میان  
در دلهاراه یافت آن حضرت در غضب شد و بفرستاد و حمد و ثنای مولی گفت و گفت مسجد بجهان  
و تعالی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن منصف و بصفت طهارت و ساکن نشود و در  
جزیره و بارون و لیلان بارون مشهور و مشیر و همچنین وحی کرد بر من که مسجد سازم طاهر که ساکن نشود و در  
جزیره و لیلان و حش و حشین پس من به مدینه آمدم و مسجدی گرفتم و مرا در آمدن مدینه و گرفتن مسجد  
احتمال نبود من نمیکشتم بگرانی که بکشانند و نیندازم مگر آنکه بدانند پس بر ناله خود سوار شدم و بیرون آمدم و  
قبایل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرود آیم و منزل گیرم و من بکعبه ایشان فرود آمدم و گفتم به  
نماز من ننگ نگیرند و ما مویست هر جا که بنشینند منزل من همانست و آمدن در باران بسته ام و  
نه کنش و ام علی را من آورد ام و اراخذ و آورد من حکیم و حق است که حدیث ابی بکر از حبش است  
القبول و حدیث علی سبب کثرت طرق متنع الا انما پس سر و قضیه حق باشد و وجه توفیق با آنکه بگویند  
چنانچه شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرده باشد التوفیق بعد از نشئه تحقیق **باب ششم** و در  
تغییرات و زیادات که بعد از حلت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد شریف از ائمه اموال و سلاطین  
و قوع یافت و ذکر این مضاع و احوال علی بن ابی طالب و احوال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
آنکه مسلم و قی شد اول یادتیکه در مسجد شریف بنوی شد در زبان امیر المومنین عمر رضی الله عنه بود و بگویند  
صدیق رضی الله عنه را فرصت آن یا صلیت مران نشد که تغیری در مسجد بنوی راه باید غیر آنکه بگوید  
افتاده بود بجای آن از حبش تا از جند و نخل فشانند و عمر بن الخطاب چون انتشار از خباب است  
درین باب یافته بود و در سنه پنجاه و شش از حبش فکله و شام و مغرب غیر جهت مشرق که در آنجا

در آن جانب بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله شام صد و چهل متر آمد و عرض در آن شصت متر  
 صد و بیست و یک نفر گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بودی که بمن گفت باید که در مسجد نایه کنی هرگز  
 نمیکردم بجه اگر چه جا بر مردم تنگ آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از خنس نبای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله  
 و سلم از هفت خام و جریختن مستوینا از چوب خرا بقل است که در عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه مسجد  
 نزدیک بود عمر رضی الله عنه نای گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من خواهم که دعوتی بدان راه یابد جانی  
 حجات اموات المؤمنین است و جانب دیگر خانه تو اما حرات اموات المؤمنین مرا بحال برداشتن آنهاست  
 همین خانه تو ماند یا بفروش تا بهشتی که خواهی از بیت المال دای آن کنم یا هر چایکه خواهی از دینیه خویش  
 تا عوض نیخانه قبول کنم یا بر مسلمانان تصدق کن تا چار ترا کی ازین سه چیز اختیار باید کرد عباس گفت  
 لا والله سچیکه اسم ازینها که گفتی کنم این منزل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن مبارک  
 و اختیار فرمود ابی بن کعب در دفع فحاصت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 شنیده بود بعمر بر خواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 که فرمود حق سبحانه تعالی فرستاد بر داود علی نبیا و علیه السلام که خانه بنا کن از سر بر من که هر  
 در اینجا یاد کنند و او و علیه السلام حکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد تا گاه خطبت  
 عمارت از یکجا بنب بر او یه یکی از بنی اسرائیل آمد داود علیه السلام تا بزرگ گفت که خانه را بفروش و  
 بتول نکر و هر چند که قیمت کردند بتول صاحب خانه شفیقا و داود علیه السلام در دل خود کرد که  
 که اینجا را از وی بگیرد وی آید ای داود من ترا از بنای خانه کرده ام که در و مرا عبادت کنند و خانه  
 مروم عذاب میکنی عقوبت نوا نیست که ترا از بنای خانه منع کردم انما سر کرد خدا و خدا را از داود من  
 کسی را برگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبیا و علیه السلام بعد از داود از آنها کرد و خدا  
 ابی ابن کعب این حدیث بر خواند عمر رضی الله عنه عرض اندامان عباس باز داشت بعد از آن که

گفت رضی الله عنه اکنون من اینجا را برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه انبار را  
داخل مسجد گردانید و خانه دیگر بود از حقیق بن ابیطالب بجانب همین خانه عباس نصف از انبار  
در سهم خریدند و در مسجد شریف در آوردند و نصف دیگر از اینجا در زیارت عثمان بن عفان  
داخل گردید و عمر رضی الله عنه از جانب شام در پایان مسجد رحمت مشرق مسجد حبیب بنا کرد پس  
صفه که او را اهل میگفتند تا بر که خواهد شعری خواند با سخن بلند گوید آنجا را و در مسجد آواز بلند کند  
و شعر خواند روزی دو نفر بودند که با آواز بلند در مسجد سخن میکردند فرمود بروید و ببینید که ایشان چه  
کسانند گفتند از اهل طائف گفت اگر نه از دیار غربت بودند سزای کرده خود یا نشنیده این مسجد حقیق  
ست بوضع اهوات در روی جابر نباشد و از سعید بن اسید روایت کرده اند که روزی عمر بن خطاب  
حسان بن ثابت برگزید و وی در مسجد نشسته انشا و میکرد بیشتر از درگاه که در حسان گفت  
پیه می بینی من بحضرت کسی انشا کرده ام که بهتر از تو بود یعنی سرور بنی اسد علیه السلام  
ابوهریره حاضر بود حسان رو بوی آورد و گفت بخدای آری با لعنت ترا سوگند میدهم که تو از غیر خدا  
شنیدی که میگفت اللهم اید صلیا فی فرج القدر ابوهریره گفت اللهم تقم اری همچنین میگفت که گفته  
فانده منی که از خواندن انشا در مسجد هست انشا جابر است و اهل بطالت است و از آنچه نقل  
کتاب و زور بود و الا تنیدی از حدیث عائشه رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله  
منبری را برای حسان بن ثابت در مسجدی نهاد تا ببری با سید و همچو کفار بر خواند و کلام فضل و  
خصایط در اینجا بخیزد است که فرموده است صلی الله علیه و آله و سلم ان الشجر کلام حسنه یسیر  
و یخیر و یقیم ثانی زیارت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه نیست و زیارت این بنا بیشتر از  
زیارت عمر بود رضی الله عنه وی بنای حیدران اسطوانات بجای نهاده و شجره کرم و سقفه از چوب  
ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم و عمر بن عثمان زیارت کرد

سندم مملو و ستونهای العبد و حدید در حواصل استحكام کرد و بیشتر زیارت اواز جانب شام شد که  
 شبای مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب مشرق از جهت حرمت حجرات عقیقه بر حال خود که  
 و استبداد عمارت عثمان ریشتر ریح الاول بود از سنه تسع و عشرين و اتمام او در اول محرم سنه  
 ثلثین پس تعلق تمام ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه  
 خمس و ثلثین است و مشهور قول اول است و الله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان از  
 بنای مسجد مدینه مردم را بر این معنی انکاری پیدا شد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا صلی الله  
 علیه و سلم شنیده ام که فرمود من بنی مسجد لله بنی الله که بنیانی ثبته و غالباً انکار مردم از جهت عدم  
 بنای اول اتحاد حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل نیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد و در فضاه  
 عنه زیرا که در اصل نیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم وقوع یافته است و در  
 حدیث ابی هریره آمده که آنحضرت فرمود که اگر این مسجد مرا منصفان بین بنا کنند هم مسجد من است و در حدیث  
 که چون در سنه اربع و عشرين عثمان بن عفان رضی الله عنه بر سنده خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که  
 روز جمعه میشد شکایت کردند وی روکش و درت بجهت که اهل فتوی و اصحاب را بودند آورد و بعد از  
 اجتماع بمیز برآید و خطبه در منیاب برخواند و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را همسک و در آن اعتبار  
 که بر خواطر نشسته بود برخواست پس حال را طلبیده در بنای مسجد شروع کرد و بنات خود کار میکرد و با وجود  
 حسیام و بهر و قیام لیل آن مسجد بیرون نمی آمد بن شمیم از کعب احبار و ایت می آورد که وی در آنوقت  
 که بنای عثمان میکرد و میگفت کاشکی این نیا تمام نشود و اگر طریقه از وی بپاگرد و طرفی دیگر بقیه گفتند یا ای  
 جبر چنین گوئی آخر نه توحیدت رفایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد دیگر  
 غیر مسجد حرام گفت علی اکنون نیز بهیم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستقر نازل شده است  
 که میان می زمین یک شتر پیش مانده است و نازل آن موقوف اتمام این عمارت است و این که عمارت

فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی ازین باب  
گفت آخره قتل و مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه بعد از مرگ عثمان بن عفان بیشتر بعد از او  
مردم مه قتل باشند و هلاک دانا که اشارت کسب بجزای است که مردم از امیر المومنین عثمان بن عفان علیه  
دل گرفته بودند و در آخر بهم نهایی مسجد نبوی و تنفیذ آن مکه آنها شده و جاعله که در مقام انتقام می بودند  
اتمام مسجد نبوی کین کرده این سواد باشد تا بعد از فراغ آن آثار فتنه و فساد نمایند و باعث قوی بر اکثر  
مشاجرات و مقاتلات و صنادات که تا آخر عمر دارت مردانیه بوجود آمده همین قتل عثمان بود و اراده  
انتقام وی چنانچه از سیاق بیان واقعه و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت و الله اعلم بالحق  
که در مسجد شریف و قریه یافت زیارت ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش از وی هیچ کی از خلفاء  
امرا در عمارت عثمانی دخل نکرد و عمر بن عبد العیز در آن وقت از حجت ولید عامل مدینه نموده بود و وی  
که هرگز در حوالی مسجد خانه نباشد از دگر و هر که از در و خن با آورد خانه را بر و بکند از و بدال در اوان  
داگر گنیزد خانه را بگیرد مال را صرف فقرا کن حجرات از فراخ پیچیده و آله و سلم نیز داخل  
مسجد کن عمر بن عبد العیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید و در  
روزی که انجمن از ولید بدینه مطهره آمده و حجرات پیچیده را منهدم کردند مصیبت عظیم در میان مردم برپا شد  
بسیار کس بدینه نمود که بر خیال گریه میکردند و سعد بن المسیب میگویی که فکری حجرات رسول خدا صلی  
الله علیه و آله و سلم بحال خود میگذشتند تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین مزار فنا  
سپرده است این نبأ را بعضی اهل علم روایت می آورد که چون ولید بن عبد الملک حج آورد بعد از  
اتمام بنا مسجد قدوم بدینه مطهره آورد و در روز بزرگ مسجد خطبه میخواند و در آن ای آن نفرین  
جمال حسن بن حسن علیه رضی الله عنهما افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود  
داشت در دست داشت که در مسجد جمال جهان آفر خود را منهدم نمایند و چون از آن فریاد آید

عبد الغفر را طلبید زجر نمود که چرا ایشان را در اینجا هنوز نگذاشته و سیردن نادره نخواهم که ایشان را  
بعد ازین اینجا بفرستیم و خانه را از ایشان بخرود و اخل مسجد کن فاطمه بنت حسین بن حسن مد الله  
و این سلام الله علیه جمعین درین خانه بودند و ازید آمدن ابا نمودند حکم کرد که اگر سیردن نیانید  
بر ایشان بنید ازند سبب خانه را بی رضای ایشان بدید آوردند و خانه را ویران میکردند حکم  
ضرورت برآوردند و هم در روز روشن محذرات اهل بیت بیرون مدینه رفتند و مضعی بر مسکونت  
انتخاب کردند و در بعضی از آیات این مقصود پیش از قدوم ولید بیان حکم سابق از عمر بن عبد الغفر  
و قوی یافته هفت هزار دنیا بدل خانه بایشان میداد و حسن بن حسن سلام الله علیه میگفت  
خود که زرتستان عمر قضیه را بولید نوشت که دی زرتنی ستانده حکم کرد که زرتستان بهتر خانه را  
بگیرد ایشان را در کن مرز در بیت المال بسیار و همچنین بیت حنفیه رضی الله عنهما که درست و  
عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برگرد و عرض خانه رسول الله صلی الله علیه  
و آله وسلم نخواهیم ستانده جمیع بن یوسف نیز در آن محبت در مدینه بود حکم کرد خانه را بهم بر سر ایشان  
بنید ازند و لیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد الغفر نوشت که در شهر عتبات  
خاطر اولاد عمر بن الخطاب بتبصیر صحت مشورتش خانه را بده و اگر نستانند ایشان را اگر کم بقدر  
از خانه بایشان بگذرد و ایشان را دی بجانب مسجد تیر بگذرد و طول مسجد زیان ملید و دست ذراع بجز  
و عرض آن یکصد و شصت و هفت ذراع و وی در کلفت و تصنع عمارت پاسته الغایت کوشید  
سقف و جدران اساطین همه منقش و مصلح و فرخنده ساخت و بقصر و م نوشت تا چهل ستاد و کا  
روی و چهل قطبی ارسال نمود و ستاد هزار دنیا و سلاسل تقری و تقادیل و بر روی چهل هزار شقال  
طلا و الوان اسباب زخرفه و سبب انشیکیش از بدو علامت محراب که الآن در ساحه متعارف  
است و ساخت و پیش از آن نبود آورد و اندک یکی از اعمال دوم خواست که بر حجره شریفی بول کنند



محمود و قصد انجمن بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بشارت بشارت  
اسلام در آمدند و یکی دیگر از ایشان صورت خشن بر دیوار قبله مسجد نقش کرد و عمر بن عبد العزیز  
حکم کرد تا گردنش زنده آورده اند هر کدام که صورت در خق یا نقشه بهتر کشیدی سی هزار درهم  
بطریق العام بفرمود این بشاره ای آورد که چنان ولید هدیه قدم آورد عمارت مسجد تمام شده بود  
روزی تماشای عمارت مسجد میخواست چون نظرش بر سقف مقصود مسجد افتاد و تحسین کرد و گفت  
چرا سقف تمام مسجد چنین کردی عمر گفت که خرج بسیار میباشد که تا چنین شود و گفت بهترند  
هر چه بسیار است خرج میکردی عمر گفت یا امیر المومنین هیچ میداند که بر دیوار قبله حید خرج شده است  
چهل و پنج هزار و نیا خرج نقش و نگار دست ولید چون این را شنید پشیمان شد و گفت این مسجد  
چرا کردی مگر خزانة پدر خود خیال کردی و نیز آورده اند که در اثنا تماشای مسجد یکی از ارادگان  
حاضر بود ولید با او گفت به بین عمارت پدرت چه بود و عمارت ما چگونه است وی گفت بی عمارت  
پدر من عمارت بسیار بود و عمارت شما عمارت کنایس ابتدای عمارت ولید در سنه ثمان و ثمانین بود  
و اتمام آن در احدی و تسعین مدت سه سال و نیمی کار میکردند و درین عمارت در چهار گوشه مسجد  
بهار منار بود و لیکن سلیمان بن عبد الملک چون بخت آمده مناره نزدیکی با مسجد تمام کرد و در آن انجا  
بود در صحن خانه و صحن پرداخت فرمود تا منهدم ساختند و ظاهر از کلام مسجد و چنان بنیادیکه پیش از آنکار  
او رسم مناره نبود و الله اعلم و در زمان و نمازخانه در مسجد شریف منوع شد را پنج زیارت و در سنه  
از خلفا عیسی و پیش از وی هم چنین عمارت ولید زیادت نکرد و زیادت مهدی در سنه  
احدی و شصین نایب بود و مقدره استرانی در احیای شاهی مسجد و پس وی نیز رسم همان بنیاد بود که در  
ولید بود و بر پا داشت و بعد از مهدی هیچ کس زیادت نکرد بلکه بعضی آورده اند که در سنه اثنین و شصین  
مأمون خلیفه زیاده را در عمارت مهدی کرده و الله اعلم و در سنه با جمعه بنیاده که در سنه اثنین و شصین

در آن محل حجره بود و آن بیت عاتق رضی الله عنهما از حجره محل بر طبق سائر حجرات مصطفوی بنیامین  
شد و چون فن سرور دنیا صلوات الله علیه آید و سلم بموجب حکم الهی هم در حجره شریفه شریفه عاتق رضی الله  
رضی الله عنهما نیز در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف پرده نبود و در آخر بسبب جراحت و عدم  
تقاضای مردم از در آمدن بر قبر شریفه در برداشتن خاک از آن خانه را بدو قسم ساخت و دیوار کشید  
خود و قبر شریفه کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجره شریفه نشسته بود و عاتق گاه بیگاه بر وضع  
که بودی بر قبر سرور دنیا و قبر صدیق اکبر می در آمد بعد از آن که عمر رضی الله عنهما در آنجا نهاد و ندید که آن  
جایی و ملاحظه نمود و تا استیصال و پیشش تمام نمیکرد بر قبور نمی آمد بعد از آن که امیر المومنین عمر رضی الله  
نمایند که حجره را از پشت خام بنا کرد و تا زمان حدیث عاتق و ولید این حجره ظاهر بود و عمر بن عبد العزیز  
بحکم ولید بن عبد الملك از ایدم کرد و بجایه منقوشه بر آورد و بر ظاهر آن خطیره دیگر بنا کرد و بحکیم ازین  
دور در گذاشت و بعضی گفته اند که بجای نام بابی دارد مسدود و تحقیق همان قول اول است از نزد  
روایت میکنند که وی به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجره شریفه بر حال خود گذارند و عمارتی گردان  
بر آرد احسن باشد گفت امیر المومنین حکم چنین کرده است مرا خیر مثال آن چاره نیست و از عمر بن عبد العزیز  
روایت آمده است که در وقت حفرا اساس حجره که ظاهر شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پایه  
امیر المومنین عمر بود که بحسب ضیق مکان بر بنیای حجره افتاده بود زیرا که قول اصم در وضع قبور شریفه  
است که سر ابو بکر صدیق رضی الله عنهما و سر عمر فاروق رضی الله عنهما در یک مکان  
علیه و آید و سلم و سر عمر فاروق رضی الله عنهما و سر عمر فاروق رضی الله عنهما در یک مکان

صفحت روزانه ظهور حضرت رسول الله

حضرت علی علیہ السلام

قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

قبر صدیق اکبر رضی الله عنه

قبر عمر فاروق رضی الله عنه

### پس برین تقدیر اگر بایتهای عمر

به بنیاد دیوار حجره رسد دور نباشد و بعد از بنای عمر بن عبدالمطلب تا امروز در آمدن حجره  
مقبور متعین شده غیر آنکه آورده اند که در مسجد ثمان هر یک از همین چهار بنای آوازی از دیوار حجره  
شنیده شده بدان باشد که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از ششامج مدینه که بت طلعات  
و نظافت و مجاهدت و ریاضت موصوف بود و چند روز مخصوص از برای تینطیف و تینطیس  
ترک طعام نموده بر سیاهانه بسته از راه ریحیه که در یکی جنب سقف بود و آورده و خاکها را  
افتاده بود از آن که در محاسن خود را جاروب استانه ملک آهشینه ساخت و همچنین در وقت  
همین تاریخ مذکور برای معطلی دیگر که بتینطیف موضع شریف قلعین داشت یکی از اغوات را که بحد  
حجره شریفه مقصود بودند بامتولی عمارت فرود آورده بتینطیف مکان قدس نشان نموده و در  
سینه چهلین و خمسایه جمال الدین صفائی که صاحب اثر جمیل و محامد جزلیه است در مدینه مدینه  
خیرات و میرات او و میراث روزگار مسطور و محامد و سادات و بالسنه خطاطی و شیرین و در آن

نمک بود و در چهار آن حضرت شریفی شبک که آنرا آن باب جبریل گویند در جانب جنوب  
 رباط خود که مشهور است برابط عجم مدفون است شبکی از صندل گرد و حجره شریفه کشیده در میان آن  
 این باب الجاهلی شریف که از وزیرای ملوک مصر بود و هم او در بعضی مساجد با نوره که در جانب  
 فتحه مسطور است از دیبای سفید و طرز لطایف حریر سرخ سوره آلیس را آن مکتوب شده و جهت  
 حجره شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت سنی مابعد آنرا تعلیق نمودند ازین  
 تاریخ هر کدام از ملوک در ابتدا جلوس بر سر سلطنت ارسال ستاره معتاد ساختند و آن  
 قانون سلاطین و هم در آنجا آن بر همین بنحیث واقع است و در سنده ثمان و سبعین ستاره در  
 فلکون سیاحت قبه خضر که بابای حلیه شریفه است بلندتر از سقف مسجد طبرک که آن موجود  
 باشد شبک نحاس بنا فرمودند و قبل از آن ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده نصف قامت فرمود  
 آن آن نبای مسجد شریفه که در سنده احدی الف با حبریه که مسوده این اوراق به میان می رود و در  
 سنده نبای ملک قایم است که از ملوک مصر بود و خادم حرمین شریفین در حد و سنده ثمان و ثمان  
 در حد یافته و این قایم از ملوک که شرک بود و از سنده ثمان وقت آنرا عطف وی از بنا  
 رباط و تعیین طاق و اوقات و حرمین شریفین زادها الله شرفا و تعظیفا بر پاست و در سنده  
 ادای شمس که چنانچه ملوک وقت از بنا یافته و اساس دولت او بدست سلاطین و هم  
 سنده کوه بمطرح شده شریفه را بحسب تبرک باطی قداس برکات انتظام نموده و صاحب  
 از برای آن در سنده کوه و در سنده کوه ترک کلفه ترسیم و در بفرش خاک پاک آکنده نموده بود و بعد از  
 در آن سال با آن در سنده کوه و در سنده کوه و در سنده کوه و در سنده کوه و در سنده کوه  
 و بعضی نیای دیگر مثل جبار تجدد و در سنده و در سنده و در سنده و در سنده و در سنده  
 سلمان نمک در سنده و در سنده و در سنده و در سنده و در سنده و در سنده و در سنده

سحران نبات سپید کلمات است علیه آله افضل الصلوات واکمل التحیات تقصیر لغت حجره شریف است که  
 در سنه بیست و نهمین هجری قمریه واقع یافت آورده اند که سلطان نورالدین شهبه محمود بن گنگی که حال آنکه  
 مذکور و نیز او بود و سرافرازی یک شب سه بار در خواب دید که اشارت به دو شخص که آنجا ایستاده اند میکنند  
 و میفرمایند و در یاب و مرا از شراب و دو شخص ارمان بفرست و ریاست گرامری غریب قطع و بپوش  
 مطهره حدیث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور بعد از آن ساعت در آن شب بر اهل  
 بالست نفر از خواص مجلس خود سوار شده و محبوب اموال کثیره متوجه مدینه مابین شد و در شام و در  
 از شام بجهت مدینه قدم آورده و مقام استحضار آن ملعون آمد و مقدمه نقدی انعام  
 و اگر امرا حید و وسیله حضور خواص عوام ساخت تا آنکه از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل  
 شد و درین میان سیم کی را ندید که بسیار نامطوع آن و نفر که در خواب ایشان را دیده بودند  
 و فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشند گفتند هیچکس نباشد که نیامده  
 الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح از کشته و نبت مدله آرام انعام پیر بسته اند که  
 مشغولی و قات هرگز در مردم نیامده حکم کرد تا ایشان را حاضر آوردند همان هیاتی که در انبیا علی  
 علیه آله و سلم نموده بود یافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطه قریب حجره شریف است و آن  
 مکان الآن قبل غری حجره است خراب افتاده و شبی که از یو از مسجد گذشته اند  
 سلطان مذکور ایشان را همین جا گذشته روی بنبری که نشان داده بود آورد و در آن یزد  
 نماده و کتب دیگر در مواضع و در قائل و مال از ناحیه بیت نماده که صرف فقرای مدینه نموده  
 میکردند و حصیری را محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهبه حصیر را برداشت و در آنجا  
 که بصوب حجره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم حفر نموده اند و چاه دیگر در کنیا خیه آن که در آنجا  
 در آنجا بودند و بر آنجا دیگر دو انسان پوست درخت شده اند که چاک پر میکردند و در میان شب در



جذب القلوب

ابو الفتح را نیز خونی و صفت صدقی پیدا شد و گفت و اند اگر سر من درین مهم بود و خود را محترم  
 از آنکه دست تعرض بموضع شریف در آن کنم و بعد ازین شب با بادی عظیم فرستادند که که ازین  
 از خدمت آن از جای مجای میرفت و شتر با پالان اسب با زین شل گوی میگردد و ابو الفتح مذکور را  
 نیز از شهادت اخیال عبرتی و خونی دست داد که ملاحظه که از حاکم در دل داشت قدم از شهادت  
 او بیرون نهاد و آخر کار را و نیز صدق مهربت او و سلامت گذشت و از غریب غرائب قصصه <sup>بعضی</sup>  
 لاجده است که محب طبری در ریاض نصره آورده است که قومی از فضله طلب پیش امیر بنی تاند  
 و اموال جنبه و دیوایای غریزه آوردند تا در می رفته شرفه بکشایند و ابو بکر صدیق و عمر فاروق  
 رضی الله عنهما را بیرون برد امیر مدینه بعلت مؤذنب محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را  
 بدان دوزخ آورد و باب حرم شریف گفت که چون اینجا بیایند در حرم را بر ایشان کشاده شود  
 و هر علی که در آن جا کنند باغ نیای بواب مذکور میگردد که چون نماز عشا گذاردند و در راه رسیدند  
 چهل کس با مسکال و شمع و آلاته بهم رسانند و در راه با سلام بایشان دهند و در نزد  
 من بگم امیر در راه ایشان کشاده ادم و گوی شده رفته نشسته و گریه میکردم که تا چه عیالتی فاقم  
 خواهد شد سبحان الله هنوز سخاوتمند شریف رسیده بودند که تمامه ایشان را با هر چه از من بیاورد  
 همراه داشتند نزد عمری که قریب بادت عثمانی است زمین فرو برد امیر ششم انظار و در راه داشت  
 که موجب این احوال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من بچه دیده بودم همه امیرم  
 چنین چنین واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخره بین که چه میگویی گفتم امیر خود بیاید و ببیند که  
 هنوز از حریف و بعضی ملائیس که بر ایشان بود باقی است و طبری نسبت اینجا میست به قتل میگوید  
 که به صدق و و بافت میشوند و بعضی سرخان مدینه نیز ذکر کرد و دنیا بچه و تا به مدینه رسیدند  
 و الله اعلم **بایست** تمام ذکر بعضی از فضائل امیر شریف و در میان من و شریف من است



از جهت فضائل مسجد نبوی این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ لَكَ صَلَاتَهُ  
صَلَّيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةً فِي مَسْجِدِي بِكَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَحِلْمَ  
مانند این روایت کرده باین نایبیت که آورده فارسی آن حسن الانبیاء مسجد آخر المساجد پس نیت  
نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز است و در مساجد دیگر انبیا مثل مسجد قضی که مسجد سلیمان است  
غیر مسجد حرام که مسجد براسم علی بن ابی طالب علیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح یا بمعنی  
در دو مایه طبرانی در معجم کبیر نقل ثقات می آرد که ارقم پیش آنحضرت آمد تا در وعظ کند و به بیت المقدس  
رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت دار عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که  
در وی نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در اینجا و در بعضی احادیث آمده است  
که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است و در مساجد دیگر پس فضل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر  
برابر هزار نماز بود و اما استثنا مسجد حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که اگر چه  
بیان مساوات بود و در مسجد مدینه یا زیارتی مسجد که بر مسجد مدینه یا یکی از نه باین عدد بعضی علما  
تصحیح احتمال دل گردانند که مساوات است و امام اکبر در روش و جماعه از اصحاب و با احتمال  
ثالث رفته بآنکه زیادت نماز مسجد مدینه بر سایر مساجد هزار است و بر مسجد که باقی از هزار پس بعضی  
از مالکیه بر آن گفته که بعد است و بعضی دیگر بنقص هر یکی از انواعی از احادیث متنباط نموده  
و حمید علما بر آنکه استثنائی از برای بیان حرمت مسجد حرام است و درضا عفا توابع بر مسجد مدینه  
از جهت ورود حرمت مسجد که بر مسجد مدینه بعد که باقتضای فضیلت مسجد مدینه بر مساجد دیگر هزار  
زیادت مسجد که بر سایر مساجد بعد هزار از مردم پذیرد چنانچه در حدیث دیگر مخصوص مشرح واضح  
شده که الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِأَيِّ أَهْلِ الْفَلَاحَةِ وَالصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي بِأَيِّ أَهْلِ الْفَلَاحَةِ وَالصَّلَاةُ فِي  
بَيْتِ الْمُقَدَّسِ خَيْرٌ مِنْهَا وَمِنْهَا خَيْرٌ مِنْهَا وَخَيْرٌ مِنْهَا خَيْرٌ مِنْهَا وَخَيْرٌ مِنْهَا خَيْرٌ مِنْهَا وَخَيْرٌ مِنْهَا خَيْرٌ مِنْهَا

بر بعضی دیگر تفاوتی در اختلافی بحسب مادی و نقصان مذکور شده است و تواند که در و آن بحسب  
اوقات مختلفه بموجب حساس و کشف احوال خلائق اشیا باشد با آنکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد  
بعصت زائد و الله رسول الله علم و در باب فضائل مدینه مظهر اشراقی رفت با آنکه مجمع و مال عصمت  
مذکوره کثرت اعداد و زیادت کثرت و لیکن عظم ثواب و قوت کفایت ذاتی بحسب تعلق رضا  
قبول پروردگار تواند که در عدد اقل مادیات بر اکثر باشد چنانچه این نکته تفصیل در انجالب شرح است  
است و آنچه تنبیه بر آن احب آنست که حکم مضاعفت مذکوره یا مخصوص است بسجده چنانچه در سجده یکبار  
زمان آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و علم پیش از زیاده است که بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله  
سلم بعضی خلفاء و امراء خود را ندایا عام است شامل بایدهای مذکوره نیز و مذکور است که موافق احادیث  
و عمل سلف و قول جمهور علماست همانست که تمام آن مشتمل بر یادهای مسجد نبویست و در مشتمل  
آمده است که لَوْ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ إِلَى صَلَاتِهِمْ كَأَنَّ شَيْخًا كَانَ يَسْجُدُ و غیرین از خطابه صلی الله علیه و آله فرموده است که هر کس در سجده  
رسول الله صلی الله علیه و آله و نبی صلی الله علیه و آله که آن شینه و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در قیامت صلوات بر محمد و آل  
زیادت و دلیل قاطع است بر مساوات او با جمل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب و اگر نه ترک دریافت  
این فضیلت از ایشان متصور نبود اگر چه این فضیلت و عظمت مقام آنحضرت بنسبت سایر مقامات  
باقی است این تمییز میگوید که هیچکس از سلف و خلف و معینی ظاهر نیست و اما آنکه متصور می  
و تاکید در حق قول مخالف است و الا شک نیست که بعضی از علما بطریق شریف و تحفه صلی الله علیه و آله  
اصل قابل شده اند و در بعضی کتب مام شود و خلاصی درین باب مذکور شده اگر چه موجب طریقی نقل  
کرده که وی از آن قول مجموع نموده است و هر اصبوب فائده نزد اکثر علما فرض و نقل مضاعفت  
مذکوره برابرند و بعضی از علمای حنفیه اکثر مالکیه رضی الله عنهما این حکم برفض نموده از جهت حدیث  
افضل صلاة المؤمن الا انما تسجد و لیکن بوضوح پرست که فضیلت بی مضاعفت و یا تحفه

و معنی آنست که صلوة نافله در بیوت مکہ و مدینه مضاعف باشد از نازی که در بیوت بلاد دیگر  
 بگذارد چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی افاده نموده نیست و چنانچه مضاعفت و تعدیت عبادت نماز در  
 آنکه شریفه و دو یا بیشتر است جمیع خیرات و سایر عبادات همین حکم دارد چنانچه بهیچ از روایت جایز  
 آمده است که آنحضرت فرمود *الصلوة فی مسجدی بذات الفضل من ألف صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام*  
*فی مسجدی بذات الفضل من ألف جمعة فیما سواه الا المسجد الحرام* و شتر مضاعفان فی مسجدی بذات الفضل من  
 ألف شتر مضاعفان فیما سواه الا المسجد الحرام و از او هم و انصاف است این منیات که از ذکر بیان  
 است آنست که مضاعفت مذکوره را محال و شکی نیست که ثواب و فواید درجات است نه از جهت آنکه  
 دمه و مقهور تکلیف شرعی نماند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار یکصد هزارا گنایت کند و  
 ظاهر یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نماز یکجا و در حجاب شش ماه است  
 روزی که با قطع نظر از تضاعف حسن و عشر در غیر مسا جزی نشد و تضعیف جماعت و مساو که مانند آن مسجد  
 رسید که احصای آن مستغذ بود و سبحان الله فی الفصل العظیم و صلوة علی نبی و رسول و آلکرم و از آنجمله  
 چیزی است که احمد طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک فی آنکه من صلی فی مسجدی از بیین صلوة  
 و زاد الطبرانی لا تقوته صلوة کتب که بر آیه من انما و بر آیه من انما و بر آیه من انما و بر آیه من انما و بر آیه من انما  
 در مسجد من چهل نماز بگذرد و آنکه نماز در میان آن وقت و در آن روز و این باشد که آن بنده از آن من و من  
 که عذاب آخرت است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و اعطت نجات بری گردد  
 و میتواند و الله و رسول و علم که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام و اکمال عبادت  
 مورد استقامت و توج کمال است و حصول آن از منافق و غیرت و بی وجود و صفت صدق  
 اخلاص قسیر آن ممکن نه و چون خلاصی از علت نفاق که بدترین علل صعبترین امراض است  
 دست داد و لا یمیزم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز بعبادت و ابرین بران شریک باشد



وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه قصد آن بزرگوار  
 و ملازمت اعمال مناکه در حضور و سبب برود حوض نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و موجب شرب از زلال  
 جان افروز است و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سر را بنیای علییه السلام او را منصرف داشت  
 نزدای قیامت در بزرگ سائر خلایق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوشه که تریقه جنت عبارت است  
 بر پا دارند تعظیماً لکثیة و تنویراً لشیار من صلی الله علیه و آله و سلم جامع بر آن فته اند که این اخبار است از منبری  
 که در آن روز باری و از حضرت غوث بر بالا حوض و بنا کنند این منبر که در مسجد شریف است منقول  
 در خاتمه بعد است از سؤق لفظ حدیث میفرماید باین مجرّه من منبر من و ضنه ایست از زبان جنت  
 و منبر من بر حوض من است ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که از بر آن تجدید و ضنه مقدسه ذکر فرمود  
 است و بهین منبر در حدیث و ضنه نیز توجهات مختلفه آمده و بعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است  
 بر و ضنه جنت در نزول رحمت و حصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر محالست اهل آن حاصل است  
 چنانچه التنبیه مساجد بر این جنب در حدیث آمده امر میفرماید بر این جنبه فارتعوا بر تو اشارتی بر آن  
 می افتد خصوصاً در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم و انوار اذکار از مجلس جنت آنرا در  
 اقطاف و اقباس می نمودند و بعضی بر آن فته اند که مقصود بیان شرف عبادت و طاعت است بر  
 سکن عظیم الشان با اقبال ارجنان و حصول و ضنه رفوان چنانچه گویند انجته تحت ظلّ الشیفة  
 و انجته تحت اقدام الاممات باعتبار آنکه مسابقت سیوف و خدمت اموات و حصول منعم خلده و این جنب  
 است و این بر و قول در غایت ضعف و بعد از تشبیه بر این جنب و نزول رحمت و اقبال و بر ضنه  
 و ترتیب ثواب عظیم بر آن شامل تمامه مساجد و کل بقاع خیر است و مخصوص باین مسجد شریف و در ضنه رفیه  
 و اگر محل بر جسته خاص حضرت غوث رحمة و در ضنه مخصوص از جنت کنند با وجود آن هنوز در حال  
 ارتقای و تصفی نخواهد بود و تحقیق آنست که کلام محمول بر تحقیق خود است و باین مجرّه آن حضرت

و منبر شریف بحقیقت روضه است از ریاض جنت بآن معنی که فردا قیامت آن را بنفوس علی  
نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض فانی و مستملک نگردانند چنانچه ابن فرحون و ابن جوزی از امام  
نقل کرده اند و اتفاق جماعه علماء با و نیز منضم ساخته شیخ ابن حجر عسقلانی و اکثر علماء حدیث ترجمه این  
قول کرده اند این آیه که از کبار علمای مالکیه است و نموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضه  
از ریاض جنت باشد که از انجاء دنیای فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود و مقام ابراهیم واقع  
ست و بعد از قیام قیامت هم مقام اسلحه خویش برند و نزول رحمت و استحقاق جنت لازم  
مرتبت فضل و علو مرتبت این مقام عظیم است و این معنی از ذکر و تحقیق جامع جمیع مقامات که دیگران  
گفته اند با علاوه یافت سر خاص که ادراک آن مخصوص بواطن اهل اجتناب و اختصاص است و محل  
حدیث بر ظاهرها قبل از ارتکاب تجوز و تاویل حفظ کمال مرتبت و عظم شان آن حضرت صلی  
علیه السلام تا چنانچه رتبه خلیفه ابراهیمه بحجری از مرتبت انبیا یافت حضرت جبریه نیز بر روضه  
از این اختصاص بر گرفته باشد و اگر در چشم ظاهر نسبت سائر اشیاء و نیاد آید چندان عجب نباشد  
زیرا که تا انسان رین نشاء عجیب بحسب کشفه طبیعت و غلبه احکام عادت بشریت است که نشان  
حقائق اشیاء و ادراک امور آخرت از وی نیاید و از اینجه بر نفی و منع حل بر مرتبت ثواب و فضیلت و عبادت  
قرینه تواند بود احادیث است که در شان جبل احد و غیره روایافته اند که احد از جبال جنت است  
و غیر از کوهها و درج پیکس از علماء بر آن فتنه که کوه عبادت در جوار احد مصل نجات نعمت است و جبار  
عیر مفضی بد برکات تحیم بلکه آخرت آن بر مرتبت باشد و این بر کنار جمیع و توهم کنی که چون این  
بقعه از روی حقیقت روضه از ریاض جنت باشد که تشنگی و برهنگی و اشال آن که انتفاک آن  
از خواص لوازم جنت است در کوهها شبیه کمال سبحانه و تعالی آن لکن آن کما تجتمع فیها و لا تشکک فیها  
که از لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از صوموت انتقال انکساک پذیرفته باشد پس در حجر الاسود

و مقام ابراهیم چه میگوئی در آن جایز این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال  
 این آموزی سماع و خبر ثابت نشود و چون روشن کن مقام دلائل و شواهد و دیافیه بطریق  
 بعد ایمان آوردن بان واجب قناده و در خبر آن چنین است زیرا که میگوئیم دلیل شاید خبر  
 الانام علیه السلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدق  
 معلوم شده که کتب حال و نه شریف و منبر شریف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام مایل را بپذیرد  
 ممکن است و اگر بحقیقت باشد و در هر دو جانب کما و خبر تفرق و الله اعلم و جنبه التوفیق و بسید  
 از تشنه تحقیق و تهور یا فاضله العلوم علی ما یثبات من عباد و بیدار و تحقیق باب نهم در ذکر مسیح  
 قبا و سایر مساجد ثواب نوی که شاید انوار مصطفوی اند علیه السلام و علی آنکه در صحابه  
 و جبین علیه السلام کلمه در ذکر قدم سوار بنیاد علیه السلام و سلم و سینه مطهره و معارف باشد که  
 به تیره از آن محل میسر و نزول است قبول آن حضرت در بنی عربین و آنکه ماکان قبا  
 یزد و واقع شده کلمه و زیارتیاده علی اختلاف الروایات بعد ازین توضیح اقامت نمود و تا این  
 قبا را به جهت اهل قبا التماس نمودند که سجده برای ایشان بنا فرماید یا شارت یا بجا که ارام کرد  
 شود و یکی از شهابین نامه سن سوار شود و بگرداند ابو بکر صدیق بر خاست و بر پشت ناقه نشست  
 بر نخاست بعد از آنکه فاروق سوار شد نیز بر خاست بعد از آن علی مرتضی بر خاست همین که پای  
 رکاب آورد ناقه حبیب فرمود زمام او را بکن که وی مامور است بهر جا که رود و آخر هم بر دار شرف  
 سجد و قبا را فرمود و بابل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس انبوه کرد دست داشت خطی بر آن  
 یقین قبله برگزید و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر موضع بنا نهاد و باصحاب کرام نیز امر کرد  
 بنا هر کدام سنگی بدست بنهادند و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه  
 نمود این که در میان میگویند که بعد از تحویل قبله وقوع مایه در آن قبله و آن زمان بجایست یکطرفه



بود و در ایت تقاضا ثابت شده که آنحضرت بذات شریف خود سنگ را برای بنای این مسجد میخواست و در آن  
 قرآنی که مسجد استس علی النقی علی بن اهل بیوم بقول کثیر سفین بن رشان مسجد قیامت که اول مسجد که درین  
 اسلام بنایافت این مسجد است هم درج اهل این مسجد این آیه کریمه نزل یافت فی حال حج چون آن میگذشت  
 ریخت المظهر بن فرمود ای بنی عمرو شایع عمل کردید که سخن این سمیع و کرامت آمدید گفتند یا رسول الله  
 هیچ عمل انیم جز آنکه ما در اینجا بعد از استمال اجاز آباب نزدیک تفسیر کنیم فرمود همین است که باعث خضوع  
 آن منقبت شده لازم گیرید بر خود این عمل را بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم نیست  
 ندیه بفصل الصلوة و اکمل التحیات و بعضی ادما پیش نیز میزد این قول و روایته و حق است مضمون  
 آنکه یکم بر هر دو مسجد شریف صادق است پس آنرا که هر دو مصدق و مراد افتد چنانچه در کلام بعضی است  
 حدیث اشارتی بدان فتنه است و الله تعالی اعلم امام احمد در ایت و بوی بر آرد که جمیع از اصحاب پیشین است  
 اند فرمود بر دید بجانب مسجد نبوی و متعاقبا ایشان خود نیز متوجه شدند هر دو دست مبارک برداشته  
 و گزینها و به بود و میرفت و این خبر مؤید است که مسجد نقوی نام مسجد قیامت و آیه المومنین علی کرم الله  
 وجهه و ایت کرد و اند که وی فرمود قال بی حسبه الله علیه و سلم المسجد الذی انزلت علی النبی  
 من اول یوم هو مسجد قیامت قال الله جل ثناؤه فی حال حج چون آن میگذشت و المظهر بن فرمود  
 روایت ابن عمر رضی الله عنهما آده که آنحضرت علیه السلام سوار پیاده زیارت قیامت  
 و در کعبه نماز میگذاشت و در روایت دیگر در صبح بخاری آمده که آن سوار علیه السلام سوار بر دوشان  
 سوار پیاده مسجد قیامت آمد و عبد الله بن عمر بن حنین میگوید این شبیه روایت و زوشتیه نیز آرد  
 و از محمد بن ابی بکر سید آمده است که آنحضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقیام شریف شریف آمد  
 آورده اند که روزی میرزا حسین عمر رضی الله عنه زیارت مسجد قیامت آمده و سحری در آن جایگزین فرمود  
 سوگند بخدا ای که جان من را بجهنم قدرت اوست بخیر خدا را دیدم که ما اصحاب خود سنگ را برای بنای

این مسجد یکشده و اسد اگر این مسجد در طریقه از اطراف عالم میبود چه جگه ای ستر آن که در طلب او  
 نیز دریم پس شاخهای خراب را طلبید از آن جا رو ب برست و حسن خاشاک که در مسجد افتاده بود و تظیف نمود  
 گفتند یا امیر المؤمنین یا حسن خدایت ما فرمای فرمود لا والله شایسته این زبانه از زید بن اسلم آورد  
 که فرمود انما شئنا الذي قرئنا سنه محبا و لو كان باقى من نافع نصيبنا اليه انما و الا ليل بسناد  
 صحیح بطریق متعدد از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارد محبوبتر  
 است پیش من از آنکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر باینکه درین مسجد چهار بار بگذارد کرده اند  
 چه سببها که در زیارت آن کنند و همچنین آمده است از قول ابوهریره رضی الله عنه باسناد صحیح و نیز  
 در خبر است که من صلی فی المساجد الا اذ تبت عرفة و توبه و مراد اسباب چهار رعبه مسجد حرام و مسجد نبوی  
 مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود هر که  
 اقله و فی مسجد قبا کمره و در سعاد و او بمره احادیث بسیار و روایات و در بعضی طرق باریک  
 تصریح آمده و منفه که در محن این مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنست و درست صلی الله علیه و سلم  
 و سهمنوی گفته است که در غیر کلام ابن جریر این سخن اصلی نیافتم و لیکن در مردم مشهور است طول  
 و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته است و گفته اند که بعضی از آن جانب مناره از زیارت  
 عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبدالعزیز بر طبق سنای مسجد عظم نبوی در بنای آن نیز  
 تزیین و تکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد از آنکه ملوک و امرا آفاق قرن بعد قرن  
 تجدید آن می نمودند و از آنچه بزرگ بدان نران مسجد شریف لازم است و از سعد بن خثیمه است که قبلیه  
 مسجد بود و در اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند و مسلک آن حضرت  
 نزدیک ستون ثانی است اگر از آن راه قدیم در آید و در قبلیه رکن غرضی مسجد موضعی است که او را  
 مسجد علی گویند سهمنوی میگوید که شاید این همان مسجدی از سعد بن خثیمه است که آنحضرت در رو

دوی خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است و بیار پس نیز قریب قیامت چنانچه در ذکر آبار متبرکه  
 بیان کرده میشود و از اینجا ذکر آن نزد مسجد قبا بعلاقه نسبت تضاد تقرب افتد مسجد ضرار است  
 که جماعه از انبای جنس انصار که ماجر کفر و نفاق گرفتار بودند آنرا در مقابل مسجد قبا باغواض فاسد  
 که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیه وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرًّا وَكُفْرًا آلایه در آن باب  
 نزول یافته بیعتی از ابن عباس رضی الله عنهما آرد که ابو عامر البشیران گفت که شما  
 مسجدی بنا کنید و محمد را با حلیه و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم و رم و لشکری عظیم از روم  
 آورده محمد را و صحابا را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم  
 آمده اتماس نمودند که ما مسجدی بنا نموده ایم و الا آنرا تمام آن بنا فراغ شده اگر تو با اصحاب خود اینجا  
 نماز بگذاری موجب برکت و سعادت آن بقعه گردد و وحی آمد لَا تَقُومُوا فِيهِ ابداً لِمَسْجِدٍ تَشْتَكُونَ  
 مِنْ اَوْلٰى يَوْمٍ اَمَّا اَنْ تَقُومَ فِيْهِ اِلٰى تَوَلَّيْتُ لَكُمْ اَلِهَكُمْ لَوْلَا يُحْيِيْكُمْ اَنْتُمْ اَنْفَالِيْنَ وَبَعْضُهُمْ اَوْلٰى مِنْ بَعْضٍ  
 که مسجد قبا در آن جا واقع شده در ملک من بود و نام اولیة بود و و خزی است که در جا این مسجد  
 است نسبت اهل مسجد ضرار گفتند و انباشد که ما در مریط چهار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر بر سر خود بنا کنیم ابو عامر  
 باز آید و امام ماثود و این ابو عامر کافر بود که از خدا و رسول خدا گرنه بود و با اهل که ملی شده بعد  
 از آن بشام رفته درین نصار درآمد و در همان مین رهاوی صلال و حشران فت و در آخر بکلم خدا  
 و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و بران ساختند طبری یکی از علما نقل کرده که دمی گفت مسجد ضرار  
 را در زمان جعفر منصو دیدم که از خود و دوبری آید و الا آن زمان مسجد اثری و مسجدی معلوم نیست  
 ولیکن بعد حوالی مسجد قبا بود و الله اعلم مسجد الحجه و او را مسجد الاود و مسجد عاتکه نیز گویند و ذکر کردم  
 سعادت لزوم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مطهره شد  
 در قبله بنی سالم بن جعفر رسید بود که وقت نماز و مسجدی بنا نموده بهر آن موضع ادا فرمود اول مسجد که بطرز

قدوم و نیند اقامت یافت این بود و قریب این مسجد را از بی نیست که منازل بنی سالم بن عوف در  
 غریبی آن بود و آنرا منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عثمان بن مالک که قصه آن در صحیح  
 آمده است که در ملازمت آنحضرت آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صبر من ضعف قوی پذیرفته و  
 نزو کثرت اسطاروسیل داد نتوانم که در مسجد مقبله آمده اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمشرف من  
 آری و نماز بگذاری تا من آن موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت بهران موضع مشرف نماز  
 کنم نیز سهرین وادی بود و بعضی علما نیز فرموده اند که بنی سالم را در مسجد بود این مسجد که در مسجد  
 گویند اصغر آن مسجد است و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور است و اعلم  
 و عمارت قدیم این مسجد سهندم شده بود و در حدود سهند تسامه بعضی اعمام تجدید آن کرده و اورا  
 ست و حاکمی دوطول از قبله تا شام است گز و جنبش از شرق تا غرب سازده و نصف مسجد از فضیخ  
 بفتح افکار و کسر الفداد المعجمه بعد با نقاشی تخته و خا و سحر و الان مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغیر  
 است قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عکاسی لبنگ سیاه بی سقف بر شکل مربع یازده یازده  
 در و حتی که در اینیا صلی الله علیه و آله و سلم حاضر و بنی الضمیر کرده بود و قریب آن قبر زده بود و در موضع  
 این مسجد شش روز نماز گذارده بعد از آن مران جانبای مسجد کردند این شبیه و این بنای آورده اند که  
 ابوالیوب و جامع از انصار هم در موضع این مسجد شش فضیخ که نوعی از مشروبات است استعمال میکرد  
 چون آیت حرمت خمر نازل یافت باستماع این خبر بندهایان سفاراکشاده دادند و فضیخ که در  
 بود و در آن موضع ریخته از آن جهت اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این قصه کثرت  
 اندنای مسجد باشد یا علم بنیاست خمر بعد از آن حاصل شده و امام احمد در سند خویش از حدیث  
 ابن عمر آورده که سهر بنیض پیش آنسور صلی الله علیه و آله و سلم کوزه از فضیخ آوردند و آن را  
 بخورد از مخیبت اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تصنیف این حدیث کرده اند و اما علم و

شیخ عبدالدین فیروز آبادی گفته است که سبب اشتغال این مسجد بمسجد شمس طاهریت جز آنکه نسبت  
 به مکانهای که قریب است بوی مکان آن عالی ترست و طلوع شمس بوی اول و اقدم است و گفته گمان  
 نمیری که این موضع آن موضع نیست که در وی برای علی مرتضی سلام الله علیه عاده شمس واقع شده  
 چه آن قضیه در صهباء بود که از بلاد غیر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده و بدانکه این  
 حدیث اعاده شمس بر اینست ۱۰. و هر چه باستان و حسن ثابت شده و او را طرق متعدده است  
 و طایفه ای تفحیم آن کرده و این جور او را در موضوعات آورده شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که  
 این جور حفظ کرده است که او را در موضوعات عدد کرده مسجد قریفه شرقی مسجد شمس است نزدیک خروجه  
 در منتهای حدائق و بساتین و وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محاصره بنی قریفه که قبله از  
 بیرون بود کرد و نزول برکت و حصول بهر رنج و وضع که مسجد است واقع شد در روایت آمده است که در حصار  
 آن خانه زنی بود که آن حضرت در آن نماز گذارده بود و یحیی بن عبدالمکرم وقت بنای مسجد این خانه را  
 نیز داخل مسجد بنی قریفه ساخت و آن موضع نیست در زاویه جنوبیه شمالیه مسجد در عمارت قدیم در آن جا  
 مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول زمان اندام پذیرفته و تاجید و عتق و سبب بانه قبله  
 اثر از وی مانده بود بعد از آن در مکان آن صفت مقدار نصف قامت او بنا کردند که آن موضع بود  
 و عمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا بود با سقف و اسطوانات و مناره و آلاک محاطه  
 که از قبله بشام چهل و چهار گز گشت و از شرق بمغرب چهل و سه گز گشت و قصه محاصره بنی قریفه  
 آنست که چون سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه خندق به مدینه مشرفه نمود فرمود بنی قریفه  
 مکان متعطل نشسته بود و یکجانب سر مبارک را شانه داده و پیوست که غسل کامل برآورده و کلفتیت  
 و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه جبریل بر پستی سوار زرترا در برگردانده و بر آن  
 سلطان لایبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر نیاورده اند از حضرت عت جلت عظمت

که بیاورد به رانست که پاور کاب حضرت آب بنی و بر نه قرطبه بر تادم من بر سر آستانه میروم تا ایشان را از  
 جای و آرام و خوش بچایانم تا سست سیدلی شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت گفت  
 که غبار در کوچای مدینه منوره را فرا رسد لکنکه بلند شده بود و چپکس نمایان نمیشد پس مرفر موبایل  
 مودن سنا و در واد که هر که امر آنکه را سماع و مطیع سنت نماز عصر را در شب قرطبه بگذارد و علی  
 سلام الله علیه را نیت خاص خود را واده مقدمه لشکر اسلام گردانید و تابست و پسر خود را حاضر ایشان  
 کرد تا حاضر آمدند و در عجب عظیم و دل ایشان افتاد تا آخر حکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بود  
 فرود آمد تا بر چه حکم کند را با شنید سعد بن معاذ رضی الله عنه تیری را رفته خندق خورده بود  
 که هنوز خون از جراحت او میرفت سرور انبیا علیه السلام حکم فرمود تا ویرا حاضر فرزند  
 و خونیکه از جراحت او میرفت بپاشد سعد بن معاذ چون بچید را دید آن سرور نیز قرطبه را فرمود  
 قومه را بیدار کنم بعضی علما باین قول هستند لکن مندر بر شریعت قیام از برای اکر ارم  
 و حقیقتان گویند که این قیام نه از جهت اکر است که برای داخل مجلس کنند بلکه از جهت آنکه  
 سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که نفس خود را مرکب فرود آید پس فرمود بر خیزید و او را فرود آید  
 و لهذا امر عالی مخصوص آنجا ساخته شد تا شال جمع حاضران و گویا که ابن مقدسه توطیه بود از سراسر  
 انعام و اقبال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود با سعد بن معاذ چه حکم میکنید و با  
 سینه قرطبه گفت حکم میکنم که مردان ایشان را بکشند و اموال ایشان را صحت کنند و ذریات و نسلانند  
 سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود بدیستی و راستی حکمی کرد که از پشت زدند  
 نژاد بافت پس ششصد نفر را بر او کم و بیش و بازار مدینه گردانید و سرانجامش که نقشش از غلایم  
 در میان مردم فرمود نمود با الله من عقیب الله مسجد شریف اسم ابراهیم شالی مسجد قرطبه است و در یک  
 چه و در شهر میان بنی و در ضعیف معروف است بدشت محاط است بی سقف از قبله بشام یازده گز دارد

مشرق مغرب چارده گز بخت رسیده است که آن حضرت دوران جانناز گذارده و مشرق گرفته اند  
که بمنجهستان است و امیر ابراهیم ماریه قطبیه است و والده ابراهیم بن سید علی مدعی است و علم او را  
در اینجا بستن بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در اینجا بود و آن حضرت را در اینجا مدتها بود که  
بر فراز وقت فرموده بود از عالیشان رسته اند و عمارت است کرده اند که ماریه قطبیه بنیاست جمعی بود  
و آن حضرت را با او بسیار خوشنقاده بود و اول در اینجا تخریب بن النعمان نگار داشت و او را آخر  
بخت غیرت که مرا بر او پیوسته شد و را به او مدینه منوره که این مسجد در اینجا است بود و در اینجا  
گاه گاهی پیش و میرفت و این برین سخت تر از اول آمد آخر او را حق تعالی پیوسته عطا کرد و ما نیز  
نعمت محروم ماندیم و وقعه ماریه قطبیه که آن حضرت در خانه حضرت مادی صحبت داشته و باعث  
نزول آنیکریمه یا ایها النبی لم یحرم ما اهل الله ملک لایه آمده مشهور است مسجد نبی ظفر و او را آنجا  
مسجد بنیامند و عوام الناس سفره پیچیده گویند و در جانب شرقی بقع است از راه قبه که معروف  
است بفاطمه بنت اسد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که آنحضرت در محله نبی ظفر  
با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و عطاء بن جری و غیر ایشان رسیده نماز گذارده و بر سنگی که در اینجا  
است نشستند و به قرائت قرآن بجا آوردند چون باین آیت رسید تکلیف و ذابنا من کل شیء  
لنبتئنه و نبنا یک علی بنو لادنبتئنه اسروا بنیا مصطفی الله علیه آله و سلم در گریه شد و فرمود خداوند  
من شمیم بر کسیکه من ایشانم آنها را که من بدادم چه انهم و بعضی علما تاریخ نوشته اند که هر  
زنی محل انگوفته باشد چون برین سنگ بنشیند حال گردد و این خاصیت پیش از این مذکور  
قدما و حدیثا بحدیث رسیده است مطری میگوید که در حرم که در جانب قبله این مسجد است هنگام  
است که بر او نماز است میگویند که آن حاضر بقعه آنحضرت است و بر سنگ مانند اثر مرفی واقع  
گویند که آنحضرت بر او کتبه فرموده بود و مرفی مبارک بر او نهاده و بر سنگی دیگر آثار اصحاب است



و مردم همه بنیابت بر میجویند و در همین محراب سنگی است بروی نوشته خلد الله ملک الامام ابی جعفر  
 المنصور استنصر بالله المومنین عمر بن النخعی و ستایه مسجد الا جابه شمالی بقیع است طریق و  
 بر بسیار ساکنان از آن جا که محاطه قبور شده است که در بقیع اند مسجد است بر زمین مرتفع از قبله نشاء  
 قریب است گز و از شرق بمنبر است و پنج وادرا مسجد بنی معاویه گویند که قبیده بود از اوس و  
 صحیح مسلم آمده است که روزی سول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عالییه می آمد مرور با حضرات آن حضرت  
 بر مسجد بنی معاویه فتاد و در رکعت نماز در می گذارد و جامع از اصحاب که همراه آنحضرت بودند نیز  
 گذاردند بعد از نماز دعا کرد و بعبادت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار خود سه چیز خواهم  
 از آنجه و چیز اجابت کرد و از آن دیگر منع فرمود و حکم است مرا ایلامی قضا کنش قبول کرد  
 و ایشانرا بغرق هلاک کند اجابت فرمود و بیکدیگر تقاضا نکنند از زمین منع کرد و اجابت نکرد و فرمود  
 هلاک و فاسد است تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات بابرکات آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم درین مسجد و مسجد الا جابه گویند و در موطاء امام مالک یکی از آن سه چیز بجای آنکه ملک  
 ایشان بفرق نشود این اشهره که کافرانرا بر ایشان غلبه نمود و از سعد بن ابی قاص رضی الله عنه  
 روایت کرده اند که آنحضرت نماز گذارد و استیاده شد و دعا کرد و از محمد بن طلحه آمده است که مصداق  
 آنحضرت از جانب یمن محراب بود پشت دیگر و دو تاق و نوزی که بعد از شتم قال بعبادت و دعا و  
 استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکا میکا تا و ن نظر بر قبّه شریف سر کائنات  
 صلی الله علیه و آله و سلم حاصل وقت شتماقان غریب میشود دریافت آن بهان وقت تعلی دارد  
 حق سبحانه تمام اوقات فرقت و ایام محبوبی را در حمایت آن اوقات بابرکات دارد و دعوتها و  
 آن لذات و حالات که است کند سبب اوقات خوش آن بود که مبادوست بمرشد باقی هر  
 بیجا صلی بنیبری بود شهر ری اند ایام حضرت فی ربعم فیما کان اصفا و اسلمه و اطمینان

فلا عیش الا فی موافق صیوم و اما سوسی هذا فغذی کالسیا بمسجد طریق الساقطه و طریق یمن  
 شرقیه است که بمشهد سید الشهدا رحمه بن عبد المطلب و مشهور است بمسجد ابی ذر القطار رضی الله  
 عنه بهیمنی در شعب لایمان از عبد الرحمن بن عوف می آید که در رجه بمسجد نبوی فتاده بودم ناگاه  
 آن حضرت از جایی که متصل آنست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سر و زان شدم پس رستگاری  
 از سواد درآمد و وضو کرد و دو رکعت نماز بگذاشت و بعد از نماز بسجده رفت سجده در غایت خلل  
 کرد گمان بردم که مگر روح پاک او را بعلیهین بندگان نشاء ده این حالت مرا گریه و گرفت بعد از آن هر  
 برداشت و فرمود چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان سجده و از کردی که رسیدم مگر  
 روح پر فوج ترا بر آسمان بر ند فرمود بگریه ای مدوا حضرت غوث دجی آورد که پروردگار تو میفرماید هر که  
 تو در دو فرستد من بر او در دو فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بر وی سلام فرستم و بر او تسبیح هر که بر تو  
 صلوة فرستد ده حسنه برای او بنویسم و بر او تسبیح ده صلوة بفرستم پس سجده شکر کردم پروردگار خود را  
 برین نعمت بهیمنی از حاکم می آید که این حدیث صحیح است و در سجده شکر هیچ تر ازین حدیثی در نوشته است  
 و امام محمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجده شکر نه نماز کرده این مسجد  
 صغیر است بطول عوض هشت ذراع مسجد البقیع چون کسی ز دروازه بقیع بر آید این مسجد بزرگ است  
 مانند رموضنی که غلبی مشهد عقیل اصوات المومنین است مانا که بعضی از علماء را درین مسجد  
 مستحبه علیه است نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعی است که مصلای عید حضرت بود  
 در بقیع و سه نمودی نظر بعضی امارات و دلائل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد بنی کعب است  
 که حضرت رسالت نباه صلی الله علیه و آله و سلم در واکثر اوقات می نمود نماز بیکد از این نموده  
 اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات بعد از نماز کعبه و بعد از علم و این ساجد است که اگر بعد از  
 مسجد قبا در جهت مشرق شمالی آن تا مدینه مشهوره واقع زندا کنون برای استساجه که در جانب مشرق

مدینه است تا شمالی آن نیز ایم و الله الموفق صلوات الله علیہ خارج مدینه است و جانب شرقی و جنوبی آن  
 مصری از آن که قافلہ که مدینه می آید و در آنجا میگوید اول عید یکم آنحضرت گذارد صلوات الله علیہ آنسلم  
 در سنه اثنین بود از قدوم مدینه و ابن بابله از روایت ابی هریره می روایت کرد که اول فطر و آنکه رسول خدا صلوات الله علیہ  
 علیه السلام مدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم بن ابی العبد بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که  
 او از ارباب اسلام بنابر گزشت و الا آن مسجد است که مشهور است بمسجد عید و منادی نظر دلائل امارات کرده  
 میگوید که غالب آنست که این موضع مسجد است که او را مسجد علی گویند که باز مدینه و او را اول عید آنجا بود و  
 دار حکیم بن بابله نیز همان موضع بود و الله اعلم و مسجد دیگر است در همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند  
 منقسم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بنیابت مکانی مصطفی و منزه ساخت  
 و گردوی ریختن بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالا آن منبر و حرم ساخته و در حوالا این مسجد حدیقه بود قدیم  
 معروف بعینه اثری از کونیزاتی است و دیگر مسجد علی که نیز قریب بن از آن بعضی اعاجم بر مسجد دیگر  
 آن مشرف شده مسجد است که بر کوه صبیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه زمان محاصر عثمان  
 بن عفان صحنه الله عنه از خانه خود برآمده در همین جاسکوت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد  
 و منمودی همین مسجد امضای عید سردار بنیامید اند و میگوید که گذاردن علی مرتضی نماز عید درین  
 موضع از جهت تئین بمصلای عید پیغمبر صلوات الله علیہ آله و سلم بود و مصلای عید در زمان آنروز بنا  
 نداشت بلکه از بنا می آن نمی فرموده و خطبه عید بر منبر خوانده و اول کسیکه خطبه عید منبر گرفت  
 مرد آن بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی امانت استنباط نموده است و ابن  
 سبئه آورده که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و روایتی ترمذی آمده که آنحضرت  
 نماز مستقلا بجا گذارد و بر منبر آمده خطبه خواند و بعضی علی گفته اند که ترا اند که تخصیص مستقلا تا آنجا  
 منبر برای آن باشد که تا عاقله ناس تحویل و اودر رفع یدین مانند آن که در نماز استیقامت باشد



مدینه است تا شمالی آن نیز ایم و اسلام فوق مسجد العید خارج مدینه است و جانب غربی و شرقی و اول  
 مصری از آن که قافل که معطنه آید و او آنکه میگردد اول عید که آنحضرت که از صلی الله علیه و آله وسلم  
 در سنه پنجم بود از قدوم مدینه و این مال از روایت ابی هریره می آید که اول نظر و آنچه که رسول خدا صلی  
 علیه و آله وسلم مدینه گذرد در موضعی بود که مرتب در حکیم بن ابی بکر بود و بعضی از ارباب تاریخ آورده اند که  
 این از باب اسلام بنی رگرت و الا آن مسجد است که مشهور است بمسجد عید و بنوی نظر دلائل امارات کرده  
 میگردد که غالب آنست که این موضع مسجد است که او را مسجد علی گویند که باز در مدینه و او اول عید آنجا بود و  
 در حکیم بن ابی بکر نیز همان موضع بود و الله اعلم و مسجد دیگر است در همین مکان که او را مسجد ابی بکر گویند  
 مفید شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را تجدید کرده بنایت مکانی منصف و منزه ساخت  
 و گردوی ریگ بنا کرد و آبی جاری نمود و حوا آن منبر و حرم ساخته و در جوار این مسجد حدیقه بود قدیم  
 معروف بعینه اثری از کوفتی است و دیگر مسجد علی که نیز قریب این زمان بعضی اعاجم بر تخریب  
 آن مشرف شده مسجد است که که محض شیخ و او گویند علی مرتضی سلام الله علیه و آله و آن محضر علم  
 بن عفان صحابه غنه از خانه خود برآمده در همین جاسکوت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد  
 و سننوی همین مسجد امضای عید سرور دنیا میداند و میگویند که گذاردن علی مرتضی نماز عید در این  
 موضع از جهت تهنیت بمصلای عید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و مصلای عید و زمان آنست و دنیا  
 نداشت بلکه از بنا می آن نمی فرموده و خطبه عید بر منبر خوانده و اول کسیکه در خطبه عید منبر گرفت  
 مردان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی اصحاب استنباط نموده است و این  
 است از آنکه اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایتی ترمذی آمده که آنحضرت  
 نماز استقامت گذارد و بر منبر آمده خطبه خواند و بعضی علی گفته اند که تراند که تخصیص استقامت آنجا  
 منبر بر بی آن باشد که تا عامه ناس تجویل و اوراق بدین و مانند آن که در نماز استقامت است

توانند کرد و احداث بنیاد برای خطبه عید بر آن قیاس کرده باشند و ابد علم سپید میگوید علی بن احمد که  
 حاضر آنست که بنامی این هر سه سجده در زمان عمر بن عبدالعزیز باشد در فضل و شرف و استقامت  
 و عازم و اخبار و آثار بسیار در و دایم و حدیث مابین نبی و مصطفی و روضه من ارض النبی نیز  
 بهم ازین متصل است چه در فضل مابین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود و  
 است درینا که چون آنکه در خطبه عید علیه و آله و سلم از سفره و م می آورد و در پیش رو  
 و مستقبل قبله و توف فرموده دعا میکرد و نماز چهارده که برنجاشی کرد و ایت سینه بن اسید بن  
 در همین جا بود مسجد افتخ و مساجد دیگر که در جهت قبله و ایتان همه مساجد فتح گویند و در زمان  
 عدم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و لیکن مسجد الفتح همان مسجد است که طایفه است بر قنقه  
 از جبل سلع و از جانب مشرق و شمال در جهات دارد و او را مسجد الاحزاب و مسجد طایفه نیز خوانند  
 از جهت قبل بر سر خود و ایت ثقات از جابر بن عبداللہ آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله  
 در مسجد فتح ستر در دعا کرد و دو شنبه و چهار شنبه پس بر دو چار شنبه بین این دو مسجد و این جا  
 و عبادت یافت بعدیکه اثر فرج و سرور اجابت و روجه شریف یافتند جابر بن عبد الله که بر  
 که مرا هیچ مسمی شدید پیش نیاید که چند ساعت بعد از مسجد فتح و بعد از اجابت دعا ایشانت بنامم و در  
 دیگر از جابر آمده که آن حضرت بگویند که در دو مسجد فتح بنا یافته است اند و با ایتان و دو مسجد و  
 برداشته و بر کفار قریش که در خندق جمیع آمده بودند و نماز نکرده و بار دیگر باز آمدند  
 پنج دعا کرد نماز گزار و این بانه آمد که آن حضرت در مسجد فتح بر و اضراب و دعا کرد و ایتان  
 اند از جهت نماز و عصر مغرب نیافت که بگذارد تا بعد از مغرب نماز پارا خفا کرد و در اضراب  
 خندق کیست این غرزه را غرزه خندق گویند و هم اضراب و این غرزه هم از غرزه اتی بود  
 که کفار قریش از کبریه بپید آمدند و در آورده و چون کار بر سر سلطانان مسجد شد و ایتان

علیه و آله و سلم برخاست و دعا کرد حق سبحانه و تعالی بفرستاد که کفارتان باین نیاورد  
 و بهر نسبت نهادند چنانچه قرآن مجید در سوره اعراف بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت فرمود  
 که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد استخرا و استسار  
 گویند و آنما فتح و انوار اجابت در دو در و در جوی لایح و بایح است و در جانب بین اودی است که  
 ادریج گویند بیای منانه تختیه و در دو نخیل بسیار و فضای پر انوار واقع است و از امام حجه صلوات  
 علیه و آله که از آبایی که اسم خود را در اسلام علیه السلام آورده است که چون آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم مسجد فتح درآمد یکدو گام راه رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمیانها هر چه نامشرب و درو و دعا  
 کرد مسجد که رسول مبارک اگر گفت خیر لعن او بر زمین افتاد و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و بر آیت  
 مستوره آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه و سلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوارن سطحی بود  
 سید گویند علیه السلام که چون عمارت الان تغییر یافته است باید که در محن مسجد مقابل محراب مسجد  
 و اینک این بیت دیگر لازم می آید که قیام حضرت بجهت مغربا قریب بود و صعود از درجه شامیه بود  
 نه شرقیه و از آنجانب چون مقدار خطوتین بودند موضع قیام سید امام علیه الصلوٰه و السلام المکمل  
 و التمام یافته باشد و آورده اند که دعا آنحضرت درین مسجد این بود اَللّٰهُمَّ لَكَ نَحْمَدُكَ بِقُرْبَتِيْ مِنْ  
 اَصْلَافِكَ فَلَا تُكْرِمْ لِمَنْ اَسْتَنْتَ وَلَا تُهِنِّ لِمَنْ اَكْرَمْتَ وَلَا تُعِزِّزْ لِمَنْ ذَلَّلْتَ وَلَا تَذِلَّ لِمَنْ اَعَزَّزْتَ  
 وَلَا تَاْخِزْ لِمَنْ خَذَلْتَ وَلَا تَخْذِلْ لِمَنْ فَضَلْتَ وَلَا تُعْطِ لِمَنْ اَمْنَعْتَ وَلَا تَنْفَعْ لِمَنْ اَعْطَيْتَ وَلَا تَزِرْ لِمَنْ حَزَنْتَ  
 وَلَا تَحْرِمْ لِمَنْ رَزَقْتَ وَلَا تَرْفَعْ لِمَنْ خَفَضْتَ وَلَا تَخَفِضْ لِمَنْ رَفَعْتَ وَلَا تَخَارِقْ لِمَنْ سَتَرْتَ وَلَا تَكْشِفْ لِمَنْ  
 اَعْلَنَ خَوْنَتَكَ وَلَا تُقَرِّبْ لِمَنْ بَاعَدْتَ وَلَا تُبَاعِدْ لِمَنْ قَرَّبْتَ يَا صِرَاحَ الْمَكْرُوْبِيْنَ يَا مُجِيبَ الْمُتَضَلِّعِيْنَ اَسْأَلُكَ  
 بهی و غنی و گزنی و قدرتی عالی و کمال استغاثه پس خبری آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید و ترا و  
 اصحاب ترا از بول مشن نگاه داشت پس آنحضرت بر دوزانو نشست و دستها را فرائح کرد و چشمها را



[illegible]

که در این احوال در سنه سی و سبعین و شصت و پنج تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجد که منسوب به علی مرتضی  
 علیه السلام و کرم وجهه بود و بنا شد آورده بود امیر مدینه که در این الدین بنیم مسجدی گفتند  
 در سنه ست و سبعین و شصت و پنج تجدید نموده و لیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابوبکر صدیق بود و همگی آنرا  
 قدیما و جدیدا تجدید آن استقامت نمود وی بخیان خراب افتاده بود و در سنه شصت و شصت و شصت  
 یعنی در روز به بنای آن توفیق یافتند و در اوسط طریق مساجد فتح و شیب جبل سلیمان  
 چون از مدینه رو مسجد نبی حرام است در بعضی و ایات آمده که آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم  
 در آن جانشینان آورده نماز کرده است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده و بر جای اصل آن  
 کرده با سقف و اسطوانات و آلان مخاطه است و بس قریب بن شیب غار است که بشرف حضور  
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله مشرف شده است و در ایام خندق در بعضی احیان آن جایست  
 میفرمود صلی الله علیه و سلم طبری از او نقل کرده است می آرد که روزی که از بن جبل و طلب آن حضرت  
 آمد چون رجعت فیض احاطات المؤمنین صلی الله علیه و آله عنین یافت روی بکوهی که مرور آن سرور بدان  
 بود آورد و آخر بجانب جبل ثواب که نظر بلیاق حدیث چنان ظاهر شود که آن نام جبل سلیمان  
 نشان دادند چون جبل ثواب برآمد و قطریعین شمال آن برگماشت در غار که درین کوه است  
 دید که سرور انبیا در سجده است معا و ابشاده هیبت آن مقام و طول سجده حضرت سید الانام  
 علیه السلام و فضل السلام از جبل فرو آمد و باز بر رفت آن حضرت هنوز در سجده بود و گمان  
 که روح پاک او را با عالم بالا برده اند پس سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت حق سبحان  
 و تعالی تو سلام بخواند و می پرسد چه میسخت که ماست تو چه معامله خواهی کرد گفتتم اعظم تو داناست  
 من چه دانم بعد از آن آمد و گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دارا هست تو سرگزشت  
 کلمه که ترا خوش آید و موجب آزار خاطر تو گردد پس سر سجده نهادم و شکرانه این نعمت عظمی را

بجا آوردم ای معاذ فاضل ترین عالم که سنده را مولی نزدیک گردانده است مسجد القبلتین و مسجد  
 غوثی مسجد فتح است باساقی لصفه میل یا اقل نزدیک بودی عقیق و میر و مهر از مسجد این مسجد  
 روایت کرده اند که امیر شریانی بود از بنی سلمه سرور دنیا صلی الله علیه و آله و سلم بدریافته و  
 در اینجا تشریف برده وی سقا برای آنحضرت مهیا کرده و هم در آنجا آنکه طاسم مسجد نزد آن خوال  
 ائراج بر سر پند موجود حدیثی که در باب اول مؤمنین کافرن و در یافتن است بعد از آن مجلس بود  
 چون وقت ظهر رسید در مسجد یک بنی سلمه داشتند نماز گذاردن برآمد دو رکعت نماز گذارده بود که  
 وحی آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استاده فرمود و در مسجد بجانب  
 آورده دو رکعت اخیر را بسو کعبه گذارد از حیث آنکه مسجد القبلتین گویند و این باب از محمد بن مبارک  
 روایت می رود که جامع از بنی سلمه در مسجد یک داشتند نماز می کردند دو رکعت نماز گذارده بود که  
 خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب کعبه آوردند و درین وایت ذکر نماز آن  
 حضرت درین مسجد وقت تحویل قبله نیست شیخ محمد بن فزرا مادی میگوید که مسجد قبا احق و اول  
 است باین اسم زیرا که در حقیقت آمده که وقوع تحویل قبله در آن بود و بعضی علما ترجیح قول اول کرده اند  
 و الله اعلم مسجد الذاب و الا ان او را مسجد الرایه گویند بر همین طریق شام است چون از مدینه مطهره روند  
 مالای جبلیه که نام او ذاب است بنای اصل او که از عمر بن عبد العزیز بود و منهدم شده بود و در  
 خمس است و اربعین و ثمانمائة بعضی از امر آند مدینه مطهره تجدید آن نموده فاصله در میان مسجد  
 فتح و این مسجد همان جبل سلیم است آنرا در بنا غنیمت جبل اند و این در جهت شرقی بنایت است  
 رفیع و مروج و منور است مدینه مطهره و قبه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
 از اینجا بجای خاص مشاهد می شود و آنست که در آنکه آنحضرت بر جبل ذباب نماز گذارده و  
 در هنگام توجه غره نبوک خیمه بر بالای آن زد بود و آیت است از عمارت بن عبد الرحمن که در آن

بن حکم را عالی بود برین باب نام او را بر جبل باب بردار کشید و او و عائشه صدیقه گفته فرستاد  
 و امی بر تو باد و موصی که پیغمبر خدا نماز کرده و از او را محراب است و بعد از او نیز بعضی از اهل سنت  
 سید و عل کرده و از این بعضی سلفا متبع شدند و بعضی گفته که ضرب بنیة آنحضرت بر باب ایا  
 مشفق بود و در خندق در آنجا احزاب بود جانب غری سبب تا معطل عید و از صاحب فتح  
 حاجیل باب چنانچه تفصیل آن رکت بر تو اینج و قطع است و ایوم اثری از خندق نماند غیر آن مواضع  
 که تبرک بدان حاصل است و بعضی علما این مسجد را بر ثقیفه و در آن نشان داده اند و اما که آن از جهت قرب  
 اوست بدان موضع مسجد الفصح بنام وین و حاکم و یقین شمالی مشهد سیدنا حمزه است و اصل جبل احد گویند  
 که آنکه کریمه یا اثیبا الذین اسماؤا ذاقیل کلم تقصیر فی الجبال لایه در آن مسجد قول یافته مطری گوید که آن  
 حضرت نماز ظهر و عصر در روز احد بعد از فراغ قتال در آن جا گذارده و این شیشه نیز مطابق آن نقل کرده  
 می تعیین وقت نماز خاص الله علم مسجد عینین در جهت قبله مشهد سید الشهدا است و این جبل لعل را  
 گویند که تیغ از آن لشکر اسلام روز احد بر آن ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند که طعن الشهدا  
 و بعضی الله عنه و آن جا بودند و برایت جابر بن عبد الله آمده که نماز ظهر را آنحضرت روز احد بر جبل عینین  
 نزدیک منظره که در آنجا بودند و نیز و این آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قطره باطله  
 و آنجا گذارده و الله علیه که در آنجا مسجدی بود که بر کنار شامی جبل عینین است و گفته است که محل شهادت  
 سید الشهدا است الله عنه همان است و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل مدافعت و این شیشه  
 نقل میکنند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل مات بود که بعد از آن با مردان سرور  
 بطن و او در گذشته بود یعنی که قبر اوست و دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العکبر نیز نام کرده اند  
 هم مسجد السقیای هم سین مملو سکون قاف هم چاهی است که آنحضرت عوض حبش بدر را جاگر  
 در آن جا نماز گذارده و اهل مدینه با برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر کرده اند و تعیین  
 نمود

موضع آن مترو مانده مسجد سمنوی گوید که در طلب تعیین آن موضع شده تا آنکه از زیر زمین اسرار  
آن برآید و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند و آن مسجد مستقیا  
مسجدی را گویند که در طریق یک سمت فریب هوا و دنیای مطهره اول تبرک و تشریف قاصدان زیارت  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که از آنکه مطهره بیایند همین مسجد است و غیره است و بدانند  
بهشت و بهشت و الله اعلم این مساجد است که بعینها معلوم و مشهور اند و خلق زیارت آنها مشرف میشوند  
و مساجد دیگر اند زیاده بر این که غیر از جهت از آنها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع که  
نذکر شوند که ذکر آن طالب جز حیرت و تردید نماید از جهت ذکر آن تقصیر واقع شود و مسجد سید  
علیه الرحمه استیفا و استقصا آن کرده و الله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شده  
است در وجوه است **باب** دهم در ذکر بعضی آثار مبارکه که بعضی فاضل المذکران حضرت مشهور  
مانند صلی الله علیه و آله و سلم آثار مبارکه بر طبق مساجد مشرفه بسیارند و ایکن بعضی مندرج  
معدوم شده که نشانی از آنها متعین نیست و سید و تاریخ خود زیاده از است آورده و لیکن آنچه از  
زیارت و مشهور آنها مشهور و متعارف است سجع آیه است که بعضی از علما آنها را در قید نظم در آورده اند  
و گفته مشهور از اوست آبار البنی بطیفة فعدتها سبع مثالا بلا وین اریس و غرس و روضه و یصفا  
که ابعده قل سیر جامع احسن و بنا بر آن تخصیص بیان ذکر آنها مناسب حال فتاوی میرا پس برون  
جلد است نسبت به دوست از هیود که نام وی رین و در تریب مسجد قباست در جهت مغرب نهایت آیه  
و لطیف وارد در آیات متعدده آیه که آنحضرت آب دهن مبارک خود را در کوفته است  
و عذوبت و لطافت آب او را بنجا پیدا شده است و لایس از آن شیرین بود و همیشه می آید که  
که بن بن ملک صلی الله علیه و آله چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی او را بر سر چاه ایستاد  
المن خدیجی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر این چاه آمد و از شخصی آب

و لو آبی طلبید و بخورد و بقیه آب را بآب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد از آن بول کرد و بر  
 سر چاه آمد و وضو ساخت و برخیزد و مسجدم کرد و نماز بگذاشت و بعضی این قصیده را در بر غن آورده اند  
 و الله اعلم و از آنچه در پیرارین صحبت رسیده و در صحیحین آید نیست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کرد  
 و از خانه مقصد نماز شد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برآدم و عهد کردم که امروز از خدمت او  
 سفارت کنم پس مسجده شریفه درآدم آنحضرت را نیا فتم گفتند که همین ساعت برآید بجانب قنات  
 من هم بر اثر مبارک برآدم نشان دادند که بر پیرارین شرف حضور ارشاد دارد رفتم و بر در چاه که  
 میرسد کور داخل آن بود شستم تا آنکه آنحضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون برآدم  
 دیدم که بر بالا چاه نشسته است و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم بر شستم  
 و بر در شستم با خود گفتم که امروز در بیان سرور دنیا به شتم بعد از ساعتی ابو بکر صدیق رضی الله عنه  
 آمد و در نزد رفتم چه کسی گفت ابو بکر گفتیم هم بر جا خود باش تا خبر رفتم و عرض کردم که یارسول الله بگو  
 آمده و آن در آمدن سلیقه فرمود بگذاشت و درآید و بشارت ده مرا و راجعت پیش ابو بکر آیدم و بشارت  
 دادم او راجعت پس درآید و بر دست راست پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست هم بقصد متابعت  
 پایها را در چاه آویخت من از آدم و هم بر جا خود بر در شستم منتظر بودم خود که در خانه گذرشته آمده بودم  
 وضو میکردم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص من برسد و بشارتی از آن  
 بشنوم و بعد از آن شاعران با خطاب خود آمدند رسید و بر رفتم کیست گفت منم که بر جا خود باش  
 تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یارسول الله آمده و استیدان نماید فرمود درآید و بشارت ده او را  
 راجعت پیش من آیدم و بشارت دادم او راجعت عمر نیز درآید و بر دست چپ آنحضرت هم بدان وضع  
 که آنحضرت نشسته بود نشست باز آمده بر در شستم بلا که کاشکی برادر من بیاید بعد از زبانی  
 عثمان بن عفان رضی الله عنه و رسید خبر او نیز کردم فرمود درآید و بشارت ده او راجعت با بک

که بر سر او آید پیش عثمان آدم گوئیم در آن سیمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت ببلانی  
عثمان در آمد و چون جا در جانب نشست آن حضرت و تخمین تنگ بود مقابل ایشان سر  
نشست و در صحیح بخاری آرد که خاتم آن سرور که درست مبارک میداشت و بعد از آن درست بود  
و عمر بود و بعد از ایشان دست عثمان آمد و در آن عثمان بر پیر نشسته بود و خاتم را بر آورده بر حسب عادت  
میگردانید خاتم در سیر افتاد تا سه روز نقص میکردند و آب چاه را میکشیدند بیدار نشدند و در صحیح مسلم از  
ابن عمری آرد که خاتم از دست معقیل قنا و که خادم امیر المومنین عثمان بود و در آن عذبه و توفیق بن  
احمد بنین بار کتاب تجوز و تاویل صورت اسکان اردو و الله علم و سقوط خاتم بعد از شش سال بود که از  
خلافت او گذشته بود و از چهار روز فتنه و ابتلا بحال خلافت او راه یافت و ما ناکه سرور خاتم عمر  
ابلاغ یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبیا و علیه السلام و اختلال ملک و نزو آن و بعضی گفته  
که آن چاه دیگر بود در بعضی حد قات عثمانیه و در اینجا مسلم او بود که سرور انبیا از اموال سبغ الله فیها  
او ساخته و مالی دیگر که از عبد الرحمن بن عوف و بخیل بنز و دنیا اقبیاع نموده بر اموال المومنین و غیر ایشان  
تصدق کرده بود و آن مال را نیز بر پیر ارباب شمشیر میکردند و الله علم و سیر ارباب او رجابت بود که بدین  
در آمدن و رجاء و وضو کردن در کوی سرور بود در سنه اربع و عشر و سبب آنرا آنجا بدید که در آن آن طریق  
و رو آن مسدود است و عمارت آن آن موقوفه گویند که سبب از غلامان بنشیند و او هم که در باطن  
بخت نفس و نفاق گرفتار بود و دستش به اشت با قصه طس آنرا مصطفی بود به طریق و در دو و هم بخار  
نمودند که الله و ذکره سیر غرض شیخ مجد الدین میگوید میر غرض لغت عین سجه و سکون است بعضی  
درخت نشانند بعضی بخریک را در روزن شجر نیز بنصب کرده و میگویند بسیار از اهل مدینه را شغفیم  
که غین المضموم بخوانند و جواب همان فتم است انشی و متعارف الا آن در مرمض غین است چنانکه  
در شرقی شمالی مسجد قبا و ب نصف میل مغرب نام مواضعی است که در حواله اویند چنانکه بزرگ است کثیر الما پیر





آنرا از مال خود بخیر و صدق کرد بنوی از پیش سلی کرده است که چون قدم مهاجرین در مدینه نهاده  
 اینجا میسر و آب شیرین ترین بلده مشرفه کمتر بود و مردمانی غبار که چاه چشمه دارد داشت که در آن  
 میگذاشتند و در آن آب مدی میفرود و در آن سراسر آب آن مردمان که این چاه را بقابل چشمه که ترا در پشت  
 دبست بن ابرویش سخن کرد بارسول الله مراد عیال مرا غیر از این چاه وجه میبختید پیدایش عثمان  
 بن عفان رخساره چون اینجا نشیند بسی دشوار در آن آنرا بخیرید و بر مسلمانان وقف کرد و این  
 عبد البری آن که این بزازان چو بود که آب آنرا بدست مسلمانان میفرودت حضرت رسالت پناه  
 صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا آن ترغیب فرمود و مشتری ویرانبارت بخت داد پس امیر المؤمنین  
 عثمان نصف آنرا بدو داده هزار درهم بخیرید چون بران بیوک نصیب او از چاه که نصف بود و نصف  
 دیگر را به پشت هزار ابرویش و نسک و ترندی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را از آن  
 محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شمار آنچه او بدین اسلام میداند که رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله و سلم بدین قدم آورده و در آن آب شیرین بودند است غیر آب و مه فرمود هر که بپزد و بخورد  
 او را مثل آن چاه در پشت برین عطا کنده من او را بخیریدم و مرغی و قنبر و ابن اسمیل وقف کردم و نیز  
 حضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که تخم خیرش عشره کند واجب گرد و او را بهشت دهن  
 کردم گفتند ای می دانیم و در صحیح نیز مثل اس روایت آمده وجود این بر رومه از وقت جاهلیت  
 مشهور شده بود و در حدیث و تفسیر و روایات آمده است که من  
 بر رومه و آن چشمه ظاهر میشود که در آن وقت نیز بخرید و اصلاح اصلاح داشت و الله اعلم بربنا  
 الموحدة علی المشهور و علی کسر و الضاد و حجة و قیل بالهجة و آخره عین مکه میریت نزدیک باب شام  
 مدینه منوره بر این سبک طریق مشهور و حضرت سید الشهدا حمزة بن المطلب را الله عنه در پشت  
 که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر بر رصاعه آمد و لوب طلبید و حضور حضرت و تفسیر آن با نواق مبارک

خود هم در مجاهدت و جهاد و در زمان آن سرور هر که بپایر میشد او را بابا آب بضاعه غسل میدادند و بکبرت آن  
 شفا می دادند و اجل نصیب و همیشه از آنها است ای بکر سینه اسد و آنها را میست که داند که هر که بپایر میشد  
 او را بابا آب بضر بضاعه غسل میدادیم و می گفت می یافت و ابو او و او و احمد و زید و غیره و غیره و ابو سعید خدری  
 روایت آورده اند که در شب پیش آنحضرت گفتند که یارسول الله از بضر بضاعه چه گوئی؟ او آب آورد و در  
 کفم کتاب و می افشاند و میساست می اندازند و فرمود آب پاک است و در هیچ چیز پاک نگردد و از کفم نیز از  
 روایت ابو سعید آورده که به پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم گفتم و او بر بضر بضاعه وضو میکرد و من هم میساست  
 با این آب وضو میکنی و حال آنکه چیزی را نمی بیند و در کفم می اندازند و فرمود و الله لا یغنی شیء و از سهل بن سعد  
 روایت آمده که آنحضرت بر آن خود را در بضر بضاعه انداخت و او آب آورد و بجز و او را بجز و بکبرت و دعا کرد و  
 ای ای سعید که دعا به بضر بضاعه بود آورده اند که گفت بعد از آنکه آنحضرت بر آن بسیار که خود را درین بضر  
 با آب پاک میخوردیم و بعد بکبرت می جستمیم که بپایر میشد و آب پاک بود و بضر بضاعه بود و بضر بضاعه بود  
 و میساست بر میساست و میساست بر میساست و آن غول بیایانی است که میوه را میسازد و بعد ازین اگر آنحضرت  
 در میوه بسیار بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن حضرت این کلمه را میخواند و او شنید  
 یا ای سعید مرا غفلت کن و در بضر بضاعه ساکت مبر که بعد ازین هرگز که دهانه و بستان تو نگردم و من ترا  
 آتی بپایر میم که به بکبرت آن بکبرت میساست و اهل بیت تو رسد و آن آیه اگر هست چون ابو سعید  
 حال آنحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة آمده عرض کرد و فرمود و هر چه گفت راست گفت و لیکن  
 دروغ که میساست میساست گوید که در حال این حدیث ثقات اند و بعضی آنرا تصحیف کرده و الله اعلم و الآن این  
 بضر بضاعه در میان بعضی ارواح و آمده زبانت آن آب است و در بضر بضاعه بضر بضاعه بضر بضاعه  
 و تصحیف و تصحیف و تصحیف است بر بسیار طریق و با که از جانب بعضی ثقات حصار دیده که در این  
 از روایت ابی سعید خدری که در روز آنسرور علیه السلام بمنزل آمد و فرمود و پیش تو آمدند و پیش

هست تا سر خود را بدان نشویم که امروزه در جمعه است گفتیم سید برآوردیم و در ملائمت آن حضرت  
 به بیرصد بنفتم پس وصی الله علیه آله وسلم سر مبارک که بر پشت منگاله را بهم فرجاده اندخت  
 و این سیر را درجات است و آب و بسیار نزدیک است به سیرهای این لفظ را بوجوه متعدد و خفته اند چنانکه  
 شرح حدیث تحقیق آن کرده اند و اشهر وجود بار و موقوف و محاسن و سائیم مردیست آبر  
 که سیر را بوی صاف کرده اند و بعضی گویند نام مکانی که این سیر در دست شما کسب شد نیست متصل  
 دیوار قلعه در رعایت قریب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد وصول بکوه سجده شریف در رعایت قریب بود  
 و اینکه وی صلی الله علیه و آله وسلم اکثر اوقات در آن موضع می آمد و در سایه اشجار بوی می نشست و از  
 انبیا و پیغمبر و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه انصار را اموال کثیر بود و در نخل و حب و دانه اموال شریک  
 بر جا بود و مستقبل جمعه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در وی می آمد و آب او می خورد و ابو طلحه آنرا  
 نزد کار حرام خود و تصدق کرده و با حسابان از آن کار حرام او بود و ندانست حلال بود یا نه  
 و ما دیدیم فروختن آنرا که گفته اند چنانچه صدقه ابی طلحه را سید گفت چون نفروشم که صدق آنرا که اجماعی  
 را از هم می خورد و ما دیدیم آنرا بخانه قسری نیا که در بروج قسری که اول در اینجا بود از بنی بنیله و از  
 بوجبه منسوب نیز در اینجا قسری بود و الآن این سیر در حدیث معتبره است و در وی نیز کسب شد  
 ب شیرین آرد و هوا آلود و متعجبیم که سیر آن کسب عین محله و سکون با صدق است  
 شرفی نسبت به قمار چنانکه بزرگ مریدان شرف را و در روز راحه است و انجیل را بسیار است و مقادیر  
 طایفه و در حدیث آمده که سید را باریا صلی الله علیه و آله وسلم خبر کرد رسید و در آن کوه و طرز گذارده  
 صلی الله علیه و آله وسلم و ذکر یاقه آبار و اموال و صدقات و انعام آن حضرت و باقی سیر را  
 در اسفار غزوات و در جهاد و شرف مشهور و حضور آنرا در نهشته و بجهاد و اسرار و احادیث  
 بطالع و آنرا هم در احوال مدینه مطهره در تواریخ این بلده معطره معین سطر است بخت اختصار

و عدم التمسک وقت از ذکر و بیان آن تقصیری واقع شد و از عیون ظاهره وی که الان حاکم و متقی است  
 است عین خود قاضی که از میان نخیل قبا بیرون آید و روان بن الحکم با بر معاویه در وقتی که عامل بدین  
 مسوره بود آنرا اجازت نموده و بعد از آن مطهره آورده آب و در غایت غرضت و لطافت که شرح آن خبر بدو  
 ممکن نباشد و از جمله او بهر آنچه مشهور و مستبرک است و آذین عقیق است که در احادیث بنوی فضا کل آن  
 ذکر یافته است و در این شمار عرب ذکر آن خارج از حد احصا و قیاس یافته قالی فایده شجر یا میا به  
 بن الحقیق نقف به بنو الما آن کنت است بواله پیشیج عبد الله و سیدی گوید: بن الحقیق و در حقیق  
 مطلق بن قدید الحسن البیوع المطلق بن قدید صادق بنیه غزال حور بن قیدت عنده و هشتانی مطلق بن عبد السلام  
 بن یوسف گوید مشهور علی ساکن البطن العقیق سلام بن وان اسرونی بالفراف فاما ما به خطرم علی  
 النعم و بهر محل و حلقم التعذیب و بهر حرام بن و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده است که از آن حضرت  
 علیه السلام و آنکه و سلم شنیدم که در شان او ای عقیق میفرمودند شب فرشته بر من آمد و گفت صل بن  
 بنی الوادی ای ایبار که و در حدیث دیگر از عمر آمده است که ای عقیق و او ای مبارک را و او ای  
 روایت کرده اند که گفت وقتی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفتم به جانب وادی عقیق  
 رفتم فرمود ای ایبار مطهره از آب این و آذین کن که با او را دست میداریم و او ما را دست میدهد  
 و ایبار ایبار که روایت است که گفت که من صید و حش بسیار میکردم و گوشتها را راخته  
 رسالت میدادیم و میفروشاندم و روزی ملازمت او رسیدم پس دیدم که با او سخن کردم و بنیبار  
 رفتم فرمود اگر من میفروشانم تا وادی عقیق بپوشانم تو بیرون میرفتم و اصل میل مرا  
 عقیق از جانب قبا به بنیه مسوره است از طریق ناشی که مسافت میان او و قبا بسیار است و از آنکه با او  
 است و از آنجا که از آنکه کشفه و لغز به بر و من رسید به بنیه مطهره میرسد و در گذشت  
 سیلان این و او و به دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجایب و غرائب است و این حدیثی است

باب یازدهم در ذکر بعضی اراکن مبنیه و مشاهد شریفه که در طریق مکه معظمه و مدینه منوره با مشهورین  
 علمای سیر و نوایح که سالکان طریق اخبار و حافظان حدیث آنانند مساجد مشاهد بنویس  
 که در اسفار و غزوات ماثور و مشهور اند جمع کرده اگر از آنها درین زمان سهم و مجهول گشته و عالم  
 و سابق آنها مندرس و مملو شده غیر از خبری از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اراکن قدس من  
 مردم مبادر که سعادت شهود و زیارت آنها مستطافند و آنچه درین اوراق ثبت یافته ذکر بعضی  
 مساجدست که در طریق مکه مکرّمه مدینه مشرفه واقع اند مسجد ذی الحلیفه که بعضی از ارباب سادات  
 مسجد الشجره نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حین عریضت  
 مکه که ادا برای عمره بود و ثانیاً از جهت حج در سایه درخت سمره که در آنجا الحلیفه بود نشسته و نماز  
 گذارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا حرام بسته و الا آن میقات اهل مدینه منوره و محل حرام  
 ایشان همین است که الحلیفه است و مسجد کبری که در آنجا بود و بطول زمان منهدم شده بود و در سنه ۱۰۸۰  
 و سابقین ثنائیه تجدید یافته و نماز آنحضرت و مسجد بجانب استوا از دست خط بود و شجره نیز در آنجا  
 بود و سقری گوید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی دیگر است خود و تر از آن مقدار یک تیر انداز  
 تواند بود که آنحضرت و دو نماز گزار و با شجره منوره میگویند که این مسجد صغیر را مسجد المعرس گویند  
 چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آنحضرت در حین رجوع از پیغمبر سخنان و در آنجا  
 نماز فرموده و نماز گزاره و تعویذ فرموده و آنجا مسجدی را بنام گیر و در آنجا مسجدی  
 این را آورده که مسجد آن آنحضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق معبر بود و آنجا مسجدی را  
 و بعد از حصول این موضع مسجدی سرور اندیاس کرد و بعد از آن مسجدی را که در طریق  
 مکه مکرّمه است مسجد شریفه را در حاکم و در راه مدینه منوره است که میان او و مدینه مکه چهل کیلومتر  
 میل است و در صحیح مسلم گفته که مسجدی پیش از این است و پیشتر از آن که در جانب مدینه منوره و او مسجدی





رسول الله ﷺ اندک غنیمت و آیه و ستم و در اینجا درختی بود که چون این غمخواران بخوارش میسرودند و  
می ساخت بقیه آب درخت آنی فکند و میگفت که از این رسول الله ﷺ علیهم السلام و ستم  
و بر دوش آمده که برگرد و درخت میگردید و درخت میزد آب می انداخت و بعد از آنکه آب می خورد و ستم  
و السلام و رضی الله عنه و چون راه باین مسجد برسد طریقه که آنحضرت از مدینه میفرستاد که میفرستاد  
فرموده در جانب بسیار میخاند و در زمان قدیم همان راه میرفت و او را طریق الانبیا گویند زیرا که آن  
صده و الله سبحانه و تعالی هم همین چون بقصیح بگره کرده اند از آن راه سلوک میگردند و در آن  
جایی است که او را بر استقامت گویند بر جنبه جلی که نام او هر شاست و آن راه دیگر که بر همین طریق  
ست سلوک میگرد و علمی سیر بسیار از ساجد بنو نیه و مشایخ مطوفیه و در طریق که معطره و مدینه که  
ذکر کرده اند که آن علامات و آثار آن مجول و مطموس شده است جز آنچه مسطور شده که فی الجمله  
که اثر علی زان میتوان یافت و لیکن بطالب مشتاق که چشم بصیرت او به کمال پایتخت عمل و  
باطنش بنور عنایت منورست پوشیده نیست که بر جمیع این دریاها و مضایق و او دیده و اماکن و  
نورایت و در حایب از اثر جمال محمدی و طوطی کمالی است که طالع و لاجست زیرا که هیچ ذره از این  
اکنه نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ظاهر جمال بخت مال آن سرور نشده باشد و علی  
علیه السلام و ستم طریقت بهر زمین که کشی زلف او زده است و هنوز از دم آن یو می عشق می آید  
ستجد بدر در موهبت مشهور از غزوات سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ستم نام او  
اول غزوه از غزوات سید المرسلین زان جا بود و سبب غزوت اسلام و شوکت مصلحان  
و گویند که کفار و مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است  
در اینجا برای آنحضرت عریسی ساخته بودند و عریش خانه که او را بشاخصا خواستار آن شده  
باشند بعد از آن زان مکان مسجدی بنا کردند که آن موجود است و از مقامات متبرکات این موضع

قبور شهید است که درین غرضه بشرف شهادت رسیدند و از غزایب سرار که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالای قبور شهید که تل لک است آواز نغاره مانند چیزی میسوزد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست باخبار ثقات سماع آن معلوم شده است اگر علما بر آنند که این اصل نیست و معنی نه چیز است که از پیش پا در آن موضع آواز پیدا میشود و بعضی از متاخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و درک مانع شود و الله اعلم سمنودی که مسجد پدر در تاریخ خود کرده است دیگر از مساجد بنویس که در طریق که معطره معلوم و متعین است مسجدی است بضم خارج که مسافت سه وزه از مکة معظمه است بخلی داد و عینی در آنجا مسجد بود که آن حضرت در دی نماز گذارده و درین سال که ستمه ثمان و شصت و شصت است سلطان و م تجدید آن مسجد کرده و عین بار و صحن آن جا ساخته و سمنودی میگوید علیه الرحمه که در خلص یک مسجد دیگرست در محله که از اصل قریه تا آنجا سه میل است و نیز میگوید که قدیم بضم قاف نیز که دوم منزل است از خطین بزمینه مطهره بر عین طریق مسجد است و ضمیمه ام مسجد که آن حضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت آنجا رسیده اند و بمحضر آنحضرت شیراز پنهان کردند و آورده در قدید بود مسجدی سرف است یفتم سین و کسرا و تقسیم لیسه میل یک مصله از مکة معظمه و قرام المومنین میبویستند و عینا در آنجا و نزدیک و زفات او نیز درین مکان بوده است مسجدی تقسیم تقسیم نام محلی است که از آنکه مکرمه حرام عمره از آنجا بنهند سمنودی میگوید که در آنجا در حق بود و چاه ها و در و بنیادی بود و سمنودی را اصلی است علیه آله و سلم آنست که آن مسجد مشهور در وی مسجد عائشه رضی الله عنها که با بر آن حضرت در چ و دواع احرام عمره از آنجا بسته بود و این موضع مشهور است از آنکه وصف آن نویسد مسجد طوی و سی طوی چاکست متصل نبوت خارج که طریقه و حدیث آمده است که آنحضرت علیه السلام در حسن قدوم مکة مشرفه آنجا نزول فرموده بود و بیوت مکره و نزو صبح مکة در آمده و معطره حضرت



که نیمی از آن حضرت را بیدار کرد و فرمود مرا مرشد هست که برای یقین رویم و برای نشان امرش  
 خواهیم پس راز است آنحضرت شدیم برای یقین آمد و بایستاد و فرمود آنکه شما هم علیکم السلام که برای یقین  
 ما را بگویم و شما را بگویم آنکه من در این کتاب آنکه من در این کتاب آنکه من در این کتاب آنکه من در این کتاب  
 فرمود و یا اما موصی به نفع خزان دنیا بر من آوردند و در آخر ساختند و را که خلو و دنیا را اختیار کنم یا  
 حصولی در جات و رستبار جنت یا بقای پروردگار و سادست کنم من آن تقایر و دیگر خود را اختیار کردم و من  
 میگویم که منم بایر سولی الله مفلح خزان دنیا را بستان بعد از آن بهشت در آفرمود و الله یا اما موصی به  
 من تقایر و دیگر خود را خواهم بعد از آن از یقین برگشت و در هر یک که هم بدان مرد ازین در افتاد است  
 فرمود و یا اما موصی به الله علیه آله و صحابه سلم و نیز آمده است که آنحضرت بر یقین خود آمده است و بهشت  
 است و شما هم چنانکه با این لقب و نیز فرمود بسیار سیدای که ششگان خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از  
 شهادت گردید و بعد از آن رسوایان با و فرمود و ایشان یعنی که ششگان بهتر از شما اند گفتند  
 یا رسول الله ایشان برادران ما اند چنانکه ایشان بیان آوردند ما نیز در دیم و ایشان اتفاق موا  
 مانیز کردیم ایشان گفتند ما نیز میرسیم ایشان را بر ما با دلی چیست فرمود ایشان در که ششگان و از جری  
 خود میگویند و در دنیا بخورند و نمیدانند که شما بعد از این چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سرزند  
 و آنچه در این است میکنند که روزی من بخدا میگویم و الله علیه و آله و سلم بجانب مبعود برآید و فرمود استقام  
 علیکم السلام و از این من نیز میگویم و از این من نیز میگویم و از این من نیز میگویم و از این من نیز میگویم  
 مانده برادران توایم فرمود شما اصحاب من آید برادران من نهاند که بعد از من بیایند و ایشان هنوز  
 باقیم وجود قدم نهاده اند من فرمود ایشان من بروض گفتند یا رسول الله کسی که بعد از تو آید از دست  
 تو و تواند دید و باشی او را چگونه نشناسی فرمود یکی از شما را اسپان باشد سیاه و سپان گیر  
 غزه و در سفید یا آن کس اسپان خود را از یک رنگ نیست خاسد و اسنان من نیز در هر دو صامت سفید

جبهه و سفید پا بر صفت اسپان مذکور برخیزند از آثار و صنود حدیث آمده است که از مقبره یقین بقبر  
 هزار کس برخیزند که بی حساب و بهشت در آیند و هیای ایشان مثل ماه شب چهارم باشد و آن  
 باشد که داغ منیر خیزند و فال بدلیک گرفتند و توکل بر خداست میگردند و در روایت دیگر صد هزار واقع  
 شده باز یاد است آنکه افسون منی خوانند و دادات نمیکردند و از نصیب بن ابراهیم آمده که وی از طریق  
 یقین بحدیث منوره می آمد و بادی شخصی بود اهل کتاب که نام او بن اس جلوت بود چون نظرش  
 بقیع افتاد گفته باین ست همین ست مصعب و را بخواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه است  
 و از گفتن ذکر این مقبره در تورات خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان مختلف  
 انجیل نام آید گفته هفتاد و هزار کس از وی برخیزند بر دعوت بدر منیر و مثل بن خبر و ایضا دیگر در سایر  
 مقبره بنی سید که نزدیک منزل بنی حرام در جایت غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که یعنی طایفه  
 ساجد شرح است باینکه در نوکرم ماجه درم شد بر در و دایقه و الا آن مقبره منور شد  
 و دعوت رفت و در وی انقطاع پذیرفته و احادیث را نیاورد که در فذائل یقین و در فذائل  
 و در وی حجت است آنحضرت و اصحاب او و در منور شده و باینست بشفاعت و شهادت آن  
 مرگبر را که در و مقبره گرد و بسیار است و حدیث آمده اول کسی که از زمین برخیزد و از زمین  
 سید علی علیه السلام و هم بعد از آن ابو بکر که بعد از آن عمر که بعد از آن اهل یقین بعد از آن اهل  
 در حدیث آمده است که با جد کثرت نبوت قرآن که از زمین برخیزد و از زمین برخیزد و از زمین  
 دو مقبره و شنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی آنها و ماه در زمین میگردند و دیگر  
 مقبره عسقلان از آنجا که بار و آب است که در تورات آمده که بر مقبره یقین ملائکه سوار اند که هرگاه  
 پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بقیع اند اما آشنای که در یقین مدفن او بیشتر از آنکه در  
 حصر در آید اکثر اصحاب جنت تاب که در زمان آنحضرت و بعد از او متوفی شده اند و برین مقبره



باشد تا بدان ممتاز و معین باشد بنو امیه او را بر این امر ملائمت کردند و گفتند بر کوی سنگ را که  
 بنی هاشم خدایت خود گرفته و را بنجاناده بود و بر آشتی گفت اکنون که انجم کردم از تغییر تو انجم او بود  
 اگر دتا آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان <sup>رضی الله عنه</sup> نهادند و بود او و بر او است جسد آن که چون  
 عثمان بن مظعون <sup>رضی الله عنه</sup> را از آن حضرت <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و سلم فرمود تا سنگی بیاوردی که  
 بنایت بزرگسجکین توانست بر داشت سر را بنیاد خود استینار نماید و حمله کرد و آن سنگ ابرو داشت  
 و بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر را در خود علامت کنم و هر که از آن  
 من ببرد همین جاد من کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه اشور بود و هر که بروی ایستادی بجای  
 نظرش بخانه آن حضرت می افتاد بعد از آنکه سیدنا ابراهیم بن رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و سلم فرمود  
 کرد و وی شمشابه بود و بقولی زیاد هازان فرمود تا در بقیع بپلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند  
 و فرمود ابراهیم <sup>رضی الله عنه</sup> خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در دایت عمر <sup>رضی الله عنه</sup>  
 آمده که آن حضرت بدست شریف خود در گور ابراهیم خاک ریخت و آب پاشید و پیش از آن بر سر قبر  
 آب نپاشیده بودند و بر قبری سنگ نیز نپاشید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم  
 و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده هر قبیل در یک ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقه جای مقابر  
 مسلمین گشت قبر <sup>رضی الله عنه</sup> بن رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و سلم وی نیز چون دفن کرد فرمود که حق  
 است که عثمان بن مظعون هم نزدیک قبری دفن شود و در خبر است که چون <sup>رضی الله عنه</sup> را در آنجا  
 دفن کردند و چنانچه از آنجا برآید که عمر <sup>رضی الله عنه</sup> البنا را بدین وضع و زحمت و زحمت و زحمت  
 بنی هاشم <sup>صلی الله علیه و آله</sup> و سلم دست عمر گرفت و فرمود بگذار تا بگذرد و بعد از آن دست و زبان آید و شهادت  
 و گویای تو من نیست و آیت است که حضرت فاطمه <sup>رضی الله عنها</sup> سلام الله علیها بر کلاه قبر <sup>رضی الله عنه</sup> بگذشت و  
 صلوات الله علیها و علی آله و سلم و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب



در آنجا حاضر بود و عثمان را که عینه بر فرض می گذاشته بغزوه بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه  
 قناری فتح غزوه بدر آورد و عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است و او را دفن میکند و آنچه بصحت است  
 است حضرت است حضرت است علیه السلام علیه السلام بر دفن ام کلثوم و شاید که خبر اول که فاطمه  
 میکند و درست یا در زینب که در سینه ثمان نقل کرده سید میگویی علیه السلام طاهر است که اینها نزد  
 قبر عثمان بن مظنون مدفون باشند زیرا که آن حضرت نزد دفن عثمان بن مظنون و نه او را سنگ نزد  
 قبر و فرموده دفن کن این است و الا آن قبه است قربت همین موضع که او را قبه ثمان بن  
 علیه السلام علیه السلام گویند قهر فاطمه بنت اسد ام ایملوین علی بن ابیطالب علیه السلام علیه  
 می نیز روایت محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و عثمان بن مظنون  
 مدفون است و بر این روایت دیگر نیز میخواند و میباید این روایت آمده است می گوید پس آنچه الا آن عقاد  
 در هم است در قبه مشهور بقبه فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المومنین عثمان است صحیح نباشد اگر چه  
 در بعضی روایات نیز موافق آن ذکر کرده اند میگویند که چگونه روا باشد که سرور اینها و وجود آن محبت  
 و نهایت که در باره او گذاشته او را در موضعی بعدی که از بقیع است دفن کند مگر در قف دفن عثمان  
 بن مظنون فرموده دفن کن این است و چون مشاهد عثمان بن عفان را که عینه بقیع است  
 بقیع نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود و درست است از سوی دفن و میباید  
 در این رعایت باشد از محمد بن علی بن ابیطالب که ام اسد و همه روایت کرده اند که چون وقت  
 وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون و بگذرد مرا خبر کنید پس فرمود تا  
 در موضع سهی که امر را در قبر فاطمه گویند چنی اسد عینا قبر کنند و بعد ساختند و چون از گردن  
 قبر فراغ شدند سرور اینها علیه السلام علیه السلام در قبر درآمد و در کعبه بخت و قرآن خواند بعد  
 از آن بایرین از بن شریف خود را آورد و فرمود تا داخل گشتن و ساختند و هم نزدیک قبر وی

بنده بکسیر نماز گذارد و فرمود بحکیمین از غنچه قبر این بنود الا فاطمه بنت اسد گفتند یا رسول الله  
 و لا اله الا انت یعنی فرزند عزیز آنحضرت فاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته فرموده است  
 این نامی فاسم بود که پیدا بر ما هم که صغیر تر از او رفته این منیت و از جابر بن عبد الله روایت است که آنحضرت  
 در تنه ای از احباب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی حنفیه عقیل فوت کرد فرمود میرشد تا  
 بسوی ما بر تود و یوم این سخاست و احباب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع هر چه تا  
 بصفت کان علی و کرمهم اکبر در ملائمت آنحضرت روان شدند چون بر در خانه فاطمه رسید  
 پیر این از بدن مبارک خود بر کشید و با ایشان داد و فرمود بعد غسل این اشعار کن این غنچه  
 چون جنازه او بر آوردند آنحضرت پاپه جنازه بر کتف مبارک خود گرفت و در تمامه انگاهی از  
 مقدم جنازه و گاهی از موخر آن بر میداشت چون بموضع قبری رسیدن که در آمد و بختش پس گاید  
 و فرمود و آری پسیم الله و علی نسیم رسول الله بعد از دفن بر سر قبر ایستاد و فرمود و چرا که شد  
 بن آیم و کرمیت خیر کنیم اللهم و نعم الوکیل گفتند یا رسول الله و چیز از تو در باب فاطمه بنت اسد میم  
 که هرگز در باب کسی نگذردیم قمیص خود بر آورد و کفن او ساخت و در کعبه او را در کعبه خفنی فرود  
 غرض از این منتهی آن بود که هرگز او را دفن او را بسن نکند و مقصود از در آمدن کعبه آنکه چون جنا  
 نه در قبر او توسع دهد و در وایت ابن عباس میم که آنحضرت فرمود هیچ کی نبه و بعد از او که  
 غیر وی که نیکو کار تر و نسبت بمن پیر این خود را پوشانیدم ما از حلهما بخت نصیب ما کرد و در هر  
 بختیم تا از بلای قبر خلاص یافد و در وایت انس میم که فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بر سر  
 و آمد بر سر و خیم شبست فرمود یا اتی بعد اتی و تنای بسیار بر کرد و پیر این خود را کفن میم  
 بعد از آن اسامه بن زید و ابوالیوب انصاری و عمر بن الخطاب میم و بعد هم فرمود تا قبر را آویند که  
 ویرایست شریف خود حفر کرد و در بخت مبارک خود خاکها بر آورد و بعد از فراغ در کعبه آمد و بخت فرمود

الله انی یحیی من یموت و یموت من یحیی لا اله الا انت العلی کاظمی غیب اسد و سبع جلیهات فلما باقی بیک  
 و انما یسأل فی کتابک انما یسألکم الراجحین و چهار کتب خواند و در کتب آورد و عکاسی از کتب کرد و در کتب  
 عکسها نیز با تو بود و در کتب غیر بن عمر و استاده است که آنحضرت در قبر چکس شده و آمده الایض  
 سه زن و دوزخ و قبر خدیجه در کتب سه کتب و چهار دیگر در دینیه و نسخیه و کتب دیگر که در کتب است  
 حضرت پرورش یافته بود و در کتب یاد شده که او را در بنی هاشم میگفتند و قیام و مان که مادر عالمه بود  
 و قبر فاطمه بنت اسد را در کتب جمیعین قبر عبدالرحمن بن عوف قبر دی زویک قبر عثمان بن مظعون  
 رضی الله عنهما ابن ابی بکر از حمید بن عبدالرحمن از که چون وقت رحلت عبدالرحمن بن عوف بود  
 عالمه رضی الله عنهما بر سر او ایستاد و اگر چه آنرا در کتب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بر او  
 تو ای کرم و عمر دفن گفتند که گفتند که خان را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عکس  
 بود که در کتب از ما میرد و در کتب دیگر مدفن گرد و پس عالمه گفت که چون بمیرد بخانه او را از پیش خانه  
 بگذرانید همچنین کردند و عالمه بر کتف نماز کرد و میگویند که در حجره آنحضرت موضع یک قبر خالی مانده  
 است و در کتب روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا مدفون گرد و نهاد حکمت اسلمه آنحضرت  
 کرد که بچکس آمدن در آنجا میرند و چنانچه بر مقتضای اخبار روشن است قبر سید بن ابی وقاص ابن ابی  
 ابن مهتبان و است می آرد که سعد بن ابی وقاص و ابی جهم و طلید و بجانب یمن بر و چند تن دیگر  
 آمد و چون بر او رسید شامیه بن قیس و از عقیل آنجا که قبر عثمان بن مظعون است رسید پس افرمود تا قبر  
 حضرت کردم و چنانکه با خود داشت در آنجا صحنه ساخت و گفت چون بمیرم این صحنه را باقی مانده  
 بعد از موت منی این خبر بود که گویند پس بر او در صحنه دفن کردند رضی الله عنه قبر عبداللہ بن مسعود  
 ابن مسعود و طبقات خدایا میگویند که این مسعود رضی الله عنه وصیت کرده بود که ویران شود قبر عثمان بن  
 مظعون من کنند و است و گویانند که موت این مسعود در سنه ۱۰۰ هجری در مدینه مطهر بود و دفن در

بقیع پسند آئین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود و سندش و لیث بن العیاض بن قمر بن طایف  
 القسبی از مهاجرین و لیث بن است از اصحاب ابی بکر بن پیش از آن سرور و زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود  
 روز احد جگر آبوی رسیده و بسبب آن در مدینه منوره در شهر شوال سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان  
 بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود و قبر سعد بن زراره در سنه اول از هجرت در وقت شب  
 مسجد نبوی رحلت کرد و قبر او در وحاست نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب  
 عظام که مذکور شدند زیارت سیدنا ابراهیم سلام کند و در قبره وی بر دیوار نادانان ایشان نوشته  
 ولیکن آن قبر که در مدینه این وقته حادثه انداخته و در آنجا قال الله عز وجل و الله اعلم بقهر حضرت  
 فاطمه زهرا علیها السلام و علی و اولادها اخبار مختلفه و اقوال متنوعه آمده و همچنین حکایت کما مشهور  
 حیات او ششم اختیار است و بود جمال عصمتش بعد از معات نیز نگشود ماند و حقیقت آنکه حکم و صیفت  
 آن مستور قباب عصمت بیچ کی را از سیر و فقر از موت و وفات و تهنیت که فرمود و نیز نماز و جبارة او ناخبر  
 الا علی مرتضی و چیزی از اهل بیت او و هم در شب و فتنش کردند سلام الله علیها یعنی بر آنکه مرقه  
 مطهره او در بقیع است اینجا که سائر اهل بیت نبوت است و در مدینه منوره گفته اند که در آنجا و مسجد نبوی است  
 که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که بر بعضی از آنکه فی الجمله بصورتی که بر آن  
 در آخر کلام ایشان کرده شود و در تاریخ مسعودی در اخبار و روایات طریقی ذکر یافته و در بعضی  
 اقوال کرده و آنکه تمثال پیش قوم قول اول است و الله اعلم و ما روایت کنند درین باب بعضی که هم  
 قطع نظر از راجع و مرجع از محمد بن علی بن عمر روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه  
 بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در زاویه میانیه و عقیل است که تاریخ است در بقیع  
 در روایت دیگر آمده که ولایت دارد که قبر شریف او در تبیین موضع بود آنکه تمثالش در آنجا و در



ازین لالت بر علم ابوبکر ثور فارت حضرت زهرا سلام الله علیها است که روایت کرده اند که پیش  
 وی صلوات الله علیها از ظهور شخص که پیش مرده بعد از موت اظهار کر است و این است  
 عین از جبراند تخیل لغشی بر طریقی جسته بیاخت و او را نموده حضرت زهرا بیت آن خوشحال شد و  
 کرد و هرگز درین مدت بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم که او را پیشم برده بود و در  
 نیافت و هم با سنان بنت عمیس و حمیت فرمود که تو و علی مرا غسل بدهید و کسی بگوید که بعد از  
 موت من برآید و چون فات کرد عاتشه بنت ابی بکر صدیق پیش از آنکه عاتشه آمده خواست که در  
 درایم سنان بنت عمیس را منع کرد و از آنکه درآید عاتشه شکایت پیش پدر برد که این شخصه چاه قتل  
 که میان ما و بنت رسول الله صلی الله علیه و آله افتد و مرا از در آمدن بر من میگذرد و مرا بکشد  
 مثل موج خروار من از پیش خود تر کشیده است ابوبکر در خانه حضرت زهرا را دید و با او  
 یا اسما چو منع فرمود بنی را میگوید از نیست و صلی الله علیه و آله و سلم و تو چه چیز ساخته برای او  
 بود و عود گفت وی امر کرده و مرا که میگوید این گفته را هم تا بروی و آید و اینکه ساخته استم تو را  
 حیات او نموده ام فرمود اگر قضیه چنین است پس چه ترا و حمیت کردیم است همان کرد این سنان  
 اینجا که ولادت دارد بر علم ابی بکر ثور فارت حضرت زهرا صلوات الله علیها که لالت دارد و از آنکه  
 دفن می آید در حجره و باشد و الا چه حاجت به این و تسبیح از حال و در پیش رو ایات عزیمت است  
 که در حضرت فاطمه زهرا کمر غایت فرج و سرور جاریه را فرمود تا آنکه برای غسل وی طیار کرد  
 پیش منی در غایت سبانه و احتیاط آورد و جاکها پاکیزه پوشید و در میان خانه فرشی افکند و در  
 قبله خواب رفت و دست شریف خود را در زیر خساره مبارک خود نهاد و گفت اکنون من میم  
 غسل کردم و جانم پاک پوشیده هیچ یکی مرا بعد از مردن نکند و هم در اینجا صحنه انقار است  
 کند چون علی مرتضی در خانه آید و خوشحال شود بگوید که روح پاکش را علی بن سید فرشته





در بیت اظهر الاقوال گفته اند و الله اعلم بقوت فاطمه الزهرا و الثناء لثقت بنت شهر رمضان  
 احدى عشر رضى الله عنها وعن ولادها قبرا امام المسلمين حسن بن علي المرتضى سلام الله عليه  
 که چون وقت رحلت حسن بن علی فرمود کسی پیش عائشه صدیقه فاطمه و اگر وی از ن و پدر او در جرد  
 پہلوی جد و کسر و انبیا صلی الله علیه و آله دفن کنند عائشه قبول کرد و گفت چنین باشد و در  
 اینجا جای یک قبر خالی است از آن او باشد بنوا سید چون با خیر نشینند سلاح پوشیده بجنگ آید  
 و بنو هاشم نیز بر آید و مسجد جنگ شدند چون حسن علیه السلام فاشید که کار تقبال میکند  
 نظر بشیمه فاشیه خود که در اصلاح و دفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا اینجا میکشد من را  
 نیستم مرا در بقیع پہلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم وقت رحلت حسین  
 علیه السلام فرمود که مرا در پہلو جد من دفن کن اگر این قوم از ان مانع آیند چنانچه اصحاب  
 ایشان از که عثمان ست مانع آیدم با ایشان الحاح کن فریاد میار و مرا در بقیع انفرقه دفن کن  
 آخر خیابان شد که وی سلام الله علیه خبر داده بود پس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ بر سخت  
 و گفت مرکز رواندارم که حسن بن علی را در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد  
 و اصحاب دیگر که در ان زمان مریدیه ظاهر بودند میکفتند و الله این ظلم صریح نیست که حسن را منع  
 کنند از دفن در پہلوی جد خود بعد از ان در ملازمت امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند که آخرت  
 برادر تو وصیت کرده بود که اگر کار سیر حد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کن با قوم نزاع  
 کن آخر با الحاح ایشان او را هم بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت الانبوة  
 و رحمة الله و برکاته و در بعضی روایات آمده که امیر مدینه منوره در ان زمان از جانب سعادت  
 سعد بن العاص بود چون جنازه امام حسن را رخصه الله عنه بیرون آوردند امام حسین را  
 با وی گفت پیش آی و نماز کن و گرنه نیت جد من بود که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نگیرد

و نزد قبر امام حسن است قبر امام زین العابدین بن امام حسین و قبر امام جعفر محمد باقر بن امام  
 زین العابدین و قبر امام جعفر صادق بن امام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین و در حقیقت هیچ کس نمی تواند از امامان علیهم السلام بگوید که  
 دفن آنان در این قبور عظیم که در قبه عباس گنبد فرسین بکار و است میکند که امام حسن مجتبی و جعفر  
 امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده و بقیع دفن کرده اند علیهم السلام میگوید که در سینه بقیع و سینه  
 و شانه های درشته حسین عباس جانب قبله قبر میگردند و درون زمین تابوتی از چوب برآه  
 که آنرا پناه و حجر پوشیده بودند و چهارده عجب آنکه برقی و لعان مسایر سوز کمال خود بود و گوی  
 سوزده و پوششش تابوت نیز گشته شده میگوید که چندی شریف علی مرتضی باشد سلام  
 علیه که فرسین بکار و است کرده و نیز و است کرده اند که فرسین معاویه سر مبارک حضرت  
 امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از جانب آن  
 بخت عامل مدینه نموده بود فرستاد و وی کفین کرد و در بقیع نزدیک بقع اسم او قاطعه آنرا  
 سلام الله علیه دفن کرد و بقیع محزان آوردند که سر مبارک آنحضرت را بعد از پلاک بریدند  
 خزانة او یافتند که کفین کرده هم در دمشق نزد باب الحار و پس دفن نمودند و قوی دیگر نیز یافته  
 و الله اعلم بحقیقه الحال بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد پیچ این الله اعلم بحقیقه  
 باشد قبر عباس بن عبد المطلب که النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و سر آنرا در مدینه این  
 روایت می آید که عباس بن عبد المطلب با نیز یک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی  
 هاشم که در راه مدینه و اعیان است دفن کردند و نیز سر آنرا که شنیدیم که او را در مدینه بقیع است  
 و دفن کردند آنرا و پیچیم است که قبر وی و قبر آنکه در اینجا است چنانچه معلوم شد قبر فاطمه بنت  
 عبد المطلب عمه سید المرسلین صلی الله علیه و سلم این شبیه روایت می آید که او را در آخر کوه که بقیع  
 و در کوه که در مدینه بن شجبه که آنرا عثمان بن عفان را در مدینه بوی مقلع ساخته بود دفن کردند

و در کوه

و در آخر چون میفرمود بن شعبه نبای در سیر بن ابی عامر که اندک نزدیکی این موضع گزشت  
 و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر را در من بنا کنی چون میفرمود بسبب بستی که با امیرالمومنین <sup>علیه السلام</sup>  
 داشت گفته و نرفت زیرا که پیشتر کشیده و بر بنا او پستند و غیر عثمان رسید لیکن کسی فرستاد تا از بنا  
 جدا سازد و الا آن قبر و رضی الله عنهما متصل با سید بود و دیده میسر است که جانب بقیع است قبر  
 ابی سفیان بن الحارث بن عبدالمطلب این عم المصطفی صلی الله علیه و سلم و در سینه الله عنه آورده  
 اند که عقیل بن ابیطالب <sup>رضی الله عنه</sup> ابوسفیان بن الحارث را دید که در میان مقابر سیر و  
 پرسید یا ابن عم چه میجویی گفت موضع قبری میجویم که در آنجا دفون شوم پس عقیل او را ورنه از  
 خود آورد و موضعی تعیین کرد تا قبر او را در آنجا حاضر کردند ابوسفیان ساعتی نبشته است و برگشته است  
 روز ازین حال نگذشته بود که حلت کرد و همدران قبر دفون گشت و کان وفاته شته عقیل  
 و <sup>صلی الله علیه و سلم</sup> عمر رضی الله عنه و الا آن نام از نام عبد الله بن جعفر بر جد او داخل قبه عقیل بن ابیطالب  
 نبشته اند سید سمودی گوید ظاهر آنست که دفون در این قبه که منسوب است بعقیل ابوسفیان بن  
 الحارث است و میگوید زیرا که ابن خبالب و ابن شیبه قبر عقیل بر بقیع ذکر کرده و غیر آن نیز در احیاء  
 و آنجا که بقیع زیارت قبر نشان کنند یا ذکر کرده بلکه ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در  
 شام بود و در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتقاق این قبه به نسبت وی بحیث آنست که او را  
 در نجاب و چنانکه ذکر کرده اند کور شد و اضمال دارد که او را بعد از آن نقل کرده و شهادت از شام در نجاب  
 دفن نموده را و لی کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن الحارث است که گفته قبر عقیل بن ابیطالب  
 بر او علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع است و با آنکه قبر را در زاویه است عبد الله بن  
 الطیار بن ابیطالب اجداد المشهور اجداد العرب کبیر السن تونی بالاندلس الموده رضی الله عنه و  
 از علمای سیر و تواریخ گفته اند که دفن او در ابواست که در طریق مکه معظه و دیده میسر است

تسعين و گفته اند که وی در حين وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ده ساله بود پس  
 ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله عنه فقیرا رواج البنی صلی الله علیه و آله و سلم  
 و رضی الله عنین نیز قریب دار عقیل است و خبر است که چون عقیل بن ابیطالب چاک و دراز خود  
 کرد از آنجا سگ برآمد که در وی نوشته اند قیرام جدیدیت صحری بن حرب عقیل آن چاه را باشت  
 و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و ستونهای گوید روایات همه ناظرند در آنکه قبور اعمام المؤمنین  
 همین جا باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارند بر آنکه قبور بعضی  
 از ایشان نزدیک مقبره امام حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شیبہ از محمد بن یحیی می آید که  
 گفت شنیدم که میگفتند قیرام سلمه رضی الله عنهما در شیع است و در جاک محمد بن یحیی بن علی بن قنبر  
 و قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و میگفتند بعد ازین موضع مقدس است که  
 زمین خنجر کرد و سگ برآمد بروی نوشته اند قیرام سلمه زوجة البنی صلی الله علیه و آله و سلم و محمد بن  
 مذکور است که عائشه رضی الله عنها بعد از بن بکر صیت کرده بود که او را در سبک رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و صحابه دفن کنند هم در یثرب با جواب من که نسا البنی باشند بگذارد و قبور جمیع اعمام  
 المؤمنین در مدینه منوره است الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر همینه نیز رضی الله  
 عنها در سبک است قریب یثرب و گویند که ترمج او و خلوت با وی قریب همین موضع بوده است قبر المؤمنین  
 عثمان بن عفان رضی الله عنه ابن شیبہ نقل میکند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره  
 آنحضرت دفن کنند مادر او از عائشه نیز در زمان حیات خود در یثربی رخصت گرفته بود مصطفیان  
 ازین سخن با او دزد و نگذاشتند که او را در آن جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بر او و دفن کردن  
 مانع آمدند امام جدیدیت ابی صفوان که از اعمام المؤمنین بود و در مدینه بایا گفت و الله مرا بگذارد  
 تا این مرد را دفن کنم و الا بیرون آمیم و کشفنا سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنیم بعد از آن ازین

دفن او باز آمدند و شبگاه آن روز که او را قتل کرده بودند جیسر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبید بن  
 بن سیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را از آنجا که افتاده بود برداشتند و در یقبع بردند و در دفن او  
 نیز جماعه از انبیان مانع آمدند تا در حسن کعبه بستاند و در شرقی یقبع و قتل بابان بن عثمان  
 داشت بر دهنه جیسر بن مطعم و جماعه دیگر بادی ناز کردند و در این موضع قبری حضرت کافره و او را  
 در کوهها دفن و دیوار برابر با آن افکندند و دفن او را بان پوشیدند و بر گشتند و این حسن کعبه  
 موضعی بود خارج یقبع که مردم از دفن موتی در وی که است داشتند آورده اند که در کوه عثمان  
 رفته اند و در آن جا پستاده بود و میگفت باشد که مرد صالح ملاک گردد و در اینجا دفن شود  
 و بدان جهت ما نوس مردم میشود پس اول کسی که در آن مین دفن گشت عثمان بود و در حلیه حضرت  
 وی مروان و وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل یقبع گردانید  
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مردم بپای آن  
 مقبره سازند فرموده بود لا جعلناک للمقنین یا ابا برداشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد  
 تا مردم را گرد مقبره او دفن کنند قبر سعد بن معاذ الا شمی صلی الله علیه و آله و سلم در روز خندق زخمی بود  
 رسیده بود و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم بچهار شارسه  
 بان و ذکر مسجد بنو قریظه کرده آمد خونی که از جراحت او میرفت مجبوس شد تا بخت مسرور انبیا  
 حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن بمنزل خود رفت و جراحت بشکافت و خون روان شد  
 و وفات کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی نماز کرد و در طرف کوچی متصل دار مقداد  
 بن لاسه و در یقبع نزدیک بمنزل بود که در قبی یقبع بود دفن کرد و سه گویه و سه که قبر سعد  
 معاذ را کرده اند بر موضع قبه که بفاطمه نسبت است نسبت میکنند صادق است پس شاید که این قبر  
 مشتبیه گشته به قبر فاطمه نسبت اند اما خبر صحیح ثابت شده است که قبر فاطمه نسبت است و یکصد و بیست و یک

بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که مقبره اهل بیت آنحضرت است قبر ابی سعید الخدری روضه  
 عده و در خیرست از عبدالرحمن بن ابی سعید الخدری که روزی پدرش با من گفت ای پسر من هر  
 شدم و یاران من همه از عالم گشتند وقت آن شد که من نیز روم نزدیک بیادوست مرا بگریزید  
 آمدم و دست او بگرفتم گمیه برین کرد و بجانب بقیع بیرون آمدنا با مصای آن رسید که بچکین در انجا  
 بنزدگفت چون من بایم گوری برای من زیجا بکنی و بچکین را خبر کنی و از کوچه عمقه که مردم و نجا  
 کسرت بذر آرزو جازه را بوی پیرون آرد و بچکین انگذاری که برین گریه کند یا نوحه آرد و بر سر گور  
 حینه زود همراه جنازه من و دیگر گوید که چون وقت حلت او رسید مردم حله در خانه کرد و گریه و نوحه  
 بیرون آمدن حکم وصیت پدر بچکین را خبر موت او کردم و در اول باده او پیش از انتشار مردم و  
 و بقیع مردم مردم خود پیش از من هجوم آورد و ایستاده بودند روضه الله عنه و عن جمیع صحابا  
 سعیدنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این مقبرست که اصحاب تاریخ نظر اجماع آنرا  
 که در باب تعیین مقبره ایشان اوجاهات آن در دیافنه در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الان انقباض  
 و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از لوازم طبعه مشهور و معروف است و مسلمین  
 در قدیم و جدید از ان اعصار بنا بر بن و تخمین با تحقیق و یقین بنا کرده اند اعلی و ارفع و اعظم آن قریه عباس  
 بن عبدالمطلب است که بقیع خدای عباسیه در سینه شمع و شمسه است بنا کرده اند و قبل غیر  
 دیگر قبور است البنی صلی الله علیه وآله وسلم و قندهامات المؤمنین روضه الله عنهم و قبور سعیدنا ابی اسیم  
 بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و قبور عقیل بن ابیطالب و استجاب دعا نژاد آن اثری آمده و قبور  
 سعیدنا محمد بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و قبور عثمان بن عفان و در بقیع است که گویند  
 مقتولی عمارت در بقیع است و قبور فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم  
 وجهه و دو قبور دیگر است در وسط بقیع در میان قبور اموات المؤمنین قبور سعیدنا ابراهیم بن

امام دارالرحمت مالک بن انس الطنجی صاحب حدیث سبب الاربعه و صاحب سؤل الله و معتمد علی  
 عدیه و الله و علم و در دیگری گویند مانع سؤل ابن عمر است رضی الله عنهما که قال الله عز و جل  
 در میان اهل مدینه است که قبر امام نافع ماکرمه است و نیز میگویند که یکبار از کلام ابن جریر که  
 مشاهد معروفه چنان استفاد گرد که در میان قبر شهیدنا ابراهیم و قبر امام مالک قبر است مر  
 عبد الرحمن بن عمر بن خطاب که در عبد الرحمن و وسطه گویند و معروف است بآبی شعله از حله  
 زنا مرین شده و مرده میگویند که این تعریف صادق است بر تبه مذکوره منسوب بنافع و الله اعلم  
 و غیرست صغیر در طریق قبر فاطمه بنت اسد منسوب بعلیه سعیدیه که مر تبه حضرت بود از اهل قوا  
 آنچه در نظر آمده هیچ کی ذکر آن کرده اند اولاً اثباتاً و الله اعلم این شاید مقامات است که  
 و مشهور است و لیکن تحقیق امر قبور بر آن بنم است که در اول مذکور شد و از قیام معروفه که اهل  
 مدینه مطهره آمده قبر شهیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیه مقابل قبر  
 شهیدنا عباس رجا بن مغرب و بنای و پیش از بنا سوره مدینه است بآبی و ای ابن ابی  
 که از وزرای ملوک عبید بن محمد و عمارات مساجد فتح است عمره است و این و حسنیه و  
 گویند که عرصه نیمه قدام و حوالا آن از بنا بنیالی تا در خانه امام زین العابدین بود و سلام الله علیه  
 و در میان باب بنای و باب و صند چاهی است منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او  
 شفا دهنده است و آبیاران است آورده اند که امام محمد باقر و جانشینان صغیرین در آن چاه قنای  
 امام زین العابدین در نماز بود از غایت صفو و توکل رضا بقضای الهی جل و علا که در شش قطع نماز  
 مکرر و در جانب مغربی این صحنه است منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم آن از زیارت آن  
 معروفه و از زمانه معروفه که در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه ششده افضل و عظم آنها شده  
 سیدنا محمد و حمزه بن عبد المطلب است رضی الله عنهما سؤل الله علیه و سلم و انوار من



الرفاع و اصل بنای قبه عالی ادا م الحلیفه انما ضر لدین الله در سنه تسعین و خمسمائة که در سنه  
 که بروی تاریخ نوشته اند بعضی جمال از مسجد مصرع که اول عک حضرت سید الشهدا آنجا بود  
 چنانچه در باب مساجد مذکور شده آورده اینجا نشانده اند و سلطان قایمبای در سنه ثلث و تسعیم  
 و ثمانمائه زیاده و تمام در عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درون مشهد است قبر سقز ترکی  
 است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن است مر بعضی اشراف راست از امرای  
 مدینه منوره تا گمان نبرند که این قبر مشهد است و باید که درین مشهد بر عبد بن جحش که آن  
 اخت حمزه است رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در آنجا دفنند  
 ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها از زیارت قبر حمزه  
 می آمد و اصلاح و مرمت میکرد و قباور ابنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین علی  
 سلام الله علیه می آید که فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میکرد و دیگر  
 میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبر مشهد احد میرفت و نماز میکرد و دعا  
 میخواست و گویا میکرد و سینه الله عنها و فضل احد و مشهد آن در فصلی علی بن مذکور گردانند  
 گفتا و دیگر مشهد مالک بن سنان و ابی سعید خدر رضی الله عنهما و سینه مدینه با سیکه است  
 در اصل مدینه بروی قبه است قدیم الدنای رضی الله عنه از شهدای احد است که از آنجا نقل کرده  
 در غیقام دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهر است و دیگر مشهد سید  
 معروف بن قیس کیه و همو السید الشریف الملقب بالهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسین بن  
 علی المرتضی سلام الله علیه و بر کانه علیه السلام جمیعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته و این  
 چنانچه مدینه منوره است در شرقی جبل سلع و بر کانه بنای عالیه و مسجدی که در قبه مسجد منتهی است  
 از عین نزد کار از جانب مشرق و مغرب آنرا در جانب سینه اند و چشمه در میان آن جاری ساخته

آورده اند که چون نفس کشید یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن المثنی بر منصور عباسی خنجر کرد و بسیار از مردم  
 با وی متابعت کردند منصور هم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس سر فرستاد عیسی بن موسی  
 بر جبل سلج آمده توقف نمود و به محمد بن عبد الله گفته فرستاد که ترا امان دادیم بیا با خلیفه سمیت کن  
 وی گفته و الله مردی رغبت به ترست از زندگانی کردن بخواری پیش و در اصحاب و که انقدر از عیسی  
 و چند تن باقی مانده بودند همه غسل کامل را آورد و طیب شدند و بر عیسی و اصحاب و حمزه آورده و زیاده  
 او را انعام دادند و در آخر بسبب کثرت اعدا ناب نیامده مغلوب شدند و سبط ابن جوزی در  
 ریاض الاقامه آورده که عیسی بن موسی سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن از او جدا کردند  
 و دختر او فاطمه بطریق غفیه و بقیع دفن کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض میشدند و دست و پا  
 و اتباع او ذکر کرده اند که در دفن او و پسرین موضع است و قتل او در احوال و نیست بود که فریب میشدند  
 بن ماکه است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا برای استسقاء آمده بود که  
 که در آن فقره علی بن رضی سلام الله علیه با دو عیسی بن موسی از وی کشیده بعد از قتل نزد منصور  
 فرستاد و او را بر شمشیر رسید و کسی گوید که من آنرا دیدم پشوده فقره داشت و فقره داشت و آنرا  
 پشت را گویند و این فقره حضرت امیر المومنین از سرور انبیا رسیده بود و چنانچه در کتب  
 و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتل با عبد الله بن عامر السکلی که از اصحاب بود گفته بود  
 که اگر بر سر ما سایه خواهد کرد که ما را باریت جانباست در آنرا گذشت و بر سر و شمن رسید با آنکه خون  
 من با حجار از دست افتاده است عبد الله بن عامر گوید و الله همچنان شد که وی گفته بود اگر  
 بر سر ما پیدا شده از آن گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان طغیان کردند و محمد را کشتند و خون  
 او را بر حجار از دست ریختند آورده اند که حضرت عیسی بن موسی امام ماکه حضرت بلخ کرد و در آنجا  
 و موافقت کرد و در منزل ملک امام الشریع تیمم فی زیارة اهل البقیع سمعت زیارة اهل البقیع است

که چون به باب بقیع آید سلامی مشهور که سبب است نزد زیارت قبور بکند و این دعا بخواند اللهم  
اغفر لنا وللمسلمین الفرقه التي اخرجتنا من الجحيم ولا تقنطنا بعدهم واغفر لنا ولهم اعدائنا يا ذا الجلال  
الاکبر ما زده باین سوره اخلاص بخواند و خواندن آن نزد مقبره و سنت موه که هست و در خبر آمده است که هر که  
در مقبره در آید و یا زده یا سوره اخلاص بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره دهد فرستد او را اجر عظیم  
هر مرده که درین مقبره هست به پند و باید که مقصود او سلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشد  
که درین مقبره شریف آسوده اند و در کوفه و راجع بجانب عمه آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در جنب  
سیار متصل باب بقیع مدفون است بگوید و ختم هم زیارت او کند رخصه الله عنهما و متاخرین علما  
اختلاف کرده اند که ابتدا زیارت که کند طائفه بر آنند که ابتدا زیارت حضرت عباس کند و هر که با و در یک  
بنده آسوده اند که اول بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش نشان  
و هر که نشنیده زیارت دیگران متوجه شدن نوعی از جفا و سوء ادب باشد گفته اند که عمل اهل بیت  
سده و در زمان قدیم هم برین بود و بعضی متاخرین مثل شیخ انشان مثل شیخ محمد بن عراق که  
رعایت سنت و عمل نقوی است بود و غیر او رحمه الله علیه همچنین مشاهده کرده اند و بعضی از علما  
متصفیه نیز بدان تصریح کرده و کلام مشهور در بعضی موطان ظاهر و ترجیح انقبول است و لیکن در اثر  
گفته که اول مقصد موقف بنی حنیفه است و بعد از آن که نزدیک و از حقیقت است زیرا که منقول است  
که آنحضرت انجا آمد و ایستاد و اهل بقیع را دعا کرد و الا ان یسجد صغیر است و نه منع که او را  
موقف البقیع گویند صلی الله علیه و سلم بعد از آن مقصد زیارت امیرالمومنین عثمان کند بعد از آن  
زاطه بنت اسد و الهده علی بن ابی طالب بعد از آن سعید بن ابی طالب بن رسول الله صلی الله علیه و سلم  
سپه بن الزحبات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه ثم رسول الله صلی الله علیه و سلم و طائفه  
بر آنند که ابتدا زیارت ابی طالب بن رسول الله صلی الله علیه و سلم کند و هر که با اوست از اخوات

و غیر ایشان زیرا که وی جزو شریف رسول صلی الله علیه و آله و سلم و فضیله است با او پس تقدیم ایشان  
 دیگر بر وی مناسب است و این مذہب عدل اقوم میباشد و الله علم و طاعتی بر آنند که ابتدا بثمان بن  
 عفان کند رضی الله تعالی عنه و میگویند که وی فضل اهل بیعت است و ابن فرعون یکی غیر و ترجیح این  
 مذہب کرده اند و گفته اند که پیش از زیارت وی اگر فقیر کسی دیگر مرور یافته سلام کند و بگوید و یا  
 وقفه لیسره با ستم هم این طاعتی گویند که بعد از عثمان ابتدا بعباس هر که با دوست در قبه کند  
 بعد از آن بار فواج مسطره عاکشه و هر که با دوست بعد از آن بمشقه عقیل آید و زیارت کند و در  
 او وقوف طویل کند و در غایز اطاعت نماید که این موقف شریف نبویست صلی الله علیه و سلم و عبا  
 نزد آنستجا است بعد از آن زیارت سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر که  
 با دوست از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی است که در بین مقبره شریفه دفن شده  
 و دیگر اصحاب که در اینجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین و حاصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدا  
 از قبه عباس کند رضی الله تعالی عنه و عمن بعد بعد از آن هر که پیش آید زیرا که هر کرا اولی جلال شانه  
 بودی سلام پیش وی گذشتن جای دیگر رفتن از عالم مروت و مناسبست و حفظ طریقه ادب بنمایند  
 و درست قال بعضهم و هو مقصد صلاح لا یضر مع عدم رعایة الافضل الا الشرف و از جمعی از علما  
 اهل مینه چنین رسیده است که چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد مقصد شریف  
 نبوی علی القضاة و التجه میگردند و برای کافه اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود از حضرت میکنند  
 نموده بر میگشتند لی آنکه بر خصوص قبری بودند و بایستند دستند ایشان در اختیار این طریق فعل  
 آنحضرت است صلی الله علیه و آله و سلم که ما نورست و اگر اینجمله به ثبوت رسیده و مقصد ایشان بجز  
 اتباع باشند نیک است و بعضی از علما گفته اند که اگر این فعل از آنحضرت سر گرفته باشد هر چند  
 بصحت هم نرسد و ایشان را درین فعل قصد اتباع بود تمامست و لیکن شک نیست که اگر اول از او

و قوت بموقوف سید کائنات و شرف متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات و اتم التحیات  
فصل در زیارت سهرابیان در کاه و مستطبان آنجناب استفاضه خیرات و برکات از ایشان باین مرتبه  
خیر و زیارت ثواب خواهد بود و اسلام نکین فی زیارة اهل البیت در فصل خطاب از امام جعفر صادق  
سلام الله علیه علی سائر اهل بیت النبوة علی رزق و مودمتی از واحد من الائمة کان کنی باینکه رسول  
مسند الله علیه که و سلم و قبل موسی الرضا رضی الله عنه علی قولنا بلینا کما ملأ اذنک و اذرت و اجد انکم  
فقال و اصررت الی نایب فقیف و اشد الشهادین و انت علی عیسی و اذ دخلت و رأیت القبر فقیف  
علی الله اکبر فقیف من مرة ثم انشئ قلینا و علیک الشکینة و الوقار قارب بین خطاک ثم فقیف و کبر الله عیسی  
ثم ادن من القبر و کبر الله عیسی من مرة تمام مائة مرة ثم قل اسلام علیکم یا اهل بیت الرسالة و مختلف المملکة  
و من بعد الوحي و خزان العلم و مفتی الحکم و تعدن الرحمة و اعدل الکرم و قادة الانجم و عتاصیر الابرار و دعائم  
الاکابر و ابواب الایمان امانا الرحمن سدا حاتم البکین و غیره منغور المرسلین و رحمة الله وبرکاته  
السلام علی الیه الهی و مصابیح الدجی و اعلام الحق و دوی الحی و الهی و رحمة الله وبرکاته  
السلام علی خال رحمة الله و مساکین بکرة الله و تعاون حکمة الله و حقیقة سیر الله و حجة کتاب الله و وزیر  
رسول الله و رحمة الله و برکاته السلام علی الیه عاة الی حکم الله و الال و کلام علی مرصاة الله و السطرنج  
الامیر و وزیر و الخلیفین فی توحید الله و رحمة الله و برکاته ای شفیق ربکم و مقدم امام علی و ابرار  
و عیسی و صاحبی الشهادة الی مؤمن بکرم و علایکم و اقی ابرار الی الله تعالی من عده و محمد و آل محمد  
من ارجح الالین علی الله علی محمد و آل الطیبین الطاهرین و سلم تشیما کثیرا کثیرا باب سیم و هم  
در بیان فضایل جلال احد که محب و محبوب سید الانبیاست و مبعود و منزل سید الشهداء علی الله علیه و آله  
و سلم و رضی الله عنه تفصیل حوال غرزة احد با سائر غزوات در کتب سیر و تواریخ مذکور است آنچه  
بد نیست حاصل ذکر آن مناسب است بیان فضل و مبعود و شهداست که درین غرزه بشرف شهادت عظمی

رسیده اند و همچنین آمده که آنحضرت اشارت بجبل حد کرد و فرمودند: **أَجِبِلْ كُنْجَا وَجِبِلْ كُنْجَا** این کوهی  
که دوست دارد باران دوست داریم ما و او صد و این کلمه از آنحضرت در اوقات متعدده و متواتر  
چنانچه از بعد روایات تجاری ظاهر گردد و در روایتی از انس رضی الله عنه آمده که روزی نظر آن سرور  
بر جبل حد افتاد و بفرمودند: **أَجِبِلْ كُنْجَا وَجِبِلْ كُنْجَا** باین آواز آن کوهی که در آن کوهستان  
و منقشه علی ناب برین آواز آید و غیرت عین محله کوهی است در مقابل حد و در طرفی که که در مقابل  
او را و پیش از آنکه علی گفته اند از اینجا معلوم گردد که حسب بغض سعادت و شقاوت در جادات نیز  
پدید است امام خود گوید علیه الرحمه که محبت مذکور در حدیث از جانبین یعنی هم از جانب آنحضرت  
نسبت بجبل حد و هم از طرف جبل مذکور نسبت با کسوف و سیل الله علیه که در علم محمل است و محبت  
و بعد از آن جبل حد آید لان المؤمن من احب الیه هم این جبل نیز چون محبت در میان ایشان شده که  
سید اهل جنت است جاوی نیز در چهار آنسر فرموده در بهشت ابداع عشق و محبت در میان  
بر حکم وضع تسبیح است در جادات که این من شئی الا تسبیح و تجید چون سیال و سایر جادات محل فکر  
تسبیح و تهلل و علاقه اند اگر محبت جمیع کسوف علی الله علیه که در علم نیز و در بهشت با نیت تسبیح و تهلل  
در جبهه اول که در هر شایه است در ریزه بگل تسبیح و بلیل مسکین فرایده و بوقیقین خدا بر آنند  
که آنحضرت مبعوث است بکافه مخلوقات و سایر موجودات و مخصوص جن و انس ملائکه و ملائکه  
رسل کل عالم است حق نباتات و جادات و خطاب آنحضرت را برین جبل مرفوع الحول که در روایت  
مشکون یا ایحدنا غنا علیک نبی او شریف اول دلیل است بر وجود علم و عقل در کوه که بدان نام  
کند و عشق و محبت از لازم فهم و عقل است و سلام جمیع از زبان نبوت بر علیه السلام  
استال آن نالیدن ستون مسجد شریف از مفارقت آنحضرت چنانچه سبق ذکر ایت از در اول  
و انچه این مملوک است و بهیچانکه این نیز در شان آنحضرت علیه السلام و تتم از جمله شایسته

بقاع و اماکن بدین نیز بجان شیر قسمت پذیر شدند و لذا جبل عیمر در جابت منافقان اهل مسجد  
ضارا قناد و در آخرت نیز با ایشان در دوزخ باشد و در دوزخیت غروره احد این است و جمعی کثیر از  
منافقان با حضرت برآمدند و لیکن با جبل احد که مقام صدیقان و حبیبان است نتوانستند رفتیم  
از قریب بدین برگشته در مفرشتات رجوع کردند و تا اهل محبت و عداوت بحسب اهل بیکه آن  
نزد ارباب محبت و دوست و باطنی گفته اند که محبت اینجا کنایت است از سر که آنسرور را در حیات  
قدوم سفر نشانی این جبل که عظم و ارتفاع آثار و علامات این بلده طیبه است دست میداد و پو  
بتسان حال از قرب بدین مظهر و اهل آن خبر شتاب اثر میداد و انیکار محبان است و الا آن  
اثر محبت و عداوت آنسرورین و جبل از نور است و ظلمت و فرج و سرور و خرن و کمالات  
قبیل است که بسیج نبی بصر محفی و مستقیمیت در هر وقت و هر حالت که بجانب حفظ کند و در هر  
در وی مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر اینج در جبل عیمر که محبت  
عیمر در و بر عکس آن باشد و مشتاق احد از تو حد است که انفراد و انقطاع او از جبال و یگانه  
و عیان است که پاره ایست مقابل نیمه منوره جانب شمال بر مشا و وسیل یا زیاده افتاده  
که هیچ کوی دیگر وصله ندارد با آنکه چون محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده و اربابا سیکه  
منه از حینی است خواهند که نام نام فاضله بود از آنکه مشتاق است از احدیت که صفت لازمه ذات  
احد مطلق است بخلاف غیر که نام حار و حسی است که نهایت اخلاق و ذوات او صاف شهود  
و در روایت آمده که احد جبلی است از جبال حبیب چون بگذرید بر کوچه و بگذرید از میوه درختان او  
و اگر آن نباشد پیرا گیاه صحرآ و از زینب بنت خط که درخت انس بن مکی روایت کرده اند  
که وی با ولاد خود میگفت که بروید باریت حد دیارید مرا از نباتات او و گیاهها او و رسیدن آنکه  
احد علی کنیز آنست از آنکه و غیر علی رکن بن انکان انار و طبری از روایت عمر بن عوف است



که آنحضرت فرموده رتبه اجبال من اجبال نجبه وارتبه انمار من انمار نجبه وارتبه ملائم من ملائم  
 نجبه فكل ما الا جبال قال صدقنا ونجبه من اجبال نجبه وارتبه انمار من اجبال نجبه وارتبه ملائم  
 من اجبال نجبه ولبنا جبل من اجبال نجبه وارتبه انمار من اجبال نجبه وارتبه ملائم من اجبال  
 نجبه وارتبه ملائم وارتبه ملائم وارتبه ملائم وارتبه ملائم وارتبه ملائم وارتبه ملائم وارتبه ملائم  
 سکوت کرده و در بعضی روایات آمده که تیسر سال پس از آنکه حضرت از مدینه مهاجرت فرموده و در مدینه  
 شش سال است ابو قیس و طور و قدس و ورفان و رتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه  
 که آنحضرت فرموده علی بن ابی طالب و سلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور بجلی فرمود  
 شش سال است حضرت با جمعی از اصحاب و پیغمبر و پیغمبر و پیغمبر و پیغمبر و پیغمبر و پیغمبر و پیغمبر و پیغمبر  
 بکه و طه و آنکه بعد از آنکه افتاد و ورفان و رتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه  
 طریق که بر چهار برید از مدینه چنانچه در فکر مساجد و اشعار و اشعار و اشعار و اشعار و اشعار و اشعار و اشعار و اشعار  
 وضعی شده بهین مسافت مذکوره و نیز نام جبل مناست و ابن شیبه از روایت جابر بن عبد الله  
 آرد که چون موسی بن جعفر علیهما السلام بقصد حج یا عمره بکه معلوم آمد و در وقت رجوع به مدینه بطور  
 رسیدند نزول بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل بارون در رسیدیم بهم بر جبل احد من این  
 قرار بر بالای این جبل روضه ایشان مشهود است چنانچه در بیان سکان این بلده که است نشان  
 بر بالای جبل احد مسجد است که بعضی از فقرا و فزون لاحقه بنا نموده و تعمیر چنانچه به مسجد بنام  
 جبل حقیقت نیافته است و در نماز او مسجد است که در پایان جبل است اثری از رتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه  
 جبل که اختفا نمی شود و در میگویند و وضعی دیگر که در ضلع نشانی است از رتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه و ارتبه  
 آنحضرت بنا کرده و در مدینه و در مدینه و در مدینه و در مدینه و در مدینه و در مدینه و در مدینه و در مدینه  
 نیافته و در حقیقت که آنحضرت بر مصعب بن عمیر که از مسجد احد است با سینه و این است خوانده و این

انما یخلفون رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه لایترککم ان یخلفکم و یخلفکم ان یخلفکم ان یخلفکم  
 فرمود که بیا بیرون بروید که احد سلام کند بر ایشان تا آسمان و زمین بر پاست هر که با ایشان سلام کند  
 رد سلام و برگردانند بعد از آن جای دیگر بر سر شدائی گیر پناه و فرمود اینها اصحاب من اند که  
 روز قیامت بر ایشان گذارم ای هم ایو که صفتی گفت مایه رسول الله صله الله علیه و آله و سلم فرمود علی شما  
 اصحاب بنمید و لیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلاست از دار دنیا رفتند و رفتند  
 که چون آنحضرت بر عم خود حمزه بن عبدالمطلب استاده دید که گوش و بینی سیدالشهدا را بریده اند  
 و شکم را باره کرده و جگر را برده فرمود اگر خوف آن باشد که صیغه محزون گردد و بعد از من است  
 شود بگذارم تا در بطون سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرصیبتی مثل این نخواهد رسید  
 در جای غصه ناک ترا زوی تو احم استاده و هم درین اثنا جبرئیل من در رسید و او را گفت  
 فی اهل الشهدا انما یخلفون عبدالمطلب صله الله علیه و آله و سلم بعد از آن فرمود تا در چادری  
 پوشیدند و نماز گذارد و مقتدا بگیر گفت و دفن کرد و در نماز گذاردن آنحضرت بر سرشک احد استاده  
 مشهور است میان علما و ابوداود و حاکم در صحیح خود می آرند که آنحضرت فرمود چون و زاهد برادر  
 شما انچه رسید بود بر بدن بجایه و آواراج ایشان را در جویها طیور خضر و اقارب را نماز جنب بود  
 پنهانید و از میوه های بهشت میخورد و درین برخواستن و در سائیه عرش معلق اند می آسایید گفتند  
 یا رب العزت که باشد که خبر را به برادران ما که در دنیا اند برساند تا بر احوال ما اطلاع یابند و از  
 جهاد و تقاعد نه نمایند حق سبحانه و تعالی من سلام پس این آیت نازل شد و لا یخلفکم ان یخلفکم ان یخلفکم  
 انما یخلفون رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه و آله و سلم در خبر است که آنحضرت بر سر هر سال بر قبرش احد  
 آمد و میفرمود سلام علیکم یا نبی من الله و قد تم بحکم حق الله را این عمره الله عندها منقول است که گفت  
 هر که برین شهادت بگذرد و بر ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر او سلام فرستند و او

و در شنیدن و سلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در احداث از سلف آثار اخبار بسیار است  
و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سهمنوی حدیثی که در این موضع قبور آنها بسیار  
گوشیده و آنان در غریب مشهور سید الشهدا حدیثی کشیده اند که در آن قبور شدت و لیکن حدیث  
مقبور اصلاً ساخته اند و در میان <sup>ع</sup> علیهم السلام است که آنحضرت <sup>ص</sup> علیه السلام آنکه در علم از  
شهدا احد و کس احدی را در ثوب احد جمع میکرد و میفرمود هر کدام که علم او بقرآن بیشتر است او را  
در یکدیشتر دارند و در اخبار پیچیده است که بعد از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدا  
احد کردند چنان تر تازه مثل غنچهای گل با کفها برآمد گویی که در روز دفنشان کرده اند و بعضی  
از ایشان او میدند که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه  
از آن جراحت بیرون آمد و چون بر داشتند هم بر موضع جراحت میرسید و وقتی که کشف از  
قبور شریفه میشد یکی آن بود که قرابت یکی با اجنبی به فون شده بود و بصیرت اجازت که یافته بودند  
از آن حضرت یا دلالت حال باقیات اجتهاد بر آورده جدا دفن میکردند و بعضی بجهت سبیل  
که از بعضی ادویه رسیده بود و کثوف میگشتند و اکثر بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان از زبان  
امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق ابن مشهد مقدس و آن کرد و اکثر قبور شهدا بجهت  
آن بکثوف شد و شهدا را از قبور بدر آورده و امام تاج الدین سبکدیده <sup>رحمه الله علیه</sup> در شفا و توفیق  
می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد و نقل شهدا از مواضع قبور ایشان مسجی بقدم  
الشهدای حمزه بن عبد المطلب رسید خون از او سائل شد آورده اند که عامل او در روز <sup>ع</sup> عید  
در مدینه نهاد و او که عین امیر المومنین <sup>ع</sup> آید هر کدام را آورده باشند باید و از آنجا نقل کنند و در جاک دیگر  
بر و و احدی و بعضی از شهدا احد در غیر احد نیز فون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرمود هر کس  
هر جاک خاک شود همانجا فون گشته و سنان بن مالک نیز از آن است که خاک او در مدینه

سطر شده در اینجا که آن شهید است یعنی اند غنم جمعین باب چهارم و هم در فضائل  
 زیارت حضرت سید المرسلین که مقتصد است از باب دین مطلب اعدای صحابه یقین است سید المرسلین  
 علیه و آله و سلم و اشیای حیات انبیا صلوات الله علیهم جمعین بدان ارشد که اند و اسید که که احاط  
 و در شان زیارت حضرت رفیع الشان سول لانس ابجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار  
 آورده و همچنین بصیرت لفظ زیارت قبر شریف و مرتد نفی و بعضی با لفاظ دیگر و بعضی که متضمن است  
 این مدعا و مو که حصول این مطلب تواند شد اما از آنچه بصیرت لفظ زیارت و قوع یافته این احادیث  
 است که از نقل ثقات بطریق مستند و بعضی از آن در جهت رسید و اکثر لبر شبه حسن آمده و ثبوت داشته  
 حدیث اول بنی از قبری و جنت که شفاعتی فرمود کسی که زیارت قبر شریف من کند واجب لازم  
 گردد و شفاعت من مرا و در وجه تحقیق در قبر شریف باین فضیلت با عموم امید و اگر این لغت مجمع  
 مؤمنان است بر آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و نیز شایر از وصول  
 بدان مرتبه با وجود زیارت اعمال کثرت فضائل میرسانند همچنانکه اختصاص اعتبار باین صحابه  
 است انصاب آن حضرت علیه السلام و صحابه و سلم از سائر است که در تمام عمر خیریک نظر  
 بجالای کمالی سرور دنیا مشرف نشد و باشند بر توفیقی بر ثبوت این مدعا اندازد با آنکه این کلام  
 زیارت انجام اخبار و عند بود و بوجوب شفاعت و قوع آن تمام در باب زیارت قبر شریف مقتصد و عند  
 اگر چه سید المرسلین که علیه السلام و در دیگران به مرتبه حیوان و امکان یا که مقتصد بر باشند  
 و یا اگر زیارت بود و ثبوت زود بر دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل صلوات و سلام  
 که استحقاق شفاعت مستغرق بر نیست حدیث ثانی من قبری حلفت که شفاعتی حدیث ثانی  
 من جهان زکریا که حاتم الانبیا فی کائن حقا علی آن اکنون که شفاعت یوم القيمة و این هر دو حدیث  
 در بیان و توفیق مراد و حکم حدیث اول اند با فائده ثالثا شرا بر این مدق و خلاصه که مدار صحت و

و اعتناء بر جمیع اعمال افعال است حدیث رابع من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زار فی حیات  
 میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت من از دو حین حیات بنمای این حدیث بر ثبوت  
 وصحت حیات حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه تحقیق این مسئله تفصیل  
 آنجا باب سیدین گرد و مضمون کرامت شئون این حدیث مثبت و موید آن اشارت است که در حدیث  
 اول این تلمیحی کرده شد یعنی اختصاص امتیاز زوار قبر کرامت شاعر حضرت رسول خاتم النبیین  
 و سعادت خاص که دیگر از انبیا و پیغمبر و مومنین و صحابه کرام است بآب آن حضرت در زیاده و فضل  
 و کثرت ثواب و لیکن از تشبیه لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود و جمیع وجوه فضل و ثواب و احکام  
 همچنانکه استماع حدیث در تمام از زبان حضرت سید انام مثبت شرائع و احکام گرد و مبادی و  
 صحت ویت و حقیقت آن حکم من زار فی الحیات فکان من زار فی الحیات حدیث ششم من زار قبری  
 و لم یزرنی فقد خفانی و عید مستبر بهم ادا که سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و اثر از این فضیلت بعد از تفصیل نعمتی از جهت حصول ثواب و سعادت از این کمال  
 شفقت او بر ایشان صلی الله علیه و آله و سلم حدیث سادس من زار فی الحیات فکان من زار فی الحیات  
 و تشبیه تشبیه چنانکه گفته اند نسبت بآل محبت بود و شهادت برای اهل طاعت و عبادت و  
 من زار قبری گفت که شقیفاً و شقیفاً حدیث سابع من زار فی الحیات فکان من زار فی الحیات  
 و من مات فی الله احر من کعبه الله من الامینین یوم القيمة میفرماید هر که زیارت من کند و مرا  
 مقصد او اهل اندر روز قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در حین حیات  
 بپیر از عذاب و رقابت در امان باشد حدیث ثامن قال لیس فی الله علیه و آله و سلم حدیث  
 الا سلام و زار قبری و غفر له و غفر له فی بیت المقدس لم یسأل الله عز و جل الا ان یرزقه  
 درین حدیث فضیلت حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و مبادی و احکام و ثواب و سعادت

در بیت المقدس که مقام ابرو اختیار است ذکر یافته و احتمال دارد که این خبر خاص که با پیش  
از فراغ مخصوص با جماع این امور باشد یا بر هر یکی از اینها نیز مترتب گردد و الله اعلم حدیث  
تاسع سنن حج ای کلمه ثم قد بدنی فی مسجد نبی کتبته له حجابان بنور آن قصد زیارت آنحضرت و  
بمسجد شریف وی صلوات الله علیه آله و سلم بر ابرو و مقبول است بلکه سبب قبولیت حج  
ست که گذارده است و خبری هم بر وجهی است و جوابا چنانکه در احادیث آمده و حج مبرور آن  
که در کتب احادیث و مناسبتی نکند و خلعت سمعه و یا نبود و تحقیق آنکه در راه خداوند  
قبل رفته و در کتب بعضی حدیث عاشق زاری فی ثبوت کما تزار فی حیات و من ار قبر نبی  
که شفا عتی یوم القيمة و ما من حدیثی استی که ستم لم یزری تکلیف که حدیثی است  
منقول حدیث اول و در این خلاصه مضمون حدیث خامس است چنانکه حدیث حاو عشره که از حضرت  
ابوالموین علی بن عثمان علیه السلام روایت کرده اند من ار قبر نبی که بعد منوی کما تزار  
من حیات و من لم یزیر قبر نبی فقد خفانی موافق مضمون حدیث رابع و خامس است حدیث ششم  
از حضرت ابوالموین است من سال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الوسیله خلعت که شفا عتی یوم القيمة  
و من ار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منی حسی جز اول حدیث سال  
باز یاد است افاده آنکه طلب رجه و وسیله هر آنحضرت را این که گویند اللهم انی اتخذه الوسیله و الله  
الرفیق و حبیب حلول شفاعت و نزول کرامت است و هر یکی از این احادیث را طرق متعدد است  
اگر آنها را جدا جدا فکر کنند حدیث احادیث بیشتر از آن است که ذکر شده چنانچه سید علی بن احمد کرده است  
فصل از جمله احادیث که ثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم لغوی قرآنی و  
زهره شده و متاخرین فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی بنقل ثقات از روایت انس بن  
مالک قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الا نبیا و احبار فی قبورهم یمیتون و لا یجیبون

اثبات حایت سجد کائنات کند علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و استیلمات این حدیث که  
مشهور و معروف است ما بنی آدم علی الذین علی رؤسنا رزقنا و فی اذاننا و لیکن صلوات  
کرده اند که این فضیلت عظمی عام است بر سجد کائنات علیه افضل الصلوات  
مشرف است خواه زائر قبر شریف بود یا غائب از آنحضرت کبری در هر مکان که باشد یا آنکه غایب  
ست بزوار قبر شریف و حضار آن مکان غیث بعضی علما بر آن رفته اند که این فضیلت مخصوص زائران  
و نصیب حاضران است بقدری قید که در روایت احمد بن حنبل رحمه الله علیه آمده است که ما بنی آدم  
بیست و یک غنچه قرنی و تحقیق کلام بر وجهیکه بعضی فضلاء متأخرین نموده اند است که فرستادن سلام بر  
سید انام صلی الله علیه و سلم بر دو نوع است یکی آنکه قصد بوی دعا و سوال از بنیاد و احلال غرضها  
نیز بر آن سلام و فور در دست حضرت رسالت خواه بلفظ خطاب یا بصیغه غیبی خواه قائل آن حاضران و گاه  
بود یا غایبان گاه چنانکه گویند اسلام علی محمد یا گویند اسلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی  
علما آنرا مخصوص جناب رسالت دانسته اند و این اطلاق آن کرده بر غیر الا بطفیل و تبعیت نوع دیگر که  
مقصود از آن تحیت اکرام است که زائر بعد از وصول بقبر شریف گوید یا آنکه داخل مجلس اهل مجلس  
گوید و این کیفیت مشهور است یا آنکه در آنجا نداده بلکه سلام بکلیه مشرفین است و مستوجب جواب  
و در سلام است بر سلم خواه بیواسطه باشد یا نه گوید یا بواسطه رسول و نائب فرستد و شارع علیه الصلوة  
و السلام این و اولی است بر بنیاد ادای این واجب اگر انیمانی و سلام در نوع اول نیز ثابت شود  
در بنیاد ادای این نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و تشرفی خطاب بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده  
که بنی سب خانه تعالی بحیب خود صلی الله علیه و سلم فرمود هر که از من است تو گویا بر تو سلام و در  
من و از هر که سلام فرستد من سلامم تا آنکه آن مخصوص نوع اول باشد که قالوا انسانی سجد و بعد از  
این صریحی از الله تعالی آنکه آنحضرت فرمود و بعد از آنکه سلام حق سجد و در شکر آن خلق شود



که سیاح اند و زمین و سلام است مرا این میرسانند و این در حق غائب است و اما آنکه حاضر است  
 در وی و وحدت آمده یکی دلالت دارد که آنحضرت سلام و میکنند و بنفس نفیس خود مشکفل بود  
 سلام وی میشود چنانچه مدلول حدیث سابق است و نیز از ابن عمر آمده من صلی علی فی قبری اوست علیه  
 و من صلی علی فی مکان آخر یفوت به و حدیث دیگر آنکه دال است که درین حالت نیز یکی مومل است که ابراهیم  
 سلام بران سرور میکند و مشکفل روی میشود و آیت است از ابو هریره ما بین عبد السلام علی غنم خبری  
 الا وکل الله بها ملکاً یسئله موکفی اجر اجرته و ویاة و کنت که شیده او شفیعاً یوم القیمه و و جنته فقیق و او را  
 آن تواند بود که جریان سنت الهی عز همه بران بود که یکی در حضرت رسالت مومل شده باشد که تبلیغ  
 تسلیات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملک و سلطان معبود است و با وجود آن بعضی بندگان مخلص  
 و صاحبان مقرب بلکه تا مئه شگسته دکان بنفس نفیس خود نیز بر سلام جواب کلام تشریف و یکی نیز  
 باشند فیاجبه اسعاده من فاز بکاک ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء مصحح همه خوانند و اما نور انوار  
 و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام مقرر با سنا صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آید که آنحضرت  
 علیه السلام فرموده هیچ احدی بفرمان من خود که او را در دنیا میشتاخت نکند و در بر و سلام نکند  
 آنکه آن بر او روا باشد و در سلام وی بکند و ابن عبد البرین حدیث را روایت کرده و صحیح است  
 چنانچه ابن تیمیة آنرا نقل کرده است ما بعد از تعاقبی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از  
 حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکند ما بین علی بن ابی طالب و قبر ابی طالب فجلس علیه الا شئت ان یشیر فی القوم  
 و ابن ابی نیا را از ابو هریره روایت آورده که اگر بفرستد شامی بگذرد بشناسد و اگر سلام کند و سلام کند  
 البته مستحبی گوید که احادیث و معنی بسیار است و دیگر بدیهه هرگاه انبیا را عبادت و عجم و غیر  
 مستحق باشد فکیف بسیار است و صفوة السقیین علیه السلام علیه السلام و سلم و جمیع انبیا در نوشتن عوالات  
 از سلیمان بن سحیم می آید که گفت آنحضرت را علیه السلام علیه السلام و سلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله

اینجا که زیارت خوانند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می شنوی فرمودم و اگر می گویند گفت آری  
 میشوند و جواب سلام ایشان نیز میگویم و این بخارا را از بسیم بن بشار و ابیت میگوید که گفته است در کتاب  
 از سال هج کردم و زیارت سید المرسلین بعد بنید آمد چون بقرین شریف رسیدیم و سلام کردم از داخل دواز  
 بشنیدیم که میگویند و علیک السلام و امثال آن را و لیکن در حدیثی است بسیار منقول است با تعاقب  
 علما در حیات آنحضرت بعد از وفات پیچ شبهه نیست و همچنین سایر انبیا علیهم السلام و در قریب آن  
 بجایانی کاملتر و تحقیقت تر از حیات شد که در کلام مجید آن بزرگوار آمده است و کیفیت آن را آنحضرت سید  
 الشهداست و اعمال شهدا در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه و سلم عظمی بعد وفاتی عظمی  
 فی حیاتی رواه الحافظ المنذری و ابن سعد فی الکمال و ابو حلی نقل ثقات از انس بن مالک است که  
 قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الا نبیا ثم اخیار فی قلوبهم لیسئلون و یسئله من رایت است  
 و یحکم میکنند که الا نبیا ثم لایترکون فی قلوبهم بعد از پیغمبر و لکنهم یصلون بین یدی لیسئلون فی  
 بیعتی گوید که اگر بجهت رسد که لفظ حدیث همین است مراد آن بود که حیات ایشان در قبر دائم و مستمر  
 و لیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر نمید و نیز بیعتی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم السلام  
 از احادیث صحیح بسیارست بعد از آن ذکر کرده حدیث در و آنحضرت صلی الله علیه و سلم و انبیا علیهم السلام و  
 نماز میگذارد و در قریب دو حادث دیگر که در ملاقات آنحضرت با نبیا و نماز گذاردن و با ایشان  
 یافته سلام الله علیهم و این نیز بیعتی میگوید که بنامی جمیع این اصا و پیشا بر آنست که حق سبحانه و تعالی  
 بر انبیا علیهم السلام بعد از نبوت ایشان و ارجح میکند و ایشان پیش خدازده اند مثل شد و بعد از  
 صاعقه نفخ اولی حکم نص فصیح من فی السموات و من فی الارض با ایشان نیز راه یابد و لازم نیاید  
 که آن نیز جمیع وجوه و مسامحت بود و الا حق ذی باب استشفاد در آن حالت و بعضی گفته اند که شما  
 حکم خداوند سبحانه که فرموده است اَلَا تَأْتُوا اللَّهَ مِنْ حَقِّكُمْ مَسْتَفْتِينَ لَهُ فَمَنْ تَبِعَ الْكُفْرَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ

میگویم آنکه که اعتقاد بایم بجهت بسیار گویند درین روز برین ویرانگر نشاء معروض میگردد و برین  
 گفته اند بایر رسول الله جلوس کرده و صلوة بابر تو و تو بوسیده شده باشی از من و حق سبحانه تعالی  
 گردانیده است بر زمین که احبباد و انبیاء و پیغمبر و وزیران بر حال صحیح از روایت عبد الله بن مسعودی آرد  
 که فرموده خدا را فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال است فرموده وفات است  
 است مرثا را زیرا که عرض کرده میشود برین حال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مرثا را بران و از آن  
 بزمی میهم است غفار میگویم مرثا را او است و من و من و بعد از وی میگوید محققین میگویند بر آنست که رسول خدا  
 الله علیه و آله سلم می است بعد از وفات و مسافر میشد و بطاعت است و احبباد انبیاء علیهم السلام بوسید  
 نمیشد و در قبر عتیقه در کتاب الاعتقاد میگوید که از روح انبیاء علیهم السلام بعد از وفات تا روز قیامت  
 میشود و برایشان ایشان خنده اند پیش خدا شل شده ازیر که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سلم با حجاب  
 از ایشان در شب معراج اجتماع نموده ملاقات کرده صاحب غیب از شافیه گفته است مالی که از حضرت ماند  
 هم بر یک باقی است چنانچه در حالت هیات بود انتقال میکند بیک رتبه چنانکه اموات باشد و بر  
 او است که بر این عیال و انفاق نموده شود بی اعتباریست که میراث را کنند و این از خصائص  
 بشوده و امام بحرین این قول اجماع نموده فرموده که موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه  
 در آنچه حضرت از اموال گذشته بود است و کلام این که اعلام انصاف اثبات در حکام دنیا بیک  
 حیثیت ایشان علیهم السلام اخص اکل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه در متون معتبره است چنانچه  
 ظاهر کلام بینه در بعضی مواضع ناظر در آنست که آن حیات مثل حیات شهداست بلکه مراد از تشبیه  
 در اصل حیات مرفوع است بماند در جمیع خصوصیات پس در آنست و آنچه بعضی علماء و اخبار را کرده گفته  
 اند که اگر مراد باین حیات آنجاست که حق سبحانه تعالی را اثبات نموده فرموده است بل اخبار  
 عده از پیغمبر و حق میگویند و لیکن خلافی نیست در آنکه بر شهدا احکام موت از انقطاع ملک غیر



حیات که مستلزم بقای بقیه و قیام حبه خیاچه در دنیا بود نباشد و لیکن دل که بر حیات انبیا  
و اولاد دارند مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه در دنیا بود وجود استغنا از غذا و اجناس  
توت بقوه در عالم چه غذا را سباب عالمیت که در دنیا احتیاج بدن بدان مشروط است و لیکن  
حیوانیه تقاضا قادرست که آن نیز زنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض و مزین  
کنند که التفات و احتیاج بقدر متغیر گردد و چنانچه در بعضی احوال بطریقی فرج و سرور یا عوض جز  
و غم چیزین است با کل شرب احتیاج بنفقه بلکه باید ناید یا آنکه بعد از التیمس بیت غذا مر حیات و تقاضا  
بدن و طبیعت نیست بر حصر سببیت در وی شاید که سبحانه تقاضا را سباب دیگر بود مرا تقاضا ابدان را آنکه  
علیه کل شیء قدیر و قدوة المحققین کمال الدین بن الهمام رحمه الله علیه در مسایره میفرماید که بعد از انقضا  
ایهل حق بر عادت روح در قبر بقدر آنچه بوی او را ک نعیم و غدا بقبر توان کرد بسیار از اشاعره و حنفیه  
در عادت روح ترد کرده اند و ملازم روح و حیات را منع نموده و غیر آنکه جریان عادت الحیران  
و قوع یافته که بقای حیات روح باشد و الا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار غناشته و چنان  
احیاء دلی قیام ارواح آبنا خلا فی نیست پس بعضی علما خفیه قائل شده اند بوضع روح در جسد  
و بعضی با اتصال روح بتراب و قالم روح و تراب معاً انتی فصل بن آنکه در حیات انبیا علیهم السلام  
و نبوت این صفت را ایشانرا و ترتب آثار و احکام حکم بین از علما خلا فی نیست غیر آنکه در حیات  
در مقبره و لیکن در استقرار در حضور انیموض بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که از  
محققین علما شافعیه است میگوید که آنچه بر من ظاهر میشود آنست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام  
در مقبره وجود ایشان در روی بوحی که پیش از وفات ثابت بود استمرار و استمرار ایشان  
قبور صبرین بعد از مسائل فروع نیست که در کبد لائل ظنیه غیر قطعیه گفتا توان کرد و لبث آنچه چنان  
شمار شده که چنانکه ایشانرا پیش از وفات ثابت بود و زوال پذیرفته و فانی شده و ادعا کرده اند

حیات را و یعنی تقاطع و حقی ساطع باید تا اعتقاد بد الصوت بند و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات  
 ایشان نزد پروردگار جل جلاله بجای نیکه اشرف و اکمل اعلاست ازین ستعارف و اعتقاد داریم  
 که آنحضرت باین اعلاست در سموات علان و سدره المنتهی عند حاجته الکا و انجال فضل  
 اکمل است ازین که در قبر معین بود اگر چه بمقتضا حدیث نبوی صحتی و وسعتی در قبر مومن میکنند که  
 بصراشته چه جا قبر سرور انبیا و سید عالم صفا صلی الله علیه و آله وسلم ولیکن بودن او در جنبه اعلای  
 که عرض عرض سموات و ارض بود اکمل اعلاست با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از حیل و در قبر  
 میگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی تر از  
 نزد پروردگار خود از آن که بعد از من و مرا در قبر بگذارد پس ظاهر شد که قطع باقامت انبیا علیهم السلام  
 باین حیات در قبر و استمرار ایشان در دنیا که پیش از وفات بوده اند معتد است و اما صلوة  
 موسی و قبر ولالت ند و بر استمرار اقامت او در کیف و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت را  
 و انبیا و دیگر ا صلوات الله علیهم اجمعین سموات ملاقات کرده پس چه توفیق آن بود که ما وجود قرار  
 بر سموات گاهی انتقال بجا دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم نیاید که در قبر مستقر و مستقر  
 باشند اینست کلام قدیمی از صریح منطوق و می ظاهر شود که تیره و او در استمرار حیات و استمرار  
 ایشانست و در تیره و لیکن اصل مدعی که بقوت حیات است نزد پروردگار غایب و مستقر نیست از  
 ثبوت آن بدلیل قطعی که نفس قیامت است چنانچه فی الجمله از ایراد کلام مذکور گفته است که اما در اثبات حیات  
 دیگر سنن اخبار حیات معلومه ستعارف که در نظر عادت بشر است و بی شک و لازم آید که بقوت بقا  
 پنج نزعی و تیره و نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در قبر بجای که پیش از وفات نبوی  
 ولیکن برینجا مجال صفتی هست اگر بمعنی رضا و مسجع شود شاید که در محل قبور باشد و آن اینست  
 که بعد از ثبوت اصل حیات بدلیل قطعی و عدم قطع حیات خود و اعتراض که در هیچ کلام از حیات



نه استمرار در قبر خواجه می نوک کرده و بعد از آنکه آنرا کثیر گویان اما اگر هم علی بر بی آنکه متین معاصد  
و تقویت نمودند و در علم استمرار از جهت نور و الانبیا را بخاری میفرمودیم لعلون و صحت و نیت و  
مصلحتی در قبر حکم از آنکه ضامنات آنها شک نیست که دفع اخبار و شریعت ایشان را در قبر نشانده معاصد  
و اصل آنها است بر حال خود و عدم انتقال ما و هم که دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود و علم تقیم  
پیش از آنست که چنانکه مقلوب به است و در قبر باشد نه در سموات و الله علم و تحقیق این حدیث شریح  
آنست که حدیث الانبیا و الانیر کون و کذا که اما اگر هم علی بی الی آخر با بخت برسد اندوه نبوت  
نه پیوسته و در رویان کسی هست که بسوی حفظ یکدیگر زاده از آن منسوب است و اگر چه هم باشد تا شود  
آنست که مراد از کسی است بی اشتغال اهل معبادت مولی و بعد از آنست که هم در قبر اند مشغول بصلوة  
و طاعت حق بلکه در فضائل آنس و انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده که هیچ پیوسته نیست که او  
بعد از سه روز از قبر برآید و بجز کسی که از پیرو کار خود در آخرت هم در امتان خود باقیم بار و زحمات  
ما اینان بگم و اما کان فکری بعد از آنست و فکرم از نزول بلا و حلول عذاب مامون و مصون باشند و حسب  
نسب این حدیث تواند که استمرار و استمرار در بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و سلم و سایر انبیا را اصل حساب است عند الله تعالی که متفق علیه است ثابت بود و الله اعلم  
مروست که چون عثمان بن عفان رضی الله عنه محاصره کرد بعضی از صحابه را و چون الله عز و جل  
با وی گفتند که مصیبت و آنست که با اهل شام ملحق شوی تا ازین بلا و محبت خلاصی یابند فرمود  
هرگز رواندارم که از دار چهرت خود و مفارقت کنم و مجاورت تو بخدا را صلی الله علیه و آله و سلم  
و قضیه سماع سعید بن المسیب را با هم و قصه حیره اذان از حیره شریفه ماسه روز که مردم مفارقت  
میخواستند کرده بودند مشهور است اما آنکه قولی تفصیل و ترجمه داده بودن آنحضرت را صلی الله علیه  
و سلم و در حدیث اعلی بر استمرار او در قبر شریف جواب داده و آنست که بقرا و پیغمبرین و من السیة از ما



جنت پس بر شریف سید المرسلین! فصل نهم یا من جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه و آله  
و سلم هم در قبر از تصرف و نفوذ عالمی بود که از سموات و ارض و جهان حجاب مفعول باشد علی تقدیر  
انتقال در هر که امور آخرت و اموال برینج بر احوال دنیا که عقیده و تحقیق صحت و وجهات است مکی  
توان کرد و آنچه در تطهیر صلوٰه موسی علیه السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه و سلم  
اوراد آسان گفته است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر سموات گاه به بقع نیز منزل  
و انتقال میکنند کسیکه قائل است بر ایشان است در قبر و عکس آن میسر و میگوید که با وجود منزل ایشان  
در قبر و بعضی احیان بقوت نفوذ که در عالم ایشان را داده اند بخرج و انتقال سموات نیز نمایند بگویند  
که مراد دیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مراد ایشان را در قبر و در حالت عروج آنحضرت از سموات است  
که ذکر یافته است یعنی قوله فی السماوات و پس مشاغل از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در سموات  
آنحضرت باشد نه انبیا اگر چه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ این را نیز در لجه میگوید که دیدن آنحضرت  
مرانیا را علیه و سلم در شب بار و در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبر ایشان  
صوتیکه خبر داده است از آن موضع که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه و تعالی  
از قوت بصیرت که بدان دراک انجامت کند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول و صلی الله علیه  
و سلم رأیت الجنة و ان فی غرضها الخائط و این محتمل دو وجه است جنت و مار ازین موضع  
دیده باشد چنانکه گوئی رأیت الخائط من ثمری من الطاف و المراد موضع الطاف یا صوت جنت  
و مار را در عرض مثل ساخته نهشته و قدرت صلاحیت هر دو را در دو وجه از دیدن آنحضرت انبیا را  
در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات مثل بصوت ایشان دیده باشد سوم آنکه فاعل مطلق ایشان  
در قبر بر نهشته از برای اقامت جمیع صلی الله علیه و آله و سلم و تعظیم و بآن موضع برده باشد تا در از  
جنت ایشان پس و شربت باشد و غیر این را آنچه علم یا بدان صاعده تواند که حاصل گردد و مستجاب

و آیات ظاهره خود بر وی پیدا آمد و جمیع این احوال معلوم است و هیچکدام از اینها بر دیگر کسی توهم ندارد و قدرت  
 کامل صلاح کل نسبت انشی از اینجه ولایت دارد بر وجود سرور انبیا و زکریا و سید سلطان سعید نورالدین  
 مشیخت و در سنه سبع و شصت و شصت در باب ویت آن حضرت در مقام در یک شب سه بار و خبر دادن  
 او را از شوق و افغانی که نسبت بقبر شریف تعویذ بخشش کرده بودند و رسیدن با هزار کس به مطهره و رفیق  
 آن روح را و احراق او و آتش را و حفر خندق و حفره شریفه و مملو ساختن آن صاحب اسب چنانچه  
 تفصیل آن در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره و مثل شیخ جمال الدین  
 سلمی و محمد الدین فیروز آبادی و غیر ایشان از علما اعلام ذکر کرده اند و تعظیم نموده و امام عبدالحق فیضی  
 ترجمه سلطان کور می نویسد که بنسبت از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین معتمد دست از  
 او بردار و در بعضی نائب او صلاح الدین از سید و ابن شیر گوید تو ایخ ملوک را که پیش از اسلام  
 از آن بودند شیخ کرم بعد از آنکه از شهادت عمر بن عبد العزیز ملکی نیکو سیرت تر از نورالدین نیافتم و  
 عجیب است که در ترجمه آن این قصه مشهور نیست و الله اعلم بما که علامه توفی بعد از ترد و او در وجود  
 و تدبیر گفته است که گمان نبرند که انفات ایشان بقدر مقتضی و تعلق ایشان بدان مرقع گشته بلکه  
 میان ایشان بقدر علاقه خاصه و غیره منقطع ثابت است که نسبت با آن دیگر ثبوت ندارد و همچنین  
 در میان قبور سایر مؤمنین از احوال ایشان نسبت خاصی نیست مگر بدان را از ایشانه و سلام  
 بر ایشان میکنند پس در اینجا نیز باریت و جمیع احوال بعد از آن احوال کثیره و مرین باب آورده  
 میگردد که جمیع این احوال و ولایت را در یکباره اموات را و هر که صلاح و اهل حق و شک نیست که  
 جمیع از احوال است که مشروط است بحیات پس همه می اند و لیکن حیات ایشان در مرتبه کثر از حیات  
 شده است و حیات انبیا و اولاد الله علیهم السلام از حیات شده است و تحقیق درین باب که مختار جمهور علما  
 دانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم بحقیقه و حال الیه الرجوع و اما فی فصل حیات

کلام در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط و شرح آمد اشارت به بعضی مباحث متعلقه بدان  
 موجب تکمیل و تقسیم مقصود بود و نیز مناسب نبود و مناسبت توفیق بحث اول در حدیثی از ائمه  
 روحی اشکال مشهور است و آن آنست که این عبارت یعنی روح غوی حسی است و الله علیه السلام  
 را عاده بود بدین شریف نزد سلام کردن یکی از است بر آن حضرت و آنرا در بر عدم استمرار حیات  
 مر آن حضرت را زیرا که اگر حیات دائم و مستمر بود روح نزد سلام می نمود چه سبب او نیست  
 که عاده روح نزد سلام حادث و متحد میشود تا بدان و سلام میکنند و جواب از این اشکال بود  
 متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث آنست که تحقیق رد کرده است حق تعالی برین روح ملاک  
 سلام میکنند و درین وجه بعضی از علماء از جهت رعایت قوانین بخوبی که حاصل آن لزوم قریب  
 حالت نبیان فعلی که مقتضای آن مشارکت حدیث روح عاده و شرح است نزد سلام قبل از آن  
 محل مناقشه و گفتگوی هست و مینه مافیه و جواب دیگر آنکه مراد بر روح نزد تحقیق است که فرستادن روح  
 بقالب است باشد بلکه عبارت است از توجه و اقبال روح اقدس و اظهار اشتغال و اشتغاف  
 بشهو حضرت قدس و شاهده ملا علی بسط این عالم و اوقات و ادراک او و مر آن را تا مدارک سلام  
 در جواب آن میرسد و پس روح شریفه او را انتقامات مستحق و نزول بر او نماید و از این جهت حاصل  
 میگردد و تار و سلام است خود میکنند و بعضی گفته اند که این کلام خطاب است بر مقدار غم اهل خانه که  
 در تفاهم و تعارف از حقیقتی روح ممکن متصور نباشد و خلاصه محمل کلام کنایه است از ملام  
 و جواب بر وجهی اتم و اکمل باینکه اگر روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که تعارف روح و  
 قالب شریف و اتم و مستمر باشد زیرا که چون سلام اول شخصی از اشخاص است روح بر طبق  
 آن حضرت بقالب شریف مرسل و مبرج شده و عقاید و تئیس از بعد از آن در سبب و مقول نباشد  
 و الا لازم آید توالی متالی ملات فاج از احد حضرت و حکایت بر این مایل نیست و نیز از هم آن لائق

بحال عاقل از اول بخیر و نفع تعذیب با آنکه هیچ ساعنی از ساعات نیست که یکی از استان او برود  
 سلام حضرت پس ایشان آمد و دوام حیات و دوام در سلام و شیخ مجدالدین شیرازی گفته است که این  
 خوف استعلا در قول امیر محمد علیه و سلم علی روحی و بدنی است بر ثبوت هیئت و زانیت و در  
 نزول بر او پس گوید که روح عبارتست از مجرد و معنی خاص و تحت مخصوص با ثبوت اصل و جوهر  
 نعم اگر سببیت در روح فی اونی حسیه می خلاف آن منوهم میشد نفیسم و بحث ثانی گفته اند که نادرست  
 علیه السلام در قبر و همچنین نماز ابتدا در شب است و آمدن موسی بحج و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر  
 آمده است که گویا عیسیٰ مکرّم بموسی از قبیل فرود می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا مکرّم بموسى  
 علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سایر عبادات از اعمال دنیا است که در  
 تکلیف و امتحان است و در آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب ازین سوال نیز بخندید  
 گفته اند اول آنکه صلوة انجای بعضی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت است و دوم آنکه دنیا  
 افضل اند از شهید و شهید اخیانند نزد خدا پس اگر چه نماز کنند بعد نباشد سوم آنکه اینجالات  
 زمان حیات ایشانست که حضرت را نمونه دهند و نمود و گائی النظر الی موسی کائی النظر  
 الی یونس و بعضی گفته اند که در برین جریان و انسحاب احکام دنیا ثابت است و دنیا ایستگاری  
 اعمال زیادت اجزیت و انقطاع اعمال مخصوص است بر دنیا آخرت و آنچه منقطع است در آخرت  
 امتحان و تکلیف است و اگر عمل بابت ثبوت تکلیف و مجاهده بسبیل تکرار مذکر مولی و خضوع و بی حصول  
 پذیر و ناشی نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کائنات علیه و سلم در وقت شفا  
 سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد تا بد آنکه معنی تشبیه و در قول امیر محمد علیه و سلم  
 و سلم کائی النظر چه باشد بعضی میگویند که این رویا نیست و سماع است چنانچه در روایت آمده است  
 که آنحضرت فرموده است علیه و سلم بنیای آنما که شما را شوق آنکه در دنیا بجا آورده و در دنیا و علم

نظرت ببيان و بعضی گفته اند که این اخبار است از آنچه وحی کرده شد و بی از احوال این انبیاء که  
 بسبب کمال تحقیق آنرا در حکم مشاهده و عیان آورده اقبیر از وی هر میت و نظر کرده و شیخ علامه را که این  
 قولی گوید که بعد نیست که گفته شود که ارواح مقدسه اینها بعد از مفارقت بنبره ملائکه است بلکه اهل  
 از ایشان و پنجاه ملائکه متشکل شوند و در صور مختلفه کذا که باینرا باشد که ارواح مقدسه اینها پیشترش کردند  
 و ممکن است که این تصرف در بعضی خاص عباد و در حالت حیات نیز است و بعد و روح و احد اینها  
 متعدد و غیر بدن معهود تصرف کرد و پنجاه بعضی محققین در تفسیر ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان  
 بکافی رود و در مکان اول شیخ و مثلاً در بدل خود بگذارد و ساده صوفیه قدس الله سرهم عالمی متعلق  
 در عالم احباده و ارواح اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند اطفال از عالم احباده و اکتفا از  
 عالم ارواح و ظهور ارواح و در صور مختلفه بستن بر آن ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت و حقیقه  
 و تشابه و هر مریم را بصورت بشری خلق از آن عالم سیدارند و بنا علیه جابر بود که موسی علیه السلام  
 با وجود استقرار در آسمان ششم بشیخ و بیکر نشاء در قبر متشکل باشند و آنحضرت او را در هر دو مکان  
 فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب انسانی کثیره بیرون آید و شکالات بسیار مثل بیان  
 جنت و دیت او در عرض حالت متشکل گردانسته کلام شیخ و حقیقت است که تحقیق مسئله حیات  
 انبیا علیهم السلام و غیر ایشان بوقوف معرفت انبیا است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس علیه و  
 علیه السلام بصورت زمان مکان و جانبات و تغییر و فرق آنها از زمان مکان و جانبات و جانبات  
 محققین صوفیه کرده اند دست و ده میگویند که در عالم زمان و مکان و جسم و سبب قبل حال آنکه آنرا  
 یونس در بطن ماهی و جبرئیل از در بای نیل و حالت وجود آنحضرت علیه السلام و سلم کی است که  
 رویت آنحضرت ایشانرا قاصد و قابل تلمیذ بیان حالت است که ایشان رسایات خود مضحج  
 کرده بودند و تلمیذ میگفتند و حقیقت ایشان و در یافتن آن اعلیٰ مرفوع است و قابل بشریت

ایشان و دیدن آنحضرت صلی الله علیه و آله ایشان را چون اطباء کلام و دین مباحث از اهل علم می اندازد و مقدار سخن برین مقدار لازم افتاد و الله اعلم و علیه السلام باب پانزدهم در بیان حکم زیارت قبر مکرّم سید المرسلین از وجوب و استحباب و قصد سلف بدریافت این سعادت و تفسیر باینجایب جنت آب و توسل و استمداد بدین حضرت بمقت قباب صلی الله علیه و آله و سلم زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع علمای دین قولاً و فعلاً از افضل سنن و او که سجده است قاضی عیاض میگوید بر حمت الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است جمع علیها و فضیلتی است مرغب فیها و بعضی از علما مانع از جمع است بوجوب آن رفته و دیگران تاویل این قول بسبب واجب کرده و گویند که مراد بسبب واجب سنن مکرّم است که غایت تاکید و اکثر علما بر آنند که سنت زیارت بلفظ ادای فرض حج است قاضی حسین که از مشایخ اهل تشیع است میگوید چون از حج فارغ شود باید که توقف بکنیم نماید و دعا کند بعد از آن بحدیث آید و زیارت قبر سیدگان مشرف گردد و قاضی ابوالطیب گویند که بعد از حج و عمره مستحب است که قصد زیارت آن حضرت کند و حسن بن ابی ارام غنم ابو حنیفه روایت میکند که حسن مر حاج را آنست که ابتدا بکعبه

این آیه کریمه دلالت دارد بر حجت و ترغیب حضور درگاه رسالت نبیاه و سوال مغفرت در آن جناب  
اجابت مآب و طلب استغفار از رسول الله علیه آله و سلم و این تبت عظیمه است که ابد انقطاع  
بذریعت از حجت استقامت و حالت نبوت و حیات نصیبت لبس و کائنات صلی الله علیه و سلم و نبوت  
استغفار آنحضرت مرات را بعد از موت نزد عرض ملائکه اعمال ایشان را بر رسول الله علیه آله  
پیغمبر چنانچه در فصل سابق بوضع پیوست و مرعوز کمال رحمت و غایت رافتی که آنحضرت بامت  
آمنت که استغفار او مرزیه را که در جناب استغفار آید او که دایم بود از دیگران و جمیع علمای  
آیت مجیده استقامت حالت موت و حیات فهم نموده تا در ادب باریت حکم کرده اند که این را بخوانند و  
استغفار کند و حکایت آخر آنکه بعد از جلالت آنحضرت باریت آید و این آیت را خواند مشهور است  
و جمیع ارباب مذاهب رابعه که تصنیف مناسب هم کرده اند این حکایت را آورده و استقامت نموده  
و بسیار از ائمه اعلام با سنانیدی که دارند و این آیت آن کرده که محمد بن حریب هلالی گوید بمید  
آدم و باریت قبر بنی رسول الله علیه آله و سلم کردم و در مقابل آن ششم ماهه اعراض کرد و باریت  
کرد و گفت یا خیر ارسلی من سبحانه تعالی کتابی بر تو فرستاد صادق و در سو و فرمود و تو آنرا بخوان  
انفسهم جافو که فاستغفروا الله الایمن بر تو آمد و هم استغفار از ذنوب خود و مستغفر سیاق و کبریت  
و این بیت انشا نموده قطعه یا خیر من فنت یقاع اعظمه و قطاب طیبین یقاع در الاکم  
نفسه الله و بقبر انش ساکنه فی فیة العفاف و فیه الجود و الاکم به بعد از انصراف او آنحضرت را  
صلی الله علیه و سلم بنحو استقامت میفرماید آن مرد را در باب و بشارت ده که حقیقا در انبساط  
من مغفرت داد و گنا مان و بخشید و حافظ ابو عبد الله در صلیح الظلام از روایت او میفرماید  
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه می آید که بعد از دفن آنشور لبس روز آخر آمد و خود را بر قبر انداخت  
و خاک پاک را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله آنچه تو از من فرستادی ما از تو شنیدیم و آنچه تو



خدا یا ذکر حق از تو یاد کنیم و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است و کونتم از عظماء انفسهم جاوید  
 فاستغفر الله و استغفرکم الرسول لوجهه و الله کوا بآبائکم و من بر خود عظم کرد و اسم و نژاد تو آمده تا  
 برای من استغفار کنی از قبر تا آمد قد حق رک و اما در دست در باب زیارت احادیث است که در باب  
 فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحی عیدها که در زیارت قبور و دیافته در باب ثبوت استحباب  
 زیارت قبر سید المرسلین که سید القیوس است کافی است و اجماع است بر فضیلت و استحباب آن نیز مذکور  
 شد ولیکن اختلاف مراده ناست بعضی گفته اند که زمان اجازت نیست زیارت قبور از جهت وفور  
 سنی از آن و صحیح آنست که زیارت آن ضرر و مضایقه است و بعضی گفته اند که سنی سابقی سجدت نیستیم  
 عن بنی مایه القیوس احدی شیخ پذیرفته و مننوری که از شاخین آمده شافعی است قبور اولیا و صالحین  
 نیز بآن محل گردانیده و ثبوت زیارت سیده النساء فاطمة الزهرا و شهدای احد را و آمدن از زیارت  
 سیده الشهدا بعد از چهار روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در وایت زیارت  
 اسم المؤمنین عائشه صدیقه مرتبه عبد الرحمن بن ابی بکر را بلکه مویان قول و مشهور است و الله نعم  
 و اما قیاس ثبوت زیارت آنحضرت است بر قبور بقیع و شهدای احد را و هرگاه زیارت قبور و دیگران  
 مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلوات الله علیه و سلم و تعظیم او و تبرک بدو و الهام حسن و حسن  
 استقامت خیر صلو و سلام که بآن حضرت بقبول ملائکه جافین جنابش آید فرستند بطریق اولی  
 مندوب و مستحب باشد و بعضی از علم گفته اند که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه در  
 حدیث آمده است که تروی القیوس فاستاذکرم الاخرة و کاسه از بر او عاهد استغفار اهل نبوت است چنانچه  
 در زیارت آنحضرت مرال یعنی را در دیافته و گاه از جهت انتفاع با اهل قبور بود چنانچه در میان  
 قیوس صاحب کلی آثار آمده اما سجده الله لا گفته است که هر که بوی در حالت محوش بزرگ جویند بعد از

مات نیز بوی تبرک و انتفاع گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام الله علیه باری  
 اکبرست مرقبول اجابت دعا را و بعضی از مشایخ گفته اند که یا منعم چهار کس از اولیاء الله که به نظر  
 میکنند در مقبره مثل تصرف ایشان که در حالت حیات و شهادت یا زاده از آن شیخ معروف گشته و  
 شیخ محی الدین عبدالقادر جیلی و کس دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علما به نهب را و ستم را و بیهوشی  
 و قصد انتفاع بدان خلافت چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است و الله اعلم ابو محمد مالکی گوید که  
 قصد انتفاع بلبست هدیه است مگر در زیارت <sup>سید</sup> علی علیه السلام و سلم و زیارت قبور سایر سلفین  
 علیهم السلام امام تاج الدین سبکی گوید که استنباطی که قبور شریفه و اعیان را می بیند و حکم او به بدعت  
 و غیره آن منظور نیست استی و زیارت کا از جهت ادا حق اهل قبور نیز نباشد و حدیث آمده است که  
 مانوس بن جانی که میت را بود و در وقتیکه یکی از غنایان در زیارت قبر او کند و احادیث و روایات  
 بسیاری و در حدیث مرفوع آمده من زار قبر اکبره فی کل جمعه او اصابها کتب بار و ان کان  
 فی الدنيا ما قبل فیکتبه یا عاقاً و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه علی  
 وجهه جمیع جمیع این معانی مذکور حاصل است و امام مالک رحمه الله علیه نقل کرده اند که موسی کریم  
 در شهادت که گویند زنا قبر سید و در جبر است انقیاد خلاف است عبد الحق <sup>سید</sup> علیه السلام گوید که هر چند  
 که زیارت فعلیست که کردن ناکردن او برابرست زیارت قبر آنحضرت واجب است و مختار تا عملی است  
 آنست که راست از جهت اضافت زیارت است بقبر و اگر گویند زنا القبر هیچ راست نباشد و مستوفی  
 اللهم تعالی قبری و ثنائیکم یستغنی عن غضب الله علی قوم اخذوا قبور انبیاء بهم و سنا جده و اصل زیارت اگر چه  
 به اذن قبیل است ولیکن در نگار داشت زبان از آن احتیاط است علی ما بود با ملک رحمه الله علیه  
 بعد از این نوع ولیکن نوع لفظ قبور حدیث منافی این سخن است سبکی گوید که اگر اینجاست با ملک <sup>سید</sup>  
 یا خود بخود و در قبور غیر سید باشد و این شد از آنکه نقل کرده اند که هر چه است پیش از آن نخیرم و دیگر گویند

نزرت البقی بقی صلوات الله علیه وسلم اعظم و اعلی است که زیارت کرده شود و بهم این شد گوید که اگر است  
از جهت غلبه استعمال زیارت است و درستی و نوری ندهد ترس ندهد است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت  
در اغلب احوال از برای ایصال نفع لمیت است و زیارت آنحضرت نه آنچنین است بر هر تقدیر منع و کراهت  
راجع باعتبار ظاهر و رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عدم کراهت است و بهر ظاهر فصل اما  
اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد حال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه که استحباب  
و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیست سفر و استحباب و نیز لازم آمد و از جهت عموم دلائل و افاده  
اوست و ای قرب و بعد اوران اما حدیث لا تشبهوا له حال الا الی الله مساجد مراد بدان منع شد حال  
و از کتاب سفر از برای مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده بخونه که وجوب جنبیت مستثنی منه است  
درست منفع استحقاق کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید چگونه منع گفتار  
بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار کفر و تجارت و سایر مصالح دنیوی  
جائز و مشروع است باتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت آنست که قریب مقصوده و قصد مساجد  
ثلثه است که مسجد حرام و مسجد البقی و مسجد قضی است و اما بعد آن چنین است با آنکه قصد زیارت آنحضرت  
مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او و مراد مقصود تبرک بدان محل و تعظیم من جایز  
چنانچه در حالت حیات برای در آن سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه مجبور تعظیم عین بقعه قبر و بعضی  
گفته اند منع از شد حال بغیر مساجد ثلثه با عقدا و تعظیم و مضاعفت ثواب است چنانچه  
درین مساجد است و الا بی آن هیچ منعی که راست نیست و اما آنکه قریب بود از مساجد از مساجد فاضله  
سواره و پیاده رفیق بدان جائز بود و کس مسجد قبا چه ظاهر شد حال در غیر قریب است که اقال  
بعضی اهل ادب و مذهب علما بر آنند که نذر بغیر مساجد ثلثه جائز نیست و بعضی مطلقاً جائز داشته و بعضی  
گفته اند اگر کسی سفر در حال بود جائز نیست و الا لا از عبد الله بن عباس علیه السلام عنهما پرسیدند آن شخصیکه

در مدینه نذر کثرتی بسجده بنا فرمود که لازم است وفای آن بر شود و طاهر از در و فضائل وی چنانچه وارد  
 شده که نماز در وی معادل عمره است و دو رکعت و در علی فضل است از هزار رکعت و در سجده تسعة و ثلثون  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسوی آن را کباً و ماشیاً و قول عمر رضی الله عنه که اگر این سجده در نظر  
 از اقطار ارض بودی چه بستر آن که در طلب کوه هلاک نمیشدند آنست که این مسجد شریف نیز در حکم مساجد  
 نموده باشد و در شد و حال از کتاب سفر و قصد بهتر و غالباً عدم ذکر و با آن مساجد در حکم مذکور  
 از جهت اکتفا بود و ذکر فضیلت او در مواضع دیگر از جهت قرب او از مدینه و الله اعلم و در وجوه دیگر  
 نذر زیارت حضرت سید المرسلین علیهم السلام نیست و نذر زیارت غیر وی صلی الله علیه و آله و سلم خلافت  
 و اختیار مسافرت سلف از جهت زیارت سید کائنات بسیار آمده و از آن جمله حکایت آمدن بلال رضی  
 الله عنه در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله عنه از شام به مدینه آن عساکر از زیارت  
 ابی الدرداء می آید که بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که هیچ زیارتی  
 مانی آئی بلال هم در ساعت را حلقه خود را سوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد چون بقبر شریف رسید گریه  
 کرد و بر کویان بنجا که مالید حسین حسین را دید که از جگر برآمده اند ایشان را گرفت و بر سر و مبارک ایشان  
 بوسه داد و چهاران ترنای بلبله زهر آینه را بر سر او انداختند و مبارک بشارت فرموده بود مردم خواستند که از  
 بلال دزدان شنوند گفتند که اگر حسین حسین بفرمانید او را از آن چاره نخواهد بود و الا که بعد از رسول خدا  
 برای کسی اذان نگفت و لهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم از مدینه برخاست که برای اذان میگفته باشد گفت یا ابوبکر تو مرا برز خیز و در راه خدا آواز  
 کردی آیا بر خود کردی یا بر خدا فرمود برای خدا اگر دم کنونی نیز مرا بر سر خدا را کن تا بطور خود باشم و طاعت  
 و زهد آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای کسی دیگر اذان گویم پیش بام است  
 و از اینجا به قصد زیارت مدینه آمد الفاضل چون امام حسن حسین رضی الله عنهما بادی فرمودند که اذان گوید

وی ریشی انداخته بر سطح مسجد مسجدی که در زمان آنسروز می ایستاد برآید چون گفت الله اکبر الله اکبر  
 غریب از مردم برخاست گویا که تمام مدینه بخندش درآمد و چون گفت استند ان لا اله الا الله ترزان  
 زیاده شد و گریه و زاری و قرا و مردم زیاد تر شد و چون فرمود استند ان محمد رسول الله دیگر  
 قیامت تمام شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که برآید و در گریه نشد گویا که رسول صلیت  
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت ضحیه و سائمه اذان تمام شود  
 و فرود آمد و صحنه الله عنه آورده اند که چون امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل  
 مساجد نمود و گویا جبار آمده شرف اسلام مشرف شد عمر بن الخطاب را با سلام و غایت فرج سرور  
 دست داد و در وقت رجوع باو گفت یا کعب بن عوف که بابا ببنید ای وزیرایت سرور انبیا کنی صلی  
 علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المؤمنین اما اقول ذلک بعد از مدوم مدینه مظهره اول کار که عمر رضی الله  
 عنه آید اگر اسلام پیروز صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ازا قیامت و ایت می آید که ابن عمر چون  
 از سفر قریه می آورد اول بقبر شریف میرسد و میگفت که سلام علیک یا رسول الله و سلام علیک  
 یا ابابکر ای سلام علیک یا عتابه و در موطا و امام مالک نیز این و ایت مذکور شده است و شخصی از این  
 معنی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر بر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدیم و زیاد از حد با  
 دیدیم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت السلام علی النبی و آله و السلام علی ابی اوسه  
 امام اعظم ابو حنیفه از ابن عمر ایت آورده که گفت سنت است که بقبر شریف بنویسند و قبل بایست  
 و بایست بایست کنی و بگوئی السلام علیک یا نبی و رحمة الله و برگاه آورده اند که مردان بن حکم  
 مرد را دید که روی خود را بر قبر شریف بنویساده بود گردن آن مرد را گرفت و گفت پسند آن که این  
 فعل است که تو میکنی گفت هلا بگذر که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله  
 علیه و آله و سلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بگوید بر این

و فیکه ولایت بنا اهل برید فلهی عن قائم و عمر بن عبد الغفران شام بربینه مود برید میفرستاد تا  
 سلام اورا بجا بارسالت پناه صلوات الله علیه آله و سلم عرض نماید و این فعل وی در صدر زمان  
 تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن را از عبد الله بن عمر بن الخطاب  
 و اما و اما روایت کرده اند که قوی را دید برگرد قبر شریف استاده سنج شان کرد و گفت پیغمبر خدا  
 است که قبر مرا عید بگیرد و خانه های خود را قبور شمارید و از هر جا که باشد بر من در و فرستید بجهت  
 و راستی که در و شما میرسد و اما ازین معابد این شایسته روایت کرده اند که وی هرگز را دید کرد  
 قرص که نزد قبر نبوی صلوات الله علیه آله و سلم بود و در آید و دعا میکند منقش کرده و فرستاد این شایسته  
 بر کوفه اند و در روایت دیگر آمده که سهل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلوات الله علیه آله و سلم  
 و حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب را از جانی آمدند منقش میکرد و مرا پیش خود طلبید چون غنیمت  
 طعام کسب بود اجابت انوکووم فرمود چه بر قبر استاده سلام کن و بگذر و گفت قال ابی طالب  
 علیه آله و سلم لا تجزئ قبری عینک اکلک میت و فرمود و شما و آنکه در اندلس است بر آید در وقت و مثل ارا  
 امام زین العابدین را از حدیث نیرانده مانا که آن مرد که این امامان زین و را منقش کردند از جانی  
 در گذارنده باشد یا اثر خلف و تصنع و روی مشابه فرمود با سق و نشان تبیه و تعلیم نیست بود کرد  
 حضور سق قرب مسافت و بعد آن کی است چنانچه گفته است حبیب در راه عشق مرحله قبر سق و بعد  
 می نمیت عیان دعا میفرستد و ندید مام مالک را است اکثر و قوت است نزد قبر شریف خدا  
 و اهل بیت را و الا انکار اصل بارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلوات الله علیه آله  
 و سلم صورت ندارد زیرا که روایت صحیح از اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که چون ایشان سلام  
 می آید نزد اسطوانی که ملائق و خدمت شریف است اینها و سلام میفرمودند این است موضع راس  
 رسول صلوات الله علیه آله و سلم مطهری گوید که و ابی سلف پیش از ادخال قبر شریف و در سجده این

والآن موضع توقف مقابل سار و صفت است که مواجهه شریف در دیار نشاندہ چنانچه در بیان ادب  
 زیارت باید انشاء کند و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم لا تتخلوا قبری عیداً حافظ شد  
 گفته است که حال مراد وی است و مرغیب باشد بکثرت زیارت قبر شریف و اشارت بآنکه  
 زیارت آنحضرت را مثل عید گیرید که در سالی یکبار پیش نیامید و گفته است قول و صلی الله علیه و آله  
 وسلم لا تتخلوا قبری کما تتخلون قبره و اگر ایندین آنها مثل مقبره که در کثرت  
 افتاده باشند و طاعتی و عبادت نباشد مناسب علام حل بر این معنی است سبک گوید که مراد بکثرت  
 و تعیین وقت است بر زیارت چنانکه عید را بود بلکه نام سال مدت عمر و وقت زیارت است مایه اول و ثانی  
 است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عید با رسم باشد بلکه باید که زیارت و سلام  
 و دعا اقتدار کند استی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرق شریف و وقوف بموضع منفی و تطویل دعا  
 و کثرت تصرع و التجا بخت سکون و قار و مشوق و محبت و ادب و انکسار است باشد فیکما بین سکون  
 رزقنا الله اجرهم اجمعین و کما و کما لایعاده فصل اما توسل است شفاعت حضرت سید رسول و مستغاث و  
 استمداد بجا و جناب و صلی الله علیه و آله وسلم فعل انبیا و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین  
 چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد از آن وقت هم در جوارت در نیوی و  
 هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که ادبیای مسل ایحال نطق و کتاب و معجزه نباشد و بی  
 علیه و سلم نعم باب شفاعت کند و این آخرین سه تفرق بجا نعمت و مشمول انوار رحمت گردد و در  
 از جناب رسالت صلی الله علیه و آله وسلم درین هر چهار موطن ضابطه آثار بود و پیوسته از اول که  
 توسل با دست پیش از نشاء انسانیت و اثره خلقت از جمله احادیث و اخبار که در این آمده  
 این حدیث است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که عذای حدیث شیح آن کرده اند که چون آن آدم صغری علیه  
 السلام آمد آن خطبه سر بر زبان می آید که تو آن گفتی باریک آنکه گفتی تو چنان گفتی که از درگاه



و زمان آمد چو نه شناختی تو محمد را صلوات الله علیه و آله و سلم و هنوز جوهر روحش در صدف جسمانیت  
 نه درآورده ام گفت خداوند انور میداند روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا کردی و فیض روح غلظت در قالب  
 بشریت بنام من بودی سیر و ششم بر توانم عرش نشسته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله از آن وقت تمام  
 که می ترایدید ایست که محبوب ترین خلوق است نزد تو و مقرب ترین حضرت تو صلوات الله علیه و آله و سلم  
 و زمان آمد چون تو او را در درگاه من سید من حضرت آوردی گناه ترا بخشیدم با او هم اگر گنهی بود ترا بخشیدم  
 و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صغری از درگاه عزت تلقی نموده و سبب توبه و مغفرت او شده  
 چنانچه منطوق آن به کریمه قل قل یا اوست من بپای کلمات قناب علیه است این بود که الهی بجز من نیست و الهی  
 سبک گوید که چون تو سلما بحال صابحه با وجود آنکه فضل انسان است و لقبه نقصان مبرور است جائز  
 باشد و در درگاه رحمت مقبول و مستجاب گردد و تشنه به پیغمبر خدا که محب و محبوب است بطریق اولی  
 بود شهادت اکرم الرسل مالی من بود به سواک عند حلول حادث مهم و امانی که تو سلما بحال  
 در نیابت حیات و صلوات الله علیه و آله و سلم بیشتر است از آنکه در حصار دیده در جبرست که در حصار  
 بینش انحضرت آمد و عرضه نمود یارسول الله دعا کن تا خدا این دعا را بخت نصیب من گرداند فرمود اگر دعا  
 خواهم دعا کنم تا چشم تو بینا گردد و اگر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است برای تو گفت دعا کن  
 یارسول الله فرمود تا صد کند و این برخواند اللهم انی اسألك و التوجه اکیب بنیک محمد بنی الرحمة  
 یا محمد انی تو جنت یک از ربی فی حاجتی بپایه تقصیری انی اللهم تقصیری فی ترندی گفته است هذا صریح  
 صریح غیب و سبب تفسیر آن کرده باز یاد تو این عبارت در آخرین حدیث که فقام و قد انصهر  
 و فی رواية ففعل الرجل قبرا و اخبار در باب نوح و استمداد را باب حاجات بنجاب سید کائنات  
 صلوات الله علیه و آله و سلم مثل سعت رزق و حصول ولاد و نزول مطر و رخا عیش و امثال آن بسیار  
 است اما آنست که توجه و استمداد و توسل به دست بعد از وفات در کونین آثار در و مایه طریقی در چشم کبیر



پیغمبر گرامی و وی وسیله است و وسیله نیست آدم صفت اندرز و خدای غرض است قبول پیغمبر  
 کن و طلب شفاعت از او کن تا شفیع تو گردد و در باب دعا و زیارت استجواب استقبال بدان حضرت  
 و توسل به بود دعا در حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد و انشا الله تعالی  
 و در ذکر قبر فاطمه زهرا بنت اسد ام علی بن ابی طالب مذکور شد که آنحضرت در قبر خود آمد و گفت یحییٰ بن یساک  
 و الا نبیاء الدین بن قنبل و مدین حدیث دلیل است بر توسل پیش از وفات است با آنحضرت علیه السلام  
 و آله و سلم در حالت حیات و نسبت با نبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با نبیا در صلوات است  
 علیهم اجمعین بعد از وفات جائز باشد رسید انبیا علیه فضل الصلوة و اکملها بطریق دیگر جائز باشد بلکه اگر  
 باین حدیث توسل با او کیا خدا نیز بعد از وفات ایشان همیست کند و در نیست مگر آنکه وسیله تخصیص حضرت  
 زینل صلوات الرحمن علیهم اجمعین قائم نموده این دلیل الله علم و این شنبه بصدح آمده است  
 که در زمان عمر رضی الله عنه خطبه افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله استغفر الله  
 فانه قد بکلموا آنحضرت در خواب و آمد و فرمود بزرگوار شربت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل  
 طلب عاست از آنحضرت از پروردگار خود تا این حاجت مستفیض گردد و چنانچه در حالت حیات بود همچنان  
 مضمون عبارت یا محمد اونی کو حجت یکا الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است بدان فافهم و این عبارت  
 روایت کرده است که در وقت اهل مینه را تخطی شده بد رسید نکات بعالیه صدایقه بر دندسته اند و آنها  
 فرمود بقبر شریف رسول الله علیه و سلم بایند و در یچه از او بجا نیا مان بکشتن یا نیا مان  
 وی و آسمان جانی نباشد آنچنان کردند که وی شارت فرمود باران بسیار شده است و بعضی از آنها  
 بکشتن و در یچه رفتی و صحت است با آنکه موجب فتح باب مطلوب دعا و توسل آنحضرت است صلی الله علیه و سلم  
 که توسل از درگاه نبی عالمین جل جلاله ازین قبیل است سوال سائل از حضرت وی که گفت سائل عرض کرد  
 یا حجتی ینسب رسول میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت فرمایم امل سعادت را  
 ففتحت

تو در جنت مشرف گرداند اما راجع که توسل بسبب و رانیا است صلی الله علیه و آله و سلم در عرصات تعالیست بگوید  
شفاعت احادیث درین باب متواترست و اجماع علما بر آن منعقد و در باب توسل بعباس بن ابی طالب  
که ایشان است بجهاب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نیز اخبار و آثار آمده و خیاخته قصه است  
عمر عباس بن رضی الله عنه اثبات آن میکند در ترجمه صحیح از انس بن مالک آمده است که چون تخطئه شد  
و مساک باران روی نمود عمر رضی الله عنه در سقا توسل بعباس بن سید و عمر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
علیه السلام و رضی الله عنه و میگفت خداوند چون پیش ازین تخطئه سال میشد توسل بپیغمبر تو میکردم  
تا آب میسر شد اما اکنون توسل بعجم پیغمبر تو میکنم صلی الله علیه و آله و سلم پس لغبت برای ما آب در  
روایت از ابن عباس <sup>رضی</sup> که عمر رضی الله عنه گفت خداوند اما استسقا میکنم بعجم پیغمبر تو و شفاعت  
مینمایم بپیغمبری و عباس روی خود گفت خداوند این قوم توجه بمن آورد و انداز حبست بقی  
که مرا پیغمبر است خداوند امر نزد ایشان شرمند و مکن و در غیبتی گفته است عباس بن عقیله  
ابی اسب بستی بعضی شقی را بجا آورد و اهل بدخشیه بستی بپیغمبر عمر و در سئل مطاب و فوز غائب که  
نزد است خانه و طلب زعفران نور سرور رانیا صلی الله علیه و آله و سلم محتاجان و مسکینان را روی نموده است  
و اخبار و آثار بسیار آمده محمد بن المنکدر گوید هر که پیش پدر من هشتاد دنیا و ولایت نهاد و بجهاد  
و اذن او که اگر ترا حاجت افت ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آنرا خرج کرد چون آن مرد باز آمد  
بپیغمبری که نهاد و بر و طلب کرد پدر و برادر آن نماند و با وی گفت که فرزاد یا تا جواب تو بگویم این گفتند  
و شب و سه شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد و شهادت در حضور شریف و کاه پیغمبری  
بپای پیغمبر نهاد و فریاد کرد ناگاه و در تاریکی سلبه مرد پیدا شد و صد هشتاد دنیا بدیست و منی او  
بلند و سلیخ را تابان مرد بداد و از رحمت و طالبه غلامانیت و امام ابو بکر بن عمر گوید که من در سقا  
بپای ابوشیم هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جمیع بر ما غلبه کرده بود و روزی در همین حال گذشت

چون وقت عشا در رسید بخدمت حضرت رفیع رفته و گفتم یا رسول الله صبح همین گفتم و برستم و من ابوشیخ بودم  
 رفتم و بطرانی نشسته انتظار چیزی می برد تاگاه یکدفعه علوی آمد و در نزد و با دو غلام به دست هر کدام یک شیل  
 و در و چیر کثیر از طعام و قمر و جز آن نشست با ما بخورد و آنچه باقی ماند بهم پیش ما گذاشت و گفت ای قوم که شما  
 شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کردید این ساعت آنحضرت را در خواب دیدم که مرا  
 فرمود تا چیزی بر شما حاضر آوردم و آن بجهلا میگویی که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آمدم  
 و یکدفعه خفا بر من گذشت بود و بقر شریفه ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله در خواب رفتم پیش شما  
 را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم رغیفی بدست من او نصفه را هم در خواب خوردم چون بیدار شدم نصف  
 دیگر دست من با بود و ابو بکر قطع گوید بر منید در آمدم و پنج روز بر من گذشت که طعام پیش من می  
 بر قر شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن در خواب می بینم که سر و بنیامی آید ابو بکر  
 بین عمر بر شمال و علی بر باطلای پیش علی صلی الله علیه و آله و سلم میگوید بر خیز که چیر آمد رفتم و بوسه رسانید  
 و چشم او را دیدم رغیفی بین او و خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره اشک در دست من بود و احمد بن محمد  
 گوید که سه ماه در یاد گذشته بودم و پوست بدن من همه طشیده بدیده آمدم و بر آن سرور و صاحبیه  
 سلام کردم صلی الله علیه و آله و سلم در آن عینا و بخواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید احمد  
 آدمی چه حال اگر گفتم انا ضیفک یا رسول الله فرمود دست بکشت کشادم و در آمدم چند  
 دست من نهاد بیدار شدم و راهم دست من بود باز رفتم و رفیق و فالوده خریدیم و خوردیم و میباید  
 در شدم و امثال اینجکایت بسیار است و اکثر آن میساخت صوفیه آمده که مهران سرار و مقربان درگاه  
 حضرت رسالت بنده صلی الله علیه و آله و سلم و شیخه الله عنهم و اکثر را آنچه با کل و نیافت تعلق و از یاد  
 نفس نفیس خود و تکلیف آن شده یا یکی از اهل بیت کرام امیر فرمود و در بیان آن فرستاد و چنانچه شسته  
 کم است بیت اگر خیر است دنیا و عقبی از رو در آید بدرگاهش میاید هر چه میخواهد تا آن بیت

حاشا ان یحرم الراجی مکارمها و یرجع اجمارمه غیر محترم؛ صلوات الله علیه و آله و سلم تمیم مقررت  
 که او نمیدانم این را به چه که توسل استمداد حضرت سید العباد صلوات الله علیه و آله و سلم در اینها واقع است  
 موطن اول که توسل بر وجه مقدس و مستمیش از لیس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب و ستا و هیچ یکی از  
 انبیاء و اولیاء درین نقبت عظمی باو می شاکرتی و مسامحتی نیست و عدم ورود نفس در غیر آنحضرت  
 در جناب کافی است اما توسل بجناب و در نشاء حیات و نبوی ظاهر است که از خالص آنحضرت  
 صلوات الله علیه و آله و سلم نیست بلکه بعضی با بیان و را که بشرف متابعت و نسبت قربت او مشرف اند به  
 آل و اصحاب کرام و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت است و ثبوت کرامت و نصرت  
 ایشان در کمالات که ما نحن فیه فردی را از او است و در اثبات مطلب کافی است و از توسل عمر بن  
 الخطاب از عباس بن عبد المطلب صلوات الله علیهما در قضیه استسقاء نیر بطهوی پیوندد و همچنین از علی  
 در روی خلا فی معلوم مستحق نیست و کذا توسل استمداد بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا و اولیا  
 و صالحین است و نیز جابز است چنانکه در کتب عقائد ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ و موطن قبر  
 و اختصاص آنحضرت قدسی سات انبیا و صلوات الله علیهم اجمعین شد و دست و ظاهر جواز است  
 در غیر ایشان از اولیاء الله و صلوات الله علیهم اجمعین است و الله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت حیات و  
 بقای روح میت شیعیه و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که بایان عمل صحیح و شرف و اتباع  
 سید رسول حاصل شده با آنکه حقیقت توسل استمداد و سوال و دعاست از جناب سید رسالت  
 محبت و کریم که بدین بنده خاص از یا طلب التماس از روحانیت این بنده دعا و خواهش از انبیا  
 عزت بوسیله قریبه و اگر استی که مراد است در آن نگاه و ورود و فی صریح در حاجت نیست از جناب  
 وجود بقاء و ذمت متوسل بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود و فی منع آن کافی است انهم اگر بیاورند  
 را استخصال آنحضرت انبیا صلوات الله و سلم علیهم اجمعین اقامت باید منع آن نیست آید و الظاهر

عدم الدلیل المذکور اگر گویند که موت برایمان حصول قرب اسلے و غیر شخص معلوم معلوم نیست  
گویم بقای آن در آنجا که بشیر اندازان خصوصاً و عموماً مقطوع بهست فیروز التوسل بهم و لا تأمل  
بالفصل با آنکه در آثار و نقل اخبار و تشلیح کبار که ارباب کشف و محرمان اسرار عالم مثال از حاکم  
این شبهه است نعم بعضی از فقها درین مسئله خلاف گویند است و لکن الحق اینست ان یتبع و الله اعلم  
**باب شانزدهم** در آداب زیارت فیض بشارت حضرت خیر الانام و اقامت مدینه مطهره  
سید الکرام و رجوع بوطن بالجزیر و السلام چون قصد زیارت سفر مخصوص است لاجرم آداب  
متعلقه بدان بعضی از آن متعلق خواهد بود لمطلی سفر از استخاره و تجدید توبه و در مقام و ارضاء  
ارباب حقوق و نفقه عیال و تیار و زاد و طلب نفق و تودیع اخوان و اتیان اوجیه که در وقت خروج  
در کوب و نزول سسئون و ماثور است و سایر آداب که در ابتدا سفر و وسط طریق تا وصول مقصد  
و رجوع بوطن مستحب و سسئون است و جمله آنرا در کتاب آداب اصالحین که ترجمه ربیع کتاب الحیات و العلوم  
است مذکور ساخته ایم از آن جهت بزرگ اینچه مخصوص بان سفر مبارک اثر باشد اقتصار کرده است  
و از جمله آداب که اینچه رعایت آن اہم و اقدم است اخلاص نیت و صدق طوین است که در احکام  
افعال اعلان میں است فمن کان فی حیرۃ الی اللہ و رسولہ فحیرۃ الی اللہ و رسولہ الحدیث و نیت در  
زیارت رسول اللہ صلی اللہ علیہ آله وسلم تقرب بآلہ است عزوجل مکالم تقرب و توسل علی  
و اکمل خواهد بود از وصول بحضرت حبیب عالمین سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم بن  
طیع الرسول فقد اطاع اللہ و ان الذین یبایعونک انما یمایعون اللہ و مستحب است که با وجود  
زیارت سرور کائنات حضور مسجد شریف رانیر مقصود و ملحوظ و در چنانکہ ابن صلاح و شیخ  
رحمۃ اللہ علیہما تصریح بدان کرده اند زیرا کہ در شد حال اسبوا این مسجد شریف نماز گذاردن و  
احادیث کثیره و دایفه شیخ الحنفیہ کمال الدین الہام شیراز شایخ خود و شیخین نقل کرده اند



از آن میگوید که اگر بخواهید بزرگواران را به زیارت و ملاقات خود دعوت کنید و بخواهید که از آن بزرگان و اولیای الهیه و اهل بیت  
 مسجد علیّه کعبه پذیرای شما گردند و بخواهید که در آنجا از خود بزرگواری و عظمت و اجلال نشان بدارید و بخواهید که  
 موافق بقول می صلی الله علیه و آله و سلم که آنکه حاجت او را بخواهد از حق آنست که مشاکیه مقصد تبرک است و بخواهید که  
 منافعی اخلاص نیست زیارت آنحضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و دعا در آن متشالان  
 صلی الله علیه و آله و سلم عین ملاحظه و مشاهده نسبت شریف است و از قبیل حاجتیکه اعمال آن محل  
 دریافت سعادت و شفاعت بود و نیست در اظهار بلکه از نعمات و کمالات زیارت است آنکه نیست در آنجا  
 مسجدی بشریفه آنقدر که ممکن باشد بکند اگر چه یک ساعت بود و به تعلیم و تعلیم خیر و ذکر است و اکثر صلوة و سلام  
 بر آنحضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش از وصول به مدینه مطیبه قصد و نیت آن کند بی شبهه  
 جزای نیت و ثواب آن زیاد و از آنجمله آنست که در سلوک این طریق عظیم و اتم الاثبات و بیشتر الاشیای بود  
 زیارت جمیع شفیع و وصول بدان جناب منبع رفیع و مشاهده آنکه سعادت آنکه آنحضرت و آن شرف  
 و ربای مجتبی فرحان کل و شیدای کل طیب النفس و اتم المحضو مستغرق الاوقات حسن الاخلاق  
 و افراتجیزات المادیه و الادب کثیر الطاعات غالب روحانیه ظاهر النورانیة و با شوق و با ذوق و فرح و شوق  
 و ذکر و حضور و وضو و نورانیة انکسار نور محمدی قبول سر اسجد کرد و سبب او را چشم پاک  
 نه آن بی چون بلال بی هر دیده جامه نظر آن با دیار نیست به صریح پاک شود اول و پس دیده بر آن  
 پاک اندازد و از آنجمله آنست که در طریق و اکثر احوال بل سائر اوقات غیر از آن فرائض متفقاً  
 ضروریات بصلوات و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام شبت شوق و حضور  
 و طهارت و لطافت رطبان طیب بجهان بود و بار عایت شریف آداب که در خانه کتاب  
 گرد و زیر که اقب طریق و اقوی سائل رینا بجهن است و البته قریب و بعد از سفر و بیج رویای جمال نیست  
 صلی الله علیه و آله و سلم گرد و انتشار الله شرف و افضل الصلوة و السلام و اوقات مرجه و حالات مبارک

مثل وقت سحر بعد از نماز حضرتان نزد فرستاده بدین سوره و اماکن مقدسه در حضرت که حق سبحانه و تعالی  
 طایفه از ملائکه را خلق فرموده که تحت جملوه که یکی از قاصدان زیارت بحضرت نبوت ارسال نمایند پیشتر  
 و میگویند که فلان بن فلان زیارت شریفی آید و این تحفه را تقدیم نماید و کلام سعادت فوق  
 آنکه نام و نام پدر و می حضور مجلس پورسید المرسلین مذکور گردد و از آنجمله آنست که زیارت  
 مساجد بنویسد و متبع آثار محمدیه که در انشای طریق واقع اند و در بیان مساجد ماثوره مذکور شدند  
 لازم وقت داند و از آنجمله آنست چون قریب بحرم شریف طیبه برسد و مشاهده اعلام و بر باغ  
 و اکام آن کند استحضار و طائف تضرع و خشوع و تجدید آداب تضرع و حضور نماید و بجهول بنابر و بخواهد  
 مناسبتش کرد و صحبت و اعظم ما یکن الشوق یوماً اذا دنت انخیام من انخیام به بیت و عده  
 وصل چون شود نزدیک به آتش شوق نیز تر گردد و در حضرت که چون قاصد زیارت قریب بدین سوره  
 میرسد ملائکه باید ایامی حمت استقبال آید و انواع بهارات سعادت سات شامل احوال  
 میگردانند و اطباق انواع هند و سر و زینار وقت دی میکنند بیت هر دم از دل سر و زینار سر  
 برینند غائبان روز وصال باین نزدیک آمده است و باید که بعد از مجاورت منزل منیف چنان قصود  
 کند که گوید در بارگاه سلطان عالم و آمده و مشاهده اعلام و جبال و باعث شوق و عظمت که از  
 باطن منبت صورت ساخته عظیم گردد و وعده درین باب حفظ قلب و تشویع باطن است با حفظ جوارح  
 از منک و آتاهم و استقبال انسان در صلبه برسد نام و تذکر در ملاحظه عظمت و ارباب مقام مجرب  
 تعلقه لسان و از آن علاج اعتدال و رفع احوال که داب عوام است و لیکن اگر کمال مراقبه تصدیق  
 نباشد خضرع ظاهر باسی در طریق تشبیه و تباکی از دست ندهد که وی نیز بعد از وجود استقامت و درگاه  
 البته موش اتخالت یا قریب بدان میگردد و انشاء الله تعالی چنانچه گفته است شعر را بسیار بدین معنی  
 نقض بهر متوا امان که است یو الیه و از آنجمله آنست که چون بجهل تضرع برسد و در آن بگردد

و بالای آن بر نیاید اگر بداند که در بر آید او مردم و تو هم سنیت با و جواب این فعل می افتد با جواب  
تا دسی نفس با ایند غیر میگردد و اما اگر ازین لوازم و عوارض خالی باشد و داند که موجب زیاده  
شوق و صمیمیت و زیادت تقیم و مهابه باشد به جمال جان افزا طایه میگردد و منع آزار و جبه نیست بلکه  
این موافق قواعد و مقتضی دلائل است استحباب و سهولت و اطلاق قول تا بکه بر آید بر این  
جواب است شایده مدینه بدعت غیر حسن است بغایت سبج و مستشغ و از تحقیق بعزل آزاد انصاف  
بر اصل است از جهت آنکه شوق اطلاق حبیب که موجب زیاده شوق حضرت بقرب بمعانی علام مساکن  
که مجد و باعث محرک مساکن است و سبب و محسوس و لوسائل حکم مقاصد با قطع قرب الدمار نرید شوق الواله به  
لا سیما ان لاح نور تامله و اولیتر اسرار بان لاح النقا و بدت علی و نس جباله و فناک عین الصبر  
من کعبه و به و بد که بخیمیه ن احواله به است چنین که فصل کنان گرم سیر و مجنون به گزرد و در کاشا  
بجمل فتاده است به و چگونه از نشانی که لشوق لقا بهید با و شایده جمال و قطع منازل و طعمه اند  
لموده بسیر صد قرب و منزل و منزل رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشایده باغ اطلاق  
امکان داشته صبر و تحمل صحت بند و سبب و لیکه عاشق صابر بود و گرسنگ است به عشق تا بصبر  
هزار فرسنگ است به و کرا اعتماد است بر عمر شاید که پیش از وصول باحت حرم شریفه یکایک  
در سببیت بانیکه کعبه نمایان شود و زیاده نشین به که نیم کام جدا هزار فرسنگ است به سبب از نشانی  
دوی و نظیر دوی محروم نماند و چون بسجده و اکلینه برسد که بقرب آبیار علی است فرود آید و دور  
نماند و لیکه بر نفس مال امین باشد و این علی که آبیار بوی منسوب است نام شخصی است که  
زمان سابق بود و و گمان نبرد که مرا و علی هر تضرع است رضی الله عنه و همچنین و او فاطمه که در قرب  
که است نه فاطمه نه بر است رضی الله عنها و از آن جمله است که چون سینه و منابر و قباب آن  
نمایان شود با جسته اجلال و تقیید که از باطن سر بر نه فرود آید و خود را از مرکب بر زمین افکند و اگر از





[illegible]







مسجد و رکنه و نمازگاه کرده گفتیم لایزال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در مسجد و رکنه و نمازگاه کن بعد از آن بایستد  
سلام کن و خلافت در غیر اسلامی است که از آداب و دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحية  
بالا اتفاق چنانکه گذشت و در جواز سجده شکر پیش از رکعتین تحية المسجد یا بعد از آن نیز اختلاف است  
نوشته اند که اگر بختی تازه غیر نعم متوالیه و آیه بخواند و دعا بخواند و از علمای حنفیه نیز روایات و  
جواز آن هست و از فضل آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز منقول شده است و اما علم فصل بعد از آنکه  
تحية المسجد بگذارد و متوجه زیارت گردد و بقبر شریف روی آورد و از درگاه غوث جل جلاله استمداد  
و استعانت جوید و در رعایت ادب در نیت مقام شریف و موقف شریف کنی احسان و ادب و ادب  
قیام در نیت مقام عالی ممکن نیست پس فلما اتینا قبر احمد لاج من به سناء ضیاء داخل الشیخ و المصنف  
و قنما ما اشد له دانه و ذکر نام من فرط محبة احترام و محبة فی شده من نفوسنا و فحشا العیون بالمرئ  
بالجبر الاکن سبیل ان دیر و سبیل الله ان لم یزل بلایه میند یک فی سبیل الفایده و احکامه الیه به شیخ  
و انچه را بهما کنز کنز الدینیت علومه و من اروع الرحمن فی طلیعه سرب و از آنچه در مع ما مکان بود و  
ما ابر و باطن و خف و ع و قار و دولت و انکه سار و نه نامری نگردد و نیز آنکه از مسجد و قبر و شریف و جبر و سبیل الله  
و تقبیل است باک شریف و امثال آن آنکه و شریف و حضرت نکرد و در نظر ظاهر و باطن از خلیل الله بنای  
اجتناب کند بلکه به یقین دانند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امثال او آنحضرت است و هر چه ازین  
پایست توهم باطل است و اگر از غلبه حال و استیلا ی شوق چیزی سرزند اگر نه در وقت حضور  
بایست سبیل الله و بعضی از علما را در نیاب حنفی است و لیکن بعضی علی و بنابر است که گفته اند و  
وقت سلام آنحضرت و توقف در آنجا با عفت دست راست را بر دست چپ ببنند چنانچه در  
نماز کنند کربانی که از علمای حنفیه است تعریج با همی کرده است و بنسبت بر قبله در مواجبه سار گفته اند  
دیوار حجره شریف مقابل و هر یک یک نشاند و در وقت قنیه و ایستادن و در وقت سبیل الله و ایستادن و در وقت سبیل الله و ایستادن

حیرات منیفه و سجود اعلیٰ بیوضع بود که الآن شباک نحاس آورده اند و آن از قبر شریف موات  
 سید چهارگز خواهد بود و قوف درین حد منقول است از سلف و با جمله قوف از قبر شریف در حد  
 باید که در حالت عیال در حضور آن سر و قوف بدان لائق طریقه اوب باشد و الآن چون مقف  
 ز و از سیرین باشد بار نحاس افتاده است اگر متصل شباک بسید یار و ترانان هر دو جایز است و  
 بهشتین اند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از حضور و قیام و و زیارت حاضر و آگاه است و حضور  
 معصومانی نه در غایت ابدی و نه در نهایت استی بصفت حیا و وقار سلام گوید السلام علیک یا نبی  
 الکریم و در ختمه الله و برکاته و اگر بید السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام  
 یا نبی الله السلام علیک یا خاتم النبیین تا آخر عبارتیکه در رسالت زیارت نوشته اند و بعد از  
 زیارت شریف آن میکنند و اختیار بعضی سلف مثل ابن عمر و غیره است و الله غنی عن اختصار است و  
 اقتضای بر مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منقول است از ابن عمر  
 الله عنهما که چون زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله  
 السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ائمه و از امام مالک منقول است که گوید السلام علیک  
 ایما النبیین و در ختمه الله و برکاته و غالب گفت و الله علم که اقتضای بر مقدار زیارت یومیه یا زودتر است  
 و صبیح وقت مثل قامت نماز و مانند آن باشد و الا شایسته بادل پر اشتیاق رسیدن پارسکات  
 و زان عمر با قطع بیابان ناکرده در حضرت حبیب رسیده باشد اقتضای بر مقدار از کجا صورت  
 بند و بیست علی السانی از خدا خواهم و روز محشری پیش تو تابان کنم حال شب دراز را و در دنیا  
 اگر خدا تعالی و کثرت زیر که و قوف در حضرت نبی کریم و خطاب با جناب عظیم از اعظم سعادت  
 و انیم سعادات است که قال شاعر صبیح حاتم جری حمیه الجندی صبیح فانت لبرانی من جلد  
 و صبح اگر کجی از دوستان تحب و سلام بر حضرت خدیجه نام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام

الحمد لله

۲۱۹

و صحبت کرده باشد گوید اسلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یا فلان  
یا رسول الله بعد از این که از اسلام آنحضرت فارغ شود مقدار یک ربع بجانب مین بپوشد و دو رکعت نماز کند  
یا ایها الذین آمنوا یا حبیبی رسول الله و ما نبیه فی انذار جبراک الله عن شیهة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیر الایمان  
علیک یا عمر کفارونی اکذبا عن النبوة الا اسلامکم جبراک الله عن شیهة محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیر الاسلام  
علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش رسول الله  
صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل سمار فضه استاده بود باید دوم بر طریق اول سلام کند و در توبل  
و تشفع دستداد و استعانت غایت ذلت و انگسار و خضوع و خضوع بجا آورد و در آثار مسلم آمده است  
که هر که نزد قیر شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم این بیت بخواند ان الله ملائکته یحیلون علی  
الشیبه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بعد از آن هفتاد بار بگوید صلی الله و سلم علیک  
یا محمد فرشته از آسمان آید صلی الله علیک یا فلان هیچ حاجتی ندارد که امر در برابر او نه نشود و تسبیح  
از علما بلا حظه نمی آرند آنحضرت صلی الله علیه و سلم باستم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله  
گوید حسن باشد گفتن من اگر باینی اند گوید اوفقی و انسب باشد نظم قرآنی بعد از آن بالاتر آید و در سنن  
قیر شریف و استخوانه قبله بلبلو چه کسی که بجا شد مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم پشت نداید  
و بجگید و بتجید و دعا و ثنا و صلوة برسید دنیا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول شود و باز در وقت  
بعد شد تبرک بمنبر مبارک که نمیکان منبر اصلی که مجلس شریف آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم بنا می داشت  
و شاید دوست بدعا برآورده که دعا در میان خواب است فضل و ادب احاطه برینه نموده از آن  
است که مدت اخلاص این طبعه شریفه را غنیمت داند و همگی هست و حرص بر ملائمت مسجد شریف  
برگردد و حضور دور و بانواع خیرات و مهبرات و صدقات و تعمیرات و طاعات از خطوه و قیام  
در بیام و دور و بر رسید نام لازم نپردازد و تشخیص طاعت و مان مقدار آنرا چه که در زمان نبوت بود















و کرم الامم و خده و انوار مجده و کلامی بقده و باید که پیش از و آید ن خبر سلامت و وصول  
 بابل خود برساند و یکایک نه در آید و شب نه در آید و بهترین اوقات وقت جاست است تا آخر روز  
 بیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه در آید قصد مسجد کند و در رکعت نماز بگذارد اگر وقت بکوه نباشد  
 دعا کند و شکر گفت سلامت و وصول بجا آرد و بگوید الحمد لله الذی هدانا لهذا الذی کنا لنکون  
 پیش از بد مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جائز است مادام که طاقی امر نباشد نقل است که سفیان بن عیینه  
 عینه کثیر شیخ امام شافعی است بر مالک آمد رحمه الله علیه مالک مصافحه او کرد و گفت معانقه بشکرت  
 اگر بحث بودی سفیان گفت معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من تو معانقه کرده است پیغمبر خدا  
 صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را صنی الله علیه و تقبیل کرده او را و وقت قدوم از حبشه مالک گفت  
 آن مخصوص جعفر است سفیان گفت لایکه عام است حکم ما و جعفر واحد است اگر از صاحبان باشیم و آن  
 سید که در مجلس تو حدیث کنم مالک گفت نعم اذن اوم پس سفیان سوخت حدیث کرد و شنید که داشت  
 و مالک سکوت کرد اینجا قاضی عیاض مالکی رحمه الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل بر ظهور  
 تصویب قول سفیان تا دلیل قائم نشود بر تفصیل معبر است کلام اتفاق و از آنچه دلالت دارد بر  
 عدم خصوصیت جعفر حدیث ترمذی است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر قدوم نمود  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برخواست و رو کرد و شریف کشیده میرفت تا او را دریافت گفت  
 کرد و در میان چشم او بوسه داد و کذا قال بعض الاما لکینه و اگر مردی عالم یا صلح یا شریف پیش آید  
 تقبیل بدین درست است و تقبیل همان که صغیر و خرد باشد یا پیر و سالما اعضا و اطراف وی گرچه  
 فرزند دیگری باشد سنت است و چون بخانه در آید در رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنا  
 مولی بخای آرد و بعد از فراغ از دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی قریب خانه مسجد غیر آن  
 بنشیند تا مردم سلام قدوم بدین او بیایند و هر که پیش آید بوجه و بشاقت و اگر هم مطلق و

[illegible]

مذکور میگردد و اوله معروف از فوائد صلوة بر سید کائنات علیه فضل الصلوة انتقال امر الی ست غلامه  
 و موافقت او بجهان و موافقت ملائکه او در فرستادن صلوة و سلام بر خیر امام منطبق آنکه از سید کائنات  
 و ملائکه تصدیق علی الشیخ یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا التسلیم و حصول عشر صلوات از حضرت و آباء  
 العظام جل علا و رفع عشر درجات و ثبوت عشر حسنات و مجموع غریبات و در ذیل احادیث مدعا و ثبوت  
 رقبه عشرین غزوات و قطع شده و استجاب دعا و وجوب شفاعت سید دنیا و شهادت آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم و حصول قرب بنجو و مزاحمت کف شریف او بر باب جنب و حقوق او و اتصال  
 با حضرت پیشتر از دیگران و زقیات و گشتن آنحضرت متولی جمیع امور دین و دوز پر شدت صلی الله  
 علیه و آله و سلم و کفای جمیع همت و وقتها جمیع حوائج و منفعت جمیع ذنوب و کفارت جمیع سیئات و تقوی  
 از فوائد فراغ نیز و قیام او مقام صدقه بلکه بقولی افضل از آن صلی الله علیه و آله و سلم و تقوی و کفایت  
 و شفای سقم و ذهاب خوف و خزع و اظهار بران ستم و نصرت بر اعدا و حصول رفقا الهی و محبت وی  
 و صلوة ملائکه او عز و علا و زکا و تمجید عمل مال و طهارت ذات و تسفای قلب و فراغ بال و حصول  
 برکت و بر جمیع امور حقی در باب اولاد و اولاد اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 از احوال میاست آسانی سکران موت و خلاص از مصائب دنیا و مضائق دوز کار و تیرگی دنیا و نفی فقر و  
 اعدام حاجت و سلامت از اقسام بخیل جنبا و از دعار غم انف زری که در حدیث آمده است که هر که نزد  
 آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم صلوة نفوس پنجیل است و گوید یا جفا کرده بر آنحضرت و دعا کرده میشود  
 بر وی بر غم انف صلی الله علیه و آله و سلم و تطیب مجلس غشیمان جنت و حد بار و توفیر نور نور و در بر  
 سراط و تثبیت قدم در آن خیال بر اوقات و نجات از آن رطوبه این جهان و نجات تبارک صلوة صلی الله  
 علیه و آله و سلم از آنهم در عظم رغائب عرض انهم مصلی و حضور فائز المؤمنین سرور دنیا صلی الله علیه و آله  
 سلم شکر کمال بشاره فاضل ما علیک لقد بدو کت ثم علی ما یک من عجب و سبب جان میم

در آن روزی فاصده آخر باز گوید و مجلس آن با زمین حرکت از امیر و وزیر و ارباب دجست که مستقر شدند  
 شوق و خواهم بحضرت سیدنا ام علییه صلوٰه و السلام است و استحضار محاسن نبویه و قلب تشنگی خیال و  
 در غیبت که لازم کثرت صلوٰه است بالغت حضور و توجده اللهم صل و سلم علیہ شکر و شوق عن قلبی سرفی  
 و سطره و ذکر که فی سطره التوحید فی سطره و محبت مسلمانان محبت آنحضرت مرصع و مضافه و اورد  
 در روز قیامت و در بیت جلال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در مقام و محبت ملائکه و تحریک ایشان  
 اودا و کتابت صلوٰه او با قلام ذهب بر قرطیس فیض و دعای ایشان هر روز از ایت خیر و استغفار و تسبیح  
 ملائکه سیاحین صلوٰه او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان شکر کمترین بندگان عبدالحق بن  
 سمیع الله بن علیم علیک یا رسول الله و از اعظم فوائد و اتم رغائب حصول شرف و سلام است که حضرت  
 مستقر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است و کلام سعادت بالاتر ازین که دعا خیر و سلامت بیشتر  
 شامل حال آنکس باشد اگر در تمام عمر یکبار است و هر موجب صد هزار کرامت و شرف و سلامت باشد  
 همیشه بهر سلام کن بجز در جواب آن لب و که بعد سلام مرالین یک جواب از توبه و حصول این سعادت  
 از قیامات است که بشهر را باین اذیت زیرا که بعد از توحیت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 سلام بفرستد بکافری و محبت و سلام با کمال تاکید آنحضرت بر ادا این سنت حسیه چنانچه از شای  
 گزیده می باشد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت که کان یا بر سلام پس در سلام مبارک و تر و سلفی تر باشد  
 و ازین سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که زائر و وقت زیارت آنسر و صلی الله علیه و آله و سلم پیش از هر  
 سلام بآنحضرت سلام از جانب او صلی الله علیه و آله و سلم شرف شده است و بعد از سلام که حضرت  
 او میکند بنیادیت سعادت و سلام نیز شرف میگرد و و از فوائد صلوٰه بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
 بازه اشتقاق میکنند است از فوشتن گنایان می تاسه و زد و سنج اعتیاد مردم منزه و آید و آن او  
 روز قیامت زیر سایه عرش و گزنی تر از وی احوال او در من اعطش و گشته زود و جنت و جوی

رشت و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و اشتغال صلوٰه بران حضرت مسیح علیه آله و سلم برگزیده  
 است و غایت و تقصیر شکری حل و علا و معرفت حق نعمت وی و اقرار به ان و اظهار عجز از ادای  
 حق و ساطت و رسالت بطلب سوال توفی حق سبحانه و تعالی بنمای حبیب خود و زیادت تشریف  
 و رفعت شان و صلی الله علیه و آله و سلم و شک نیست که حق جل و علا و رسول و صلی الله علیه و آله و سلم  
 این سوال و طلب از بنده دوست میدارد و چون بنده صرف سوال و طلب رعیت خود در محراب  
 خدا و رسول خدا کرده و آن ابر محراب نفس خود ایتیار نموده و لاجرم مستحق جزای کامل و قابل فضل  
 خاص خواهد شد و این نکته خوب و فائده عجیب است در هر صلوٰه بر رسیدن کائنات صلی الله علیه  
 و آله و سلم و سبب ترتیب قضای حاج و کفایت حاجات و دیگر فوائد همین صرف و ایتیار نکردن است  
 تا فایده و باله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوٰه ظاهر است زیرا که توجه خطاب به رب تکلام معنادار  
 انجام حضرت ملک علام است با اشتغال اکثر صلی صلوٰه بر اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و آنکه فکر  
 جمیع اسما و صفات الهی است منقول است از حسن بصری رحمه الله عنه و غیره از سلف که هر که حضرت  
 عزت را با اللهم یاد کرد گویا جمیع اسمای حسنه یاد کرد و اکنون بر مومن صادق و محب شاق لازم است  
 که در اکتان این عبادت و ایتیار آن بر اعمال و بگفته تغییر نکند و عددی مخصوص که تواند دو فرام و مملکت  
 بران آسان اند و زیاده خود گرداند و خیر العمل و دوا و قلیل و اتم خیرین که شقیق و باید که از هزار کم  
 نبود و اگر نه به این فایده گفت که و اگر این خیر عیسیر گرد و از صد خود نگذارد و اختیار بعضی سی و سی  
 دو و عیبت صباح و مسا بعد از نماز صبح و شام و باید که وقت خواب نیز بودی از این معین است  
 و مومن موفق هرگاه که عبادت بر اکتان آن کرده آسان میشود و بر وی و بعضی صیغه است که تمام عدد  
 الف و بر اکتان آسان است هرگاه که لذت و شیرینی آن بخلاف جان طالب رسید ثبوت و قوام روح او  
 باین خواهد بود و ذکر آن حبیب و مومن که یک ساعت از روز و شب خود را



این عبادت که منبع انوار و برکات و مفتاح البواب جمیع خیر و سعادت است نکند و قول آنحضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم مرشده را که گفت اجعل لک صلوة کما اذن لک فیها و قول علی مرتضی  
رضی الله عنه که فرموده است لولا اجدانی ذکر الله جعلت الصلوة التیوتی عجا و کلمات درین باب گفتا  
ست در اهل سلوک را در آردن ازین باب موجب فتوح عظیمه و موهب شریفه است و بعضی مشایخ فرموده  
اند که در وقت فقه ان شیخ کامل مکمل که تربیت کند اللهم صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طریقه  
موصول است مرطبات و همین صلوة و توجیه ابد آنحضرت تربیت یا حصول آب بنویسد و تنزیل و باطن  
اخلاق محمدیه خواهد گرد و تربیت او با علی فرموده کمال و ایصال و لاجل سنی از حضرت کبیر متعال خواهد بود  
و به حصول بهرگاه الهی قرب حضرت رسالت پیجا مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی مستقام  
بقضات قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و میفرمودند که بقضات  
قل هو الله احد بنما ختم خدا و احد احد را در بکثرت صلوة محبت و شکریم به پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم  
و میفرمودند که یک صلوة بر رسول صلی الله علیه و سلم بسیار فرستد به بنید او را در خواب و بیدار که  
نقل از شیخ اکمال الامام علی السقنی فی حکم الکبیر من الشیخ احمد بن موسی المشرع الکبیر و بعضی از شاخین  
مشایخ شانه لبه قدس الله سرهم فرموده اند که طریقی سلوک و تحصیل معرفت قرب الله در زبان فقه آن  
اولیای مرشد متصرف القواظم شرعیست با دو اسم ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم  
از کثرت اشتغال صلوة نور عظیم در باطن پیدا شود که راه جان نماید و فیض آنرا آنحضرت میواسطه  
و خلاصه طریقه شانه لبه که از شش طریقه قولیه تا در پیست استغفار صند از حضرت بنویسد بیواسطه  
بوسیله انوار متابعت و دو اسم حضور خدا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مجزوا و اجتهاد و این الله  
الاعانة و التوفیق فصل شکار و محدثان دیگر هم آمده اند که محمد بن سعد بن سطر فی راه  
معیّن از صلوة پیش از وقت نام در بود و شب آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در خواب بنید که در





کما یحیی اگر چه گویند من ز عالم نباشد مکی قطره باران را آسمان کفر ختم و مکیانه نبات از زمین نبرد و یحیی  
 همچنین چیزی بسیار ذکر کرده اند که گفت ای موسی چرا که من قریب تر شدم با تو از ضرب کلام تو نسبت  
 شود از خود تو نسبت قلب تو از روح تو نسبت بدن تو از نور بصیرت تو نسبت بعین تو گفت نعم باری گفت پس  
 بر محمد بسیار گفت این نسبت حاصل تو کرد و صلوات الله علیه آله وسلم و بر او آمده که ای موسی چرا که من قریب  
 تر شدم نسبت محنتی تو فرسید گفت ای نعم گفت در و بر محمد بسیار گفت صلوات الله علیه آله وسلم و اها فظ  
 ابو نعیم فی الکلیه و پنجم در کتاب مذکور می آید که علی خرقه از ابو بکر صدیق رضی الله عنهما روایت میکند که در  
 فرستادن بر پیغمبر صلوات الله علیه آله وسلم محبت سه مرتبه فرمود با او که شوق آب مرا تشنگی را و سلام  
 بر آنحضرت افضل است از علقه رقبه خیا رسول الله صلی الله علیه آله وسلم افضل است از ضرب سیف  
 سمیل الله و اما ابو القاسم الاصبهانی و پنجم و بی از روایت انس از رضی الله عنه که پیغمبر فرموده صلی الله  
 علیه آله وسلم دو مسلمان که نزد طاعات یکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا در دو فرستند از یکدیگر جدا  
 نشوند تا از لب ایشان تقسیم و اما آخر همه فرموده نشود و اها فظ بن علی بشکوال هم از روایت  
 علی مرتضی رضی الله عنه می آید که چون رسول صلوات الله علیه آله وسلم فرمود که یک حجه الاسلام با  
 از و بعد از خود و کعبه چهار صد حج برابر باشد پس لباسی قوی که استطاعت حج و قوت جهاد  
 داشته باشد شکسته شد حق سبحانه و تعالی فرستاد بر رسول خود صلوات الله علیه آله وسلم هر که بر تو  
 در دو فرستد ثواب و چهار صد غزاه بود و هر غزه به چهار صد حج برابر بود و حضرت ابو حفص بن عبد الله  
 الدیلمی فی الکلیه و پنجم و در کتاب مذکور و فضل اخلاص حضرت ابیاس خلیفه اسلام  
 از شیخ محمد الدین فیروز آبادی که در است متصل بقصه ابوالمظفر محمد بن عبد الله خلیفه  
 سمرقندی که گفت در آیدم روز در مغاره کعبه راه گم کرده ام ناگاه مردی را دیدم که میگوید یا  
 با من ای بابو فرستگان هم که گویی حضرت پرسیدم نام تو چیست گفت خضر بن ابی القاسم

مایه‌ی شخصی دیگر و دیدم گفتم نام می چیست گفت ای کس بن شام گفتم رحمت کند خدا بی شمار ایادیدم  
 شاه محمد رسول الله را حصه الله علیه و آله وسلم گفتند نعم گفتم بعزّه الله و قدرته خبر دهید مرا بجزیرگی که او شنید  
 آید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم را حصه الله علیه و آله وسلم که گفت هر که بگوید حصه الله علی  
 محمد حصه الله علیه و آله وسلم پاک کرده شود از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود جامه آینه و سپند و خنجر  
 گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که بگوید حصه الله علی محمد خجسته بکشاید سر و خود بختاورد  
 از رحمت و سپند اندک گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چون نشنیدید و بخلین بگوئید بسم الله الرحمن  
 الرحیم حصه الله علی محمد حق تعالی را میوک کند تا شمار از غیبت باز دارد و چون بر نیزه بگوید  
 بسم الله الرحمن الرحیم حصه الله علی محمد مانع کند حق سبحانه تعالی از غیبت کردن شما  
 و با سپند اندک گرفت حضور و ایاس که مروی از شام نجاست رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بایده  
 عرض کرد یا رسول الله پدر من مرگید مرا بیا و بسیار ضعیف است و دست دارد که ترا به بندد و لیکن  
 قدرت آمدن ندارد فرمود پدر خود را بگوید در هفته پیش در هفت شب بگوید حصه الله علی محمد مرا خواب بید  
 و بگوید روایت کند از من حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دیدم آنحضرت را حصه الله علیه و آله وسلم  
 در خواب و روایت کرد از حدیث و هم در کتاب مذکور از روایت ابو هریره از آنکه گفت رسول خدا  
 حصه الله علیه و آله وسلم فرستید بر اینکار تا بیجا کرد و سال و زیاده که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا بخت  
 کرده است ایشانرا نیز بخت کرده اند حصه الله علیه و آله وسلم فی شعبه لا یزالون کتابا بالاعمال البکیر و از روایت  
 ابن عباسی روایت کرد که قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان الله یحب العبد الذی یقول الله اکبر  
 ابی حاتم و از روایت کعبه از که وی بر عاتقه فرستید الله عنما و را بد و در مجلس و کرد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
 علیه و آله وسلم چهار صد گفت هیچ روز نیست که آفتاب طلوع کند مگر آنکه فرو نماند هفتاد هزار مرتبه  
 و در گیرند و بر طهر آنحضرت را و نیز نهند بالا تا بر آید راه صلوٰه و میستند بر وی علی الله علیه و آله وسلم و میگویند

شما با کما و شوا و عروج کنند پس طائفه دیگر بعد ایشان میبوی نمایند و آنچه آنها کرده بودند اینها نیز کنند  
تا وقتی که از قبر شریف بآید بنحوا و هزار فرشته گرد آید و او بشنود صلوات الله علیه و الله و سلم رواه الدار  
و از روایت خلیفه می آید که گفت استلموا علی النبی تدبروا کل قولیه و قولیه و کلامه و کلامه و کلامه و کلامه  
شعشع الاحادیث المستقلة من کتابها و از زیاده علی الاصل و قد نقلت منه و انتخت من کتاب الاصل  
المندیه المصلیة صفحه یوم الاحد لعاشر من جماد الاول سنة سبع و تسعين و تسع مائة و مائة و مائة و مائة  
الا و رایت و الحمد لله رب العالمین الصلوة و السلام علی سید المرسلین و آله و اصحابه اجمعین  
حکایت آورده اند که مروی اویند که در طواف و سعی و سایر مواقف و مناسک حج خبر صلوة  
بر سید کائنات صلوات الله علیه و سلم بدعا و دیگر نمی برداخت گفتند چرا از ادعیه ما نثاره نمی خوانی  
گفت که من عمده کرده ام که با صلوة نبوی دعا و دیگر شرک نثارم و همیشه آنست که چون الدعوات  
ماقت روی می آیدیم که پیش شکل جاری شده است از مشاهد خیال اندوه برین غلبه کرد پس بخواب رفتم  
و پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم دیدم و دست بر آمان و فرم و شفاعت و الدکرم و از موجب  
انجیل پریم فرمود که در تکیه را با بود و هر که اکل بابا باشد جزای او در دنیا و آخرت این باشد  
و لیکن در الدعوات پیش از کعب خواب صد بار بر زمین و میفرستاد بدان جهت ویرا شفاعت کرد  
قبول فتاویس: ایرشیم کرد و پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده و وقت دفن نیز از ما گفت شنیدیم  
که یکبار بیب غماست و از ترس الهی جل و علا بوالد تو صلوة و سلام فرستاد و او شد بر رسول خدا  
صلوات الله علیه و سلم آورده اند که بعضی از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید چند بار بواله  
جل جلاله بر سر میزد و تمامه اهل قلمس که در وی استماع حدیث میکردند بجهت ذکر صلوة بران خست  
که از لوازم قرارت این علم شریف است و شیخ حلال الدین سیوطی رحمه الله علیه در دیباچه کتاب جمعی  
الاجماعی آورده که ابن عباس از یارین خود او حفص بن عبد الله را اینست میکند که ابو زبابة بعد از

در خواب دیدم که در سبانی دنیا با ملائکه در نماز اما مست میگرد گفتیم این شبهه بچه بافتی گفت که بدست خود  
 هزار هزار مرتبه عزیزی نوشته ام و در هر مرتبه گفته عن النبی صلی الله علیه و سلم و غیر فرموده است صلی الله علیه و سلم من عمل علی صلوٰۃ  
 صلی الله علیه و سلم یک مرتبه و سیرا در ده اند یعنی از صلی الله علیه و سلم هزار و دین و دین برده نشسته بود و سیرا در ده مرتبه  
 آن آقا خبر ده و گفته یکبار هفت داد آن مرد صالح از پیش قاضی برآمد و در محراب بتجسس و انکس در حضرت  
 پیروز و کار بد و در هر شب صلی الله علیه و سلم مشغول نشست و در شب است میختم از راه در خواب  
 دیدم که قاضی میگردد سخن شش قضای دین ترا میکند نزد علی بن عیسیٰ زبیر بر و او را بگوید که رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم اگر تو سلم سیف یابد تا سه هزار و دین در قضای دین من بدار و صالح میگویی چون از خواب  
 بیدار شدیم از خوشحالی از خود مایتم با خود گفتیم اگر گوید علامت صدق این واقعه چیست پس حکیمان  
 روز خود را گناه چشم باز در شب دوم آنحضرت را دیدیم در خواب صلی الله علیه و سلم که امر میفرماید مرا  
 با آنچه در شب اول امر فرموده بود خوشحالی تمام از خواب برخیزم و لیکن لم یبق قضا طبع البشریت و هر قدر نیز  
 خود را از رفتن بنزد علی بن عیسیٰ باز ششم شوم باری میختم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 از سبب نارفتن از من می پرسید گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم علامت صدق این واقعه چیست آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 مرا این سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنج بار بگو  
 از آنکه با کسی سخن کنی تحفه در دیرین میفرستد و این از تو بچسبید نمیداند غیر حدیثی که گوید که اگر کسی  
 چون پیش از بر رفتن و قضای خواب با او بگردد علامت که فرموده بودند باز از دم خوشحالی شد و گفت  
 فرستاد رسول الله صلی الله علیه و سلم از او سه هزار و دین بر من جایزد و گفت این در قضای دین خود بوده  
 و سه هزار دیگر تو را که این را گفته عیال خود کن و سه هزار دیگر و او که این را مایه تجارت خود کن و هر کس کند  
 دو که را البته دست از سخن قطع کنی و هر چه که از آن فراموش کنی پس آن سه هزار دنیا پیش تو  
 میرود و ما در حضرت اول صاحب این باب یارم صاحب این را دیدیم و هر دو دست پایش را بر او نهادیم











و علم منزل قبا و رینه و وادی بدر و جبل احد و مانند آن و نزد ریح و شرف و نزل کتاب و نصیت دارا  
 سفر و کوب راحله و نزد منزل و نزد برآمدن بجانب بازار و در آمدن در و عید الله بن مسعود رضی الله عنه  
 در سبب باز که شغل مردم و غفلت ایشان بیشتر میدید می در آمد و حمد و صلوة میگفت و نزد حضور و غوث  
 و وقت برستن از دعوت و نزد در آمدن خانه و نزد نزل حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد کفایت راه  
 عظام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و آواز کردن گوش با حنجره این قول که ذکر کنند من ذکر کنی  
 بجز و نزد خواب کردن یا نزد و طاس بسیار آوردن و بجز فراموش شده با خوف نسیان و نزد خوردن  
 ترب از جهت درد و شدت در و نزد خوردن آب از ظرف و نزد بنیق حار و عقب گناه و کفایت  
 ان شود و در اول آخر و عا و نزد ملاقات برادر مسلمان و یار و مستقام و نزد اجتماع قوم پیش از سفر  
 و نزد برخاستن از مجلس انگریزی این از غنیت و در سبب احتیاج که از سبب خدا و شفاعت اسلام بود و نزد ختم خواندن  
 و در در حافظه قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر منفذ غنه و در ابتداء درس فلسفه علم و غلط و قربات  
 حدیث اول و آخر و نزد استخوان غیری و بعضی از علما می آید ذکر آن در مقام تعجب کرده و گفته اند  
 چنانچه شیخ و تهلیل و ام محمد با عن من سلفه و غم متبحر و از که مواضع استجاب صلوة ذکر اسم شوال  
 صلوات الله علیه آله و سلم و کتابت اسم شریفه و دست صلوات الله علیه و سلم و حدیث آمده است که من  
 ضلی علی فی کتاب کم شربل انما کونه کشفه که ما دام استغنی فی کتاب و این حدیث را بسیار از علمای حدیث  
 روایت کرده و اند و لیکن سنده او ضعیف است و این حدیث که کم بوجع او کرده و الله اعلم و آورده اند که یکی بود  
 که از جهت شکل رقی لفظ صلوة بر سید کائنات صلوات الله علیه و سلم گفته نوشت در دست او کلام الله  
 و دیگری بود صلی الله علیه و سلم را با وی صم میکرد و در تمام حضرت خیر الامم علیه الصلوة و السلام صلوات  
 فرمود که چه از انجیل حسنه خود را میگویم میگردد الوی این لفظ علم چهار حرف است و هر حرف را به سبب  
 با پنجاب ثواب این لفظ را از بعین حسانت با شرف و از برین قبیل است آنچه گفته اند که کلام و انشا

[illegible]









صَلَّى عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْحَدِيثُ وَبِإِتِّفَاقِ أَقْصَارِ سَلَامِ تَهْنِئَةِ مَكْرُوهِه يَخْلُفَاتِ أُولَى خَوَابِدُ  
وَأَزْعَادَاتِ أَكْثَرِ مَصْنُفَاتِ عَجْمِ سَتِ كَمْ دُرِّ كَرِّ تَخْفُضَتْ صِلَى الْعَدِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمْ بِذِكْرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَقْصَارُ  
كُنْزٍ وَدُرِّ كِتَابِ عَرَبٍ كَمَثَرِ زَيْنِ قَوَانِ مَافِي وَابْجِهْ أَتْفَاقِ مَصْنُفِيهِ زِيَادَتِ مُتَقَدِّمِينَ وَشَاخِرِينَ بِمَوْجِ  
بَافِيَةِ دُرِّ كِتَابِ الزَّهْرَامِ صَيْغَةُ صَلَّيْهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمْ وَرَغَائِيتِ حَسَنِ إِجَازَةِ وَاقْتِضَائِ مَقْصُودِ وَاقْفِ  
سَهْتِ وَنَاكَهْ قَصْدِ أَقْصَارِ بَاعْثِ بَرَعِهِمْ ذَكَرَ عَلَى آلِهِ شَدَّهِ وَكَرَنَ زِيَادَتِ إِيْنِ كَلِمَةٍ وَرَفِظَ وَكَتَبَتْ  
أَحْسَنَ أُولَى سِتِ خِيَابِجِهِ وَرَبْعِيْنَ لِسَخِ مَسْطُورٍ يَكْرُدُ وَكَرَّجِيْ عَطْفِ مَسْطُورٍ بِرَضِيْعٍ مَجْرُوبِيْ أَعَادَهُ جَارُ  
نَزْدِ أَكْثَرِ نَحْوَةِ جَائِزِ لَيْسَتْ وَكَرَّجِيْ وَجْهَ أَخْفَضَتْ مُتَقَدِّمِينَ عَامِيْ آلِ أَصْحَابِ جَمِيعِ مَوْسِمَانِ سِتِ كَمَا تَلَّ  
وَبَدَا وَعَادَ شَامِلِ الْمَبْرَةِ فَصْلُ عِلْمَارِ أَقْوَالِ سِتِ وَتَقْدِيرِ أَفْضَلِ مَعْلُومَةٍ وَلَا أَدْرِكُ إِيْنِ خِلَافِ  
بَحْثِ وَرُودِ ثَرِيَّتِ دَرِّشَانِ بِرِصِيْعَةٍ كَمَا طَلَقَ أَفْضَلِيَّتِ بَدَانِ كَرْدَهْ أُنْدِيَا بِسَبَبِ اشْتِمَالِ أَوْسْتِ كَيْفِيَّتِ  
وَكَيْفِيَّتِ فَاضْلِهِ وَابْجِهْ دَرِ بَعْضِ رِسَالَتِ بَارِتِ نَوَاشْتِهْ أُنْدِهْ قَوْلِ سِتِ أَقْوَالِ الْأَوَّلِ أَفْضَلِ مَعْلُومَةٍ  
مَعْلُومَةٍ تَشْهَدُ سِتِ خِيَابِجِهِ اشْتِمَالِ بَدَانِ كَرْدَهْ أَقْوَالِ الْخَامِسِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا ذَكَرَ  
أَلَا كَرُونِ وَكُلَّ سَمِيْعَةٍ الْفَاعِلُونَ أَقْوَالِ ثَلَاثِ اللَّحْمِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِمَا هُوَ أَهْلُ حَقِّهِ أَقْوَالِ الرَّابِعِ  
اللَّحْمِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْتَ أَهْلُ أَقْوَالِ الْخَامِسِ اللَّحْمِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ  
عَنْدَ مَعْلُومَاتِكَ أَقْوَالِ سَادِسِ اللَّحْمِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
أَتَا مَاتِ الْمُبَارَكَاتِ أَقْوَالِ سَبْعِ اللَّحْمِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
عَدَدِ خَلْقِكَ وَبَرَكَتِكَ وَرِزْقِكَ وَشُكْرِكَ وَبَارَكَاتِكَ أَقْوَالِ ثَمَانِ اللَّحْمِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَأَمَّةِ بَرَكَاتِكَ أَقْوَالِ تَاسِعِ اللَّحْمِ يَارَبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَالْعَامَّةِ اللَّحْمِ صَلَّيْهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
بِحَيْثُ فَصْلُ خَرِيدَتِ أَتَدَهْ سَتِ أَذْهَلِيَّتِمْ عَلَى تَاجِ سُلْطَانِ الْعَدَاوَةِ وَبَعْضِ أَرْصَفِ الْإِنِّ وَتَفْسِيرِ الْإِنِّ



گفته اند و قول ایشان چنانست که ما را در نباش محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و مراد بقول حسن صلوة  
بر روی و سدی که از علمای تفسیر است از جماعه صحابه و غیر ایشان است که بعد از انتم نقل کرده که هر کس سبانه  
تعبایان شش و قوت تفسیر از معانی صحیح با الفاظ فصیح عطا کند و بدان اظهار آیت شریف و عظمت بنویسد  
یا نشای صلوة و تسلیمات مستطوره نماید و از سالکان این سلسله سنی و عارفان قدر این نعمت بزرگوار  
از متشکنان این امر عالی خواهد بود و معتقد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة از بقیه  
تواند بود و بنا بر علیه که بر سلف و خلف انشای صیغ بطبیعه و کلمات بالغه از صلوة مطابق آنچه تأوی  
ست صلوة اند و بعضی از آنها در بخاند کور میگرد و منها اللهم صل علی سیدنا محمد السابقی للخلق  
نوره الرحمة لعلنا لیرحموه عدد ما یسیر من خلقک و یا یسیر من خلقک من شیء من شیء تسعیر العبد و یسیر  
باجد صلوة الاغایه لها و لا انتها و لا ابد لها و لا انقضاء صلوة و ائمه بدو ایک و آله و اصحاب و کتب  
و احمد بعد علی و کتب شیخ و تفکر ده است که ثواب این صلوة بدو هزار است و لها فقه غریبه منها  
اللهم صل علی سیدنا محمد افضل ما صلیت علی احد من خلقک صلوة و ائمه بدو ایک با فیه بقیات  
صلوة کنون یک ضا و محققه او و صلوة مقبوله که یک معروضه علیه علی که همیشه بزرگ و سلم و این صیغه  
مشهور است و در سبحات عشر که او را مشهور است بر سبک است ما نوره است و از زمان تا بعین حال  
مشایخ آمده حضرت شیخ اجل اکرم علی التقی در بعضی رسائل خود باین صیغه صلوة و بصیغه  
فهرموده و صیغه که فقیر را مقدر است شیخ عبد الوهاب شافعی رفته اند علیه و وقت و اولع بهیضه علیه  
اجازت فرموده اند نیز چنین است و بنا بصیغه اجازت و نفس مبارک مشایخ آنچه این شده را در این  
لفظ انور و خضر و خضوع و خشوع و است و او در صیغه های دیگر با قطع نظر از سبب انعام و کیفیت و  
کیت گفته اند تا باز باین صیغه بزرگ و اولی را که بزرگ است از این صیغه است و اسطر اجازت مشایخ است  
و الله اعلم و منها اللهم صل علی سیدنا محمد و آله و سلم و من یسیر من خلقک و یا یسیر من خلقک من شیء من شیء تسعیر العبد و یسیر

اللهم صل على محمد بعد من صلى عليه وصل على محمد بعد من لم يصل عليه وصل على محمد كما تحب  
 ان تصلي عليه انتاسي اين صيغة از طبرانی است که از اکابر علماء حدیث است و گفته است که این او را  
 بخصرت سید نام علیه افضل الصلوة والسلام خوانده و آنحضرت را وسایع آن ششم فرموده تا آنکه از حد  
 شریف ظاهر شده و از نشانای شریف وی نور ظهور نموده صلوات الله علیه و آله وسلم بر آنها اللهم صل على  
 محمد طار الدنيا و طار الاخرة و بارک على محمد طار الدنيا و طار الاخرة و سلم على محمد طار الدنيا و طار الاخرة  
 و منها اللهم صل على محمد و آله و اصحابه و اولاده و ازواجه و ذریه و اهل بیته و اصهاره و اصحابه  
 و شیعیان و محبیه و استر و علینا اللهم اجمعین یا ارحم الراحمین ذکره استخاره عن الشفاء و نقل عن حسن  
 البصر انه کان یقول من اراد ان یشریب باکس الا و من یوضی المصطفی فلیقل یا و منها اللهم  
 صل على محمد فی الاولین و صل على محمد فی الاخرین و صل على محمد فی البینین و صل على محمد فی السنین  
 و صل على محمد فی السلا و الاعلی الیوم الالدین اللهم اعط محمد الوسيلة و الفضيلة و الشرف و الدرجة  
 الرفیة و البشارة بما هو الاکمل اللهم استجب لعمدة المومنین فی البیتة و ارضی عنی بحبته و توفی  
 علی عترة و استغفر من حوضه شرابا منیسیا لانا عینا لا اظلم بعده ابد انک علی کل شیء قدير اللهم بلغ روح  
 محمد و آله ساقیة و سلاما اللهم کما استبت به و طمأنة فلا تترک فی الجنة روحه ملکسانی از غنیا پوری نقل  
 کرده که عطا گفته است که هر که این حدیث را سه بار وقت مجسم و منه بار وقت شام گوید مندم شود نیای  
 ذنوب او و بخورد و نقش خطا او و دایم گردد و سرور او و مستجاب گردد و دعا او و داده شود مال او و دعا  
 کرده شود او را بر عدا و توفیق داده شود بر سبب باب خیر و رفیق گردد و مرغی برادر بهشت علی صلی الله  
 علیه و آله وسلم منها اللهم صل على محمد و بارک و سلم و عظم و کرم من فی الدنيا باعلا و سینه و انوار و عترة و اعظم  
 ذکره و در تقاضای شریعت و فی الاخرة یقبل شفا عترة فی امته و تصفیة قلوب و انوار و عترة علی الا و یستقیم  
 الاخرین تصفیة علی کافیه الا انیا و الاخرین تصفیة و انوار و عترة فی الجنة و علی آله و اصحابه و شیعیان



و ملائكة يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما ومنها صلوة ابي البراء الرحيم المكرم  
المؤمنين والمؤمنين والمسلمين والمسلمات يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما  
العليين علي محمد بن عبد الله بن عبد المطلب خاتم النبيين سيد المرسلين امام المتقين الشاه البشير كذا  
الكتاب يا فخرنا السليم النبي ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وصحبه اجمعين هذه الصيغة مروية عن علي بن  
رستم بعد ذكره في الشفا ودر فائز كبري حضرت صاحب الامر عليه السلام بعد ان فاته كذا بامير المؤمنين  
فوائدنا اين بود ومنها اللهم اجعل صلواتك وبركاتك ورحمتك على سيد المرسلين امام المتقين و  
خاتم النبيين محمد عبدك ورسولك امام الخير ورسول الرحمة اللهم بعثه نقيا محمدا يبعثه الله الاولون  
الهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك على محمد وعلى آل  
محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد مروية عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم  
محمد الكبري اربع درجات العلياء فانه سوره في الاخرة والاولى كما اتيت في صحيح موسى واه طائوس عن ابن  
عباس وسميها اللهم اعط محمد افضل ما ساك لنفسه واعط محمدا افضل ما ساك لا حد من خلقك اعط محمدا  
افضل ما انت مستول له الى يوم القيمة مروية عن سيب بن النور وسميها اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل  
محمد النبي الامي الذي ارسلته رحمة للعالمين وصطفيته على الخلق اجمعين عدد ما في علك ملا في  
هلك وزنه ما في علك عدد خلقك وعد كل ذرة ارضا فاضا عتقة في ذلك الف مرة في الجنة  
في كل نفس لحظة لحظة وطرفة باهر السموات والارض وعلى آله وصحبه وسلم منها اللهم صل على محمد  
محمدك ورسولك سيدنا كالي الفاتح الخاتم بنو المبعوث رسولك الصادق الامين سنة سيدنا محمد  
والفضيلة والدرجة الرفيعة والبشارة المنة قاصم الحمد الذي وعدته الشفيع المرفعة ورسولك الجليلي اللهم  
صل عليه وعلى آله كما صليت على ابراهيم وبارك عليه وعلى آله كما باركت على ابراهيم في العالمين انك حميد  
مجدد خلقك ورضا نفسك وسلم تسليما كثيرا طيبا مباركا فيه يا ارحم الراحمين منها اللهم صل على محمد

وعلى آل محمد يختلف الملوك تفاوت العصران وذكر الجديان واستقبل الغرقان اضاء القمران  
 وبلغ روضة ارواح اهل بيته من احمية و اسلام بعد ازین این عاكره عیشو كه اللهم مرا الملكة السعیدان  
 الذين خلقتهما لتبليغ دایا الصلوة من لائمه الى حفرة نيك وجيك ان بلغوا هذه المدة من هذا الحشر  
 وليقولوا يا رسول الله قد بلغنا اليك بعد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين اسكن بكية و  
 بعد المذهب السني الذي لا طجاء له ولا شجاء الا جنابك و ما يناسب هذا المقام من العبارات منها  
 اللهم صل على محمد بعد اوراق الاشجار وبعد قطرات الامطار بعد دواب البر والبحار وعلى آله  
 وصحبه وسلم وكما هي كفته عيشو بعد كل قطرة قطرت من سماك ارضك من حين خلقت الدنيا  
 يوم القيمة وكذلك وراق الاشجار ودواب البر والبحار منها اللهم صل على سيدنا محمد بعد كل مرة  
 الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم فضيلة اين رو داذا كا بر منقول ست ومنها اللهم صل على محمد وعلى آله  
 وصحبه وسلم عدد كل شئ وصل على محمد وعلى آله وصحبه وسلم زنة كل شئ اللهم صل على محمد وآله وصحبه  
 وسلم عدد خلقك رضا نفسك زنة عرشك داو كلكا تك فتحي عليك سبع رضاءك ومنها اللهم  
 على محمد وعلى آل محمد بعد اسماك الحسن وبعد كل معلوم لك ومنها اللهم صل على محمد بعد كل خلقت  
 وذرات وبرأت وعدد كل قطرة قطرت من سمواتك الى ارضك من حين خلقت الدنيا الى  
 يوم القيمة كل يوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم ومنها اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد  
 تكون لك ضا وحقه داو واعطه الوسيطة والفضيلة والدرجة الرفيعة والجنة مقاما محمد ودا جنة  
 افضل ما جنت نبيا على مته وصل على جميع اخوانه من النبیین الصديقين الشهداء والصالحين  
 جميع الاولياء والمتقين على سيدنا الشيخ نبي الدين عبد القادر المكيين الذين على جميع ملائكتك من اهل  
 السموات والارضين وعلى جميع عبادك الصالحين عفيما معهم يا رحم الراحمين قراءات ابن معلوت  
 نماز مجتمه در كتب مشايخ آهه ست ومنها اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد صلوة تحيا بها









و یا خیر انصرین و یا ارحم الراحمین و یا اکرم الاکرمین و یا غیاث المستغیثین یا ایوم الدین من  
 انزل الازل الی ابد الابدین بر جنتک یا ارحم الراحمین و آخر دعوانهم ان الحمد لله رب العالمین  
 جل کلمات این رو در بعضی زیارات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و التسلیمات  
 بعضی از غرائب البیان تصریح و انکسار و حضور فائز النور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر پیل ارجل  
 انشالوده و خوانده اسید که سمیع سمیع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد و غلبه حال  
 و حضور و ابتغال و این از غمام سفر جرم این فقیرست و الحمد لله سبحان ربک رب العزة عما یصفون  
 و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین \*

فکر اختلافات نسخ	
------------------	--

صفحه	سطر	
۶	۱۱	اکنی
۷	۱۲	سهمودی
<p>فکر لفظ سهمودی و نام مصنف کتاب وفاء الوفا باخبار و ارا المصطفی که ماخذ این کتابست درین          کتاب اکثره واقع شده و در هر یکی از کتب با اختلاف یافته شد در بعضی سهمودی و در بعضی سهمودی          در بعضی سهمودی به تحقیق اصل آن با و مصنف تحسین نشد</p>		
۱۰۱	۴	در بعضی نسخ بعد بقتل رسانید این عبارت زائدست و بعدین الی الواقع تا ترجمه کرده شد
۱۱۹	۳	م کسوت کرد بجا آمد قطبیه پوشید
۱۰۱	۴	در بعضی نسخ بعد لفظ آورد انقدر زائدست خرابی خوب نصیب او
۱۱۱	۴	در بعضی نسخ بعد لفظ پس نیست بعینه روایت مسلم
لازم آمد		

صفحه سطر

۱۲۱ ۸ در بعضی نسخ بعد صادق است اینقدر زائد است زیرا که تا پیش که دو از اول رسیده باشد

۱۲۸ ۹ در بعضی نسخ بجای منع کرده و اجابت نکرد این عبارت است منع کردن این را از جناب و

خواستن که فرمود

۱۳۱ ۵ در بعضی نسخ بعد لفظ و در اینجا این عبارت است و غالباً این نسخ دیگر ساکت شده باشد پس

مصلحت بطریق اولی و اصل باشد از بی هر چه رسیده است و است

۱۳۹ ۱ برای که غلط برای که غلط

۲۲۲ ۱۲ ۶ در بعضی نسخ بعد لفظ الصوفی مضمون و عبارت زیرین زائد است و مندرج است

رسندی شیخ عبد الوهاب متقی رحمه الله علیه و لغت بركات و بركات علومه میفرمودند که باید در

در حین خواندن صلوة در کدام سجده فضل و رحمت خوض میفرمایند اللهم که گفتند در آنجا رحمت الهی

در آمدید و چون صل علی محمد گفتند و بعد فضل حضرت رسالت پیاهی خوض نمودند و باینکه در آنجا

در سجده فضل در کمال است ایشان افتادید آخر بعد از خوض و غرض درین بیان نشانای محرم

و ما یوسس بر آیدن صورت ندارد و میفرمودند چندان بخوانید که بدان طلب انسان پیشه

و برگشت وی جمع گردید

بسیب نه بودن این عبارت در اکثر کتب بیکان کاف آن داخل کتاب نشد

خانه طبع

اینکه در المنة که کتاب الجواب موسوم به جنب القلوب و را اول ما تصحیح است و در این کتاب

بیطبع نشی نزل کشور واقع گشته و کتاب تلخ در آمده و نو مانده است و پیشتر از آن که

# شہار

ترجمہ جذبات القلوب بزبان اردو

۱۔ اس مشہور و عام پسند لسنی کا ترجمہ بھی اردو زبان میں نہایت عمدہ چمک فرشتہ  
 ہے۔ سینہ موج و سپہ اور اس عکس ترجمے کو سلاست زبان و لطافت بیان  
 و ادب سے اہل دانش و حضرات تواریخ پسند سنی کمالی تو قہر سے نہایت پسند  
 آیا ہے۔ یہ کتاب انگریزی و ہندی میں بھی سنی سے اہل اسلام ترجمہ زبان نہایت سنی  
 کہیں کہیں اور بھی فائدہ سے ہوگا۔

۲۔ رشتہ پیہ بانی مانی مولوی محمد الیہ صاحب تاجرتب کا لکھنے ہیں اور اردو  
 اس میں مطبعہ نے حق تالیف حاصل کیا ہے  
 قیمت اس کتاب کی فی الحال عکس ہے لیکن عموماً تا جرات خریداری کے لیے رعایا خصوصاً

الک  
 شیو پرشاد شیو شیو

۱۸۶۹ء



915532 (R)

CALL No. { 124 ACC. No. 1240

AUTHOR

TITLE جندب القلوب الى ديار الحب

Class No. 124 (R) Acc. No. 1240 Book No. 1240

Author جندب القلوب الى ديار الحب

Title جندب القلوب الى ديار الحب

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue D



# MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

